تذکرہ

احوال خوشنویساں

احوال و آثار
خوشنویسان

بیادگار نخستین کنگرهٔ ایران‌شناسان

تهران - نهم شهریور ماه ۱۳۴۵

انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۰۵۴/۱

گنجینهٔ تحقیقات ایرانی ، ش ۴۳

تهران - ۱۳۴۵

احوال و آثار

خوش‌نویسان

نستعلیق‌نویسان

(بخش اول)

تألیف

مهدی بیانی

استاد دانشگاه تهران

چاپ و صحافی یکهزار و دویست نسخه از این کتاب درخردادماه ۱۳۴۰
در چاپخانه دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت

بها ۸۵ ریال

مقدمه

متجاوز از یک ربع قرن است که نگارنده به مطالعهٔ آثار خوشنویسان اشتغال دارد وباتصفح وتفحص مآخذ بسیار ومراجعه به بیش ازیکصد کتاب و رساله و مقاله وجمع آوری صدها اثر ازخطوط استادان خط ومشاهده ومطالعهٔ هزارها آثار دیگراز ماهران این فن، در کتابخانه ها و موزه ها ومجموعه های عمومی وخصوصی مراکز علمی وهنری کشورومالک دیگرتوانسته ام که ترجمه وفهرست آثارهزاران خطاط وخوشنویس را فراهم سازم تابه تألیف کتابی در «احوال وآثار خوشنویسان» بپردازم، وباهمه سعی وکوششی که در این راه بکار برده ام، هنوز کار خودرا در بارهٔ تألیف چنین کتابی ناتمام می دانم وهفته وماهی نمی گذرد که اثرجدیدی ازآثار استادان این هنرفاخر بدستم نرسدویا خبر تازه یی ازاخباراین طایفه در کتابی بچشمم نخورد . بهمین علّت است که طبع و نشر این کتاب که ازسالیان پیش شروع شده، تاامروزبه تعویق افتاده است؛ چه پیوسته دروادی استقراءساعی وبقصداستکمال امر، بپای طلب درتک وپو بوده ام؛ امری که درحقیقت محال وسعیی که بیهوده وباطل بوده است تاسال گذشته فجأةً گرفتار عارضهٔ قلبی گردیدم ودراثر این مرض جان فرسای یک سال دربستر بیماری ماندم . این سانحه مرا هش دار داد وبخود گفتم که چون اینک بلطف پروردگار ازچنگال مرگ نجات یافته ای، بی درنگ این سعی ناقص راهرچه هست، بسرحد نتیجه نزدیکترساز . می اندیشیدم که بااعادهٔ صحت وحصول بهبود تدریجی شروع بکار کنم . تاروزی، چندتن ازدوستان شفیق وهمکاران صدیق : آقای دکتریحیی مهدوی، آقای مجتبی مینوی، آقای مدرس رضوی، آقای دکتر اصغرمهدوی، آقای دکترحسن مینوچهر، آقای ایرج افشار وآقای دانش پژوه، به اتفاق بعیادتم آمدندودرضمن گفتگو، مرا که هنوزدر رخت ناتوانی بودم، بطبع ونشراین کتاب ترغیب کردند . بااینکه درآن اوقات حالم مساعد نبود، تکلیف دوستان را

پذیرفتم. چندی نگذشت که موافقت اولیای دانشگاه تهران بچاپ کتاب، اعلام گردید و بیاری خداوند در اندک زمان، مقدمات ووسایل طبع فراهم آمد وشروع بچاپ شد واینک جزئی از آن که حاوی قسمتی از تراجم خوشنویسان نستعلیق است بصورت حاضر، بعرض اصحاب فضل وهنر می رسد.

***

بنای تألیف این کتاب دردوبخش نهاده شده‌است:

بخش اول، دربیان احوال خوشنویسان «اقلام ستّه» یا «خطوط اصول اسلامی» مطلق، اعنی خطوط متمایز: ثلث، نسخ، ریحان، محقق، رقاع، توقیع. چون درمیان این جماعت ازخوشنویسان، اشخاصی که درنوشتن تمام این خطوط دست داشته‌اند، بسیار است و تفکیک خوشنویسان هرقلم از این اقلام ستّه دشوار می نمود، باوجود کثرت افراد خوشنویسان این طایفه، همه را دریک جلد آوردم وبمناسبت تقدّم تاریخی وضع خطوط، جلد اول کتاب را که حاوی تمام بخش اول است، باترتیب حروف تهجی، باین طبقه اختصاص دادم.

بخش دوم، درترجمهٔ خوشنویسان «خطوط اسلامی» ایرانی، اعنی استادان تعلیق ونستعلیق وشکسته نستعلیق، که آن رادرسه جلد مستقل گردآوردم، وطبع ونشر نستعلیق نویسان را که جلد دوم ازبخش دوم است وازجهت تاریخ وضع بایددرمرتبهٔ دوم، پس ازتعلیق نویسان، قرار گیرد؛ بنا به‌اهمیتی که آن نزد ایرانیان دارد بر مجلدات دیگرمقدم داشتم وچون ذکرتمامی خوشنویسان نستعلیق دریک مجلد نمی گنجید وازهزارصحیفه ویک هزار وچهارصد ترجمه، تجاوزمی نمود، قسمت اول آنرا که ازحرف الف تاقسمتی ازحرف شین وبیش ازسیصد صفحه وچهارصد ترجمه است؛ دریک جزء بچاپ رساندم وامیدوارم که دنبالهٔ آن با شمارهٔ مسلسل در جزءهای دیگر، بلافاصله بطبع رسد.

***

روش من در تألیف کتاب این بوده است، که اخبار متفرقهٔ هریک از خوشنویسان را که در مآخذ مختلفه پراکنده بود جمع آوری نموده و با ترتیب صحیح، در این کتاب، در محل خود، نقل کنم.

بهر کتابخانه و موزه و گنجینهٔ هنری که راه یافته‌ام و در آن اثری از خطوط خوشنویسان دیده‌ام، خواه کتاب و رساله و خواه مرقع و قطعه، بدقت دیده و توصیف نموده و عین نوشتهٔ کاتب یا خطاط را از قید نام و نسبت و تاریخ وغیر اینها، آن گونه که خود آورده است روایت کرده‌ام، و در نقل مطالبی که اندك تأثیری در ایضاح احوال کاتب یا خوشنویس داشته است، اهمال نکرده‌ام و هرجا سطری و عبارتی که بخط خوش دیده‌ام، تا آخرین درجهٔ امکان از آن خط، در تاریخ خوشنویسان استفاده نموده‌ام.

این گونه آثار اگر از خوشنویسی بوده است، که ترجمهٔ او را دیگران هم آورده‌اند، نتیجهٔ تحقیقات و ثمرهٔ مطالعات خود را به اقوال دیگران افزوده‌ام و اگر از خوشنویس گمنامی بوده، که نامش را در جائی ندیده‌ام، همان اثر را سند خوشنویسی آن شخص قرار داده، بحثی مستقل درباب او گشاده‌ام.

اگر کسی را به خوشنویسی توصیف نموده‌اند و آثار وی را برخلاف وصف واصفان دیده‌ام؛ عقیدهٔ خود را دربارهٔ کیفیت خط او بیان نموده و پایهٔ وی را در این فنّ به تشخیص خودم، معین کرده‌ام.

در تعیین کیفیت خط هر کتاب و قطعه و کتیبه وغیره، ذوق خود را حاکم شناخته و داوری سلیقهٔ شخصی را در آن کافی دانسته و درجات هنر هر کاتب و خطاط را، در چهار مرتبه، قرار داده‌ام باین تفصیل:

آنچه بحداقل خوشنویسی بوده‌است «متوسط» و از آن برتر را «خوش» و فراتر از آن را «عالی» و آنچه مافوق آن را محال یا بسیار دشوار دانسته‌ام «ممتاز» خوانده‌ام.

در تعیین درجهٔ ریز و درشتی هرقطعهٔ خط، حدّ متعارف کتابت را مأخذ

قرارداده، ریزتر از آن را «کتابت خفی» و «غبار» ودرشت‌تراز کتابت را «کتابت جلی» و از «نیم‌دودانگ» تا «شش دانگ» وبالاتر از آن را از «یک دانگ کتیبه» تا «شش دانگ کتیبه» مشخص کرده‌ام.

با اینکه من ازخاندان مستوفیان فراهانم ومادر وپدر وبرادر ونیاکانم را، بعضی جزو خوشنویسان میتوان آورد؛ خود از نعمت حسن خط بهرهٔ بسزا ندارم؛ ولی با ممارست ومداومت درمعاینهٔ خطوط متنوع و متعدد خوشنویسان، تا اندازه‌یی قوهٔ تشخیص حسن خط، برای من حاصل شده‌است وشاید درعصر حاضر آن اندازه که من ازخطوط خوش دیده ودرآنها بررسی کرده‌ام، کمتر کسی رامیسرشده باشد وفهرست مجموعه های خطوط خوش که ازنظرمن گذشته‌است ودرذیل همین مقدمه ثبت شده، گواه مدعاست.

دربارهٔ کیفیت خوشنویسی خطاطان، اگر دیگران اظهار نظری کرده‌اند، آن را درشرح حال هریک آورده‌ام واگرخود نظری داشته‌ام، ازذکر آن دریغ نکرده‌ام وگاهی خط بعضی از استادان را بایکدیگرسنجیده ونظرخود را بازگفته‌ام.

مطالعه کنندگان اگر گاهی به‌عکس قطعه خطی دراین کتاب برخورند که آن را شایستهٔ آوردن درسلک آثار خوشنویسان ندانند، خرده نگیرند، که یا نویسندهٔ آن را، دیگران جزو خوشنویسان آورده‌اند؛ ویاآن نمونهٔ خط کاتبی‌است که درآغازنشأت خط نستعلیق بوده‌است وباید دانست که نیمه‌یی ازآثارنستعلیق-نویسان که درقرن نهم هجری می‌زیسته‌اند وبخوش نویسی معروف بوده‌اند، ازاین قبیل است ودرجزوآنها ازمعاریف خطاطان، مانند میرعلی تبریزی وجعفربایسنغری واظهرتبریزی را میتوان یافت و نباید ازنظر دورداشت که خط نستعلیق زیبای کامل کنونی، درطی مدت هفت قرن، مراحل مختلف تکامل را پیموده‌است والبته درجهٔ جودت وزیبایی و کمال خط، نمی‌تواند درمدت هفتصد سال، یک نواخت و یک مایه باشد.

درترجمهٔ احوال نستعلیق نویسان، هرچه بیشتر بذکرخوشنویسان ایران و

هندوستان وآسیای میانه وخراسان قدیم، توجه داشته‌ام. دربارهٔ نستعلیق نویسان یکی دوقرن اخیر بلاد عثمانی وترکیه وافغانستان، بحث مفصل نکرده‌ام وفقط ازاین دسته معدودی را نام برده‌ام که خط آنها را از حیث جودت نزدیک بخط سایر خوشنویسان یافته‌ام وازذکر دیگران خودداری کرده‌ام که دربارهٔ احوال وآثار این قبیل هنرمندان، درافغانستان وترکیه، کتابها طبع ونشرشده‌است وهرکه درپی شناختن ایشان باشد، بکتابهای ذیل رجوع کند:

هنر در افغانستان دردو قرن اخیر - تألیف عزیزالدین فوفلزائی - چاپ کابل، سال ۱۳۴۲.

تحفهٔ خطاطین - مستقیم زاده - چاپ استانبول، ۱۹۲۸م.

خطاطان - محمود کمال اینال - چاپ استانبول، ۱۹۵۵م.

بی مناسبت نبود که درمقدمهٔ این کتاب، ازنشأت وتکامل خطوط اسلامی، تاریخی بنویسم؛ ولی مفصل این موضوع خود کتابی مستقل ومبسوط است؛ وازذکر مختصرآن هم علاقمندان را بی نیاز می بینم که مقالتی مفصل وتاریخی مختصراز تکوین وپیداشدن خطوط ایران، بانشاء نگارنده دردورهٔ مفصل کتاب «ایرانشهر» نشریهٔ دفترملّی یونسکو درایران، مندرج است وقطع نظراز چند مورد که تصرفی درمطالب شده‌است (ازجمله اشعاری درذکراحوال میرعلی هروی ومیرعماد قزوینی ودرویش عبدالمجید طالقانی، بآن افزوده‌اند) میتواند اطلاعاتی مختصر ومفید دربارهٔ تاریخ تکامل خطوط اسلامی بخواننده بدهد.

بجابود که ازنمونهٔ تمام آثارهنرمندان که دیده‌ام، عکس وتصویری داشتم که دراین کتاب درج شود؛ ولی مع الاسف موجبات ذیل، مرا ازانجام کامل این خدمت بازداشت:

بعض کتابخانه ها ومؤسسات واشخاص اجازهٔ عکس برداری نمی دادند؛

بعض دیگر باانجام تشریفات وکسب اجازهٔ مخصوص که غالباً گذشت

زمان را ایجاب می کرد، اجازهٔ عکس برداری می دادند، که مجال انتظار آن نبود؛ بعضی از کتابها وقطعات تاآن زمان در دست رسم بود، که فقط مجال یادداشت برداشتن ازرقم وتاریخ آنهارا باعجله داشتم؛

ازبعض آن آثار مانند کتیبه های عمارات وابنیهٔ رفیع، بااینکه درحد" دید بود وسانعی هم برای عکس برداری آنها نبود، بواسطهٔ دشواری، صرف نظر کردم.

باهمهٔ این موانع، هرچه توانستم ازعکس برداری نمونهٔ خطوط خوشنویسان خودداری نکردم وآنچه ازاین قبیل آثار درمجموعهٔ خود داشتم یا درکتابخانه هایی بود که دراختیارخود داشتم، مانند کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ ملّی ویامتصدیان آنها بدون تشریفات وباروی گشاده، اجازهٔ استفادهٔ ازآنهارا بمن داده بودند و یا متعلق به نیک مردانی بود که دست مرا برای عکس برداری، بازنهاده بودند ویا نمونه یی ازخطوط درکتابها نموده شده بود، ازهمگی عکسها گرفته‌ام که عیناً در دنبالهٔ هرجلد کتاب که نشر می‌شود؛ نگاشته خواهد شد.

باهمهٔ دقّتی که درغلط گیری و کوششی که برای صحّت مطالب، کردم؛ بازاین کتاب ازغلطهای چاپی وسهوهایی خالی نیست وامیدوارم که تمامی این معایب ونقایص وبعضی توضیحات دربارهٔ بعضی مطالب، درضمن مستدرکات، در آخرین جزو این جلد، درج شود.

ازسروران گرامی، متصدیان کتابخانه ها و موزه‌های داخلی و خارجی و صاحبان مجموعه های خصوصی، که با نهایت گشاده روئی وبزرگواری، نفایس آثارهنری مورد درخواست نگارنده‌را، دراختیارم نهاده ودستم را برای بهره‌مندی ازآنها بازگذاشته‌اند؛ سپاسگزارم.

دانشمند هنرشناس ارجمند، آقای جعفرسلطان القرّائی، علاوه براینکه تمامی نفایس آثار هنری خود را بتدریج و تناوب، در اختیار من گذاشته‌اند؛ بیش از همه کس مرا بتألیف وتکمیل وتسریع درامر طبع ونشر کتاب تحریض و تشویق

فرموده‌اند و غالباً از نظر صائب خط شناسی ایشان برخوردار بوده‌ام. پیوسته سپاسگزار مهربانیها و یاریهای ایشانم.

دخترم منیژه، دانشجوی دانشکدهٔ ادبیات، از آغاز تا انجام کار طبع کتاب، در مقابله و غلط گیری چاپی، با بردباری و دقّت، پدر خود را همراهی کرده است؛ تن درستی و نیک بختی و کام یابی او را در تحصیل دانش و هنر، از پروردگار خواهانم.

(تهران، اسفند ماه ۱۳۴٤)

مهدی بیانی

فهرست کتابهای چاپی که مورد مراجعه بوده است

۱) آثارعجم – فرصت شیرازی – چاپ بمبئی، ۱۳۱۳ ق. ؛

۲) آداب المشق – باباشاه اصفهانی – بامقدمهٔ شادروان محمد شفیع لاهوری ، ضمیمهٔ شمارهٔ مسلسل ۱۰۱ اورینطل کالج میگزین – چاپ لاهور ؛

۳) اصول خطوط سته – باهتمام ایرج افشار (درنشریهٔ فرهنگ ایران زمین، دفتر ۱-٤) تهران ؛

امتحان الفضلا = تذکرة الخطاطین

٤) انجم فروزان (تاریخ قم) – عباس فیض – قم، ۱۳۲۲ ؛

۵) بدایع الوقایع (جلد ۱-۲) – زین الدین محمود واصفی هروی – مسکو، ۱۹٦۱ م. ؛

٦) بدرفروزان (تاریخ آستانهٔ رضوی) – عباس فیض – قم، ۱۳۲٤ ؛

۷) بهارستان سخن – میرعبدالرزاق صمصام الدوله شاهنوازخان خوافی – پتنه، ۱۹۰۸ م. ؛

۸) پیدایش خط وخطاطان – حاج میرزا عبدالمحمدخان ایرانی – قاهره، ۱۳٤۰ ق. ؛

تاریخ آستانهٔ رضوی = بدرفروزان

۹) تاریخ اصفهان – حاج میرزا حسن خان انصاری جابری اصفهانی – اصفهان، ۱۳۲۵ ق. ؛

۱۰) تاریخ افغانستان درعصر گورکانی هند – عبدالحی حبیبی – کابل، ۱۳٤۱ ق. ؛

۱۱) تاریخ جدید یزد – احمدبن حسین بن علی کاتب – چاپ فرهنگ یزد، ۱۳۱۷ ؛

۱۲) تاریخ وجغرافیای تبریز – نادرمیرزا – تهران، ۱۳۲۳ ق. ؛

۱۳) تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری – اسدالله نوری اسفندیاری – تهران، ۱۳۲۹ ؛

۱٤) تاریخ رشیدی – میرزاحیدر دوغلات (فصل هنرمندان آن را پرفسور محمد شفیع درشمارهٔ مای ۱۹۳٤ م. دراورینطل کالج میگزین چاپ کرده‌اند.) ؛

۱۵) تاریخ مختصراصفهان – حیدرعلی ندیم الملک اصفهانی – ضمیمهٔ فرهنگ ایران زمین ، جلد ۱۲، تهران، ۱۳٤۳ ؛

۱٦) تاریخ یزد – جعفربن محمد جعفری – باهتمام ایرج افشار – بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، تهران، ۱۳۳۸ ؛

۱۷) تحفهٔ خطاطین – مستقیم زاده سلیمان سعدالدین افندی – استانبول، ۱۹۲۸ م. ؛

۱۸) تحفة الزائرین – ناصرالدین حنفی حسنی بخارائی – بخارا، ۱۳۳۸ ق. ؛

۱۹) تحفهٔ سامی — سام میرزا صفوی — باهتمام وحید دستگردی — تهران، ۱۳۱٤ ؛
۲۰) تذکرهٔ اختر — احمد گرجی تبریزی متخلص باختر — باهتمام دکتر خیام پور — تبریز، ۱۳٤۳ ؛
۲۱) تذکرهٔ حزین — محمدعلی حزین لاهیجی (جزو کلیات حزین) — نولکشور، لکنهو، ۱۳۱۱ق. ؛
۲۲) تذکرهٔ حسینی — میرحسین دوست سنبهلی — نولکشور، لکنهو، ۱۲۹۲ق. ؛
تذکرة الخواتین = خیرات حسان
۲۳) تذکرة الخطاطین (امتحان الفضلا جلد ۱-۲) — میرزا سنگلاخ — تبریز، ۱۲۹۱ق. ؛
۲٤) تذکرهٔ خوشنویسان — غلام محمد هفت‌قلمی — باهتمام محمد هدایت حسینی — کلکته، ۱۹۱۰م. ؛
۲۵) تذکرة الشعراء — دولتشاه سمرقندی — باهتمام ادوارد براون — بریل، لیدن، ۱۹۰۰م. ؛
تذکرة القبور = رجال اصفهان
۲٦) تذکرهٔ مردم دیده — حاکم لاهوری — لاهور، ۱۹۵٦م. ؛
۲۷) تذکرهٔ نصرآبادی — میرزا طاهر نصرآبادی — باهتمام وحید دستگردی — تهران، ۱۳۱۷ ؛
۲۸) حالات هنروران — دوست محمد کتابدار بهرام میرزای صفوی — باهتمام محمد عبدالله جغتائی — لاهور، ۱۹۳٦م. ؛
۲۹) حبیب السیر — خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین — بمبئی، ۱۲۷۲ق. ؛
۳۰) خط وخطاطان — میرزا حبیب اصفهانی — استانبول، ۱۳۰۵ق. ؛
۳۱) خط و سواد — مجنون رفیقی (فصل دوم آنرا پرفسور محمد شفیع در شمارهٔ آگست ۱۹۳٤م. اورینطل کالج میگزین چاپ کرده‌اند) ؛
۳۲) خلاصة الاخبار — خواندمیر (فصل هنرمندان آنرا سرورخان گویا در کابل، بسال ۱۳۲٤ چاپ کرده‌اند) ؛
۳۳) خلاصة التواریخ — ازمؤلف نامعلوم (فصل آغاز وانجام خط اصل آنرا پرفسور محمد شفیع، در شمارهٔ آگست ۱۹۳٤م. درمجلهٔ اورینطل کالج میگزین چاپ کرده‌اند) ؛
۳٤) خلاصة المکاتیب — منشی سبحان رای (فصل تعریف خط آن را پرفسور محمد شفیع، درشمارهٔ آگست ۱۹۳٤م. درمجلهٔ مزبور چاپ کرده‌اند) ؛
۳۵) خیرات حسان (تذکرة الخواتین جلد ۱-٤) — ترجمهٔ اعتماد السلطنه — تهران، ۱۳۰٤ق. ؛
۳٦) دانشمندان آذربایجان — میرزا محمدعلی خان تربیت — تهران، ۱۳۱٤ ؛

۳۷) دستورالوزرا – خواندمیر – باهتمام سعید نفیسی – تهران، ۱۳۱۷ ؛
۳۸) الذریعة الی تصانیف الشیعة دوره – شیخ آغا بزرگ طهرانی – چاپ تهران، نجف ... تا ۱۳۸۱ ق. ؛
۳۹) راهنمای مشهد – غلامرضا ریاضی – کتابفروشی زوار، ۱۳۰۴ ؛
۴۰) رجال اصفهان (تذکرة القبور) – آخوند ملاعبدالکریم جزی – اصفهان، ۱۳۲۸ ؛
۴۱) رجال حبیب السیر – عبدالحسین نوائی – تهران، ۱۳۲۴ ؛
۴۲) روز روشن – محمدمظفرحسین صبا – بهوپال، مطبعهٔ شاهجهانی، ۱۲۹۷ ق. ؛
۴۳) روزنامهٔ شرافت – ادارهٔ انطباعات دولتی – تهران، ۲۰-۱۳۱۴ ق. ؛
۴۴) روزنامهٔ شرف – ادارهٔ انطباعات دولتی – تهران ۹-۱۳۰۰-۱۳۰ ق. ؛
۴۵) روضات الجنان وجنات الجنان – حافظ حسین کربلائی تبریزی – باهتمام وتصحیح وتعلیق آقای جعفر سلطان القرائی – بنگاه ترجمه ونشر کتاب – تهران، ۱۳۴۳ ؛
۴۶) ریاض الوفاق – ذوالفقار علی مست – باهتمام دکتر خیام پور – تبریز، ۱۳۴۳ ؛
۴۷) ریحان نستعلیق – از مؤلف نامعلوم – باهتمام محمد عبدالله جغتائی – چاپ پونه، ۱۹۴۱ م. ؛
۴۸) زندگی حسن اسفندیاری – چاپ تهران، ۱۳۲۴ ؛
۴۹) سرو آزاد (دفتر دوم مآثر الکرام) – میر غلام آزاد بلگرامی – لاهور، ۱۹۱۳ م. ؛
۵۰) سفینهٔ خوشگو – بن دارابن داس – پتنه، ۱۹۵۹ م. ؛
۵۱) سفینهٔ هندی – بهگوان داس – پتنه، ۱۹۵۸ م. ؛
۵۲) شاهجهان نامه (عمل صالح) – محمد صالح کنبوه لاهوری (ترجمهٔ خوشنویسان آن ضمیمهٔ تذکرهٔ خوشنویسان هفت قلمی چاپ شده است) ؛
۵۳) شمع انجمن – سید محمد صدیق حسن خان بهادر قنوجی – بهوپال، مطبعهٔ شاه جهانی، ۱۲۹۳ ق. ؛
۵۴) صبح گلشن – سید علی حسن خان – بهوپال، مطبعه شاهجهانی، ۱۲۹۵ ق. ؛
۵۵) صنعت گران وخوشنویسان هرات – علی احمد نعیمی – ضمیمهٔ دورهٔ مجلهٔ آریانا – کابل ؛
۵۶) طرائق الحقایق – معصوم علیشاه – تهران، ۱۳۱۹ ق. ؛
عمل صالح = شاهجهان نامه
۵۷) فارسنامهٔ ناصری – حاج میرزا حسن فسائی – تهران، ۱۳۱۳ ق. ؛
۵۸) فنون اسلامیه – م. س. دیماند، ترجمهٔ احمد محمد عیسی – فرانکلین، ۱۹۴۷ م. ؛

۵۹) کلمات الشعرا — محمدافضل سرخوش—لاهور، ۱۹۴۲. ؛
۶۰) گنج شایگان — میرزاطاهر دیباچه نگار اصفهانی متخلص به شعری — تهران، ۱۲۷۳ق. ؛
لطایف نامه = مجالس النفایس
۶۱) مآثر والآثار — اعتمادالسلطنه — تهران، ۱۳۰۶ق. ؛
۶۲) مآثررحیمی (جلد ۱-۳) — ملاعبدالباقی نهاوندی — کلکته، ۱۹۳۱م. ؛
۶۳) مجالس النفایس — امیرعلی شیرنوائی ترجمه از ترکی توسط فخری هروی و حکیم‌شاه قزوینی — باهتمام علی اصغرحکمت — تهران، ۱۳۲۳ ؛
۶۴) مجلهٔ دانش — شمارهٔ ۱-۱۰ سال اول، تهران، ۱۳۲۸ ؛
۶۵) مجلهٔ موسیقی — شمارهٔ ۱-۸ سال سوم، تهران، ۱۳۲۰ ؛
۶۶) مجلهٔ یادگار — سال ۱-۵ — تهران، تاسال ۱۳۲۷ ؛
۶۷) مجمع الخواص — صادقی کتابدار، ترجمهٔ دکترعبدالرسول خیام‌پور — تبریز، ۱۳۲۷ ؛
۶۸) مجمع الفصحا (جلد ۱-۲) — رضاقلی‌خان هدایت — تهران، ۱۲۹۵ق. ؛
۶۹) مدادالخطوط — میرعلی هروی — ضمیمهٔ تذکرة الخطاطین سنگلاخ — تبریز، ۱۲۹۱ق. ؛
۷۰) مرآة الاصطلاح — رای رایان انندرام مخلص (فصل خوشنویسان آن‌را پرفسورمحمد شفیع درشمارهٔ آگست ۱۹۳۴م. مجلهٔ ارینطل کالج میگزین چاپ کرده‌اند) ؛
۷۱) مرآة الخیال — امیرشیرعلی‌خان لودی — بمبئی، ۱۳۲۴ق. ؛
۷۲) مرآة العالم — بختاورخان — (فصل خطاطان آن‌را پرفسور محمد شفیع در مجلهٔ مزبور چاپ کرده‌اند) ؛
۷۳) مرقع داراشکوه — که توصیف آن‌را بامقدمه، پرفسورمحمد شفیع درشمارهٔ فروری ۱۹۰۵م مجلهٔ مزبورچاپ کرده‌اند) ؛
۷۴) مطلع الشمس (جلد ۲) — اعتمادالسلطنه — تهران، ۱۳۰۲ق. ؛
۷۵) مقالات الشعراء — میرعلی‌شیرقانع تتوی — باهتمام سید حسام‌الدین راشدی، کراچی. ۱۹۵۳م. ؛
۷۶) مکارم الآثار (احوال رجال قاجارجلد ۱-۲) — میرزامحمدعلی معلم حبیب آبادی — اصفهان، ۱۳۴۲ ؛
۷۷) مناقب هنروران — مصطفی عالی (فصل سوم آنرابتمنای نگارنده، آقای جعفرسلطان القرائی ازترکی بفارسی ترجمه کرده‌اند) ؛
۷۸) منتخب التواریخ (جلد ۳) — عبدالقادر بداونی — کلکته، نشریهٔ انجمن آسیائی بنگاله، ۱۸۶۹م. ؛

۷۹) منتظم ناصری (جلد ۱-۳) – اعتماد السلطنه – تهران، ۱۲۹۹ ق. ؛
۸۰) میخانه– ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی– باهتمام پرفسور محمد شفیع، چاپ لاهور، ۱۹۲۶ م. واحمد گلچین معانی، تهران. ۱۳۴۰ ؛
۸۱) ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)– لسان الملک سپهر – باهتمام جهانگیر قائم مقامی – تهران، ۱۳۳۷ ؛
۸۲) نامهٔ آستان قدس– مشهد، ناسال ۱۳۴۴ ؛
۸۳) نتایج الافکار– محمد قدرت الله کوپاموی – بمبئی، ۱۳۳۶ ؛
۸۴) نگارستان سخن – نورالحسن – بهوپال، ۱۲۹۳ ق. ؛
۸۵) نوادرالمخطوطات در دانشگاه علیگره – ضمیمهٔ شماره فروری ومیی ۱۹۰۳ م. اورینطل کالج میگزین ؛
۸۶) وفیات معاصرین – میرزا محمدخان قزوینی– درمجلهٔ یادگار، تهران ؛
۸۷) هنر خط در افغانستان دردو قرن اخیر – عزیزالدین فوفلزائی – نشریهٔ انجمن تاریخ افغانستان – میزان، ۱۳۴۲ .

۸۸) Ashraful–Hukk, H. Ethé, etc. – A desc. Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in Edinburgh University Library – Edinburgh, 1925.

۸۹) Binyon–The Poems of Nizami – London, 1928.

۹۰) » , B. Gray and Wilkinson – Persian miniature Painting – London, 1933.

۹۱) Dimand, M.S. – Persian miniature – Milan.

۹۲) » – A Hand book of Mohammadan Art – New-York, 1958.

۹۳) Guest (G.D.) – Shiraz Painting in the Sixteenth Century – Washington, 1949.

۹۴) Huart (Clémant) – Les Calligraphes et Les Miniaturistes De L'Orient Musulman – Paris, 1908.

۹۵) Inal (Mahmud Kemal) – Son Hattatlar – Istanbul, 1955.

۹۶) Ivanova, etc. – Album of Indian and Persian Miniatures – Moscou, 1962.

۹۷) Minorsky (V.) – Calligraphers and Painters (by Qâadi Ahmad Transl.) – Washington, 1959.

۹۸) Morand (P) – Chef d'Œuvre de la miniatures Persan – Plon, Paris, 1947.

۹۹) Robinson (B.W.) – A Catalogue of the Persian Paintings in the Bodleian Library – Oxford, 1958.

۱۰۰) Rossi (E.) Elenco Dei Manoscritti Persiani Della Biblioteca Vaticana, 1948.

۱۰۱) Zafar Hassan (Kh.S. M.) – Specimens of Calligraphy in the Delhi Museum of Archaeology – Calcutta, 1926.

فهرست نسخه‌های خطی که مورد مراجعه بوده‌است

۱) آتشکده — لطف‌علی بیک آذر — نسخهٔ نگارنده ؛

۲) انجمن خاقان — فاضل خان گروسی متخلص به‌راوی — نسخهٔ نگارنده ؛

۳) بدیع التواریخ — نعمت فسائی — نسخهٔ آقای سلطان القرائی ؛

۴) تجربة الاحرار وتسلیة الابرار — عبدالرزاق دنبلی — نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران؛

۵) تذکره ؟ — عنوان ومؤلف این تذکره معلوم نیست ، فقط مشخص است که بسال ۹۶۰ تألیف شده‌است — نسخهٔ کتابخانهٔ ملی تهران ؛

۶) تذکرهٔ خوشنویسان — هدایت‌الله لسان الملک سپهر — نسخهٔ کتابخانهٔ ملی وآقای دکتر مهدوی ؛

۷) تذکرهٔ دلگشا — علی اکبر بسمل شیرازی — نسخهٔ کتابخانهٔ ملی، تهران ؛

۸) جامع مفیدی — محمد مفید بافقی — (فصل خطاطان آنرا آقای شمس‌الدین رضا الفت برای نگارنده رونویس کرده‌اند) ؛

۹) خلاصة الاشعار وزبدة الافکار — تقی‌الدین کاشانی — بخط مؤلف ، قسمتی ازنگارنده وقسمتی ازکتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران ؛

۱۰) ریاض الشعراء — علی‌قلی‌خان واله داغستانی — نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ؛

۱۱) زینة التواریخ — محمدرضی تبریزی، بنده — نسخهٔ کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

۱۲) عالم‌آرای عباسی — اسکندربیک منشی — نسخهٔ نگارنده ؛

۱۳) عباس‌نامه — محمد طاهروحید — نسخهٔ مکمل کتابخانهٔ سلطنتی ؛

۱۴) فرائد غیاثیه — جلال‌الدین یوسف محرر جامی — نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ، تهران ؛

۱۵) قصص الخاقانی — ولی‌قلی‌خان شاملو — نسخهٔ کتابخانهٔ فردوسی، تهران ؛

۱۶) قواعد خطوط — سلطان‌علی مشهدی — نسخه بخط ناظم ازکتابخانهٔ عمومی لنین گراد و نسخهٔ کتابخانهٔ ملی، پاریس ؛

۱۷) قواعد خطوط — محمودبن محمد — نسخهٔ خطی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، لندن و نسخهٔ عکسی آن ازکتابخانهٔ ملی، تهران ؛

۱۸) گلستان هنر– قاضی احمدبن میرمنشی قمی– نسخهٔ نگارنده ؛
۱۹) گلشن محمود – محمودمیرزا قاجار – نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ؛
۲۰) گلشن مراد – ابوالحسن غفاری – نسخهٔ کتابخانهٔ ملک، تهران ؛
۲۱) گنج شایگان– طاهر دیباچه نگار متخلص به شعری – نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ؛
۲۲) مجالس المومنین– قاضی نورالله شوشتری – نسخهٔ نگارنده ؛
۲۳) مقدمهٔ مرقع شاه اسمعیل صفوی – که شمس الدین محمد وصفی، درباب خوشنویسان و هنرمندان بسال ۹۱۶ برآن نوشته است – کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول ؛
۲۴) مقدمهٔ مرقع بهرام میرزا صفوی – که دوست محمد کاتب، درباب هنرمندان بسال ۹۵۱ برآن نوشته است – درهمان کتابخانه ؛
۲۵) مقدمهٔ مرقع امیرحسین بیک خزانه دار شاه طهماسب – که مالک دیلمی بسال ۹۶۸ برآن نوشته است – درهمان کتابخانه ؛
۲۶) مقدمهٔ مرقع امیرغیب بیک ازامرای دربار شاه طهماسب – که سیداحمد مشهدی بسال ۹۷۱ برآن نوشته است – درهمان کتابخانه ؛
۲۷) مقدمه مرقع دیگر– که محمد محسن هروی بسال ۹۹۰ برآن نوشته است – درهمان کتابخانه ؛
۲۸) مطلع سعدین ومجمع بحرین– عبدالرزاق سمرقندی – نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ؛
۲۹) منشآت – حیدرایواغلی بن ابوالقاسم– نسخهٔ خطی نگارنده ؛
۳۰) منشآت – فروغ– نسخهٔ کتابخانهٔ سلطنتی ؛
۳۱) منظومهٔ رسم الخط – مجنون رفیقی– نسخهٔ کتابخانهٔ ملی، پاریس ؛
۳۲) هفت اقلیم– امین احمد رازی – نسخهٔ نگارنده.

فهرست کتابخانه‌های عمومی و رسمی که به‌مجموعه‌های خطوط آنها مراجعه شده‌است

۱) آستان قدس رضوی — مشهد
۲) امیرعلی‌شیر نوایی — تاشکند
۳) انستیتوی خاورشناسی — لنین گراد
٤) ایاصوفیه — استانبول
۵) بقعهٔ مولانا جلال‌الدین — قونیه
٦) خزینهٔ اوقاف — استانبول
۷) دانشگاه — استانبول
۸) دانشگاه پنجاب — لاهور
۹) دانشگاه — توبین گن
۱۰) دانشگاه — تهران
۱۱) دانشگاه — حیدرآباد سند
۱۲) دولتی — بورسه
۱۳) دولتی — کابل
۱٤) دولتی — هرات
۱۵) روان کوشکو — استانبول
۱٦) سالتیکف شچدرین — لنینگراد
۱۷) سرکاری — رامپور
۱۸) سلطان احمد ثالث — استانبول
۱۹) سلطنتی ایران — تهران
۲۰) فردوسی — دوشنبهٔ تاجیکستان
۲۱) قوغوشلر — استانبول
۲۲) مجلس شورای ملی — تهران
۲۳) مسجد سپهسالار — تهران
۲٤) ملک — تهران
۲۵) ملی — پاریس
۲٦) ملی — تهران
۲۷) ملی — وین
۲۸) موزهٔ آثار اسلامی و ترک — استانبول
۲۹) موزهٔ بریتانیا — لندن
۳۰) مؤسسهٔ کاما — بمبئی
۳۱) نقش جهان — اصفهان

فهرست کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی که به نمونهٔ خطوط آنها مراجعه شده است

۱) تقوی ، حاج سید نصرالله اخوی — تهران
۲) دکتر ذاکر حسین معاون ریاست جمهور هند — دهلی
۳) سلطان القرائی ، جعفر — تبریز
۴) صحت ، دکتر — تهران
۵) فرخ ، محمود — مشهد
۶) کریم‌زاده تبریزی ، محمدعلی — تهران
۷) مولوی محمدشفیع ، پرفسور — لاهور
۸) مزدا - مهندس عباس — تهران
۹) مهدوی ، دکتر اصغر — تهران
۱۰) نخجوانی ، حسین — تبریز
۱۱) نخجوانی ، محمد — تبریز.

فهرست موزه‌هائی که به مجموعهٔ خطوط آنها مراجعه شده است

۱) آستانهٔ حضرت معصومه — قم
۲) آستانهٔ شاه نعمة‌الله — ماهان کرمان
۳) آستانهٔ قدس رضوی — مشهد
۴) ایران باستان — تهران
۵) باستان‌شناسی — تبریز
۶) باستان‌شناسی — دهلی
۷) بریتانیا — لندن
۸) پارس — شیراز
۹) پنجاب — لاهور
۱۰) چارترسکی — کراکوی لهستان
۱۱) دولتی — برلین
۱۲) دولتی — پیشاور
۱۳) دولتی — کابل
۱۴) فریر گالری — واشینگتن
۱۵) هنر — بالتیمر
۱۶) هنرهای تزیینی — تهران
۱۷) هنر — فیلادلفیا
۱۸) هنر متروپولیتان — نیویورک
۱۹) هنر — مونیخ

کتیبه‌های ابنیهٔ تاریخی که بآنها مراجعه شده است

ابنیهٔ تاریخی واماکن مقدسه مانند مساجد ومدارس ورباطات وغیره، درشهرهای داخلی ایران ازجمله :

اردبیل — اصفهان — تبریز — ساوه — سمنان — شیراز — قزوین — قم — کاشان — کرمان — گرگان — مراغه — مشهد — همدان — یزد.

وشهرهای تاریخی خارج ایران مانند :

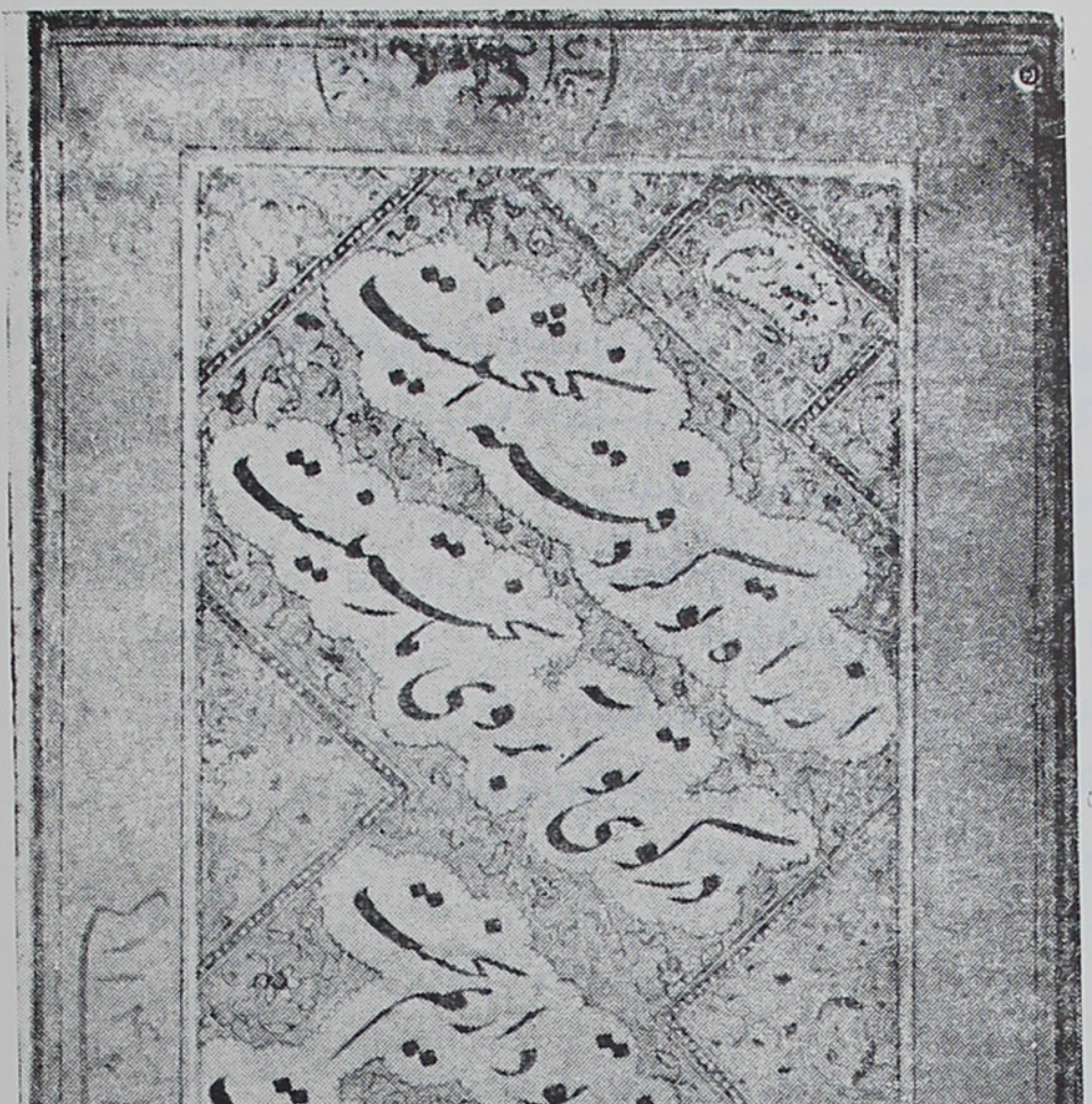
غزنین — کابل — هرات ، درافغانستان ؛

دکا — لاهور، درپاکستان ؛

استانبول — بورسه — قونیه، درترکیه ؛

بادکوبه — تاشکند — تفلیس ، درجماهیرشوروی ؛

اگره — دهلی — فتح پور ، درهند.



دوران آغاز

خوش‌نویسان

الف

آخوند زاده	=	عبدالرحمن هروی
آزاد	=	غلام محمد ـ حافظ

۱) آشوبی نطنزی

شاعر متوسط بود و خط نستعلیق را خوش می نوشت . پیش از تألیف تذکرهٔ هفت اقلیم (سال ۱۰۰۲) درگذشته است .

---

۲) آغا ـ میرزا

از خوشنویسان هندوستان و در خط نستعلیق شاگرد سید امیر رضوی و مردی سلیم الطبع و خلیق و متواضع بود . نستعلیق را بشیوهٔ عبدالرشید دیلمی می نوشت و با غلام محمد هفت قلمی صاحب تذکرهٔ خوشنویسان ، دوست یگانه بود و بنقل همو بسال ۱۲۷٤ درگذشته است .

ازآثارخطوطوی دوقطعه درموزهٔ پنجاب لاهوروموزهٔ باستانشناسی دهلی است که خوش نوشته ورقم دارد: «مرزاآغا» و «آغا».

آقا	=	عبدالرشید دیلمی
آقا	=	محمدابراهیم اولیا سمیع شیرازی
آقای ثانی	=	محمدافضل لاهوری

۳) آقاجان

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم وقطعه‌ای بخط وی درمرقع سیداحمدمشهدی درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم دودانگ وکتابت خوش نوشته است وچنین رقم وتاریخ دارد: «تشرف بکتابتها العبد آقاجان غفرذنوبه بدارالارشاد اردبیل فی شهورسنة ۹۶۸ هجریة».

آقا ـ میرزا	=	عبدالحسین

٤) آقا ـ میرزا

زنجانی وساکن تهران بود ودردستگاه میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان اتابک، بتعلیم خوداووبرادرش امین‌الملک (پدرهنرمند معاصرآقای موسی معروفی) ودیگرافراد خاندان مشغول بود واتابک درعماراتی که درآستانهٔ حضرت معصومه درقم وآستانهٔ رضوی کرده، برای کتابت کتیبه ها ازاواستفاده کرده‌است.

تاریخ تولد ووفاتش معلوم نشد، ولی معلوم است که ازتاریخ سال ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۷ هجری قمری درقید حیات ودراین مدت خوشنویس مقرربوده‌است.

مرحوم میرزاحسین خوشنویس باشی ازخاندان «خوشنویسان» فرزند میرزا-آقا بود واو نزدپدر ومیرزا غلامرضای اصفهانی، هردو، تعلیم خط گرفته‌است.

میرزا آقا کتابت ومشق را خوش می کرد، ولی درکتیبه‌نگاری دست قوی‌تر داشت.

ازمشقهای وی قطعه‌ای نزد آقای موسی معروفی است که بقلم چهاردانگ وکتابت جلّی عالی نوشته‌است ورقم وتاریخ دارد:

«الفقیرالحقیر میرزاآقا غفرذنوبه» و «میرزا آقاخمسهٔ، سنهٔ ۱۳۰۷».

ازآثار کتیبه های گرانبهای وی درآستانهٔ حضرت‌معصومه، عبارتست‌از:

کتیبه سردرکوچک ورودی صحن‌جدید که رقم‌وتاریخ دارد: «میرزا آقا ۱۳۰۴»؛

کتیبهٔ گرداگرد صحن‌جدید بطول ۲۰۸ متر وعرض ۶۰ سانتی‌متر شامل اشعاری ازفتح الله‌خان شیبانی، که یک مصرع روی کاشی سفید ویکی زرد است، بارقم وتاریخ: «راقمه میرزا آقا۱۳۰۳»؛

کتیبهٔ جبههٔ ایوان‌شمالی صحن، شامل اشعار صادق پروانه باتاریخ ۱۳۰۳؛

و درآستانهٔ رضوی:

کتیبهٔ روی‌سنگ مرمر درد ارالحفّاظ، شامل اشعار قاآنی باتاریخ ۱۲۹۶؛

کتیبهٔ روی درطلا، باتاریخ ۱۲۶۸؛

کتبة دارالسیاده، شامل ٤۷ بیت اشعار صبوری ملک‌الشعراء، با تاریخ ۱۳۰۰؛

کتیبهٔ مسجد بالاسر، روی‌سنگ، ۳۷ بیت‌اشعار سرخوش، باتاریخ ۱۲۷۵؛

کتیبهٔ گنبد راهرو کشیک‌خانه، ۳۶ بیت اشعارصبوری، باتاریخ ۱۳۰۶.

---

۵) آقا ـ میرزا

خویی‌است وسپهر گوید که درخط نستعلیق، کتابت خفی رانیکو می کرد وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

---

۶) آقا ـ میرزا

شیرازی‌است وسپهرتاریخ وفاتش را سال ۱۲۹۰ ونام پدرش را اسمعیل

ضبط کرده‌است، ولی قطعه‌ای دیگر بخط وی هست که درحاشیهٔ آن هنرمند معاصر آقای عماد طاهری (استاد خط نگارنده) نوشته‌اند: «این دو سطر خط مرحوم میرزا آقای شیرازی است که از روی خط مرحوم میرعماد نقل کرده است ... وایشان معاصربودند بااوائل سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه قاجار. بتاریخ ١٤ آبان‌ماه ١٣٠٩».

ازآثار وی کتابهای چندی‌است که چاپ سنگی‌شده است، ازجمله کتاب «پریشان» قاآنی، وآخرین تاریخی که درآنها دیده‌ام سال ١٣٠٤ ه.ق. است.

ازخطوط وی قطعه‌ای درمجموعهٔ نگارنده است که بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی‌خوش نوشته‌است ورقم‌وتاریخ دارد: «دردارالخلافهٔ‌طهران، درمدرسهٔ نوریه مسوده شد. العبد میرزا آقای شیرازی١٢٦٣».

---

٧) آقا ـ میرزا

ازخاندان‌افشار اورمیه‌ومقیم‌استانبول‌ودرآنجابکار کتابت‌مشغول‌وبعنوان «صاحب‌قلم» معروف‌بود. تاریخ تولد ووفاتش معلوم نشد ولی معلوم‌است که درنیمهٔ دوم‌قرن‌سیزدهم واوائل‌قرن‌چهاردهم کاتب خوشنویس مقرر بوده‌است وظاهراً دردربار سلطان‌عبدالحمید نیزسمت کاتبی داشته‌است.

ازآثار خطوط وی‌دیده‌ام:

یک نسخه «نصیحة‌الملوک» سعدی درکتابخانهٔ دانشگاه استانبول که بقلم نیم‌دودانگ خوش‌نوشته‌است وچنین تمام میشود: «بجهة تقدیم .. .سلطان عبدالحمید غازی... دردارالخلافهٔ اسلامبول دردهم شهرربیع‌الاول‌سمت اتمام پذیرفت... ازقلم بندهٔ بی‌مقدارصاحب قلم‌افشار ١٣٠٩»؛

قطعه‌ای درمجموعهٔ‌نگارنده، که بقلم چهاردانگ و نیم‌دودانگ خوش نوشته‌است وچنین‌رقم وتاریخ دارد: «راقمه صاحب قلم‌غفرله سنهٔ ١٢٩٤»؛

یک نسخه گلستان سعدی نیز نوشته و در استانبول چاپ سنگی شده است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد الاحقر میرزا آقا المتخلص بصاحب قلم افشار ارومیهٔ، سنهٔ ۱۲۹۱».

۸) آقا - میرزا

کمره‌ایست واز کاتبان خوشنویس نیمهٔ دوم قرن ۱۳ و نیمهٔ اول قرن ۱۴ است و کتابهای چندی بخط وی نوشته و چاپ سنگی شده است، ازجمله: شمس المناقب وجغرافیای عالم ترجمهٔ محمود ناظم تلگرافخانه ودوجلد مجمع الفصحا که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است و درپایان نسخه دارد: «... جناب جلالت مآب علی‌قلی‌خان مخبرالدوله وزیر تلگراف ... بخط ناقابل و صنعت انامل این ذرهٔ بی‌مقدار، میرزا آقای کمرئی که سالهاست ریزه‌خوار احسان و در جرگ کتّاب وسلک بوّاب این آستان منسلک است، سمت ترقیم وتحریر پذیرفت ... تاریخ طبع آنرا ازین مصراع استخراج میتوان نمود: «این نامه بهشت عدن باشد ۱۲۹۵».

۹) آقاخان

شاعر بود و واصلی تخلص می کرد. نستعلیق را خوش می نوشت. فرصت صاحب آثارعجم گوید که اشعارش درحدود پنجهزار بیت ومتفرق است و نقل می کند چند شب قبل ازمرگش اورا بخواب دیدم که مکرراین بیت ازیکی از غزلهایش را می خواند:

واصلی نندیشد از روز حساب لطف یزدان گر بحالش شامل است

وهم درخواب مرا گفت مادهٔ تاریخی برای مرگ من بسرای واین بیت‌مرا

برآن ملحق کن وچند روز بعد درگذشت ومن تاریخ فوتش را ساختم و شعرش را تضمین کردم ومادهٔ تاریخ این بیت است:

(۱۳۰۲)

کلک فرصت بهر تاریخش نوشت واصلی درقرب یزدان واصل است

---

۱۰) آقاسی بیك افشار

درفارسنامه آمده است که ازمردم آذربایجان ودراردوی نادرشاه سرکردهٔ عده‌ای سوار بود ودرزمان حکمرانی کریم خان زند چون سابقهٔ صحبت با یکدیگر داشتند، ویرا ازآذربایجان بشیراز طلب کرد و او ازراه شام بمکه ومدینه رفت و بعتبات آمد وازراه بصره بشیراز رسید و کریم خان مقدم ویرا گرامی داشت و خانهٔ بزرگ مجلّلی درمحلهٔ میدان شاه برای وی ساخت وپرداخت و آقاسی زندگانی مرفّهی آغاز کرد.

حاج آقاسی بیک بانواع کمالات آراسته بود. خط نستعلیق را نیکومی‌نوشت و کتیبهٔ سنگ مرمر قبرحافظ بخط اوست. ازآثار خیراو تکیهٔ حاج آقاسی است که به تکیهٔ نواب هندی نیز شهرت یافته است.

آقائی = محمدحسین

آق ملک = امیرشاهی سبزواری

آگه = علی اشرف

۱۱) آیتی

اصفهانی بود ومکتب داری می کرد ونستعلیق را خوب می‌نوشت. پیش از تاریخ تألیف تحفهٔ سامی (سال ۹۵۷) درگذشته است.

۱۲) آیتی - ملّا

صاحب مناقب هنروران گوید که تبریزی ویکی از جمله چهل تن خوشنویس دربار شاهزاده بایسنغر گورکانی است که باسرپرستی میرزا جعفر تبریزی در کتابخانهٔ آن امیرزاده بکار کتابت مشغول بودند.

---

۱۳) ابراهیم

ازشاگردان مجاز عبدالباقی افندی ترك بود ودراستانبول آثار فراوان از کتیبه های وی هست. درهشتاد ونه سالگی بسال ۱۱۶۰ درگذشته وسدفنش دراطراف جامع نوری داده است.

---

۱۴) ابراهیم

ازشاگردان مجاز کاتب زادهٔ ترك بوده است. علاوه برخوشنویسی، درشعر وانشاء نیزدست داشت ورسائلی دارد. بسال ۱۱۸۹ درگذشته است.

---

۱۵) ابراهیم

حافظ ابراهیم، خوشنویس دربار اکبرپادشاه دوم هندی (۱۲۰۳-۱۲۲۱) وپسروی بهادرشاه ثانی (۱۲۰۷-۱۲۵۳) بوده است. یک قطعه نستعلیق دودانگ وکتابت متوسط وی درموزهٔ باستانشناسی دهلی موجود است.

غلام محمد هفت قلمی ویرامتقی وخلیق دیده گوید که جزنستعلیق، نسخ را نیز خوب مینوشته است.

۱۶) ابراهیم

درحالات هنروران آمده‌است که خواجه ابراهیم شاگرد سلطان محمد نور و استاد را بوی توجه تمام بوده است و خط را شیرین و پاکیزه می‌نوشته‌است. یک قطعه از یک مرقع کتابخانهٔ سلطنتی و یکی از آستانهٔ رضوی بقلم نستعلیق متوسط دیده‌ام که رقم ابراهیم دارد و تاریخ ندارد، ولی ظاهراً باید درحدود قرن دهم که معاصر همین ابراهیم و سلطان محمد نور است، نوشته شده و از همین ابراهیم باشد.

دو قطعه از مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است بقلم دو دانگ و کتابت خوش، که رقم و تاریخ دارد: حرّره الفقیر ابراهیم غفرله ۹۳۳»؛ نیز قطعه‌ای از مرقع امیرغیب بیک درهمان کتابخانه است که بقلم کتابت عالی نوشته شده و رقم: «الفقیر الحقیر المذنب ابراهیم غفرله» دارد، که اگرچه تاریخ ندارد، ولی درهمان اوان کتابت شده‌است.

۱۷) ابراهیم

شیخ ابراهیم شاگرد درویش عبدی بود و از نستعلیق نویسان عثمانی است. کتابت زیاد کرده و بقول میرزا حبیب، هجده مثنوی و رساله و مجموعه نگاشته‌است.

۱۸) ابراهیم - شیخ

شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالله زاهد گیلانی، عمّ شیخ محمد علی حزین گیلانی و شاگرد پدر خود بوده‌است. فضایل حقیقی انسانی را با محاسن ظاهری جمع داشته‌است. جامع حسن تقریر و تحریر بوده، درشعر و لغز و معمّا دست داشته است. جمیع خطوط را خوش می‌نوشته و دارای تألیفات است، ازجملهٔ آثار وی حاشیه ایست بر کتاب مختلف علامهٔ حلّی مسمّی برافع الخلاف و حاشیه بر کشّاف

مسمّی بکاشف الغواشی ورساله یی در توضیح کتاب اقلیدس. شیخ محمدعلی حزین وقتی درده سالگی ازاصفهان باپدر خود به لاهیجان رسیده است، مدت یکسال توقف کرده وخلاصة الحساب رانزد عمّ خود خوانده است. اشعار وی بیشتر مدایح ورثای ائمّه است.

بسال ۱۱۱۹ درلاهیجان درگذشته وهمانجا مدفون شده است.

---

۱۹) ابراهیم میرزا ـ سلطان

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا متخلص بجاهی، فرزند بهرام میرزا ابن شاه ـ اسمعیل صفوی است و از جانب مادر بامرای شروان می پیوندد. در جوانی بدامادی شاه طهماسب رسید و گوهرسلطان خانم بعقدازدواج او درآمد. بعلوّ همت ووفور فضل ولطف طبع وجودت ذهن، درمیان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز بود. بصحبت شعراوادبا وخوش طبعان، میل فراوان داشت ودرمجلس وی غالباً دانشمندان و هنرمندان حاضر بودند. درهیچ زمان درمیان شاهزادگان، کسی بجامعیت وی درعلوم وفنون وهنرها دیده نشده است. ازعلوم متداول: صرف ونحو ومعانی وبیان وعروض وقافیه ومعمّا وانشاء ومنطق وحکمت طبیعی والهی وطب وریاضی وموسیقی وهیأت وتاریخ وعلم انساب ورجال واصول واحادیث وقراآت وتجوید؛ وازفنون مختلف وهنرها: خوشنویسی ونقاشی وتذهیب وتصویرسازی و زرفشانی وزرگری وصحافی وخیاطی ودرودگری ونقّاری وخاتم سازی وسازسازی وسازنوازی، بهرهٔ فراوان داشت.

درشناوری و سوارکاری و چوگان بازی و تیراندازی و شطرنج بازی، بی بدیل بود.

شعرفارسی و ترکی خوب می سرود و دیوان شعرش که قریب سه هزار بیت دارد، مدوّن است ویک نسخهٔ مزیّن مصوّر مذهّب ممتاز ازآن، درکتابخانهٔ سلطنتی موجود.

علم تجوید وقراءت را نزد شیخ فخرالدین طبسی وپدرش، شیخ حسن علی آموخته بود. قاسم قانونی ندیم او بود وازوی کسب علم موسیقی و ادوار میکرد واورا «جان من» خطاب می نمود.

مجموعهٔ آثار هنری وی مشهور آفاق و ازآن جمله بود، مجموعهٔ: خطوط خوشنویسان - تصاویر مصوّران - جواهرات - ظروف چینی.

در کتابخانهٔ سرکاری خود، خوشنویسان ونقاشان ومذهّبان وصحّافان ودیگر هنرمندان را گردآورده، پیوسته ایشان مقیم وملازم خدمت بودند وباتشویق وی بهترین آثارخودرا فراهم آورده تحویل کتابخانه می کردند.

درنسب نامهٔ صفوی آمده است: «ازمستعدان روزگاروبانواع فضل وکمال آراسته وباصناف هنرها وپیشه ها، پیراسته بود. خط نستعلیق را خوش می نوشت ومصورنازک قلم بودودرموسیقی وعلم ادوار بلندآوازه وسرآمد روزگاربود. درصنعت نجّاری و خاتم بندی مهارت تمام داشت... کتابخانهٔ عالی بهم رسانیده خطوط استادان خوشنویس وتصویرهای نفیس وسایرتحف ونفایس درسرکار او زیاده از حدّ تخمین وچینی خانه اش رشک نگارخانهٔ چین بود...»

کتابخانهٔ وی قریب چهار هزار نسخهٔ خطی داشته است که ازهمهٔ شعب علوم وادبیات وفنون درآن اثری بوده ومرکزمطالعه واستفادهٔ دانشمندان وادیبان وشاعران، بوده است.

خواجه حسین ثنائی مشهدی، همدم مداوم وی بوده است ودیگر شعرا که باوی هم نشین بوده اند، لطفی گلپایگانی وسیلی وشعوری نیشابوری وشرف حکاک وحرفی وکمال شوشتری وخواجه احمد میرک صوفی مشهدی، بوده اند.

قاضی احمد بن میرمنشی قمی درگلستان هنرخود، ازلطیفه های ادیبانهٔ وی چنین نقل کرده است که وقتی شعرای مزبور از وی خواستند که مولانا قاسم قانونی را به محفل ایشان بفرستد، امیرزاده نامه ای باین مضمون برای مولانا قاسم نوشت و فرستاد:

«جان من، لطفی کرده باتفاق شعراء هرجا که میلی داشته باشند، بسیر روند وشرف خود دانند و حرفی درباب عذر نگویند و بر زبان نرانند که کمال بی‌شعوری از صوفی گری دوراست».

درخط نستعلیق، ابتدا چندی نزد مالک دیلمی تعلیم گرفت، ولی چون بشیوهٔ میرعلی هروی متمایل بود، ازروی خط اومشق می کرد وبقول قاضی احمد، جلی را بسیارپاکیزه وبامزه وخوش می‌نوشت، وگاهی کتابت خفی هم می کرد. هم او گوید که هیچ کس را چنان طالب وراغب و فریفته و شیفتهٔ خط میرعلی ندیدم وبیشترازاین شاهزاده کسی خط میرعلی را دراندك زمانی جمع نکرده است وگمانم اینست که آنچه ازاقسام چیزها که مولانا میرعلی در مدة العمر نوشته باشد، نصف آن در کتابخانهٔ اوجمع شده‌است، چه میرعلی هنگامی که درمشهد می‌زیسته ، چندین جلد مرقع راکه برای روزگار پیری و سفر حجاز فراهم کرده و بادیگرقطعات و نسخه ها نزد وارثان میرعلی باقی‌مانده بود، بطوع و رغبت ، بکتابخانهٔ سلطان ابراهیم میرزا منتقل کردند و هم اکنون من قطعه‌ای بخط میرعلی دارم که بقلم سه دانگ جلی‌نوشته ومضمون آن اینست: «... صرف کرده به‌نیت کعبهٔ معظمه ... مرقعی‌وچند قطعه بدست‌آورده متوجه گشت، امید بدولت زیارت مشرف گردد. کتبه میرعلی» که ظاهراً این قطعه دوصفحه یا بیشتر بوده واین‌قطعه صفحهٔ آخر آنست.

میر منشی قمی پدر قاضی احمد ، که در دستگاه امارت این امیرزادهٔ بزرگ، درخراسان می‌زیسته، ازتربیت یافتگان وی است وترجمهٔ احوال سلطان ابراهیم میرزا را قاضی احمد، چه‌در گلستان هنر وچه‌در خلاصة التواریخ وچه‌در تذکرة۔ الشعرای‌خود، به‌نیکی وتفصیل آورده وهم پدراوست که دیوان اشعارشاهزاده‌را پس‌از آنکه دختر او ، گوهرشاد بانو ، به‌ترتیب حروف تهجی تنظیم کرده و دیباچه‌ای نوشته ، دوباره مدوّن کرده است . بگمان من نسخهٔ دیوان او که اکنون درکتابخانهٔ سلطنتی‌است وصاحب تذکرهٔ خلاصة الاشعار ذکرآنرا کرده

و آنرا ندیده‌است، همان نسخهٔ اصل باشد.

زندگی کوتاه سلطان ابراهیم میرزا چنین آغاز میشود وپایان می‌پذیرد:

بتاریخ آخرماه ذی الحجهٔ سال ۹۴۶ چشم بجهان گشود وهم ازاوان کودکی منظورعم خود شاه‌طهماسب اول گردید وچون بسن رشد رسید، شاه ویرا بدامادی خود برداشت ودختر خود گوهرسلطان خانم را بعقد ازدواج او درآورد وایالت خراسان را باو تفویض کرد ومدت دوازده سال این‌شاهزاده باسمت فرمانفرمائی خراسان، روزگار گذرانید وباحسن تدبیر وخوش‌خوئی ومردم داری، جملهٔ اهالی آن سامان را فریفتهٔ خود کرد. وی هم امورخطیرملکی را ببهترین وجه اداره کرد، وهم درتشویق وتربیت دانشمندان و هنرمندان کوشید، چنانکه دربار حکومت وی مرکزفضلا وعلما وشعرا وهنرمندان گردید وغالباً شعرا وهنرمندان بنام‌وی مباهات وخودرا بعنوان «ابراهیمی» معرفی می کردند وبعض‌شعرا مانند «انیسی» بمناسبت مونسی این‌شاهزاده، تخلص می‌نمود.

سلطان ابراهیم میرزا ، پس از دوازده سال فرمانروائی خراسان، بپایتخت احضارشد وهمچنان مورد توجه وعنایت شاه‌طهماسب بود و درقزوین می‌زیست تاسال ۹۸۴ شاه طهماسب درگذشت وپس از اندك زمانی شاه اسمعیل ثانی از قلعهٔ قهقهه که در آن زندانی بود، رهائی یافت و بقزوین آمد و بتخت سلطنت جلوس کرد.

شاه اسمعیل درابتدا، با ابراهیم میرزا محبت زیاده کرد وویرا امان داد وکاشان را به‌تیول اوداد و ابراهیم میرزا حسین‌جان‌بیک ترکمان را از جانب خود بداروغگی کاشان روانه کرد وخوددرسلك مقربان شاه‌اسمعیل می‌زیست؛ ولی شاه‌اسمعیل که کین همهٔ برادران وخویشان‌را در دل‌داشت، بدنبال فرصت می گشت، تا وقتی شمخال سلطان‌را که سابقهٔ عداوتی با ابراهیم میرزا داشت ، مأمورقتل‌وی کرد و او با جمعی بخانهٔ آن شاهزاده رفت و زه‌کمانی بحلق وی انداخت و باقساوتی بیش‌ازشقاوت شاه اسمعیل ، آن جوان ناکام یکتا را تباه

کرد ودرهمانروزحکم قتل یازده شاهزادهٔ دیگررا نیزصادر کرد.

پس ازآنکه همسر ودختر ابراهیم میرزا ازقتل وی آگاه شدند، جامهٔ شکیبائی دریدند ونفایس اجناس وجواهر وچینی آلات ویرا سوختند وشکستند.

شاه اسمعیل بعدازواقعهٔ قتل ابراهیم میرزا، بدلجوئی همسر ودختراو، بخانهٔ ایشان رفت وعذرها خواست؛ ولی ایشان بی محابا بآن امیرسفّاك، پرخاش نمودند وآخر از او درخواستند که اجازت دهد جنازهٔ شاهزاده را بمشهد نقل کنند و او ابتدا پذیرفت، ولی بعد، ازاین امر منصرف شد و بنابراین ویرا در مزارشاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا، درهمان شهر قزوین، بخاك سپردند و همسر وی با نهایت اندوه روزگار می گذرانید، تا یک سال بعد اوهم بهمسرخود پیوست.

پس ازمرگ شاه اسمعیل ثانی، بسال ۹۸۵ که سلطان محمد بقزوین رسید، ازدختر سلطان ابراهیم میرزا دلجوئی بسزا کرد و وسایل برانگیخت تا گوهرشاد خانم جنازهٔ پدر ومادرخودرا بمشهد انتقال داد وآن دورا درجوار یکدیگر بخاك سپرد.

تاریخ قتل سلطان ابراهیم میرزا را باختلاف ضبط کرده‌اند، ولی قول روا آنست که قاضی احمد قمی، که خود معاصر وهمدم وی بوده‌است، آورده وآن آخر روزشنبهٔ پنجم ذی الحجهٔ سال ۹۸۴ ومساوی این عدد، مادهٔ تاریخی است که عبدی جنابدی سروده‌است:

گفت تاریخ سال قتل مرا　　　　بنویسید کشته ابراهیم

ازخطوط سلطان ابراهیم میرزا دوقطعه درمجموعهٔ نگارنده است که هردو رنگهٔ تحریردار، یکی بقلم سفیداب ودیگری بزعفران، نستعلیق سه دانگ خوش وهردو شیوهٔ میرعلی هروی است ورقم دارد: «فقیر ابراهیم بن بهرام غفر ذنوبه» و «فقیرابراهیم».

۲۰) ابراهیم آشتیانی

سپهر گوید که فرزند میرزا محمدعلی آشتیانی واز اشراف و اعاظم آن سامان بود وخط نستعلیق را نزد پدرش آموخته بود وخوش می‌نوشت واز علوم ادبی بهرهٔ کافی داشت وبسال ۱۲۷۰ درگذشت.

---

۲۱) ابراهیم آملی

فرزند محمد بن علی ملقب بصدر الکتاب، از کاتبان اوائل قرن چهاردهم بود واز آثار وی یک نسخه دیوان رودکی است که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته ودر تهران بچاپ رسیده است.

---

۲۲) ابراهیم ادهم

معروف به قاضی زاده، از نستعلیق نویسان عثمانی وقطعه‌ای بخط وی بمرقع شاه عباس، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، افزوده‌اند که بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش نوشته است ورقم وتاریخ دارد: «مشقه ابراهیم ادهم قاضی زاده غفرله سنهٔ ۱۱۹۰».

---

۲۳) ابراهیم استرآبادی

وی را درعداد خوشنویسان تعلیق ونستعلیق هردو آورده‌اند واز جمله در گلستان هنر، اورا درخط تعلیق، ثالث عبدالحیّ و درویش عبدالله دانسته و در تحفهٔ سامی و گلستان هنر، خط نستعلیق وی را ستوده‌اند وقاضی احمد دوبیت ذیل را که در درگاه کاشی کاری آستانهٔ حضرت معصومه، درقم، بخط نستعلیق کتیبه شده، خط او دانسته است:

الهی بحق بنی فاطمه — که برقول ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول — من و دست و دامان آل رسول

ابراهیم، مدتی دیوان انشاء آستانهٔ رضوی را در مشهد، متعهد بوده و بعد بقم آمده و بکتابت پرداخته است.

وی شعر نیز می گفته و میرزا حبیب اورا در زمرهٔ فضلا آورده است و گوید دوفرزند او، اسمعیل و سلطان محمود نجاتی هردو از خوشنویسان تعلیقند.

تاریخ وفاتش را مختلف ضبط کرده اند، از جمله سپهر سال ۹۳۳ و میرزا حبیب ۹۹۰ و از متقدمین تذکره نویسان، صاحب ریحان نستعلیق، شانزدهم ماه صفر سال ۹۶۰ در قزوین، دانسته است.

---

۲۴) ابراهیم اصفهانی

فرزند کوچک میرزا شاه حسین اصفهانی است که صاحب اختیار دولتخانهٔ شاه اسمعیل اول بود. پس از واقعهٔ قتل پدر، روزگار میرزا ابراهیم و برادرش میرزا اسمعیل رو به تراجع افتاد، تا در زمان سلطنت شاه طهماسب، جز حاصل موقوفات مزارهارون ولایت اصفهان که از ساخته های پدرایشان بود، چیزی بجای نماند و ناگزیر میرزا اسمعیل در همانجا آرام گزید و میرزا ابراهیم جلای وطن کرد و بقزوین رفت و چون بانواع استعداد ولطف طبع و وفور فضیلت وجودت ذهن وصفای قریحت موصوف بود، منزلش مرکز دانشمندان و شعراء و محفل وی مرجع خواص گردید و بواسطهٔ حسن محضر، جمع کثیری بدور وی گرد آمدند ونقود وتحف وهدایای بسیار که امرا وبزرگان اطراف برای وی می فرستادند، همه را صرف اطرافیان خود می کرد و بهمین منوال بازندگی مرفّه، قریب چهل سال درقزوین روزگار گذرانید، تا در زمان سلطنت سلطان محمد، بسال ۹۸۹ در همانجا درگذشت.

میرزا ابراهیم علاوه برخوشنویسی نستعلیق ، شعرنیز می گفت واشعاری ازوی نقل کرده‌اند . درشطرنج بازی مشهور زمان بود وشعررا خوب میشناخت .

صاحب عالم‌آرای عباسی گوید که وی مؤلف فرهنگی است بفارسی که لغات متداول اشعار قدما ونوشتهٔ فصحا را درآن جمع کرده ومعانی آنها را بعضی به تتبع وبرخی بتصرف طبع وقریحه درج کرده واکنون این فرهنگ درعراق متداول است؛ ولی اکنون ازاین فرهنگ اثری بجای نیست .

درخلاصة الاشعار لطیفه‌ای ازوی نقل شده است که ، وقتی میانهٔ میرزا ابراهیم ومیرسیداحمدمشهدی خوشنویس ، رنجشی حاصل شد وهرگاه که شاگردان سیّد ، قطعه‌ای از او به میرزا ابراهیم نشان می‌دادند ، مذمّت می کرد، لاجرم سیداحمد آزرده شد ونامه‌ای بوی نوشت وگله کرد که درهیچ شهر وقصبه‌ای از اطراف عالم نیست که قطعه‌ای از این کمینه نداشته باشند؛ ولی ازقلم مشکین رقم آن جناب بیتی یاقطعه‌ای بظهورنرسیده‌است - میرزا ابراهیم گفت بحضرت میر بگوئید که اگر هند زن ابوسفیان عقیم بودی بهتر ازآن بود که همچومعاویه نتیجه ازوماندی .

صاحب مرآة‌العالم ، میرزا ابراهیم را در ردیف حسنعلی مشهدی و سید احمد مشهدی ومیرمعزّ کاشانی وشاه محمد قرار داده‌است .

---

۲۵) ابراهیم باغ‌میشه

ظاهراً ازمنشیان دربار ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار درتبریز بوده‌است ونسخه‌ای ازتحفة‌الملوک بخط وی درکتابخانهٔ سلطنتی است بقلم نستعلیق نیم-دودانگ متوسط، بارقم وتاریخ: «بجهة . . . ولیعهد . . . مظفرالدین . . . نگاشتهٔ کلک چاکرجان‌نثار ابراهیم باغ میشه . . . شهرربیع‌الثانی ۱۲۹۷» .

۲۶) ابراهیم تبریزی ـ ملاّ

درتحفهٔ‌سامی است که اصلش ازتبریزوبعضی گفته‌اند ازقزوین است. اکثر خطوط، خصوصاًنستعلیق را خوب می‌نویسد ودرموسیقی وقوفی تمام دارد. درمعما نیزبدنیست وشعرمی گوید. که ظاهراًدرسال ۹۰۷ (تاریخ تألیف تحفهٔ‌سامی) هنوز می‌زیسته است.

---

۲۷) ابراهیم چه کردی ـ حاج

ازنستعلیق نویسان قرن‌حاضرعثمانی‌است که بسال ۱۳۲۰ هجری قمری درگذشته، و بخط وی لوحه‌ای، درموزهٔ آثار اسلامی‌وترك استانبول است، که بقلم‌سه‌دانگ کتیبهٔ خوش‌نوشته، باین‌مضمون: «یاحضرت سولانا. حرره الحقیر الحاج ابراهیم چه کردی غفرله» ودوقطعهٔ دیگر بهمین منوال بارقم: «الحقیر چه کردی غفرله» و«کتبه‌ابراهیم بروسوی ۱۳۱۸».

---

۲۸) ابراهیم حسین ـ خواجه

درمرآة‌العالم‌است که‌ازشاگردان میردوری واز ملا زمان اکبرشاه‌هندی بود ودرعین جوانی درگذشت. سال وفاتش‌را ۱۰۰۱ ومادهٔ تاریخ آنرا بداونی دراین رباعی منظوم ساخته است:

برموجب حکم پادشاه کونین — چون کردسفر زعالم پرشروشین
درماه صفر خواجه براهیم حسین — تاریخ شدش خواجه براهیم‌حسین

---

۲۹) ابراهیم خلیل

کاتب گمنامی ظاهراً ازبخارا درقرن دهم است وبخط وی یک نسخه

کتاب «مهر ومشتری» تألیف عصار تبریزی در تملک Kalbedjian در پاریس است که بقلم کتابت خوش نوشته است و رقم «ابراهیم خلیل» وتاریخ سال ۹۲۹ دارد و در بخارا کتابت شده است. توصیف این نسخه را Bignon در کتاب خود کرده است.

---

۳۰) ابراهیم دده

بقول میرزا حبیب شاگرد سید محمدافندی ترک بود ودیوان اشعاردارد. نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ۱۱۹۷ درگذشت. فرزند وی اسمعیل نیز مشق نستعلیق کرده بود.

---

۳۱) ابراهیم شیرازی

حاج میرزا ابراهیم ازکاتبان نیمهٔ اول قرن سیزدهم است وبخط وی کتاب «مرآة الخیال» تألیف لودی، بسال ۱۳۲۴ هجری قمری نوشته و در بمبئی چاپ شده‌است. این کتاب بقلم کتابت متوسط است.

---

۳۲) ابراهیم طهرانی

معروف به میرزا عمو، شاگرد میرزا غلامرضای اصفهانی، ازخوشنویسان زبردست دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار بود.

نستعلیق را خوب مشق می کرد و درکتیبه نویسی مهارت داشت و از آثار جاویدان وی بعضی ازکتیبه های نستعلیق مدرسهٔ سپهسالار ناصری تهران و دیگر کتیبه های ذیل است:

کتیبهٔ سر در ورودی صحن کهنهٔ آستانهٔ حضرت معصومه درشهرقم، که

بقلم پنجدانگ کتیبهٔ خوش نوشته است وچنین رقم و تاریخ دارد: «راقمه میرزاعمو، چو شد ز هجرنبی یکهزار وسیصدویک.»؛

کتیبهٔ دو درسیمین حرم آستانهٔ مزبور که بامر حسنعلی خان نظام السلطنه ساخته‌شده است، بقلم سه دانگ کتیبهٔ خوش، بارقم وتاریخ: «... میرزا ابراهیم الطهرانی الشهیربمیرزا عمو. ۱۳۱٤» ودیگری باهمین رقم وتاریخ ۱۳۱۰؛

کتیبهٔ دیگر، دوبیت‌شعرروی سنگ‌سرسرپائین همان درنقره‌وکتیبهٔ‌مدخل حرم (ساختمان شاه اسمعیل) که چند بیت‌شعراست، باتاریخ سال ۱۳۰۱؛

کتیبهٔ مدخل حرم امامزاده طاهر (درصحن حضرت عبدالعظیم)، بقلم کتیبهٔ یک‌دانگ‌خوش، بارقم وتاریخ: «محمدابراهیم‌طهرانی‌مشهور بمیرزاعمو ۱۳۰۸.»؛

کتیبهٔ مدخل ایوان امامزاده حمزه (در جوار مزار حضرت عبدالعظیم) که شاید بهترین اثر هنری اوست، بقلم کتیبهٔ دو دانگ عالی که مطالب آن چنین تمام میشود: «... بامر ... ناصرالدین شاه قاجار ... بمباشرت ... دوستمحمد خان معیرالممالک ... کاتبه محمد ابراهیم طهرانی ۱۲۹۱.».

وازمشقهای وی‌چند مرقع بقلمهای‌مختلف دیده‌ام ازشش دانگ‌تا کتابت خوش، درنزد نوادهٔ دختری وی (تیمسار سپهبد مرتضی یزدان پناه). و دیگر لوحه‌ای درمجموعهٔ‌نگارنده است که بقلم‌پنجدانگ ونیم دو دانگ خوش‌نوشته است ورقم وتاریخ دارد: «العبدالمذنب محمدابراهیم‌الطهرانی‌الشهیربمیرزاعمو غفرذنوبه وسترعیوبه. سنهٔ ۱۳۰۲.»؛

و نیزقطعه‌ای بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «العبد محمد ابراهیم طهرانی ۱۲۹۱».

---

۳۳) ابراهیم فایق

از نستعلیق‌نویسان ترک وبقول میرزا حبیب برادر خواجه راسم وشاگرد

عیسی زاده عبدالله افندی بود وبسال ۱۱۶۸ درگذشت .

۳۴) ابراهیم فیضان

فرزند محمد حسین نامی بود . درنظم ونثر دست داشت ونستعلیق رابسی شیرین می نوشت و از علوم معقول ومنقول برخوردار بود . خانهٔ اومجمع شعرا بود ومیرزا بیدل بیشتر بخانهٔ او می رفت .

صاحب سفینهٔ خوشگو گوید که : ریزه چین فیوضات اوبودم . از موسیقی سررشته داشت وخوش می خواندوصاحب دیوان است . ونیز گوید که ، اگر عمرش وفا می کرد ، یگانه می گردید . درعهدمعزالدین جهان دار شاه ، بسال ۱۱۲٤ درجوانی درگذشت .

صاحب نتایج الافکار آورده است که مشق سخن نزد سالم کشمیری کرده بود و در موسیقی مهارت داشت .

ابراهیم قمی = محمدابراهیم

۳۵) ابراهیم قزوینی – میر

فرزند میرعماد حسنی سیفی خوشنویس شهیر، خوش محاوره وستوده خصال وپرهیزگار بود و تعلیم خط ازپدر گرفته بود . پس ازقتل پدر، میرا براهیم بخراسان رفت وپس ازچهارده سال بقزوین بازآمد وبتعلیم خط پرداخت و درسنین پنجاه و سه سالگی درگذشت . تاریخ درگذشت وبراسپهرسال ۱۰۳۰ ضبط کرده که روانیست و باید مدتی پس از این تاریخ زیسته باشد .

سنگلاخ باو لقب «شمس النهار» داده است .

۳۶) ابراهیم معتمد السلطنه

فرزند میرزا محمد قوام الدولهٔ آشتیانی و پدر قوام السلطنه بود. سپهر گوید نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می نوشت و مدتی محاسب پیشکاری آذربایجان وفارس و تاسال ۱۳۲۰ ه. ق. در قید حیات بود.

۳۷) ابراهیم منشی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخط وی یک نسخهٔ نفیس از اسکندرنامهٔ ترکی در کتابخانهٔ سلطنتی ایران است که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین رقم وتاریخ دارد: «قدوقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب ... علی ید العبد الفقیر ... ابراهیم المنشی الحضرة الرضوی. بتاریخ شهر رمضان المبارک سنهٔ ۹۳۷».

۳۸) ابراهیم منشی رازی

از کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و بخط وی یک نسخه رساله‌ای در تاریخ ناصرالدین شاه، تألیف خود او، در مجموعهٔ آقای دکتر سهدوی است که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام می‌شود: «بندهٔ دعاگوی، ابراهیم منشی رازی را که پروردهٔ خوان نعمت و برآوردهٔ دست عنایت این دولت قدیم وشوکت قویم است، نشاط خاطر برانگیخت که بهرجای پادشاه سلیمان بساط [ناصرالدین شاه قاجار] سماط خسروانی برافرازد، سزد که هدهد وار میان خدمت فرابندی و بدین خط چون پر طاوس جزوی چند بیارایی و نبذی از اخبار ملوک سلف واسمار عهود ماضی برنگاری، ونام فرخ والقاب همایون را، موشح خواهی، و موکب مسعود را هدیتی زیبا فرستی ...»

ابراهیمی = محب علی‌نایی

ابریشمی = محمد ابریشمی

۳۹) ابن حسین تبریزی

ازخوشنویسان گمنام قرن یازدهم و بخط وی قطعه‌ای ازیک مرقع درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم دارد: «الفقیر ابن حسین التبریزی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه».

---

۴۰) ابن سعدی

ازخوشنویسان دولت عثمانی‌است که جز نستعلیق سایراقلام را نیزخوش می‌نوشته است وازخطوط نستعلیق وی، قطعه‌ای درمرقعی ازکتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت جلی خوش، که‌چنین رقم دارد: «کتبه الفقیر الحقیر ابن سعدی من تلامیذ ابن الشیخ عفاالله عنهما فی الدارین».

---

۴۱) ابوالبقاء

فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح، از سادات ابرقو بود و دراصفهان می‌زیست وخود نسبت سیادت‌خویش را یک‌جا «موسوی» ودیگر جای «حسینی» یاد کرده است.

خاندان ابوالبقا ازپیشوایان‌ولایت خود وصاحب تمکن بوده‌اند، چنانکه شاه ابوالفتح، سالیانه هزارتومان حاصل املاک و مستغلات داشت.

ابوالبقا مدارش برتحصیل علوم و کسب کمالات بود. درخدمت تقرب خان قربت‌یافت و پس از مرگ او، محمدعلی خان بوی مهربانی بسیار کرد.

ابوالبقا غنی‌الطبع بود و در بند جمع اسباب دنیوی نبود و با آنکه پس ازمرگ تقرب‌خان فرزندش میرزامحمدتقی، وی را بخانهٔ خود دعوت کرد تا درآنجا سکونت گزیند ، سرباز زد ودرمسجد تقرب‌خان درحجره‌ای منزل کرد وپیش از آن مسافرتی بهندوستان کرده بود و پس از بازگشت باصفهان هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) هنوز درهمان‌حجره می‌زیست .

میرزا سنگلاخ وی‌را شاگرد محمدامین مشهدی وازخوشنویسان دربار شاه‌جهان پادشاه هندوستان دانسته، که‌پس‌ازبازگشت ازهند، باصفهان بدربار شاه عباس اول، راه یافته‌است وبحسب معمول خود ، باو لقبی‌داده واورا «رستم‌ـ الخطاطین» مخاطب ساخته واورا معارض‌میرعماد و رشیدا و ابوتراب ، دانسته است ،که هیچ یک از این روایات روا نیست ؛ زیرا که نصرابادی بصراحت گوید که: «الحال درآن مکان [یعنی‌حجرهٔ مدرسهٔ تقرب‌خان] بتحصیل‌مشغول است» ودرآن تاریخ قرب هفتاد سال ازمرگ میرعماد وشصت‌سال ازدر گذشت شاه عباس اول گذشته بوده است؛ مگر اینکه گوئیم که دو ابوالبقاء خوشنویس سید بوده ، یکی معاصر شاه عباس و میرعماد ودیگری بیش از نیم قرن بعد از این تاریخ ومقارن تاریخ تألیف تذکرهٔ نصرابادی ؛ یکی ازسادات موسوی ، و دیگری حسینی . واگرچنین باشد تصادف شگفت انگیزی است که بیک نام نامأنوس غیرمتداول، دوخوشنویس ، هردو نستعلیق‌نویس وبیک شیوه وهردو ازسادات ، هر دو در اصفهان زیسته ، هردو بهندوستان رفته باشند.

از خطوط ابوالبقاء دیده‌ام :

یک نسخه منهاج العباد ، تألیف سعید فرغانی، بقلم کتابت‌جلی‌خوش، درموزهٔ باستان شناسی ، دهلی ؛

یک قطعه بقلم دو دانگ خوش ، بارقم و تاریخ : «ابوالبقاء الموسوی ۱۰۰۶» ، درمجموعهٔ آقای‌حاج‌حسین‌آقانخجوانی ، تبریز ؛

یک قطعه بقلم دودانگ وکتابت‌خوش ، بارقم : «المذنب ابوالبقاء ـ

الحسینی» در مرقعی از کتابخانهٔ بادلیان، اکسفورد ؛

یک قطعه بقلم دودانگ خوش، با رقم: «کمترین ابوالبقاء الموسوی» در مجموعه‌ای خصوصی، تهران ؛

چهار قطعه بقلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «الفقیر الحقیر المذنب ابوالبقاء الموسوی غفرالله ذنوبه» و «کتبه العبد ... ابوالبقاء الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه» و «بدارالخلافهٔ شاه‌جهان آباد، ابوالبقاء الموسوی» و «الفقیر الحقیر المذنب الراجی ابوالبقاء الموسوی الابرقویی غفرالله ذنوبه وستر الله عیوبه» همگی در مجموعهٔ نگارنده.

---

۴۲) ابوبکر جامی

ابوبکر اسحق جامی، بقول صاحب تذکرهٔ پیدایش خط و خطاطان، از اولاد عبدالرحمن جامی و خود جامع کمالات بود و در حسن خط دستگاه داشت و زمانی از خراسان به کردستان رفت و در مدرسهٔ سلیمیه، جای گزید. همهٔ خطوط مخصوصاً نستعلیق را خوش می‌نوشت و بسال ۱۰۷۷ درگذشت.

---

۴۳) ابوبکر نجیب

از نستعلیق نویسان عثمانی و بخط وی لوحه‌ای در موزهٔ آثار اسلامی و ترک استانبول است، بقلم سه‌دانگ خوش، با رقم: «الراجی ابوبکر نجیب غفرله».

---

۴۴) ابوتراب اصفهانی

معروف به «ترابا» در جوانی بلهوس و هرزه گرد بود؛ ولی بعدها در تزکیهٔ نفس کوشید تا بخدمت میرعماد رسید و بوی ارادت ورزید؛ هم از مقامات معنوی میر بهره‌مند شد و هم سالها نزد وی تعلیم خط گرفت.

ابتدا شاگرد فایضی بود ، ولی زمانی نگذشت که درحسن خط از استاد درگذشت .

نصرآبادی درتذکرهٔ خود متذکر است که: از ابوتراب شنیدم که روزی بردرقهوه‌خانه نشسته بودم ، میرعماد از آنجا بگذشت . بخاطرم رسید که اگر میرصفای باطن دارد، بقهوه‌خانه‌می‌آید . با اینکه میرچند گام گذشته بود، بازگشت وبقهوه‌خانه آمد ، بنشست وقهوه خورد و بمن اشارت کرد که از اینها درخانهٔ ماهم‌هست. من متنبّه شدم وبخانهٔ وی مجاور گشتم ودوازده سال دربالاخانهٔ سردرخانهٔ میر،خانه کردم و از فیض محضر وی بهره بردم .

رابطهٔ ترآبا ومیرعماد ازشاگردی واستادی فراتر و یکنوع عالم مریدی ومرادی بوده است .

هنگام قتل میرعماد ، تنها کسی که از آشنایان وخویشان ، جرأت نقل جنازهٔ میر راکرد، ابوتراب وهم اوبود که قطعه‌ای شیوا در رثای میر سروده که تمامی آن درترجمهٔ احوال میرعماد خواهد آمد ومطلع آن اینست :

دهرپرفتنه و پر مشغله و پرغوغاست شرح این ماتم واین مرگ کراخود یاراست

پس ازمرگ میر ، ابوتراب بجانشینی اوبرمسند تعلیم خط نشست وگویند دستی مبارك داشته که هرکه نزد وی تعلیم خط گرفته، دراندك زمانی خوشنویس شده است ولابد از آن‌جهت بوده که هم حسن محضر داشته وهم بآداب وروش تعلیم آشنا بوده است .

ترابا درنتیجهٔ ممارست ، شیوهٔ میرعماد را بخوبی فراگرفته ودرقدرت‌قلم از استادان خط نستعلیق است .

فرزند ابوتراب، محمدصالح اصفهانی، نیز ازاستادان خط نستعلیق‌است، که ترجمهٔ احوال وی خواهد آمد .

تاریخ مرگ‌ترابارا، میرزا سنگلاخ وصاحب کتاب رجال‌اصفهان،درسن هشتاد وسه‌سالگی، بسال ۱۰۷۲ ومدفن ویرامسجدلنبان ، درجوار مزار خواجه

صاین‌الدین ترکه ، دانسته ولقب «رئیس‌الخطاطین» باوداده‌اند .

از خطوط وی دیده‌ام :

قطعه‌ای بقلم چهاردانگ و دودانگ خوش ، بارقم «ترابا» در کتابخانهٔ سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه بقلم دو دانگ خوش ، بارقم وتاریخ : «ابوتراب ۱۰۵۲» درمجموعهٔ نگارنده ؛

ونیز یک نسخه سبحةالابرار در کتابخانهٔ سلطنتی است ، بدون رقم ، که درپشت کتاب، نسبت کتابت آنرا به‌ترابا داده‌اند و دورنیست که بخط اوباشد، زیرا که درست بشیوهٔ دیگر خطوط اوست ودرهمان اوان کتابت‌شده است.

---

۴۵) ابوتراب کاشانی

سپهر گوید که فرزند میرزا باقر کاشانی بود. نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۷۵ درگذشت .

---

۴۶) ابوالحسن منشی

یک نسخه دیوان ناصرخسرو در کتابخانهٔ سلطنتی‌است، بخط نستعلیق کتابت خوش، که ابوالفضل باقفی بسال ۱۲۸۴ بخط شکستهٔ خوش درپشت کتاب نوشته است : «این کتاب از خطوط مرحوم میرزا ابوالحسن منشی است که ازفحول نویسندگان زمان خویش بود والحق بمقامی رفیع وجاهگاهی منیع، خطرا رسانیده بود و درسنهٔ هزار و دویست وهفتاد و دو ۱۲۷۲ بدرود دنیای فانی را نمود . حرره ابوالفضل الباقفی».

ابوالحسن جندقی = یغما

۴۷) ابوالحسن ـ میر

هفت قلمی گوید که معروف به میر کلّن، از سادات رضوی بود ونیاگان او، از دو سه پشت، دردهلی توطن اختیار کرده بودند. درخط نستعلیق شاگرد محمد حفیظ خان بود وبشیوهٔ رشیدا می‌نوشت. کتابت بسیار کرده است.

تاریخ مرگ وی معلوم نیست، ولی معلوم است که استاد وی، محمد حفیظ خان، بسال ۱۱۹٤ درگذشته است.

---

٤۸) ابوالخیر ـ سید

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم وبخط وی یک نسخه تحفة الملوك ومناجات خواجه عبدالله انصاری بخط نستعلیق نیم دودانگ متوسط، در کتابخانهٔ سلطنتی است که چنین تاریخ ورقم دارد: «بتاریخ شهر رمضان مطابق سنهٔ مأتین واربعین بعد الالف، بید حقیر فقیر المذنب اقل السادات الحسینی، ابوالخیر سمت تحریر یافت».

---

٤۹) ابوسعید ـ میر

از کاتبان خوشنویس نیمهٔ دوم قرن دهم ونیمهٔ اول قرن یازدهم وبخط وی یک نسخه تاج المآثر حسن نظامی در کتابخانهٔ ملی تهران است که بامر شاه عباس اول پادشاه صفوی نوشته شده است و در پشت صفحهٔ اول، در شمسهٔ مرصعی نوشته‌اند: «برحسب فرمان قضا جریان شاهنشاه ایران خسرو کشورستان شاه عباس الصفوی بهادرخان خلدالله ملکه» واین کتاب بقلم نستعلیق دودانگ خوش است و چنین رقم وتاریخ دارد: «علی یدالعبدالضعیف ابوسعید بن حسن الحسینی غفرذنوبهما وستر عیوبهما. فی سنة الف من الهجرة».

---

۵۰) ابوطالب ـ شیخ

در گنج شایگان میرزا طاهر آمده است که شیخ ابوطالب فرزند شیخ محمد ازمشایخ ومجتهدین بحرین بود وخود وی را میرزا تقی علی‌آبادی صاحب‌دیوان تربیت کرد وبتعلیم واداشت تا درادبیات وزبان فارسی وعربی دست قوی یافت و بهر دو زبان شعر گفت. هفت قلم‌را خوش می‌نوشت واز هنرنقاشی وتذهیب بهره داشت و بسال ۱۲۵۳ درگذشت. از او دو فرزند ماند بنام محمد حسین ومحمد حسن بحرانی که شرح احوال هریک جداگانه خواهد آمد.

---

۵۱) ابوطیب خان والا - سید

از سادات حسینی بود و بسال ۱۱۹۰ در رحمت‌آباد مدرس هندوستان متولد شد و درجوانی نزد امیرالدین علی، تحصیل علوم متداول کرد ودرنظم ونثر دستگاه یافت. بسلسلهٔ ارادت مولوی شاه رفیع‌الدین درآمد. نزد امرای هند مقامی ارجمندداشت. نستعلیق وشکسته‌را خوش‌می‌نوشت. هنگام تألیف تذکرهٔ نتایج الافکار (سال ۱۲۵۶) هنوز درقید حیات بود.

---

۵۲) ابوالفتح انجو

از خوشنویسان شیراز بود و نستعلیق‌را باقدرت وشیوا می‌نوشت.

تاریخ وفاتش‌را سپهر، سال ۱۰۲۴ ضبط کرده، که البته‌درست نیست وسه‌قطعه ازخط خوش‌وی درکتابخانهٔ سلطنتی وکتابخانهٔ‌ملی است که‌تاریخهای ۱۰۶۵ و ۱۰۷۰ و ۱۰۸۰ وچنین رقم‌دارد: «در دارالفضل شیراز سمت تحریر و ترقیم پذیرفت، فقیر حقیر ابوالفتح الانجوئی ...» و «ابوالفتح الانجو» و «... علی السلطانی. نقله‌ابوالفتح انجو... شهر صفر سنه ثمانین بعدالالف من‌الهجرة» که این یک‌را از روی خط میرعلی هروی بسیار خوب‌نقل کرده‌است.

ابوالفتح = بهرام میرزا صفوی

ابوالفتح = عبدالکریم خاتمی هروی

ابوالفتح = منصور

۵۳) ابوالفتح تبریزی

در کتاب دانشمندان آذربایجان است که شاعر بود و «جرعه» تخلص می کرد . ازسخنوران تبریز بود و دیوان او قریب شش هزار بیت شعر دارد . مثنوی خسرو وشیرین شروع کرد وناتمام ماند .

جرعه کاتب خوشنویس بود و کتابهائی کتابت کرده که در تبریز بچاپ سنگی رسیده است ، ازآن جمله کلیات قاآنی است که بسال ۱۲۷۳ و جهان نما بسال ۱۲۵۷ بچاپ رسیده است .

---

۵۴) ابوالفتح دوانی

فرزند حکیم دوانی لاهیجانی طبیب وخود نیز پزشک بود . شعررالطیف می گفت ونستعلیق را شیرین می‌نوشت . مثنوی مظهر اسرار و ضیاء النیرین را سروده ، که فهم مطالب آن آسان نیست . حدود سال ۱۱۰۰ ،تاریخ تألیف تذکرهٔ نصرآبادی درگذشته بوده است .

---

۵۵) ابوالفضل ساوجی

حاجی میرزاابوالفضل مجدالدین محمدبن حاجی میرزا فضل الله بن عبدالله بن لطفعلی ساوجی ، از خاندان شاملو و از بازماندگان حیدرقلیخان وحسن خان شاملو ، از امرای دوران پادشاهی صفویان است، که درخراسان می زیسته‌اند و اولاد ایشان ازخراسان رخت بعراق کشیده و درساوه موطن گزیده و بعد میرزا ابوالفضل وپدرش بتهران آمده وساکن شده‌اند .

میرزا ابوالفضل درتهران کسب علوم و کمالات کرد وباکثرعلوم متداول ازجمله طب وحکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی دست یافت . شعر می گفت و صاحب دیوان است و هم در زمان جوانی شهره گشت ، چنانکه رضاقلیخان هدایت گوید که با اینکه هنوزبیست وسه سال بیش ازعمر وی نگذشته «بحسن اخلاق وعلو درجات عدیم العدیل است .» وهمین مقام وی درفضل ودانش بود که هنگام تألیف «نامهٔ دانشوران» وی را جزو چهارتن دانشمندان طراز اول، برای انجام این امر مهم فرهنگی برگزیدند و او بهم کاری میرزاحسن طالقانی ومیرزا عبدالوهاب قزوینی معروف به ملا آقا (پدر علامهٔ فقید میرزا محمدخان قزوینی) ومیرزامحمدمهدی‌شمس العلماء عبدالرب آبادی، انجمنی ساختندوبتألیف نامهٔ دانشوران ناصری، پرداختند .

میرزا فضل الله، درخاتمهٔ جلدششم نامهٔ دانشوران، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ سلطنتی، که آنرا بخط خوش نوشته است، چنین دارد: «سپاس وحمد بی پایان خدارا، که مجلد ششم از نامهٔ دانشوران ... پرداخته آمد و باید دانست که این مجموعه ... انجام واختتامش میسرنبود، الا بتوجه ... ناصرالدین شاه ... اسباب آن فراهم نگردید ، الا بتوجه وهمت ... امین الدوله میرزا علیخان... اکنون که سال هجرت بریکهزار و سیصد و یک است ، این داعی و خانه زاد دولت ، ابوالفضل بن فضل الله بن عبدالله بن لطفعلی الساوجی ، که نگارندهٔ این خاتمه است از حیث خط وانشاء ، و مترجم احوال حکما و اطبا وعرفاً و تیعلق بهاست ...»

میرزا فضل الله علاوه بر مراتب علمی بسیار فصیح وبلیغ وخوش محضر وآداب دان وخوش طینت بود . درخط نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق از استادان مسلم است. نستعلیق را هم خفی و هم جلی، خوش می‌نوشت وبسیاری ازکتیبه های عمارات سلطنتی و دولتی که در زمان وی بناشده است، بخط اوست ؛ ازجمله : کتیبهٔ طلای روی کاشی سردر باب همایون که پس از

تجدید بنا، آن کتیبه را نگاهداشته اند. دیگر کتیبهٔ بنای مزارحضرت عبدالعظیم درشهر ری. نیز وقف نامهٔ قنات ناصری درقم، که روی سنگ مرمر نوشته است ورقم وتاریخ دارد: «فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۸، راقمه ابوالفضل بن فضل الله».

تاریخ تولد ووفاتش را که ازفرزند دانشمندایشان، آقای ذبیح بهروزجویا شده‌ام وبخط خویش نوشته اند، اینست: «تولدسال ۱۲۴۸ قمری هجری مطابق ۱۲۱۱ خورشیدی مدت حیات شصت وپنج سال قمری. وفات ذیحجهٔ ۱۳۱۲ قمری و ۱۲۷۳ خورشیدی».

صاحب طرایق الحقایق دربارهٔ کیفیت مرگ میرزا، چنین آورده است: «ده سال بامن مأنوس بود. هم رفیق، هم طبیب، هم ادیب، هم حبیب، بود ودرشهر رمضان ۱۳۱۲، چند شبی منزل من بماند. وقتی درضمن صحبت گفت: فلانی، شصت وپنج سال عمر من است. بعد ازاین ماه طولی نکشد که سرا اجل محتوم برسد و میخواهم که بکوه شهربانو دفن شوم. علی الجمله چنین شد که گفت، ولی وراث او، اورا درسرقبرآقا بخاک سپردند».

بعضی ازآثار وی راکه دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه دیوان اشعار خود او، درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار که بقلم نستعلیق کتابت جلی وشکسته تعلیق غبارعالی بسال ۱۲۷۴ نوشته است ورقم دارد: «ابن فضل الله الساوجی ابوالفضل مجدالدین محمدالطبیب»؛

یک نسخه تهذیب المنطق، درکتابخانهٔ سلطنتی، بقلم نستعلیق دودانگ خوش، باتاریخ سال ۱۲۸۶؛

یک نسخه آداب المشق، درهمان کتابخانه، بقلم نستعلیق کتابت خوش با رقم وتاریخ: «کتبه الحقیر المذنب ابوالفضل مجدالدین محمدبن فضل الله ۱۲۶۱.»؛

یک نسخه کلام الملوك، درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام می‌شود: «تمت الرساله ... محمد شاه قاجار ... علی اهتمام عبدبن عبده الداعی لابود الدولة المحمدیة، محمدبن فضل الله الملقب بمجدالدین

ساوجی» که تاریخ سال ۱۲۶۱ دارد؛

قطعات ومرقعات متعدد، درکتابخانهٔ سلطنتی و مجموعهٔ نگارنده وغیره از جمله:

یک قبالهٔ فروش سه باب دکان ملکی خود او، بقلم دو دانگ عالی، که نام خودرا که فروشنده است «بندهٔ درگاه اله ابوالفضل بن فضل الله ساوجی» وتاریخ «عشر آخر ذی الحجة الحرام سنهٔ ۱۲۸۵ هزار و دویست و هشتاد و پنج ترکیه ایلان ئیل» یاد کرده است وبمهرخود ممهورساخته. درمجموعهٔ نگارنده، که از نفایس آثار خوشنویسی است.

---

۵۶) ابوالقاسم

نسبت و نشان این ابوالقاسم را نیافتم و چند قطعه نستعلیق، بقلمهای چهار دانگ وسه دانگ و دودانگ خوش وعالی، بخط وی دیده‌ام و دارم که بیشتر بسفیداب نوشته و دوتای آنهارا که ازروی خط میرعماد نقل کرده، بسیار شیواست وتاریخ کتابت این قطعات سالهای ۱۲۹۵ و ۱۲۹۷ است. چون بعض این قطعات درکتابخانهٔ سلطنتی است ورقم «غلام‌خانه زاد ابوالقاسم» دارد، محتمل است که ازخوشنویسان دربارناصرالدین‌شاه قاجاربوده باشد.

---

۵۷) ابوالقاسم شیرازی

متخلص به‌فرهنگ، چهارمین فرزند میرزا کوچک وصال شیرازی است. ضمن شرح حالی که ازپدر وبرادران خودنوشته وعیناً درفارسنامهٔ ناصری ضبط است، مختصر ترجمهٔ احوال خودرا نیزآورده که عیناً نقل میشود:

«چهارمین فرزند حضرت وصال بمصداق «ورابعهم کلبهم» مؤلف اخبار سلسلهٔ وصالیه شکرالله سعیهم، برسبیل ایجازو اختصار، بندهٔ ضعیف میرزا

ابوالقاسم فرهنگ است. در رمضان سال ۱۲۴۲ بعرصهٔ وجود آمده، خط نسخ ونستعلیق وشکسته وتعلیق وثلث و رقاع را می‌نویسد، شعری هم می گوید».

که البته بانهایت خضوع شمّه‌ای از کمالات خودرا ذکر کرده است، ولی همین مراتب را دیگران مانند، صاحب فارسنامهٔ ناصری وآثار عجم ومجمع‌الفصحاء والمآثر والاثار وطرایق الحقایق وغیره باآب وتاب فراوان ضبط کرده خصایل نفسانی وفضایل معنوی ویرا ستوده‌اند.

معصوم علیشاه در طرایق الحقایق آورده است که هنگام تولد فرهنگ، وصال نام گذاری او را از مرشد خود، ابوالقاسم سکوت درخواست واو گفت: «احمد ومحمود، محمد وابوالقاسم» و چون سه نام اول را وصال بسه فرزند خود نهاده بود، معلوم شد که مقصود ابوالقاسم است که نام خود سکوت نیز بود، واین اظهار مهری بود که سکوت بوصال کرد، چه، معروف است که اگر کسی نام خودرا بنوزادی دهد، قبل از وی بدرود زندگی خواهد گفت، وچنان شد.

فرهنگ به رحمت علی شاه ارادت می‌ورزید وبامعصوم علیشاه سالها باصحبت دمساز بود.

دیوان شعرش مشتمل بردوازه هزار بیت ازقصاید ومسمطات وغزلیات وغیره است ودیگرآثارش، شرح حدایق السحر رشیدوطواط ولغتی است باعنوان «فرهنگ فرهنگ».

تاریخ وفاتش را سال ۱۳۰۸ ضبط کرده‌اند که درشیراز اتفاق افتاده و در بقعهٔ شاه چراغ بخاك سپرده شده است، ولی میرزای رحمت این تاریخ را سال ۱۳۰۹ یافته وماده تاریخ را چنین آورده است:

«فاز بقول المالک القدیم | ان الابرار لفی نعیم»

ونعمت فسائی نیز ۱۳۰۹ وماده تاریخ را چنین یافته است:

تاریخ وفات او کنون نعمت گفت | (فرهنگ ادیب راست مسکن بجنان)

ایضاً

کلکِ نعمت بهر تاریخ وفاتش زد رقم
(شافع فرهنگ راد، ای دل ابوالقاسم بود)
(آثار خطوطش ضمن سایر اقلام خواهد آمد).

۵۸) ابوالقاسم کاشانی

میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا ابوطالب بن محمد علیخان، برادر فتحعلیخان ملک الشعراءِ صبا، خط نستعلیق را در استواری بدرجهٔ عالی رسانید وبقول سپهر، همیشه «میر» رقم می کرد. بسال ۱۲۷۰ درگذشت.

۵۹) ابوالقاسم مشهدی

مستوفی آستانهٔ رضوی بود. نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وشعر می گفت.

از آثار خطوط نستعلیق وی، کتیبهٔ یک درنقرهٔ آستانهٔ رضوی است که اشعار ملک الشعراء صبوری است وچنین رقم دارد: «کتبه تراب اقدام الخدام، ابوالقاسم الخادم» که تاریخ ۱۳۲۰ دارد، واگر چنین باشد نقل سپهر که سال وفات اورا ۱۲۶۰ دانسته است، روا نیست.

۶۰) ابوالقاسم مصحح مشهدی

مصحح کتابخانهٔ آستانهٔ رضوی بود وهفت خط را خوش می‌نوشت. آقای سید محمدتقی مدرس رضوی که نزد وی، تعلیم خط گرفته اند، سال وفات اورا سال ۱۳۳۳ تعیین کرده‌اند.

ازآثارا وقطعه‌ای در کتابخانهٔ سلطنتی است. بخط نستعلیق کتابت خفی خوش بارقم وتاریخ: «... ابوالقاسم مصحح، درشب جمعهٔ چهاردهم رمضان المبارک،

هنگام سحر خوردن مشق نمود . ۱۳۱۹».

ابولیث ستاران = محمدبن عبدالله

ابوالمحسن = عنایت‌الله بهبهانی

ابومحمد = اسمعیل سبزواری

۶۱) ابوالمعالی حسینی

ترجمهٔ احوالش را جزء هنرمندان ذکر نکرده‌اند ، ولی از خوشنویسان نیمهٔ اول قرن دوازدهم است وآثار موجود وی شاهد هنرمندی وی است که شکسته و نستعلیق را از خفی وجلی وکتیبه ، خوش می‌نوشته ، و از آن جمله است :

کتیبهٔ پیشانی ایوان تعمیری شاه سلطان حسین ، درمسجدجامع اصفهان ، که بقلم کتیبهٔ دو دانگ خوش نوشته است وچنین رقم دارد : «کتبه المذنب ابوالمعالی النقیب الحسینی ۱۱۱۲» ؛

یک نسخه نثر اللالی در کتابخانهٔ سلطنتی ، بقلم نستعلیق کتابت خوش ، که چنین تمام میشود : «تم الکتاب الموسوم بالنثراللالی عن مولانا ... علی بن ابیطالب» .. علی یداقل العباد ، ابوالمعالی الحسینی ، فی غرة شهرصفر من سنةالف ومائة واربع وعشرین ...» ؛

دوقطعه بقلم نستعلیق وشکستهٔ کتابت خوش بزر تحریر دار ، درمجموعهٔ نگارنده ، بارقمهای : «حرره الراجی الی عفوربه الغنی ابوالمعالی الحسینی ۱۱۰۵» و «حرره العبدالراجی الی الله تعالی ، ابوالمعالی الحسینی المنشی غفرله» .

ابوالمعالی شیرازی = میرعلی

ابونصر = فتح‌الله خان شیبانی

۶۲) ابوالهادی قزوینی

از کاتبان گمنام اواخرقرن یازدهم وبخطوی یک نسخه تاریخ شاه اسمعیل وشاه طهماسب صفوی، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خوش با رقم وتاریخ: «تمت التاریخ ... علی ید اضعف عبادالله، ابن سیف الدین حسین، ابوالهادی یزدی، فی ۱۰۹۳».

---

۶۳) ابوالهادی یزدی

خواهرزادهٔ مالک دیلمی خوشنویس (که ترجمهٔ احوال وی درجای خود خواهد آمد) بود. همهٔ اقلام را خوش می‌نوشت ودرموسیقی دست داشت وشعر می‌گفت وطبعی خوش داشت. مقارن تألیف تذکرهٔ مجمع الخواص (سال ۱۰۱۶) درقید حیات بوده‌است و در قزوین درگذشته ودرمزارشاهزاده حسین بخاک سپرده شده است.

احسن = شیخ غلام حسین اکبرآبادی

۶۴) احمد آزاد

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه تفسیر کاشفی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است که بقلمهای ثلث ونسخ ورقاع ونستعلیق کتابت خوش، نوشته است و چنین تمام میشود: «تمت الکلام ملک العلام مع التفسیر علی ید احمد بن میرزا کاظم ابن میرزا صادق آزاد تخلص، بوقت چاشت روزپنجشنبه، درخطهٔ کشمیر جنت نظیر، صورت اتمام پذیرفت سنهٔ ۱۲۱۷».

---

۶۵) احمد بن اسحق

ترجمهٔ احوالش را نیافتم وظاهراً از کاتبان عثمانی است که تانیمهٔ دوم

قرن دهم، در استانبول می‌زیسته است و یک نسخه بوستان سعدی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «حرره العبد احمد بن اسحق، عفی عنهما، بدار السلطنة قسطنطنية المحمية. تمت ... فی اواسط شهر ربیع الاخر من شهور سنة ست وخمسین وتسعمائة».

---

۶۶) احمد اصفهانی

احمد خان بن عبدالحسین خان بن حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی، نستعلیق را بسیار صاف وشیرین ونازک می‌نوشت وشعر می گفت و نقاشی می کرد ودر علوم ادبی مهارت داشت.

اینکه سپهر تاریخ وفات اورا سال ۱۲۶۹ ضبط کرده، سهو است که از آثار وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، که چنین رقم وتاریخ دارد: «برحسب امتثال امر ... ناصرالدین شاه قاجار ... این غلام زادهٔ آستان دولت، احمد بن عبدالحسینخان بن الحاج محمد حسین خان صدر اصفهانی، تحریر این کتاب را خدمت نمود. وفرغت فی الشهر المسعود ربیع المولود سنهٔ ۱۲۷۷».

دیگر از آثار وی یک نسخه مجموعهٔ منتخب اشعار شعرای دورهٔ غزنوی، در کتابخانهٔ آقای سید محمود فرخ خراسانی است، که چنین تمام می‌شود: «برحسب فرمایش نواب ... حمزه میرزا، این ابیات از قصاید و تغزلات قدمای شعرای خراسان، در تاریخ شهر جمادی الاولی من شهور سنهٔ ۱۲۷۳، بقلم اقل چاکران وخدم دولت علیهٔ عالیه رقم شد. و انا العبد احمد بن عبدالحسین الاصفهانی عفی عنهما».

احمد ابن الیاس رجوع شود بترجمهٔ احوال لطف الله بن مصطفی

۶۷) احمد اورنك زیبی

سیداحمد، ازخوشنویسان دربار اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان (۱۰۶۹-۱۱۱۸) وصفحه‌ای ازبیاض بختاورخان درموزهٔ باستان‌شناسی دهلی، بخط اوست که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته ورقم: «کتبه سیداحمد» دارد.

---

۶۸) احمد بخاری

از کاتبان گمنام قرن یازدهم وبخط وی یک نسخه کلیات عرفی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تحریر یافت حسب الفرسودهٔ ... علی افندی زاده محمدچلبی ... بدارالسلطنهٔ قسطنطنیه علی ید العبد ... احمدالبخاری، فی شهور سنه تسع وخمسین والف من الهجریة».

---

۶۹) احمد بروجردی

سپهر گوید که نستعلیق را استوار وشکسته را درست می‌نوشت وشعرمی گفت وبسال ۱۲۴۰ درگذشت.

---

۷۰) احمد بصیرت

از کاتبان اوایل قرن چهاردهم وبخط وی، کتاب کلمات حاج سید عظیم شیروانی بتاریخ سال ۱۵-۱۳۱۳ وکتاب شمس المضیئة بسال ۱۳۲۳، وملستان بتاریخ ۱۳۱۱ نوشته وچاپ شده‌است، که بقلمهای کتابت جلی ودودانگ خوش است.

---

۷۱) احمد تبریزی

دیگری جز میرزا احمد تبریزی نسخ نویس است، و این یک نستعلیق را محکم می نوشت وسپهر گوید که شعرمی گفت و از صحافی سررشته داشت و بسال ۱۲۹۹ درگذشت.

---

۷۲) احمدبن حسن

ازشاگردان درویش عبدی بخاری و از نستعلیق نویسان عثمانی بود و کتابت خفی را استادانه می کرد.

میرزا حبیب کتابت کتابهای «سوانح العلوم» و «شرح فقه اکبر» و «اشارات العلوم» و «کتاب العالم» را بوی نسبت داده است. بسال ۱۰۹۶ درگذشت.

---

۷۳) احمد حسین

از مردم لکنهو بود و کتاب «تذکرهٔ شمع انجمن» که در بهوپال بسال ۱۲۹۳ چاپ سنگی شده است، بخط نستعلیق کتابت جلی متوسط اوست.

---

۷۴) احمد رضا

ازخوشنویسان هندوستان وقطعه‌ای بخط وی درموزهٔ باستانشناسی دهلی است، که بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط نوشته شده وبدون تاریخ است وظاهراً درحدود نیمهٔ دوم قرن دوازدهم ونیمهٔ اول قرن سیزدهم کتابت شده است.

---

۷۵) احمد سیاهی

ازنستعلیق نویسان عثمانی است ومیرزا حبیب گوید ازبستگان طوپخانه‌لی محمود افندی بود وهنگامی که درمصاحبت قلیچ علی پاشا، بطرابوزان می رفت،

ناگهانی بسال ۱۰۹۹ درگذشت .

---

۷۶) احمد شاملو

میرزا احمد بن محمد حسین شاملو، از خوشنویسان اوائل دورۀ قاجاریه بود و بااینکه وی در خوشنویسی خط نسخ شهرت یافته است، خط نستعلیق را خوش وشکسته را عالی می‌نوشت .

میرزا احمد شاملو خوشنویس سرکاری محمدعلی میرزا فرزند فتحعلیشاه قاجار واستاد خط وی بود .

تاریخ وفاتش را سپهرسال ۱۳۲۰ ضبط کرده که سهو است ، زیرا علاوه براینکه ازخطوط وی، باتاریخ تاسال ۱۲۴۰ را دیده‌ام ، ملک ایرج میرزا ماده تاریخ وفاتش را «قدمات بعده الخط» یافته‌است، که سال ۱۲۶۴ ، تاریخ مذکور درالمآثروالآثار ومنتظم ناصری وناسخ التواریخ است که واقعۀ مرگ اورا درمشهد ذکرکرده‌اند .

میرزا احمد ظاهراً عمری درازداشته وسالهای متمادی خوشنویسی کرده‌است وقدیمترین اثری که از وی دیده‌ام، یک نسخه رسالۀ «ذخیرة الاخرة» درکتابخانۀ سلطنتی است، که تاریخ شوال ۱۲۱۷ دارد .

از آثار اقلام متنوع او بسیار موجود است که هریک درجای خود ذکر خواهد شد و از آثار خط نستعلیق وی، یک نسخه «صحیفۀ سجادیه» درمجموعۀ نگارنده‌است که ترجمۀ آنرا بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته است .

ونیز مرقعی عظیم از وی دریک مجموعۀ خصوصی دیده‌ام که جملۀ اقلام متداول اسلامی، حتی کوفی را، درآن مشق کرده است ورقعه های خط نستعلیق آن بقلم دودانگ عالی است وچنین رقم دارد : «غلام عقیدت خو، احمد بن محمد حسین شاملوی مشهدی ۱۲۲۲» .

---

۷۷) احمد بن طورمش

ازنستعلیق نویسان عثمانی است ومیرزا حبیب وفات اورا بسال ۱۱۲۹ ضبط کرده است .

---

۷۸) احمد علی خان

بقول صاحب ریاض الشعراء ، خواهرزادهٔ نواب سعادت خان بهادر ذوالفقار جنگ وبقول صاحب سفینهٔ هندی، خواهرزادهٔ سادات خان ذوالفقار است که ویرا بفرزندی برداشته است .

خط نستعلیق وشکسته راپاکیزه ودرست می نوشت ودرحسن خلق وسلامت مزاج وصفای باطن ودرستی فهم، سرآمد بود . ازانشاء بهره‌ور وشاعربود و«عزت» تخلص می کرد . هنگام تألیف ریاض الشعراء (حدود سال ۱۱۷۰) جوانی بوده و واله او را باوجود حداثت سن، ستوده است .

---

۷۹) احمد غفاری

قاضی احمدبن قاضی محمد غفاری، ازاولاد نجم الدین عبدالغفارشافعی قزوینی و خود وی ، از مردم کاشان و شاعر خوش گو و بذله سنج بود . بداونی گوید که مدتها در ایران بشغل وزارت مشغول بود وسرانجام استعفا کرد وبقصد زیارت بیت الله حرکت نمود وپس از انجام مراسم حج، بهندوستان رفت .

هفت قلمی گوید خوش نویس نستعلیق بود ودرهند بشاهزاده پرویز تعلیم خط می کرد وپس ازمرگ شاهزاده ، ترک خدمت نمود وبسال ۹۷۴ درگذشت .

حین اقامت قاضی احمد در ایران، که درخاندان سام میرزا بود، این شاهزاده دربارهٔ او گوید : «درحدّت ذهن وسلیقهٔ انشاء بین الاقران مشهور، چند گاهست

که باسن میباشد .

از مؤلفات وی «تاریخ نگارستان» و «نسخ جهان‌آراء» متداول است .

۸۰) احمد قوام‌السلطنه

فرزند معتمدالسلطنه و نوادهٔ قوام‌الدولهٔ آشتیانی و برادر کوچک میرزا حسنخان وثوق‌الدوله، نخست وزیر اسبق ایران بود .

قوام‌السلطنه بسال ۱۲۵۷ ه.ش. متولد شد و ازطفولیت بکسب مقدمات علوم متداول ادبی ، پرداخت و در جوانی در انشاء رسائل وخط خوش، شهره بود و در دربار مظفرالدین‌شاه قاجار، سمت منشی حضوری داشت .

قوام‌السلطنه مدارج ترقی‌را ازجوانی در دربار قاجاریه پیمود وبه نوبت سمت معاونت وزارت کشور و وزارت‌جنگ‌را احراز کرد . پس ازاستقرارمشروطیت بایالت خراسان منصوب گردید . در وقایع سوم اسفند ۱۲۹۹ درمشهد دستگیر شد وتحت‌الحفظ بتهران اعزام گردید؛ ولی‌مدتی برنیامد که از زندان به‌مسند نخست وزیری ایران‌عروج کرد . بعدها مسافرتی بخارج ازکشور کرد وبسیاحت پرداخت، تادرسال ۱۳۲۱ دوباره‌به‌نخست‌وزیری‌رسید وبرای‌انجام‌نیات‌شاهنشاه ایران، دررفع‌غائلهٔ آذربایجان، مصدر خدمات‌و کوششهای گران‌قیمتی گردید .

پس از چند سال، بار دیگر بسال ۱۳۳۱ نخست وزیرشد ؛ ولی پس ازچند روز استعفا کرد وچون بیمار بود، ازآن پس باستراحت ومعالجه درایران و کشورهای خارجی‌پرداخت وسرانجام‌ساعت ۷٫۰ صبح روز ۳۱ تیرماه ۱۳۳۴ ، بسن هفتاد و هفت سالگی، درتهران بدرود زندگی گفت و جنازهٔ او را درمقبرهٔ خانوادگی او درقم، بخاک‌سپردند .

قوام‌السلطنه خط شکسته‌نستعلیق را استادانه‌می‌نوشت ودرخط‌نستعلیق چند اثرزیبا بشرح ذیل از وی باقیست که بواسطهٔ‌قدرت و امتیازی که دراین آثار

نشان داده شده است ، بعضی در انتساب کتابت این آثار بوی، شک کرده‌اند ؛ اما با مقایسهٔ آثار تحریرات وی، میتوان این خطوط نستعلیق شیوا را نیز از خود وی دانست . و آنها عبارتست از :

یک مرقع ،شامل ده رقعه، مناجات حضرت علی بن ابیطالب، که از روی مرقعی بهمین اندازه، بخط میرعماد سیفی قزوینی مشق کرده (و هردوی این دو مرقع در کتابخانهٔ سلطنتی است) وبقلم دودانگ و کتابت عالی نوشته است ورقم وتاریخ دارد: «خانزاد دولت ابد مدت روزافزون احمد بن معتمد السلطنه . فی شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۳۱۱»؛

یک مرقع ،مشتمل بر قصیده‌ای در مدیح مظفرالدین شاه ، بقلم چهاردانگ خوش، با رقم: «المذنب احمد» ، در همان کتابخانه ؛

دو قطعهٔ نستعلیق سه دانگ خوش با رقم: «المذنب احمد» در کتابخانهٔ ملی، تهران .

---

۸۱) احمد کاتب ـ فخرالدین

از کاتبان گمنام قرن نهم بود وبخط وی یک نسخه «کلیات کمال خجندی» در موزهٔ آثار اسلامی و ترک در استانبول است، که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام میشود : «قدوقع الفراغ من تحریر دیوان ... الشیخ کمال الملّة والحقیقة والدین، محمد الخجندی، فی یوم الاحد شهرالله الاصب رجب المرجب سنة خمس وستین و ثمانمائة، علی انامل اقل عبادالله الواهب، فخرالدین احمد الکاتب احسن الله احواله ...» ؛

ونیز بعض ترجیعات، ازمجموعهٔ ترجیع بند های کتابخانهٔ مجلس شورای ملی (که شرح آن درضمن ترجمهٔ احوال حسین مشهدی خواهد آمد) بخط اوست که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته است ورقم دارد: «کتبه العبدالغریب المحتاج الی

رحمة الله الملک الصمد فخرالدین احمد احسن الله احواله فی الدارین بمحمد و آله » ؛

و یک رقعه از سرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم کتابت متوسط با رقم : « مشقه العبد الغریب ، فخرالدین احمد ، احسن الله احواله ، بدارالسلم بغداد » .

---

۸۲) احمد کاشانی - میرزا

سپهر گوید که نسخ و شکسته و نستعلیق را نیک می‌نگاشت و از مقدمات علوم بی‌بهره نبود . بسال ۱۲۶۹ درگذشت .

---

۸۳) احمد لال

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخط وی، قطعه‌ای از سرقع سید احمد مشهدی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، که بقلم چهاردانگ و کتابت خوش، نوشته‌است ورقم دارد : « کتبه العبد احمد لال » .

---

۸۴) احمد مشهدی - سید

از سادات حسینی مشهد رضا بود و پدرش بخدمت شمع ریزی آستانهٔ رضوی اشتغال داشت و بهمین مناسبت، بعضی ویرا منسوب بشغل پدر دانسته و نام اورا سید احمد شمع ریز ضبط کرده‌اند .

سید احمد در اوائل حال، در مشهد کسب دانش و هنر میکرد و چون خطش صورتی یافت ، از مشهد بهرات رفت و بخدمت میرعلی هروی رسید و در سلک شاگردان او درآمد و مدتی برنیامد که سرآمد شاگردان میر گردید ؛ چنانکه گویند درآنزمان غالباً خط او را از میر تمیز نمیتوانستند داد .

پس ازآنکه میرعلی را از هرات ببخارا کوچ دادند ، سید احمد نیز از هرات عازم بخارا شد و گویند تا بلخ پیاده راه پیمود وچون ببخارا رسید ، مدتی درخدمت میرعلی ، درکتابخانهٔ عبدالعزیزخان ازبک بکتابت پرداخت .

محمود بن محمد ، صاحب تذکرهٔ « قواعد خطوط » که خود معاصرسید احمد بود، نوشته است که وقتی میرعلی در بخارا بود، میرسیدی احمد بخدمت ایشان رفته ، مدتی شاگردی کرد وبعد از آنکه مولانا میرعلی رحلت کرد، چند گاه درکتابخانهٔ عبدالعزیزخان حاکم بخارا ، بجای استاد خود می بود. چون عبدالعزیزخان وفات نمود، رجوع بوطن کرده بمشهدآمدوحال(حدود سال ۹۶۹) درآنجاست .

چون سید بمشهد بازگشت، درمشهد اقامت کرد وپس ازچند سال، عزم پیوستن بدربار شاه‌طهماسب اول صفوی نمود وازخراسان بعراق وازعراق بآذربایجان رفت وبخدمت پادشاه صفوی رسید ومدتی در اردوی‌شاهی‌ملازم وهمرکاب بود و از پادشاه رعایتها یافت و درآن‌زمان کتاباتی که ازجانب شاه طهماسب بشاه سلیمان عثمانی‌نوشته‌می‌شد، بخط نستعلیق جلی‌میرزاسیداحمد بود .

چندسال بعد ، سید از دربار شاه طهماسب مرخص‌شد وبمشهد بازگشت ودرآنجا ازسقرری ومستمری که شاه طهماسب برایش‌منظور کرده‌بود، برخوردار بود ومدت ده سال درمشهد مرفه میزیست وبتعلیم خط و کتابت وقطعه نویسی مشغولی مینمود وجمعی کثیر از جوانان مشهد درمجلس‌مشق وی که روزهای دوشنبه وپنجشنبه درهفته تشکیل میشد ، حاضر میشدند . سرانجام خاطر شاه طهماسب را ازسید احمد منحرف کردند و مستمری ویرا بازستدند .

سید چندی باین‌منوال گذرانید وآهنگ سفر هندوستان کرد، ولی‌بواسطهٔ دست‌تنگی، ازاین مسافرت منصرف‌شد وهمچنان بعسرت می‌زیست ، تا میرمراد خان والی سازندران ،که هنگام اقامت خود درمشهد بسال ۹٦٤ باسید احمد ملاقات کرده و رابطهٔ و داد میانشان برقرار شده بود ، ازحال سید آگاه شد واز

مازندران کس فرستاد وهزینهٔ سفرحواله کرد وسید احمدرا بمازندران فراخواند.

سید این دعوت را پذیرفت وبمازندران رفت و چندی در آنجا بزیست و بکتابت اشتغال نمود واز جملهٔ کتابات که بنام میر مراد خان کرده است، یک نسخه لوایح جامی را نام برده‌اند، که ذکر وی خواهد آمد.

پس ازمرگ میرمرادخان، سیداحمد بار دیگر بمشهد رفت ودرآن شهر بود، تا شاه اسمعیل دوم بجای شاه طهماسب جلوس کرد (سال ۹۸۴) وکس بمشهد فرستاد وسید را بقزوین فرا خواند. سید احمد بقزوین رفت ودردربارشاه اسمعیل آغاز کتابت وقطعه‌نویسی کرد، تاچندماه بعد، شاه اسمعیل درگذشت وسید ازقزوین بمازندران رفت وبسال ۹۸۶ درگذشت.

قاضی احمدبن میرمنشی قمی، صاحب «گلستان هنر» گوید: دردونوبت که بمشهد مشرف شدم، هربار هنگام فراغت، ازسید احمد تعلیم خط میگرفتم و درسلک شاگردان وی منتظم بودم و میر سیداحمد مفردات وقطعات و مرقعی بنام من که هم‌اسم او بودم‌نوشته بود ومدتها این تحفهٔ طرفه را همراه داشتم؛ ولی انقلاب زمان و ناسازگاری روزگار، آنها را از دستم ربود.

هم قاضی‌احمد، ازشاگردان سید، که در مشهد مورد توجه او بودند، نام مولانا حسنعلی و مولانا علیرضا، ازخوشنویسان نستعلیق را یاد کرده است.

صاحب مناقب هنروران، محمد رحیم مشهدی وقانعی و محمد حسین تبریزی وباباشاه اصفهانی را نیز ازشاگردان سیداحمد دانسته است، که از آن میان‌شاگردی باباشاه مورد تأمل‌است؛ زیرا که درترجمهٔ احوال باباشاه تصریح کرده‌اند که وی هیچگاه ازاصفهان خارج نشد؛ ومعلوم نیست که سیداحمدهم درمسافرتهای خود در اصفهان اقامت کرده باشد.

سیداحمد، شاعرنیزبودواشعاری ازوی نقل کرده‌اند وبعضی نیزبخط‌خودوی موجود است.

متأخرین تذکره نویسان، مانند میرزاحبیب ومیرزا سنگلاخ وسپهر، بوی

لقب «غزال‌العین» و «آهوچشم» داده‌اند ؛ ولی کسی ازمتقدمین اشاره‌ای باین القاب ندارد .

ازخوشنویسان شهیر، میرمعزالدین محمد کاشانی، بسیداحمد بنظراحترام می‌دیده ودرسال مرگ وی،قطعه شعری ساخته وماده تاریخ درگذشت اوراکه مصادف‌تاریخ مرگ ملامحمد حسین تبریزی‌خوشنویس‌است، چنین آورده:

فرید خطهٔ خط ، سید احمد مشهد
که دست‌قدرتش ازروی خط گشودنقاب
وحید دهر ، محمد حسین تبریزی
که ازسحاب قلم می‌فشاند درخوشاب
ز رشحهٔ قلم مشکبار این هر دو
چوشد صحایف آفاق جمله زینت یاب
زحاکمی که بود عامل دفاتر عمر
رسید حکم نویسندهٔ اجل بشتاب
قلم کشید بر اوراق عمر این هردو
برات زندگی هر دو را نمود خراب
معزّی از پی تاریخ شد بفکر شبی
درین خیال چوخوابش ربود دید بخواب
که این دو کاتب قدرت‌نویس را تاریخ
نوشت کاتب تقدیر (قبلة الکتاب)
که می‌شود سال ۹۸۶ .

درشیوهٔ کتابت ومهارت وقدرت قلم‌سید ، معاصرین ونزدیکان بزمان وی از تذکره نویسان ، عقایدی اظهارکرده‌اند؛ ازجمله قاضی‌احمدبن میرمنشی‌قمی ویرا عدیل میرعلی هروی دانسته‌است؛ وصاحب‌عالم‌آرای‌عباسی گوید: معاصرین خط شناسان مشهد ، خط ویرا به محمود شهابی سیاوشانی ترجیح داده‌اند ؛ و

خوشنویسان هرات، خط خواجه محمود را؛ وصاحب مرآة العالم گوید: پس از مرگ میرعلی، سیدشیوهٔ خود را تغییرداد وبطرزی خاص نوشت که مورد پسند عموم واقع نشد.

اما آنچه ازمطابقه ومعاینهٔ آثارموجود متعدد خطوط وی دستگیرشده است اینکه، نه فقط سیداحمد ازمحمودبن اسحاق خوشترنوشته است، بلکه بعض آثار وی باخطوط استاد وی میرعلی هروی برابر است و بوجه احسن شیوهٔ استاد را فراگرفته است ومخصوصاً کتابت وی بمراتب بمشق وقطعه نویسی اوبرتری دارد.

ازآثار خطوط وی آنچه دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه دیوان غزلیات امیر شاهی سبزواری، که بقلم کتابت خفی عالی نوشته است وتاریخ سال ۹۸۲ دارد، درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه لوایح جامی، بقلم دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «جهت حضرت نواب جهانبانی کشورستانی عدالت دستگاهی امیرسلطان مرادخان الحسینی ... کتبه العبدالفقیر المذنب، احمدالحسینی المشهدی الکاتب، غفرالله ذنوبه وسترعیوبه، فی شهور سنه ثمان وسبعین وتسعمائة.» درکتابخانهٔ عمومی شچدرین لنین گراد؛

یک نسخه نزهةالعاشقین، بقلم کتابت جلی عالی، بارقم وتاریخ: «تمت هذه النسخة الشریف علی یدالعبدالفقیرالمذنب احمدالحسینی المشهدی غفرالله ذنوبه وسترعیوبه، فی شهور سنه سبعین وتسعمائة»، درهمان کتابخانه؛

مقدمه وقطعات متعدد یک مرقع عظیم، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، که جز مطالب مقدمه وخاتمه، مشتمل بر ۵۳ قطعه بخط اوست که بقلمهای از پنجدانگ تاغبار عالی وخوش نوشته است وتاریخهائی بین سالهای ۹۶۵ و۹۷۳ دارد وذکر این مرقع بتفصیل درذیل همین مقال خواهد آمد؛

۳۵ قطعه، درمرقعات بهرام میرزا وشاه اسمعیل و محمد صالح و مالک دیلمی، که بقلمهای ازسه دانگ تاکتابت عالی وخوش نوشته است وهیچیک تاریخ

تحریرندارد ، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف ، استانبول ؛

یک مرقع تمام که مشتمل است برمفردات نستعلیق میرعلی تبریزی وقطعهٔ دیگر ، بقلم دودانگ خوش ، بدون تاریخ درکتابخانهٔ دانشگاه ، استانبول ؛

قطعات متفرق دیگر ، درکتابخانهٔ سلطنتی وکتابخانهٔ آستانهٔ رضوی و موزهٔ کابل وموزهٔ بستن ومجموعهٔ نگارنده وکتابخانهٔ عمومی لنین گراد وکتابخانهٔ ملی وین .

که درتمام آثار مذکور رقمها منحصراست به : «احمدالحسینی» و«احمد الحسینی الکاتب» و «احمد الحسینی المشهدی» و «احمد الحسینی المشهدی الکاتب» .

*

* *

درضمن تراجم احوال خوشنویسانی که تاکنون گذشت ، گاهی اشارتی وحوالتی به «مرقع امیرغیب بیک» رفته است . اینک بمناسبت مقال لازم می‌بینم که توضیحی درباب آن مرقع درذیل ترجمهٔ احوال سیداحمد مشهدی بیفزایم :

درجزو نفایس کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، درمحل طوپ قاپوسرای استانبول، مرقع عظیمی است که بشمارهٔ ۲۱۶۱ ثبت شده است واین مرقع بکوشش امیرغیب بیک، یکی ازامرای باذوق دربارشاه طهماسب اول صفوی فراهم شده ومجموعه‌ای است ازبهترین قطعات خطوط خوشنویسان ونقاشی صورتگران وتذهیب مذهبان آن عصر .

جامع ومباشر تنظیم قطعات این مرقع ، سیداحمدمشهدی است که علاوه براینکه مقداری ازقطعات خطوط ممتاز خود را درآن مرقع جای داده ، قطعات خطوطی که درآن آورده است ، غالباً درطراز اول خوشنویسی است و دیباچه ومقدمه وخاتمه‌ای نیز برای این مرقع انشاء کرده وبخط زیبای خود بآن افزوده وظاهراً این خدمت سه‌سال بطول انجامیده است .

این مرقع فایدتی دیگر دارد ، که درضمن انشاء مقدمه ، تذکره مانندی از خوشنویسان و دیگر هنرمندان را در آن میتوان یافت که اگرچه بسیار موجزاست، بسی سودمند است .

متأسفانه، اوراق این مرقع هم مشوش است و هم ساقط دارد و خوشبختانه، بعض قطعات آن در مرقع دیگر که در همان کتابخانه بشمارهٔ ۲۱۵۶ ثبت شده است، موجود می باشد .

اینک خالی از فایده نمی بینم که برای ارائهٔ نمونهٔ انشاء سید احمد و توضیح کیفیت جمع این مجموعه ، لااقل قسمتی از مطالب مقدمه و خاتمهٔ آن را عیناً نقل کنم ، که درضمن مطالب سودمند دیگری از نظر علاقه مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران ، بگذرد :

«... خطی که دیدهٔ اولوا الابصار را سرمه دارو بوحی الهی و اوامر و نواهی حضرت رسالت پناهی، روشنائی می بخشید، خط کوفی بود وارقام اقلام معجز نظام شاه ولایت پناه ، درسیانست که چشم جان را ضیا و لوح ضمیر را جلا کرامت می فرماید . واستخراج خطوط ستة که بشش قلم معروفست وبدین تفصیل بین الانام مشهور : ثلث ونسخ ومحقق وریحان وتوقیع ورقاع ، ازکوفی درسنهٔ عشروثلثمائة، ابن مقله نموده وبعد از او علی بن هلال که شهرت به ابن بواب دارد واستاد خطوط است ؛ وبعد ازو یاقوت مستعصمی با شاگردان ستهٔ او که بدین تفصیل اند : شیخ زادهٔ سهروردی ، ارغون کاملی ، نصرالله طبیب ، مبارکشاه زرین قلم، یوسف مشهدی، سیدحیدر گنده نویس، یعنی جلی نویس . بعدازیشان، منهم: پیریحیی صوفی،شاگرد زرین قلم وخواجه عبدالله صیرفی،شاگردسیدحیدر؛ وصیرفی،استادحاجی محمد بند گیراست؛ وحاجی محمد،استادمعین الدین تبریزی؛ ومعین الدین، استاد مولانا شمس الدین قطابی؛ بعد ازو پسران او : عبدالحی و عبدالرحیم خلوتی، وشاگرد او مولانا جعفرتبریزی ، حکام خطهٔ خط بودند؛ و مولانا جعفر مذکور، استاد مولانا عبدالله طباخ وسایر خطاطان خراسان بود ؛

عبدالرحیم خلوتی، استاد مولانا نعمت‌الله بواب است که استاد مولانا شمس‌الدین ثانی تبریزی است؛ و خطاطان دیگر که درعراق و خراسان وفارس وکرمان نام برآورده‌اند، ریزه‌خوار این استادانند. این شجرهٔ خطوط ستّه بود.

اکنون حکایت نسخ تعلیق بدین منوال است که: واضع آن مولانا میرعلی تبریزی است. وبعد از اوعبیدالله ولدش درین خط سرآمد دوران شد. و مولانا جعفر مذکور شاگرد عبیدالله واستاد مولانا اظهر. واظهراستاد مولانا سلطانعلی مشهدی است که خطش درمیان خطوط استادان، کالشمس بین سایرالکواکب امتیاز دارد. بعد ازو خطوط شاگردان او درجه ومرتبهٔ اسنی دارد. وهم مولانا محمد ابریشمی ومولانا سلطان محمد خندان و مولانا سلطان محمد نور و مولانا زین‌الدین محمود که استاد سید میرعلی است که بمولانا میرعلی اشتهار دارد و حالا خط اورا برابر بخط مولانا سلطان علی اعتبار می‌نمایند.

دیگر خوشنویسان مشهورکه ارقام اقلام مشک سای ایشان در روش مولانا سلطان علی مشهدی است، مثل مولانا سلطان‌علی قاینی و مولانا سلطان علی‌سبزمشهدی ومولانا شاه محمود نیشابوری وسیداحمدمشهدی، شاگردمولانا میرعلی است ومالک دیلمی شاگرد مولانا میرجان است، که درین فن گوی هنر از اقران برده‌اند وحالا مرقع ملمع زمان بوجود بعضی ازایشان مزین است.

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر در روش این‌طایفه نموده ودر روش او دوپسر او سرآمد شده‌اند: عبدالرحیم المشهور بانیسی وعبدالکریم المشهوربپادشاه وروش انیسی مشهورست وکتّاب دارالملک شیراز اکثرتتبع ایشان می‌کنند.

خط تعلیق از رقاع وتوقیع مأخوذ است و خواجه تاج سلمانی استاد آن خط است و بعد ازاو عبدالحی استرابادی منشی. و سلسلهٔ تعلیق‌نویسان بدین دواستاد می‌رسد. وازخواجه عبدالحی دو روش خط درمیانست: یکی درنهایت رطوبت وحرکت که مناشیرسلطان ابوسعید گورگان را بدان روش نوشته ومنشیان خراسان، مثل مولانا درویش وامیرمنصور وخواجه‌جان جبرئیل درآن طرزنوشته‌اند؛

ودیگری درکمال استحکام وپختگی واصول وچاشنی، که احکام حسن بیک و یعقوب بیک وسلاطین آق قویونلو، بدان طرز نوشته. ومنشیان آذربایجان وعراق، سیّما، شیخ محمد تمیمی ومولانا درویش وغیرهما، تتبع ایشان می نمایند وخطشناسان عراق آنرا می پسندند.

اما ازقلم آنچه حیوانیست، قلم موست که سحرسازان مانی فرهنگ وجادو طرازان خطائی و فرنگ، بدستیاری آن اورنگ نشینان کشور هنر و نقش بندان کارخانهٔ قضا وقدر گشته‌اند، چون چهره گشایان پیکر این فن بدایع اثر نسبت این هنر بقلم معجز رقم شمسهٔ خمسهٔ آل عبا، اعنی علی المجتبی، درست می نمایند ومتمسک بدین اند که درنقوش اقلام کرامت نظام آن حضرت که بتذهیب ایشان مزین است، برأی العین مشاهده نموده‌اند که: «کتبه وذهّبه علی ابن ابی طالب» قلمی فرموده ...

... همچنانکه درخط شش قلم اصل است، درین فن هفت اصل معتبراست: اسلامی، خطائی، فرنگی، فصالی، ابر، گره ...

واستادان فارس وعراق، مثل استاد درویش وخلیفه محمدحیوة ومیرمصور وپسرش میرسیدعلی وخواجه عبدالرزاق و خواجه عبدالوهاب و پسرش خواجه عبدالعزیز وسیدمیرک، که جمع اطوار وتمامی اطراز این فن بی بدل وبه بی مثلی مثل است ...

چون استادان این فن بیش ازآنند که دردایرهٔ احصاء وحیطهٔ احصارتوان آورد وافزون ازآنند که درکارگاه «وصورکم واحسن صورکم» روی شناسان ایشان را توان شمرند؛ بمتأخرین ایشان، اکتفانمود.

اما استادان مشهور خراسان مثل خواجه میرک ومولانا حاجی محمدواستاد قاسم علی چهره گشای واستاد بهزاد، شبیه ونظیرندارند. و ازین جمله ها استاد بهزاد ملاقات صورت بسته و الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بررقم، علی الاکفاء والاقران، فایق بود و برکات اقلام و حرکات ارقامش بصد هزار

آفرین لایق است .

زکار زغالش بچابک روی | بهشت از قلم گیری مانوی
اگر مانی از وی خبر داشتی | ازو طرح و اندازه برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر | چو مرغ مسیحا شده روح گیر
قلم را از آن کار بالا گرفت | که اندرد وانگشت اوجا گرفت
قلم چون بتشعیر گیرد دلیر | روان سوی خیزد براندام شیر

القصه ، بعد ازطی این مقدمات و کشف این مقالات، نموده می آید که چون بیمن دولت . . . . ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان، زیّن الله تعالی سریرخلافته العظمی . . . . بدست فقیردعا گوی شاه جهان، امیرغیب بیک افتاده بود وهمواره در مجالس بهشت آئین و محافل فلک تزیین که ذکر خطوط و صور میرفت ، بمطالعه ومشاهدهٔ صحایف وقطعات مذکور احتیاج روی می نمود . و بنابرآنکه ترتیب وترکیب نیافته بود ، وپیدا کردن مطلوب متعسر بلکه متعذر ، واجب دید که این مرقع را ترتیب دهد، تابسبب ترتیب آن ازاین دغدغه بکلی برهد . چندی بدستیاری استادان نادر وهنرمندان قادر وخط شناسان بی بدل وخوشنویسان بی مثل، به ترتیب آن قیام نموده درواقع ترتیبی روی نمود و مرقعی چهره گشود که هرصفحه اش سزاوار صدتحسین بلکه هرقطعه اش لایق صدهزار آفرین است .

چون مقصود ازاین قصه خوانی واظهار سخن دانی، ذکر بعضی ازاستادان بی بدل بود که یادگار ایشان دراین مرقع است ، باطناب زیاده محتاج ندید . کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمدالحسینی المشهدی الکاتب غفرالله ذنوبه وسترعیوبه . . . فی شهور سنة اثنی وسبعین وتسعمائة .»

ودرآخر مرقع چند صفحه خاتمه ، نیز بهمان قلم، بخط سید احمد است واین عبارات ازآن نقل می شود :

«بسرحداتمام رسید تنظیم جواهرشاهوار این زیبا مرقع . . . باعث برترتیب این خجسته مرقع وساعی برتزیین این اوراق ملمع ، حضرت امیر کبیر عالم عادل،

ظهیر سریر سلطنت، مشیر تدبیر مملکت . . .

بلندمرتبه سلطان امیرغیب که گشت فضای دهر از آثار عدل او انور

وتاریخ اتمام این مرقع خجسته فرجام :

بحمدالله که آخر یافت اتمام ز روی قدر این درج مرصع

(۹۷۳)

چو تاریخش زپیر عقل جسم بگفت (اتمام این زیبا مرقع)

والحمدلله علی الاتمام والصلوة و السلام علی محمد صاحب المعراج و اعتصام علی عترته الطاهرین الی یوم القیامة .کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمدالحسینی المشهدی الکاتب غفرالله ذنوبه وسترعیوبه .»

ویک ورق ازمطالب مقدمه (یاخاتمه) که اکنون درمرقع شمارهٔ ۲۱۵۶ تصحیف شده ، محتوی این مطالب است :

«بنابرآن بعضی وصالان ونقاشان که بحلیهٔ مهارت ووقوف متحلی بودند، مدتی بشواغل آن اشتغال نموده ، چنانچه ظاهرست ترتیبی لایق وتزیینی موافق دادند . وا کمال واتمام ، درعام احدی وسبعین وتسعمائة بالخیر، اختتام یافت . کتبه العبد الفقیرالحقیر المذنب احمدالحسینی المشهدی الکاتب غفرالله ذنوبه وسترعیوبه .»

---

۸۵) احمد مشیر السلطنه

میرزا احمدخان مشیرالسلطنه ازمردم نورمازندران وازرجال دربارناصرالدین شاه قاجار و تازمان احمدشاه متناوباً مصدر مشاغل مهم دولتی بود ، ازجمله : وقتی حکومت گیلان را داشت وآخرین شغل وی، وزارت بیوتات سلطنتی وخزانه بود که تاسال ۱۳۲۵ ه.ق. نیزبرسراین کاربود .

مشیرالسلطنه بکاردانی وامانت معروف واز مستوفیان ومنشیان زبردست بود ، جزنستعلیق، خط شکسته را نیزخوش می نوشت .

ازخطوط نستعلیق وی چند قطعه در کتابخانهٔ سلطنتی وقطعه ای در کتابخانهٔ آستانهٔ رضوی است بقلم چهاردانگ وسه دانگ خوش باتاریخ سال ۱۳۰۱و۱۳۲۳ .

تاریخ درگذشت وی معلوم نشد، ولی تاسال ۱۳۲۳ ، چنانکه گذشت در قید حیات ودرسال ۱۳۲۷ که وزارت بیوتات بمیرزا سلمان بیان السلطنهٔ فراهانی تفویض شد، درگذشته بوده است .

---

۸۶) احمد مؤیدالملک

میرزا احمدخان مؤیدالملک فرزند میرزامحمدخان بیگلربیکی ابن ابراهیم خان اعتمادالدوله کلانتر شیراز، بسال ۱۲۵۳ متولدشد . مقدمات علوم را درشیراز تحصیل کرد وخط نستعلیق وسیاق را فرا گرفت وبسال ۱۲۷۲ ازشیراز بتهران آمد ودر کنف تربیت عمّ خود میرزا فتحعلی صاحب دیوان، ترقیاتی کرد وبمنصب استیفای دیوانی نائل آمد . چون برادرش که سمت کلانتری شیراز را داشت، درگذشت، بشیراز بازگشت ولقب بیگلربیکی وسمت کلانتری اورا احراز کرد .

بسال ۱۲۸۸ باسمت لشکرنویسی آذربایجان بدربار ولیعهدی مظفرالدین شاه ، به تبریز رفت وبسال ۱۲۹۸ باز بشیراز آمد وباسمت ریاست دفترخانهٔ ایالتی فارس بخدمت مشغول شد وتازمان تألیف فارسنامهٔ ناصری (سال ۱۳۰٤) هنوز برسر آن کاربود .

---

۸۷) احمد وقار

میرزا احمدوقارشیرازی فرزند بزرك میرزا کوچک وصال بسال ۱۲۳۲ درشیراز متولد شد وتحصیلات ابتدائی را درهمانجا شروع کرد و درعلوم ادبی و اقسام حکمت سرآمد . دراصناف شعر دست ودرانشاءِ مهارت داشت .

وقار، پس ازمرگ پدر بابرادر کوچک خود میرزا محمود حکیم، بهندوستان

رفت وسالی دربمبئی توقف کرد و همانجا کتاب مثنوی مولانا را در مدت چهارماه باخط خوش خویش نوشت وبچاپ رسانید. وقاردر بمبئی بود که فیروزمیرزا نصرت‌الدوله فرمانفرمای فارس، اورا بایران بازخواند و وقار در شیراز بخدمت فرمانفرما بود تابسال ۱۲۷٤ بتهران آمد وبدربارناصرالدین شاه‌راه یافت ومورد توجه گردید وپس ازاندك توقف معززاً بشیراز بازگشت و بسال ۱۲۹۰ ازراه بوشهر بزیارت عتبات رفت ودر مراجعت از راه کرمانشاه بتهران آمد ومورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت وپس ازسالی بشیرازبازگشت وهمانجاسی بود تابسال ۱۲۹۸ درگذشت و درجوار پدر بخاك سپرده شد. نعمت فسائی مادهٔ تاریخ مرگ اورا چنین یافته است :

اکنون پی تاریخ آن، زد خامهٔ نعمت رقم (حشروقارپاك بین، بااحمدمرسل بود)

ازمؤلفات منثور ومنظوم وقار، درترجمهٔ احوالی که فرهنگ برادر کهتر او انشاء کرده و درفارسنامهٔ ناصری مندرج است، ذکر هفده کتاب و رساله را کرده است.

وقارجزنستعلیق، خطوط نسخ ورقاع وشکسته نستعلیق رااستادانه می نوشت و مخصوصاً درخط نسخ بشیوهٔ میرزا احمد نیریزی، درعصرخود کمترنظیرداشت.

ازآثار خطوط مختلف اوهریك درجای خود ذکری خواهدشد وازخطوط نستعلیق وی، ترجمهٔ فارسی چند قرآن است که درذکر نسخ نویسان خواهدآمد، ازجمله ترجمهٔ قرآنی است درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام میشود : «حرره امتثالاً لامرالامیر ... الحاج علیخان اعتمادالسلطنه ... و انا العبداحمد المتخلص بوقار ابن المرحوم ... استادالکل و سیدالقوم الوصال، اسکنه الله فی جنات الوصال فی السنة الاولی من العشر التاسعة من المائة الثالثة من الالف الثانی من الهجرة ۱۲۸۱».

---

۸۸) احمد یارخان

فرزند الله‌یارخان حاکم لاهور وتته و ملتان، ازقوم برلاس ود رقصبهٔ خوشاب ازتوابع لاهور متوطن بود ووقتی صوبه‌دار تته شد.

مردی فاضل بود و اقسام شعررا می‌سرود و«یکتا» تخلص می‌کرد. از مثنویهای وی «گلدستهٔ حسن» و«شهرآشوب» متداول است. درهنرنقاشی دست داشت وهمهٔ خطوط را خوش می‌نوشت.

میرغلامعلی آزاد گوید که احمد یارخان بسال ۱۱۱۹ وارد بهکرشد وبا علامهٔ میرعبدالجلیل بلگرامی صحبت‌معتقدانه داشت ونسخهٔ کلام الله بخط خود بطریق یادگار باو تسلیم نمود که موجود است.

(محمد عاقل لاهوری نیز تخلص یکتا داشت، ولی درمشاعره‌ای که با احمدیارخان دراین باب کرد، مغلوب شد وترک آن تخلص کرد.)

تاریخ وفاتش درسروآزاد وشمع انجمن وروز روشن، سال ۱۱۴۷ ضبط شده که درقصبهٔ موطن او اتفاق افتاده است.

---

۸۹) احیاء

از نستعلیق نویسان عثمانی وبخط وی لوحه‌ای درموزهٔ آثاراسلامی وترک استانبول است که بقلم دودانگ خوش نوشته وچنین رقم کرده است که نمایندهٔ شاعری وی نیز هست:

«بندهٔ حلقه بگوش درشاهی احیاء بنوشت این سخن خویش بلوح زیبا»

ادائی = علی

۹۰) ادهم

ازمردم یزد بود ودرخراسان می‌زیست وبه«ادهم کور» مشهوراست. در گلستان هنر آمده است که اکابر ترکمان ویرا ازخراسان باصفهان فرستادند تا

کتابه های منازل ایشان را بنویسد. ادهم مدتی بآن کار مشغول بود و رعایتهای کلی یافت.

هنگام اقامت ادهم در اصفهان، حیرتی شاعر که مداح ترکمانان بود، با ادهم، هم حجره بود وچون ادهم را پیوسته سرگرم مشق و کتابت می دید، به تنگ آمد و این بیت را سرود:

کور کاتب شدی ز مشق استاد اینقدر مشق کن که کور شوی

سپهر نام ادهم را ابراهیم وتاریخ مرگ ویرا سال ۹۰۱ ضبط کرده است، که دیگری متذکر آن مطلب نیست.

ادیب = رضاقلی

ادیب الخطاطین = میرزایحیی اصفهانی

استادالاساتید = اظهر

۹۱) اسحق

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم، و بخط وی قطعه‌ای بقلم نستعلیق چهاردانگ وسه دانگ خوش، در کتابخانهٔ ملی پاریس است، که رقم «حرره اسحق» دارد و نمیتواند خط اسحق شیرازی آتی الذکر باشد.

---

۹۲) اسحق شیرازی

دانشمندی هنرمند بود واز علوم طب وحکمت وتفسیر بهره داشت وشعر فارسی وتازی می گفت ودرزهد وورع مولع بود وهمهٔ خطوط را خوش می نوشت. چون علم وهنر وی درفارس بالا گرفت، بمحضر آخوند ملاصدرا حاضر شد و کسب فیض کرد.

درزمان سلطنت محمدشاه قاجار ازفارس بتهران آمد ومؤیدالدوله طهماسب

میرزا اورا نزد خود نگاهداشت و سمت «ملاباشی» (معلم مخصوص) یافت و سالها ندیم شاهزاده بودوتازمان تألیف گنج شایگان (سال ۱۲۷۳) باهمان سمت معزز می زیست .

---

۹۳) اسحق محمد

ازکاتبان گمنام قرن دهم، وبخط وی یک‌نسخه خمسهٔ نوائی دیده‌ام که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته بود ورقم «اسحق محمدبن اسحق» وتاریخ کتابت ۹۶۱ داشت .

---

۹۴) اسد جانی

همدانی است ومردی هموار وخلیق بود .شعر می گفت و «جانی» تخلص می کرد . معمائی بود واقسام خطوطرا خوش‌می‌نوشت . سالها مصاحب صادقی بیک افشار کتابدار شاه عباس، مؤلف تذکرهٔ مجمع الخواص بود وهنگام تألیف این کتاب (سال ۱۰۱٦) درگذشته بود .

---

۹۵) اسدالله

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم، وبخط وی قطعه‌ای درمرقع بهرام میرزای صفوی، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم دودانگ و کتابت خوش نوشته است .

---

۹٦) اسدالله رشتی ـ سید

قطعه‌ای بخط نستعلیق چهاردانگ خوش دارم، که سید علی اکبر گلستانه خوشنویس معروف (که‌ترجمهٔ احوال وی خواهدآمد) درپشت آن نوشته است:

«خط مرحوم خلد آشیان حجة‌الاسلام سید اسدالله خلف مرحوم حجة‌الاسلام حاجی سید محمد باقر رشتی که در اصفهان ساکن بودند و مرحوم شدند و کتیبهٔ دورهٔ مقبرهٔ مرحوم حجة‌الاسلام هم تماماً خط آن مرحوم است که در محلهٔ بید آباد اصفهان است.»

---

۹۷) اسدالله شیرازی

میرزا اسدالله، ازخوشنویسان شهیر دورهٔ فتحعلیشاه ومحمدشاه وناصرالدین شاه قاجار و از تربیت یافتگان محمد شاه واین شاه را بوی توجه مخصوص بود ولقب کاتب السلطانی را، محمدشاه بوی اعطاء کرده است.

میرزا سنگلاخ ویرا بخوی خوش ومهربانی ستوده ونستعلیق شش دانگ اورا درنهایت استواری تشخیص داده است وباوجود این گوید که هنگام ورودش بتهران که جمعی ازخوشنویسان بمحضراوحاضر شده ازاوتعلیم خط می گرفتند، میرزا اسدالله را نیز مشق خط داده است؛ درحالیکه نمیتوان نستعلیق میرزا سنگلاخ را بمیرزا اسدالله ترجیح نهاد. البته بسیاری بوده اند که پس ازتعلیم گرفتن ازاستادی، از او درمی گذشته اند، ولی بعید بنظر میرسد که استادی مانند میرزا اسدالله که سالها خوشنویسی کرده بود، با ورود میرزا سنگلاخ خود را نیازمند تعلیم او دانسته باشد.

ظاهراً هنگام بیماری محمد شاه، میرزا اسدالله باصفهان رفته وتاهنگام ورود ناصرالدین شاه ازتبریز بتهران، همانجا اقامت داشته واز اصفهان قطعاتی نگاشته وبرای یادآوری خود، بعنوان ارمغان، آنهارا بدربار میفرستاده است. در آخر یکی از مرقعات موجود او، اشعاری بدین مضمون است که ظاهراً خود وی سروده است:

شکر لله بدولت و اقبال — حضرت شاه دین پناه رسید
خلق را ازورود موکب او — سر رفعت بمهر و ماه رسید

و نیز

خواستم کز طریقهٔ دل خواه آورم تحفه‌ای بحضرت شاه

در ضمیر آنچه نقش می بستم بهتر از خط نیامد از دستم

وچنین رقم دارد: «بندهٔ درگاه اسدالله شیرازی، در دارالسلطنهٔ اصفهان نوشته‌شد. فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۴.»

درغالب قطعات او که بنام محمدشاه نوشته‌است، خودرا «چاکر آستان شاهنشاهی» و«کمترین بندگان درگاه» و«تربیت یافتهٔ دولت ظل الله» وماننداینها خطاب کرده است.

فتحعلیشاه وبه‌تبعیت او محمدشاه وناصرالدین‌شاه در تشویق هنرمندان، خاصه خوشنویسان وترویج هنر وحسن خط، کوشا بوده‌اند ویکی ازمظاهراین اقدام آنست که خوشنویسان دربار را بتقلید وسشق ازخطوط استادان بزرگ گذشته ومخصوصاً میرعماد تشویق می کرد. ازکسانیکه در دربار فتحعلیشاه تقلید از خط میرعماد می کرد، میرزا عباس نوری (که‌ذکروی خواهد آمد) ودردربار محمدشاه، میرزا اسدالله است که بسیاری از قطعات میررا تقلید کرده‌اند و عین قطعات اصل وتقلید شدهٔ آنها، هم اکنون درکتابخانهٔ سلطنتی موجود است و ذکربعضی ازآنها درضمن شرح آثارمیرزا اسدالله خواهدآمد.

میرزا اسدالله بااینکه درزمان خود وبعدشهرت فراوان حاصل کرده است، وبااینکه خطرا باملاحت می‌نوشت وشیوهٔ میرعماد را نیز خوب تقلید می کرد، استواری وقوام خطوط استادان درجهٔ اول، حتی خوشنویسان معاصرخود، مانند میرزا عباس نوری ومیرزا فتحعلی حجاب ومیرزا محمدحسین شیرازی را نداشت. آنچه بجلوهٔ خط وی افزوده وآثار اورا چشم گیر کرده‌است، بگمان من تفننی است که درکتابت رعایت می کرد و باصطلاح رنگه نویس بوده و بسیاری از قطعات وی بقلم زر وسفیداب ومرکب الوان نوشته‌شده است.

تاریخ درگذشت اورا سپهر سال ۱۲۶۹ ضبط کرده، ولی درالمآثروالاثار که تاریخ چهل سال سلطنت ناصرالدین‌شاه را تاسال ۱۳۰۶ حاوی است؛ درذکر

احوال میرزا اسدالله دارد: «ازمشاهیر اساتید نستعلیق نویسان این عهدمبارک است» که بنظرمیرسد تاسال ۱۳۰۷ هنوزحیات داشته است.

آنچه ازآثار موجود فراوان میرزا اسدالله دیده‌ام، همگی درتاریخ بین سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۶۸ نوشته شده است واین آثار متفرق نیست ومعلوم است که چون کاتب سرکاری بوده هرچه مینوشته است درکتابخانهٔ سلطنتی نگاهداری شده واز آنجمله است:

یک نسخه منطق الطیرشیخ عطار، بقلم نیم دو دانگ خوش بارقم «میرزا اسدالله کاتب السلطان ۱۲۵۷»؛

شش مرقع، که هریک پنجاه رقعه دارد وبقلمهای ازشش دانگ تا کتابت عالی و خوش نوشته شده است وبعضی ازرقمهای آنها اینست: «الفقیرالمذنب اسدالله شیرازی سنهٔ ۱۲۶۱ بدارالخلافهٔ طهران تحریر نمود. سنهٔ ۱۲۶۰» و «مشقه عمادالحسنی، اسدالله شیرازی» و «کتبه الفقیر عمادالحسنی غفرالله ذنوبه وسترعیوبه، اسدالله شیرازی» و «العبداسدالله شیرازی فی شهر محرم سنهٔ ۱۲۰۴» و «لقبلة الکتاب مولانا میرعلی علیه الرحمه. العبدالمذنب الراجی اسدالله شیرازی غفرذنوبه وسترعیوبه، شهرمحرم الحرام سنهٔ ۱۲۰۴» و «السلطان محمدشاه قاجار فی سنهٔ هزارودویست وپنجاه وسه... الراجی اسدالله شیرازی» و «المذنب عمادالحسنی غفرله. نقل بندهٔ درگاه حضرت شاهنشاهی اسدالله شیرازی سنهٔ ۱۲۵۲» و «تربیت یافتهٔ دولت ظل الله الاعظم محمدشاه غازی، کمترین بندگان درگاه، اسدالله شیرازی غفرذنوبه وسترعیوبه سنهٔ ۱۲۰۴» و «السلطان بن السلطان محمد شاه‌قاجار، العبد اسدالله شیرازی ۱۲۰۵» و «کاتب الحضرت السلطانی، السلطان محمد شاه غازی، اسدالله غفرله ۱۲۰۶» و «بنده درگاه آله اسدالله شیرازی» و «در دارالسلطنهٔ اصفهان نوشته شد، فی شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲۶۴.» و «عمادالحسنی غفرله، نقل العبد المذنب الراجی اسدالله شیرازی غفرذنوبه وستر عیوبه. سنهٔ ۱۲۶۴.»

یک مرقع چهارده رقعه، بقلم دو دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «نقل عن خط الاستاد الاعظم عماد الحسنی. کاتب اعلی حضرت السلطانی اسدالله شیرازی سنهٔ ۱۲۵۶».

یک مرقع بیست رقعه، بقلم ازشش دانگ تانیم دودانگ عالی وخوش، بارقم وتاریخ «چاکرآستان شاهنشاهی اسدالله شیرازی. ۱۲۶۰»

یک مرقع هفت رقعه، بقلم ازشش دانگ تادودانگ خوش، بارقم وتاریخ «السلطان ... محمدشاه غازی ... المذنب اسدالله شیرازی سنهٔ ۱۲۵۷»

قطعات متفرق معدود دیگر، درمجموعه های خصوصی، از جمله متعلق باقای مرتضی عبدالرسولی ونگارنده وغیره، بقلمهای ازچهاردانگ تانیم دو دانگ خوش، باتاریخهای بین سال ۱۲۵۷ و ۱۲۶۳»

همچنین میرزا سنگلاخ گوید که بامر محمدشاه بکتابت قرآنی بخط نستعلیق پرداخت. ودرنامهٔ دانشوران آمده است که میرزا اسدالله شیرازی دراواخر دولت محمدشاه قرآنی بخط نسخ تعلیق نگاشت وهمچنان ناتمام ماند ومیرزا اسدالله در گذشت. سه جزو آن که باقی مانده بود، دراوایل دولت ناصرالدین شاه بامر او میرزاغفارخان تبریزی خوشنویس، تمام کرد وآن قرآن اکنون در کتابخانهٔ شاهنشاهی موجود است.

این قرآن هم اکنون نیز در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است که بقطع رحلی وبقلم نستعلیق نیم دو دانگ خوش نوشته شده است وظاهراً تمامی قرآن را شخص میرزا اسدالله کتابت کرده ودرآخر نسخه آورده است: «حسب الاشارهٔ اعلیحضرت ناصرالدین شاه ... اسدالله شیرازی ... سنهٔ ۱۲۶۸.» که معلوم میشود، اولاً قرآن بامر ناصرالدین شاه کتابت شده نه محمدشاه ویا اگر زمان محمدشاه هم کتابت آن شروع شده درزمان ناصرالدین شاه وبنام وی تمام شده است؛ ثانیاً سه جزو آخر آخر قرآن هم بخط عبدالغفارخان نیست، بلکه او مأمور تنظیم وتدوین وتجلید وتزیین آن بوده وفقط صفحهٔ الحاقی آخر بخط اوست که دارد: «این کلمات بتحریر

چاکر درگاه آسمان جاه عبدالغفار تبریزی است . فی شهر جمادی الثانی سنهٔ ۱۲۷۰».

---

۹۸) اسدالله کرمانی

هم نستعلیق و هم ثلث ونسخ را خوش می‌نوشت. بعضی ویرا شاگرد میرعلی هروی دانسته‌اند ؛ ولی صاحب مناقب هنروران که آنرا بسال ۹۹۵ تألیف کرده است، گوید ازمیرعلی زماناً مقدم است وفقط ممکن است اواخرعمرش با اوایل عمر میرعلی مقارن بوده باشد وازین جهت نمیتوان او را شاگرد میرعلی دانست. اماخودوی اورا ازشاگردان عبدالرحیم انیسی و کاتبی مثبن القلم می داند.

صاحب پیدایش خط وخطاطان ویرا شاعر ودر کسب علم وتعلیم خط، شاگرد شیخ محمد کرمانی دانسته وسال وفاتش را ۸۹۳ ضبط کرده است و همو نقل کرده که درکتابخانهٔ ایاصوفیه، قرآنی بخط اوست که درابتدای آن این اشعاررا نوشته است :

ازآن روزی که این قرآن نوشتم بجزو وحزب وعشروخمس وآیات
بفال سعد از روی معانی بتاریخش نوشتم (تلک آیات)

که میشودسال ۸۶۳ ؛ ولی من این نسخه قرآن رادرکتابخانهٔ ایاصوفیه نیافتم

اسفندیاری = حسن محتشم السلطنه
اسکندر = میرچلمه
اسمعیل-حاجی = محمداسمعیل
اسمعیل‌دده = رجوع شود به ابراهیم‌دده

۹۹) اسمعیل

صاحب مناقب هنروران ویرا بدون توضیح دیگر، از شاگردان میرعلی هروی معرفی کرده است .

۱۰۰) اسمعیل ـ سید

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و ظاهراً از منشیان یا کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده و سرقعی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است که بقلم شش دانگ و چهاردانگ و نیم دودانگ نستعلیق وشکستهٔ کتابت متوسط نوشته است و چنین رقم دارد: «کتبه العبدالفقیرالحقیر دعاگوی دولت ابدآیت، سید اسمعیل» و «حقیر فقیرسید اسمعیل الموسوی. تحریراً فی سنهٔ ۱۲۷۶» و «بندهٔ درگاه جهان پناه، حقیر فقیر سید اسمعیل الموسوی.»

---

۱۰۱) اسمعیل استرابادی

فرزند ابراهیم تعلیق نویس معروف است (که ترجمهٔ احوالش ضمن احوال تعلیق نویسان خواهد آمد). ابتدا مشق خط تعلیق کرد وچون دراین خط سرآمد، بتعلیم نستعلیق پرداخت و دراین خط بمدارج عالی رسید.

صاحب گلستان هنر وتحفهٔ سامی ویرا شاعر دانسته ونمونهٔ اشعارش را با تخلص «نجاتی» ذکر کرده‌اند.

میرزا حبیب اورا هروی دانسته، ولی خودوی و سام میرزا، استرآبادی ضبط کرده‌اند وسام میرزا، او وپدرش هردورا جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا آورده است.

تاریخ وفاتش را جزسپهر دیگری ذکرنکرده واین یک سال مرگ اورا ۹۳۲ دانسته است.

ازآثار وی یک نسخه مناجات و کلمات حضرت علی بن ابیطالب نزدشادروان حسین طاهرزاده بهزاد، دراستانبول دیده‌ام که بقلم نیم دودانگ نستعلیق خوش نوشته است وچنین رقم دارد: «تمت الکتاب علی یدالعبدالفقیرالحقیر اسمعیل بن ابراهیم الاسترآبادی.»

١٠٢) اسمعیل تفرشی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بخط وی یک نسخه «لبّ قصص مثنوی مولانا» در کتابخانهٔ آقای مهدوی است که بقلم کتابت متوسط نوشته است وچنین تمام میشود: «... احقر کتّاب ... میرزا اسمعیل خلف مرحوم میرزا معصوم تفرشی باین ترتیب اختراع نمود، امیداست که مطبوع طبع ... جناب مستوفی الممالک ... گردد ... کان فی سنهٔ ١٢٨٣.»

---

١٠٣) اسمعیل حسینی

از کاتبان گمنام قرن نهم و بخط وی یک مجموعهٔ نفیس ازشاهنامهٔ فردوسی وخمسهٔ نظامی ومثنویهای شیخ عطار وغیره درموزهٔ آثار اسلامی وترک استانبول است که بقلم غبار خوش نوشته ورقم دارد: «کتبه العبد اسمعیل الحسینی».

آنچه عنوان دراین مجموعه است بقلم رقاع عالی وزبردستی او دراین خط آشکار است.

---

١٠٤) اسمعیل خان

میرزا اسمعیل خان ملقب به دبیرالممالک، فرزند میرزا علی‌قلی‌خان والی، سمت ژنرال آجودانی ومترجمی صدراعظم را داشت وچون بزبان فرانسه وآلمانی آشنا بود، چند کتاب باین دو زبان را بفارسی ترجمه کرد و دروزارت امور خارجه هم سمتی داشت. خط نستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وتاتاریخ تألیف تذکرهٔ خوشنویسان سپهر (سال ١٣٢٠)، هنوز درقید حیات بود.

---

١٠٥) اسمعیل رفیق افندی

از خوشنویسان استانبول است ونستعلیق را ازمحمد رفیع افندی کاتب زاده تعلیم گرفته بود. بقول سپهر بسال ۱۱۷۰ درگذشت.

---

۱۰۶) اسمعیل سبزواری

حاج ابومحمد اسمعیل سبزواری شاگرد محمد حافظ خان، خوشنویس دورهٔ محمد شاه هندی بود که بحال جنون دردهلی درگذشت. قطعه‌ای بقلم دودانگ وکتابت متوسط بخط وی درموزهٔ باستانشناسی دهلی است که رقم دارد: «کتبه الحاج ابومحمد اسماعیل السبزواری سنهٔ ۱۱۰۱».

---

۱۰۷) اسمعیل شیرازی

از کاتبان گمنام نیمهٔ دوم قرن سیزدهم ونیمهٔ اول قرن چهاردهم بود. بخط وی یک کتاب اشعار متفرقه ویک جزوه دیده‌ام که بقلم کتابت متوسط نوشته بود وتاریخ ۱۳۱۳ داشت.

---

۱۰۸) اسمعیل بن عثمان

نستعلیق را ازولی‌الدین افندی خوشنویس زبردست عثمانی و فندق‌زاده تعلیم گرفت و ازخطوط دیگر نیز بهره داشت و جلّی را خوشتر می‌نوشت. بقول میرزا حبیب بسال ۱۱۶۱ دراستانبول درگذشت ودر گورستان ابوبکر پاشا بخاک سپرده شد.

اسمعیل یزدی	=	محمداسمعیل
اشرف	=	محمد سعید
اشرف خان	=	اعتماد خان

اشرف خان = یوسف

۱۰۹) اشرف خان

میرمنشی اشرف خان، لقب محمد اصغر بود که از سادات حسینی عربشاهی و درهفت قلم مهارت داشت وشعرخوب می گفت وانشاء خوب می کرد.

از امرای دربار اکبر پادشاه هندوستان وخطاب «اشرف خان» را از این پادشاه یافته بود. درطبقات اکبری وتذکرهٔ غلام محمد ومرآة العالم وغیره، تاریخ وفاتش سال ۹۷۳ ضبط شده است.

اشرف محمدی = عبدالعلی یزدی

۱۱۰) اصیلی مشهدی

ازشعرای معاصر امیرعلی شیرنوائی و در تاریخ تالیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) ازشعرای متعین مشهد بوده وخط نستعلیق را خوش می نوشته است.

---

۱۱۱) اظهر تبریزی

یکی ازمعروفترین خوشنویسان قرن نهم وشاگرد میرزا جعفر بایسنغری است.

اظهر دربدایت حال ازتبریز بهرات سفر کرد و ملازم سلطان ابوسعید بن محمد بن میرانشاه تیموری (۸۵۵-۸۷۳) گردید؛ ولی ازآثار خطوط موجودوی چنین برمی آید که برای شاهزاده بایسنغر میرزا وسلطان ابراهیم میرزا فرزندان شاهرخ تیموری وپیر بوداق قراقویونلو (۸۶۶-۸۷۱) نیز کتابت می کرده است.

دوست محمد کاتب هروی درمقدمهٔ مرقع بهرام میرزا صفوی متذکر است که اظهر درکتابخانهٔ بایسنغرمیرزا بکار کتابت مشغول بوده وپس ازمرگ این شاهزاده (سال ۸۳۷)، چون علاء الدوله میرزا فرزند وی بجایش نشست، هنگامی که الغ بیگ

از سمرقند عازم خراسان شد و علاءالدوله‌را مغلوب و خراسان‌را مسخر ساخت، «مولانا شهاب‌الدین عبدالله ومولانا ظهیرالدین اظهر وسایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت گورگانی بسمرقند برد وروی تربیت کلی بجانب ایشان آورد ومصاحب خود نمود وامر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان‌خودرا بایشان فرمود.»

(رجوع بترجمهٔ احوال دوست محمد بشود).

عبدالرزاق سمرقندی درتاریخ «مطلع سعدین ومجمع بحرین» خود، در ذکر وقایع سال ۸۳۷ آورده‌است که: «امروزظهیرالدین اظهر، درخط نستعلیق، ازشاگردان جعفر، بی‌نظیر عصر است.»

متأخرین تذکره نویسان مانند میرزاحبیب ومیرزا سنگلاخ وعبدالمحمد خان وتربیت، گفته‌اند که، اظهر از هرات به‌یزد و کرمان و اصفهان و شیراز و بین‌النهرین، سفر کرده ازراه خشگی بزیارت مکه رفته وحج گزارده و درباز گشت بموصل و حلب آمده است و از آن میان، میرزا سنگلاخ گوید که بخواهش شیخ‌الاسلام حلب کتیبهٔ جامع شهررا نوشته است (که جز وی دیگری متذکر این خبر نیست) و ازحلب به بیت‌المقدس رسیده و همانجا مانده تا بسال ۸۸۰ درگذشته است.

متقدمین تذکره نویسان باظهر لقب «ظهیرالدین» و متأخرین باو لقب «استادالاساتید» و«استاد استادان» داده‌اند، که بنظرمیرسد نخستین آنها، بعنوان نسبت استادی سلطانعلی‌مشهدی، اوراچنین خطاب کرده باشد ودیگران بعدازاو، به‌تبعیت او، این‌عنوان‌را لقب وی دانسته وذکر کرده‌اند.

صاحب «مرآة‌العالم» وشیخ ابوالفضل بن‌مبارک منشی، اظهروجعفرهردورا شاگرد میرعلی‌تبریزی دانسته‌اند وسپهر درتذکرهٔ‌خود اظهررا شاگردمیرعبدالله، فرزندمیرعلی تبریزی وسال وفات ویرا ۸۶۲ ذکر کرده‌است، که این هردوقول ضعیف است؛ زیرا که علاوه براینکه عموم تذکره نویسان‌متقدم ویرا شاگرد بی‌واسطهٔ جعفر می‌دانند، خود اظهر نیز باین‌مطلب اشارتی‌دارد و دریک‌صفحه

از مرقع بهرام میرزای صفوی مذکور، این عبارات بخط اظهر خوانده میشود :

«مفردات و مرکبات نسخ تعلیق علی طریق واضع الاصل خواجه امیرعلی تغمّده الله بغفرانه و مخترع الثانی و هوالشیخی وقبلتی مولانا کمال الملة والدین جعفرالتبریزی روح الله روحه العزیز. کتبه اظهر.»

عموم تذکره نویسان، اظهررا تبریزی می دانند و خود وی نیز در چند موضع نام خودرا بانسبت تبریزی رقم کرده است؛ فقط مالک دیلمی خوشنویس، درمقدمهٔ مرقع امیرحسین بیک که ذکر وی خواهدآمد، اورا هروی خوانده است، که بنظر میرسد بسبب طول اقامت وی در هرات، باین نسبت معروف شده باشد.

قدمای خط شناس، اظهررا سومین استاد خط نستعلیق (بعداز میرعلی و میرزا جعفر تبریزی) می دانند و غالب براین عقیده اند که، همچنانکه جعفر از استاد خود میرعلی، نیکوترمی نوشته، اظهر هم ازاستاد خود جعفر خوشترمی نوشته است؛ یعنی اگرچه، خط جعفر استوار وپخته ونمکین است، ولی کند و شکسته می نوشته واظهر، محاسن صفات خط استادرا داشته، بعلاوه درست کتابت می کرده است وصاحب «گلستان هنر» این معنی را جامهٔ دیگری پوشانیده و گفته است که: اظهر شاگرد جعفر، بروشی دیگرنوشته است.

بهترین حکم راد راین امر، میرعلی هروی که خود استادمسلم خط نستعلیق است، کرده ودررسالهٔ «مدادالخطوط» خودآورده است که : نسبت خط نستعلیق اظهربجعفر، مانند عبدالله صیرفی است بیاقوت مستعصمی، درخط ثلث؛ که اگرچه صافتراز استاد می نوشت، ولی دراصول بوی نرسید.

دربارهٔ کیفیت خوشنویسی خط نستعلیق اظهر وجعفر و بعد، سلطان علی مشهدی، تذکره نویسان قدیم راه مبالغه پیموده و چنان وا نموده اند که ایشان درمدارج خوشنویسی این خط، باعلی مراتب رسیده اند؛ درحالیکه کمتراز پنجاه سال بعدازاولین آنها خوشنویسان متعددی پیدا آمدند که هریک بمراتب ازاین سه استادشهیرخط نستعلیق، شیواتر واستوارتر و کاملتر نوشته اند. حقیقت اینست

که اگر این اندازه، این چند تن را ارجمند می دارند، از آنروست که اینان پیشوایان وضع این خط هستند، وگرنه نمونهٔ خطوط آنها حاضراست و با اندك دقت ، مایهٔ خوشنویسی آنها معلوم میشود .

دربارهٔ سلطانعلی مشهدی بعدآ مفصل سخن خواهیم گفت؛ ولی دربارهٔ اظهر، باید اینک دانست که وی نیز مانند استاد خود جعفر، اگرچه بخوشنویسی نستعلیق معروف است، خطوط اصول وبخصوصاً ثلث را بمایهٔ بزرگترین خوشنویسان، نیکو می نوشته است، ونمیدانم که چگونه ویرا جزو استادان قلمهای شش گانه نیاورده اند. درصورتیکه آثار گرانبهای موجود وی نمونهٔ بهترین خطوط اصول است.

ازشاگردان معروف اظهر، سلطانعلی مشهدی و سلطانعلی قاینی و شیخ بایزید پورانی را ذکر کرده اند ونیز صاحب «مناقب هنروران» ومالك دیلمی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی را، شاگردوی دانسته اند؛ بعلاوه مالك، سلطان علی سبز مشهدی وشیخ محمد امامی وغیب الله امامی را نیز، شاگرد اودانسته است.

ازآثار باقی ماندهٔ خطوط نستعلیق اظهر، آنچه تاکنون در ایران دیده ام عبارتست از: چند قطعه، بقلم دودانگ وکتابت خفی خوش، در «مرقع گلشن» کتابخانهٔ سلطنتی ایران؛

یك سفینهٔ اشعار، درمجموعهٔ آقای حاج محمد آقای نخجوانی درتبریز، که متن را بخط نستعلیق، بقلم کتابت خوش وعناوین آنرا بقلم رقاع کتابت نوشته است وچنین رقم دارد:

«تمت الکتاب بعون الملك الوهاب بیدالاحقر اظهر تبریزی، شهر رجب سنهٔ سبع وسبعین وثمانمائة.»؛

یك نسخهٔ کامل «شش دفتر مثنوی» مولانا جلال الدین بلخی، جزو مجموعهٔ نگارنده، که متن آن بقلم نستعلیق کتابت خفی و عناوین بقلم رقاع نیمدو دانگ است وچنین رقم وتاریخ دارد: «تم کتاب المثنوی المولوی . . . علی یدی اضعف عبادالله الاقدر العبد اظهر، سترالله عیوبه فی ربیع الاول سنة اثنی وسبعین وثمانمائة.»؛

اما بیشتر آثار موجود وی در کتابخانه ها و موزه های استانبول است، بدینقرار:

یک نسخه «مقطعات ابن یمین»، بقلم کتابت خفی خوش، که برای پیربوداق کتابت کرده است وچنین تاریخ ورقم دارد: «تمت فی رابع شهر رجب المرجب سنة اربع وستین وثمانمائة بمشهد الرضویة علیه السلم والتحیة. اظهر.»، در موزهٔ آثار اسلامی وترک، استانبول؛

پنج قطعه در مرقعات مختلف، بقلمهای نستعلیق خوش، ازدو دانگ تا غبار، که یکی ازآنها چنین رقم وتاریخ دارد:

«کتبه العبد... اظهر الکاتب.. فی شهور سنة ثلاث وخمسین وثمانمائة بدار السلطنة هرات...»، در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

۲۹ قطعه از مرقعات بهرام میرزا، شاه اسمعیل، امیرحسین بیک، امیر غیب بیک، که بخطوط ثلث ممتاز ورقاع عالی و نستعلیق خوش، بقلمهای از چهار دانگ تاغبار، نوشته است و تاریخهای ۸٤۰ و ۸۷۳ و ازجمله بعضی چنین رقم دارد:

«... دولة السلطان الاعظم سلطان ابوسعید گورکان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه. کتبه العبد... اظهر تجاوزالله عن سیآته، بدار الامان سمرقند» و «کتبه العبد... اظهر تجاوزالله عنه ببلدة شماخی... سنة ثلاث وسبعین و ثمانمائة الهجریة النبویه» و «اللهم خلد دولة السلطان الاعظم الاعدل الاکرم المختص بعنایة الملک الرحیم سلطان ابراهیم [بن شاهرخ متوفی سنهٔ ۸۳۸] خلد ملکه. کتبه العبد... اظهر..» و «مفردات و مرکبات نسخ تعلیق علی طریق واضع الاصل خواجه امیرعلی التبریزی تغمده الله بغفرانه. ومخترع الثانی وهوالشیخی وقبلتی مولانا کمال الملة والدین جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز. کتبه اظهر.» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

و جزاینها، درمجموعه های دیگر:

یک نسخه «کلیات عماد فقیه کرمانی»، بقلم کتابت خوش بارقم وتاریخ:

برسم خزانة الکتب السلطان الاعظم بایسنغر بهادرخان خلدالله ملکه. اظهر. ذوالحجة ۸۳٤.»؛

یک نسخه «خمسهٔ نظامی وامیرخسرو دهلوی»، بقلم کتابت خوش، با رقم «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، بیدالاحقر، اظهر تبریزی. شهر رجب المرحب سنهٔ سبع وسبعین وثمانمائة در دارالامان اصفهان»، در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، لاهور؛

یک نسخه «خسرو وشیرین» نظامی، با رقم «اظهر» و تاریخ ۸۲٤ در کتابخانهٔ John Rylands، منچستر؛

یک نسخه «هفت پیکر نظامی»، با رقم «اظهر» در Metropolitan Museum of Art، نیویورک؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم «مشقه اظهر تجاوزالله عنه» در کتابخانهٔ عمومی، لنین گراد؛

بعلاوه سه نسخه کتاب با رقم اظهر دیده‌ام که صحت انتساب آنها بوی معلوم نیست و عبارتند از:

یک نسخه «بوستان سعدی»، با رقم «مشقّه اظهرالکاتب» با تاریخ ۹۸۷، در «موزهٔ کابل»؛ که با این تاریخ تحریر مسلماً از اظهر تبریزی نیست و اظهر نام کاتبی را که یک قرن پس از اظهر تبریزی زیسته باشد، نشناختم؛

یک نسخه «دیوان حافظ»، با رقم «اظهر کاتب» بدون تاریخ تحریر بخط نستعلیق کتابت جلی عالی، در مجموعهٔ آقای دکتر اصغر مهدوی، در تهران، که خط آن بمراتب نیکوتر و کاملتر از خط اظهر است و یقیناً بیش از نیم قرن پس از مرگ او کتابت شده و رقم این نسخه مجعولست؛

یک نسخه «کلیات اوحدی»، جزو متملکات شادروان «عالی تورک گلدی» سفیر کبیر اسبق دولت ترکیه در تهران، که رقم «اظهر» آن الحاقی بود.

آنچه از مطالعهٔ مجموع این آثار اظهر برمی‌آید، اینست که: خفی را ازجلی

وکتابت را ازمشق وخطوط اصول را ازنستعلیق، خوشتر و ازجملهٔ خطوط، ثلث را ازهمه استادانه‌تر می‌نوشته‌است.

تاریخ تولد و وفات اظهر بدرستی معلوم نیست وقدمای تذکره نویسان حتی سال مرگ وی‌را ذکر نکرده‌اند واینکه سپهر تاریخ وفات ویرا سال ۸٦۲ ضبط کرده روانیست، زیراکه ازآثار وی تاریخ تاسال ۸۷۷ موجوداست وبنابراین میتوان تاریخ ۸۸۰ راکه متأخرین برای مرگ وی متذکرند، صحیح دانست.

بابنقرار بایداظهرعمری طولانی بیش ازهشتادسال کرده باشدکه عبدالرزاق سمرقندی درسال ۸۳۷، اورا ازخوشنویسان بی‌نظیر عصر خوانده‌است، و آثاری که درحدود این تاریخ از وی بجای مانده حاکی‌است که باید قول عبدالرزاق را پذیرفت وچون کتابت وی ازسال ۸۲٤ نیز بجاست و فرض کنیم که در همان تاریخ بیست‌وچهار ساله بوده، باید لااقل هشتاد سال زیسته باشد.

---

۱۱۲) اعتماد خان

بمناسبت سیادت خطاب «اشرف‌خان» یافت. جامع کمالات نفسانی وحاوی فضائل انسانی بود ومنصب «خان سامانی» دربار عالم گیر پادشاه هندوستان را داشت ومشمول عنایت اوبود. ذوق تصوف داشت و پیوسته شش دفتر مثنوی مولانارا مطالعه می‌کرد. علاوه برنستعلیق، نسخ وتعلیق را خوش می‌نوشت.

تاهنگام تألیف مرآة‌العالم (سال ۱۰۷۸) هنوز درقید حیات بود.

اعتمادالدوله = محمد طاهر

۱۱۳) اعجاز رقم‌خان

نکته پرداز ولطیف‌الطبع وصاحب کمال بودوبسیاری ازخطوط عبدالرشید دیلمی‌رافراهم کرده بود وخوداوهم بشیوهٔ رشیدا کتابت می‌کرد وخطش شیرین و دل‌چسب بود.

هفت‌قلمی، باوی ملاقات کرده ومجموعهٔ خطوط اورا دیده است. هنگام تألیف تذکرهٔ هفت‌قلمی (سال ۱۲۳۹) درگذشته بوده است.

---

۱۱۴) اعزّالدین شاه

دراوایل زندگی، عمدهٔ عهد بود و دراواخر عمر، مرید شاه ناصر صاحب شد وترك دنیا کرد.

مشق خط جلّی بطور عبدالرشید دیلمی می کرد و او نیز مجموعه‌ای از خطوط رشیدارا فراهم کرده بود. هنگام تألیف تذکرهٔ هفت قلمی (سال ۱۲۳۹) درگذشته بود.

افسر = عبدالرحیم

افصحی = روح‌الله

۱۱۵) افضل ـ میر

ازسادات حسینی وازخوشنویسان دورهٔ محمدشاه هندی ومعلم میر منّو پسراعتمادالدوله قمرالدین خان، صدراعظم پادشاه بود.

صاحب «سفینهٔ هندی» گوید فرزند سرخوش مؤلف «کلمات الشعراء» بود و شعر می گفت و «خوشتر» تخلص می کرد. قطعه‌ای بخط وی در موزهٔ باستانشناسی دهلی‌است بقلم دودانگ خوش که چنین رقم وتاریخ دارد: «فقیر حقیر افضل الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه تحریر نمود درسنهٔ یکهزارویکصد و سی وهشت.»

افضل‌خان = میرزا شکرالله شیرازی

۱۱۶) اکبر میرزا

فرزند حسینعلی میرزا فرمانفرما بود . درفارسنامه آمده است که نستعلیق جلی را خوش می‌نوشت و درجوانی درگذشت.

---

۱۱۷) اکرم

ازنستعلیق نویسان عثمانی وبخط وی لوحه‌ای درموزهٔ آثار اسلامی وترک استانبول، است بقلم چهاردانگ خوش، که چنین رقم دارد:

«عبد خاص خلیفهٔ اعظم چاکر اصدق حقیر، اکرم»

الهام = مرتضی

آلهی = عیسی

۱۱۸) الله‌وردی میرزا

فرزند فتحعلیشاه قاجار و بضبط «گلشن محمود» متخلص به «بیضا» بود ودرشب سه‌شنبهٔ ۲۳ رمضان ۱۲۱۶ متولد شد.

درعلوم ریاضی کارمی کردوشعر می گفت و خط نستعلیق راخوش می‌نوشت وتربیت ازمحمود میرزا یافته بود.

درتاریخ عضدی تخلص وی «فیّاض» ضبط و همانجاذکر شده‌است که بدربار سلطان محمودخان ثانی (۱۲۲۳-۱۲۵۵) باستانبول رفت و سالها در آن سامان بآسایش واحترام می زیست، تاسلطان درگذشت وپس از او در دربارسلطان عبدالمجیدخان اول (۱۲۵۵-۱۲۷۷) معززبود وسالی پنجهزارتومان ازاومقرری داشت. بعدهابیغداد آمد وازآنجابه بیروت رفت ومتوطن شدوبسیاری ازشاهزادگان بدوروی گرد آمدند وپس ازمدتی درهمانجا در گذشت.

---

۱۱۹) امام بردی

خوشنویس گمنامی، ظاهراً از قرن یازدهم است و بخط وی یک قطعه نستعلیق پنجدانگ گلزار و نستعلیق دو دانگ خوش، در کتابخانهٔ ملّی تهران است، با رقم «فقیر امام بردی».

---

۱۲۰) امام وردی

اصلاً ایرانی بود و در دهلی تولد یافت و در لکنهو با نواب شیرافکن خان زندگی می کرد. شعر می گفت و در موسیقی دست داشت و خوش می نوشت و یک قطعه نستعلیق در موزهٔ باستانشناسی دهلی است که بقلم دودانگ و کتابت جلّی نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه امام وردی ۱۲۷۲» و کتابت آنرا باین امام وردی نسبت داده اند که درست نیست و این یک، مدتها پیش از آن تاریخ می زیسته و بقول صاحب شمع انجمن بسال ۱۲۰۰ درگذشته است.

در «نتایج الافکار» آمده است که نسبت ارادت بشاه واصل داشته و بهمان وجه «واصلی» تخلص می کرده است.

---

۱۲۱) امان الله خان

صاحب «سفینهٔ هندی» گوید پیشهٔ معلمی داشت و کتابهای متداول فارسی را در شاهجهان آباد درس می داد و شعر می گفت و «مفلس» تخلص می کرد. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. بسال ۱۲۱۹ درگذشته بوده است.

---

۱۲۲) امیر شاهی سبزواری

نامش امیر آق ملک، تخلصش شاهی، نام پدرش ملک جمال الدین، مولدش سبزوار و مولد پدرش فیروز کوه است. وی خواهرزادهٔ خواجه علی مؤیّد و اجدادش از اعاظم دستگاه امرای سربداران بوده اند. امیرشاهی در سبزوار می زیست و چون

بایسنغر میرزا تیموری بحال وی اطلاع یافت ویرا بهرات خواند وبوی محبت بسیار نمود وچون درعصر امارت شاهرخ، کار خاندان وی روبتراجع نهاده بود، هنگام رجوع ببایسنغر، بعض املاک موروث ویرا که درفترت سربداران ضبط دیوان کرده بودند، بسعی بایسنغر بوی رد کردند. امیرشاهی درمحضر بایسنغر احترام فراوان یافت ومنصب تقرب وندیمی آنحضرت را یافت وهمچنان بود، تا، چون مشهور بود که پدرش وقتی درشکارگاه بضرب کاردیکی از امرای سربدار را کشته بود؛ اتفاق چنان افتاد که وقتی درشکارگاه بایسنغر وامیرشاهی تنها ماندند وشاهزاده بایسنغر اینعمل را یادآور امیرشاهی شد. وی سخت رنجیده گردید وروی ازخدمت بتافت و ازهرات بسبزوار رفت ودرآب وخاک وعلاقه‌ای که داشت بکار کشاورزی پرداخت و درآنجا دانشمندان وهنرمندان بدور وی گرد آمدند.

امیرشاهی مدتی بهمین منوال روزگار می گذرانید تاوقتی ابوالقاسم بابر ویرا برای نقاشی تصاویر کوشک گل افشان، باستراباد خواند. و او باستراباد رفت وآنجا بود تا بسال ۸۵۷ درحالیکه سنّش ازهفتاد افزون بود، درگذشت وبنا بوصیت خود جسدش را بسبزوار انتقال دادند و درمقبرهٔ خانوادگیش که بیرون شهر سبزوار برسرراه نیشابور بود، بخاک سپردند. صاحب مجالس النفایس گوید «مدتی حکومت استرآباد کرد».

امیرشاهی از موسیقی بهره‌داشت وعودرا نیکو می نواخت. درفن مصوّری ومذهّبی شهره بود. انواع خطوط راخوش می نوشت ونام وی را درزمرهٔ خوشنویسان کتابخانهٔ بایسنغری آورده‌اند؛ ولی تا کنون نمونه‌ای از خطوط وی ندیده‌ام.

گویند درشاعری استاد عبدالرحمن جامی بوده‌است وبااینکه بعضی، اشعار ویرا ستوده‌اند، صاحب ریاض الشعراء آورده است که اشعارش غثّ وسمین بسیار دارد وجامی بحمیت شاگردی هزار بیت ازاشعارش رابرگزید وبقیه راباب فروشست. بایسنغر نیز که شعر می گفت او هم تخلص بشاهی می کرد. وقتی از امیرشاهی درخواست که این تخلص را بوی واگذارد و نپذیرفت از اینرو از امیر

لقب شاهی رنجیده گشت واز التفات خود نسبت بوی کاست؛ ولی بعض دیگر گویند که چون باین عنوان، امیرشاهی شهرت یافته بود، خود ترک این تخلص کرد.

میرزا حبیب صاحب خط وخطاطان جمال الدین را که نام پدر امیرشاهی است لقب خود اودانسته وصاحب مرآة العالم تاریخ وفات ویرا ۸۰۹ ضبط کرده که هردو سهو است.

امیرشیخ = شیخ اول و ثانی کرمانی

امیرالکتاب = عبدالحمید ملک الکلامی کردستانی

۱۲۳) امین - میرزا

نصرآبادی گوید که پسر بزرگ میرزا نوری بیک، جوان قابلی بود. خط نسخ تعلیق راخوش می‌نوشت. مدتها بیکاربود درآخر استیفاء شیراز باو مرجوع شد. درآن اوقات فوت کرد. گاهی شعر می گفت.

---

۱۲۴) امین - میرزا

نوادهٔ خالوی نصرآبادی باآینکه معلم نداشته درعلم حساب ونجوم مهارت یافته بود. خط نستعلیق ونسخ را خوش می‌نوشت. شخصی صالح ومقید بود در لغز ومعمی ید طولا داشت، چنانکه درتاریخ اتمام یک نسخهٔ شش دفترمثنوی مولانا که خود کتابت کرده، گفته است که ازیک مصرع چهارتاریخ ظاهرمیشود وآن اینست:

چون کتاب مثنوی مولوی معنوی
آنکه داده هم حقیقت هم شریعت را رواج
هست درد خستهٔ مجروح را بهتر دوا
نیست جزاین جان معلولان عاشقرا علاج

شد ز فضل ایزد از کلک رهی ، یعنی امین
زابتدا تا انتهایش چون شبه الواح عاج
بهر تاریخ کتابت زد رقم کلک خیال (۱۰۷۷)
(عزم دارم درس در نظمی از اوراق داج)
چار تاریخست این مصرع، چو نیکو بنگری
هریکی ازگلشن خوبی کشیده سر چو کاج
نقطه دارش، اولین تاریخ و ثانی بی نقط
متصل حرفش سیم تاریخ روشن، چون سراج
منفصلهایش چو تاریخی دگر گوهر نگار
میشود شاید که بر سر داریش مانند تاج

---

۱۲۵) امین اردستانی

نام پدرش محمدعلی و ازکاتبان گمنام قرن دهم وبخط وی یک نسخه خمسهٔ نظامی درکتابخانهٔ دانشگاه استانبول است بقلم کتابت خفی متوسط بارقم وتاریخ : «قد وقع الفراغ من تسوید . . . فی یوم الاربعا ثالث شهرجمیدی الثانی سنة اربع وتسعین وتسعمائة، علی یدالعبد . . امین بن محمدعلی اردستانی غفرالله له . . .»

امین الدوله = هاشم خان

۱۲۶) امین شام

میرزا حبیب گوید مولدش قزوین وازوزرای شاه طهماسب بود و پس از فوت شاه نزد بابا شاه ومیرعماد مشق کرد تا درخط نستعلیق سرآمد وهم او سال وفاتش را ۱۱۹۰ ضبط کرده که سهو فاحش است.

امین عدلیه = مهدی مظهرالدوله

۱۲۷) امین مشهدی

میرزا سید امین، برادر میرزا عبدالباقی منجم، متولّی مسجد گوهرشاد بود ودرعلم هیئت و ریاضیات، احاطه داشت وخط نستعلیق وشکسته وناخنی را، نیکو می نوشت وشعر می گفت.

درعهد حاج میرزا محمدخان سپهسالار، ازبی مبالاتی و لاقیدی ببغداد تبعید شد. تاتاریخ تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) هنوز درآنجا بسرمی برد.

---

۱۲۸) امینی مشهدی

ازخوشنویسان گمنام نیمۀدوم قرن دهم ونیمۀاول قرن یازدهم است وبخط وی دیده‌ام:

یک نسخه سبحةالابرارجامی، درموزۀ آثاراسلامی وترک استانبول، بقلم کتابت خفی خوش که رقم دارد: «کتبه المذنب امینی مشهدی»؛

یک قطعه ازمرقعی درکتابخانۀ خزینۀ اوقاف استانبول، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، باتاریخ ورقم: «فی شهورسنة خمس وستین وتسعمائة، المذنب امینی مشهدی، غفرذنوبه وسترعیوبه.»؛

یک قطعه درمجموعۀ نگارنده، بقلم دودانگ خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه المذنب، امینی. ۱۰۱۷».

انور = شاه علی اکبر

۱۲۹) انوری بلخی

ازخوشنویسان وخوش طبعان بود وشعرمی گفت ودرکتابخانۀ امیرعلی شیر نوائی (۸٤۱-۹۰٦) کتابت می کرد. صاحب ریاض الشعراء گوید که اکثر در میخانه ها بسرمی برد. ودرمجالس النفایس آمده است که آشفته حال وپریشان روزگار وسودائی مزاج است.

انیسی	=	عبدالرحیم خوارزمی
اورنگ	=	محمود

۱۳۰) اولیاء

خوشنویس گمنامی ازقرن یازدهم و دوازدهم بود وبخط وی قطعه‌ای در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم چهاردانگ خوش که رقم دارد: «الفقیراولیا غفرله».

اولیاء سمیع	=	محمد ابراهیم
ایاز ثانی	=	حسین لواسانی
ایرج میرزا	=	ملک ایرج میرزا

۱۳۱) ایرج - میرزا

برادر میرزا داراب فرزند عبدالرحیم خان‌خانان (۹٦٤ - ۱۰۳٦) است. جزنستعلیق، نسخ راخوش می‌نوشت وآثار خطوط ویرا هفت قلمی دیده، که بطرز زیبائی تذهیب وتزئین شده بوده و وفاتش راهم او، سال ۱۰۲۸ ضبط کرده‌است.

---

۱۳۲) ایلچی ابراهیم خان

صاحب مناقب هنروران گوید که شاگرد میرمعزالدین محمد کاشانی وابتدا حاکم قم بود ودرسال ۹۹۰ ازطرف سلطان محمد خدابنده، بایلچی گری نزدسلطان مراد خان بن سلطان سلیم عثمانی رفت. هنگام حکومت قم، میرمعزّ رانزد خود خواند وبوی انعام واحسان کرد ونزد وی بتعلیم خط پرداخت و با ریش سفید از سودای خط نپرداخت ودرقطعات خود، در زرفشانی وتزیین مبالغه می کردوچون خطش ممتاز نبود، موجب تخطئه بود، که درصرف زر اسراف می کند. بهرصورت کتیبه نویسی وی، منکرزیبائی ندارد.

ب

۱۳۳) بابای آشتیانی - میرزا

سپهر گوید که مستوفی برادر میرزا حسن مستوفی الممالک و در علم سیاق سرآمد بود. نستعلیق و شکسته را نیکو می نوشت و بسال ۱۲۰۰ درگذشت.

---

۱۳۴) باباجان - حافظ

ازمردم تربت خراسان، برادر حافظ قاسم خوانندهٔ مشهور عصر خود وفرزند حافظ عبدالعلی تربتی است.

پدرش در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بود وآخر عمر بعراق افتاد ودرآنجا متوطن شد. حافظ باباجان، ظاهراً بدستگاه بهرام میرزا صفوی راه یافته که گاهی در رقمها خود را «بهرامی» معرفی کرده است و این امر با قول صاحب عالم آرای عباسی منافات ندارد، که اورا از نستعلیق نویسان دورهٔ شاه طهماسب دانسته است.

حافظ باباجان نستعلیق را خوش می نوشت وازموسیقی سررشته داشت، عود رانیکو می نواخت وباعتقاد سام میرزا، عود وشترغو را نیکوتر از او هیچکس ننواخته است. زرفشانی ونقّاری دراستخوان را خوب میدانست ودرعروض ومعمّا دست داشت و شعر می گفت.

درمناقب هنروران نام وی جزو گروه خوشنویسان کتابخانهٔ بایسنغرمیرزا آمده که پذیرفتن آن آسان نیست، زیرا که بایسنغرمیرزا بسال ۸۳۷ درگذشته وشاه طهماسب ازسال ۹۳۰ تا ۹۸٤ سلطنت کرده است، مگراینکه همچو انگاریم که حافظ باباجان دیگری، قرب یکقرن پیش نیز، خوشنویس نستعلیق، بوده است.

صاحب رسالهٔ قواعد خطوط، ویرا ازپیروان شیوهٔ سلطان علی مشهدی میداند و گوید که بسال ۹٤٤ در قزوین بوده و مالک دیلمی ازاو تعلیم خط نستعلیق گرفته است.

میرزا حبیب، یکجا در تذکرهٔ خود باو نسبت یا تخلص «فیضی» داده و یکجا اورا برادر فیضی خوانده است وسپهر تاریخ وفات اوراسال ۹۰۰ ضبط کرده است.

ازآثارخطوط وی، دوقطعه درمرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است: یکی بقلم دودانگ خوش، که دوست محمد قاطع آنرا بریده است ورقم دارد: «کاتبها حافظ باباجان، وقاطعها دوست محمد.» ودیگری بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «کتبه العبد باباجان بهرامی».

---

۱۳۵) بابای حصاری

ازکاتبان گمنام قرن دهم، ویک نسخه یوسف وزلیخای جامی بقلم کتابت خفی متوسط بخط وی، درکتابخانهٔ سلطنتی ایران است که رقم وتاریخ تحریر دارد: «تمّت الکتاب... المحتاج الی رحمة الباری بابای حصاری غفرالله ذنوبه وستر عیوبه. دربلدهٔ حصار نوشته شد. سنهٔ ۹۷۳».

---

۱۳۶) بابای شیرازی - میرزا

همهٔ خطوط متداول را خوش می نوشت و در بیست وچهارسالگی، بسال ۱۲۷۹ درگذشت.

قرآنی درکتابخانهٔ سلطنتی ایران است، بخط علی عسکر ارسنجانی که حواشی آن بخط نستعلیق وشکستهٔ خوش است ورقم دارد: «تمّت الحواشی فی عشر ثالث شهر محرم الحرام من شهور سنة ۱۲۷۹ علی ید اقل السادات، میر محمد، الشهیر بمیرزا بابای الانجوی غفرله.» که اگراین حواشی بخط همین میرزا بابای شیرازی باشد، اصل نامش میرمحمداست واین حواشی را درآغاز سالی که درماههای بعدآن

درگذشته، نوشته‌است. ظاهراً هم باید همین طور باشد که صاحب «آثارعجم» نسبت سیادت هم بمیرزا بابای شیرازی داده‌است.

---

۱۳۷) باباخان ـ میرزا

ملقب به‌مشیردیوان، مستوفی ومنشی‌خاصهٔ وزارت امورخارجه، اصلاً قوچانی و ازطایفهٔ زعفرانلوبود.

درعلوم ادبی کوشش‌ها کرده و ریاضت‌ها کشیده بود و سیاق را خوب می‌دانست وازخطوط، جزنستعلیق، نسخ ورقاع وشکسته‌را خوش می‌نوشت و طلاقت لسان‌داشت. تاسال ۱۳۲۰ (هنگام تألیف تذکرهٔ سپهر) هنوز می‌زیست.

---

۱۳۸) باباشاه اصفهانی

باتفاق عموم تذکره نویسان معاصر باباشاه وبعداز او، تا ظهور باباشاه، هیچ یک از خوشنویسان، درکتابت نستعلیق بمقام وی‌نرسیده‌اند و همگی ویرا بشیوائی‌شیوه وشیرینی کتابت ستوده وحتی‌خوشنویسان بزرگ باستادی اواعتراف کرده‌اند.

صاحب مناقب هنروران گوید که «لطافت خطش دردرجهٔ اعجازاست... درخوشنویسی مادرزاد وحسن خطش خداداداست ورغبت‌مردم اصفهان بخط او درمرتبه‌ایست که بیقین معتقدند که مادردهرمانند باباشاه‌فرزند خوشنویس نامدار نیاورده‌است...»

صاحب ریاض الشعرا وخود وی وبعض‌دیگر، باباشاه‌را ازمردم کوهپایهٔ عراق‌دانسته‌اند که دراصفهان نشوونما یافته وبآن نسبت مشهورشده‌است.

صاحب مناقب هنروران، او راشاگرد سیداحمد مشهدی ومتأخرین تذکره نویسان، یعنی‌میرزاحبیب ومیرزا سنگلاخ وسپهر وعبدالمحمدخان، اورا شاگرد میرعلی‌هروی دانسته‌اندو گویند ازهشت‌سالگی‌نزد میرعلی‌مشق خط کرده‌است،

که نباید این قول روا باشد؛ زیرا که صاحب تذکرهٔ مناقب هنروران که بسال ۹۹۵ باباشاه را ملاقات کرده گوید که اگر زمان یابد ترقّیات روزافزون خواهد کرد. که لابد درحین دیدار، باباشاه جوانی بوده که آیندهٔ درخشان تری را برایش پیش بینی می کرده است. مسلّم اینست که باباشاه درجوانی بسال ۹۹۶ و میرعلی هروی بسال ۹۵۲ درگذشته اند، که اگر بقول اینان باباشاه در هشت سالگی هم نزد میرعلی هروی تعلیم خط گرفته باشد، باید هنگام مرگ، حدود شصت سال داشته باشد و کسی شصت ساله را جوان نمی خواند.

تقی الدین کاشانی درخلاصة الاشعار خود گوید که از میرمعزالدین کاشانی خوشنویس شهیر، شنیدم که کتابت باباشاه درپختگی وشیرینی، کمتر از هیچ یک از استادان گذشته نیست واکنون درعراق وخراسان مانند او کاتبی نباشد.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی باباشاه را از بزرگترین استادان خط نستعلیق دورهٔ شاه‌طهماسب دانسته گوید که آثار کتابت اونزد مردم عراق بسیار بود، اما دراین حین (یعنی در زمان سلطنت شاه عباس اول) کمتر بدست می آید و اکثر باطراف برده بقیمت اعلی فروخته اند.

صاحب گلستان هنر، کتابت باباشاه را بغایت بامزه یافته است.

باباشاه باخلاق حمیده وخصال درویشانه واطوار پسندیدهٔ عارفانه، آراسته بوده وبقول صاحب خلاصة الاشعار، بعض مردم عراق وی را از اهل نقطه دانسته اند که حقیقت آن بر وی نیز ثابت نگشته است.

ونیز تقی الدین گوید که باباشاه شعر می گفت و «حالی» تخلص می کرد و درخلاصة الاشعار چندین بیت از غزل ها و چند رباعی او ضبط است که مصنف آن تذکره گوید که این اشعار را باباشاه بخط خوش خویش نوشته وبرایم فرستاده است.

بااینکه خط شناسان وخط دوستان، خواهان خطوط وطالب محضر باباشاه وآمادهٔ رعایت وی بوده اند، او گوشه نشینی رابرگزیده واوقات صرف کتابت کرده واز معاشرت پرهیز می کرده است.

امین احمد رازی که زمان باباشاه‌را درک کرده، در هفت‌اقلیم خود آورده، که کتابت او در غایت عذوبت است و گوید که هر هزار بیت اورا سه‌تومان که صد روپیهٔ هندی باشد، اجرت می دهند.

کلمان هوار و تذکره‌نویسان متأخر بوی لقب «رئیس الرؤسا» داده‌اند و از اقوال بی اصل میرزا سنگلاخ اینکه گوید باباشاه بسال ۹۲۵ در مشهد درگذشت وهمانجا بخاك سپرده شد که مانند قول عبدالمحمدخان که گوید بسال ۱۰۱۲ درگذشته، بی اساس است، بلکه‌وی مسلماً بسال ۹۹۶ در مسافرتی که بعراق کرده، دربغداد درگذشته‌است.

میرزاسنگلاخ ومیرزاحبیب و کلمان هوار (ازقول محمد قطب‌الدین یزدی صاحب رسالهٔ قطبیّه) نظم منظومه‌ای را در آداب خوشنویسی وقواعد خط نستعلیق به باباشاه نسبت داده واین سه‌بیت‌را ازآن نقل کرده‌اند:

از واضع خطّ نسخ تعلیق | بشنو سخنی ز روی تحقیق
بالای الف سه نقطه باید | امّا بهمان قلم که آید
یک نقطه بس است گردن‌ها | شش نقطه درازی تن‌ها

و نیز بعضی تألیف رسالهٔ منثور «آداب‌المشق» که فعلاً تألیف آنرا منسوب بمیرعماد خوشنویس می‌دانند، ازباباشاه اصفهانی دانسته‌اند. دراین باب درنامهٔ دانشوران آمده‌است: «... وخوشنویسان درباب خط زیاده‌رسایل پرداخته‌اند ومشهوراکنون رسالهٔ باباشاه اصفهانی است که آن نسخه بخط خود باباشاه درمیان بوده وهست، یکی ازآن نسخه‌ها وقتی بدست یکی ازقطعه‌فروشان بی‌مرّوت افتاد، محض شهرت که خوب بفروش برساند، عنوان آن رساله‌را باسم میرعماد نمود و چون بدست نویسنده‌ها افتاد، ازروی آن نسخه کرده باسم میرعماد شهرت یافت.» و من نسخه های متعدد خطی‌وچاپی ازاین رساله دیده‌ام که درمقدمهٔ همه، مؤلف، میرعماد ضبط شده‌است؛ ولی دراین سنوات اخیر نسخهٔ اصیلی از آداب‌المشق بکتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور وارد شده‌است، که نقل نامهٔ دانشوران راتأیید

می کند ودر مقدمهٔ این نسخهٔ خطی نام مصنف بجای میرعماد، باباشاه اصفهانی ثبت شده ودر آخر نسخه بخط متن رساله آمده است: «کاتبه مصنّفه، باباشاه الاصفهانی غفرالله ذنوبه.»

دانشمند فقید خان بهادر مولوی محمدشفیع، در شمارهٔ مسلسل ۱۰۱ مورّخ ماه مه سال ۱۹۵۰ میلادی مجلهٔ اورینتل کالج میگزین، در مقدمه‌ای که ترجمهٔ احوال باباشاه را آورده، این نسخه را توصیف ونقل نموده وبدون اشاره باینکه این رساله همان آداب المشق است که تألیف آن را بمیرعماد نسبت داده‌اند، عین رساله را باارائهٔ نمونهٔ اصل خط، نشر کرده‌اند.

مطالب وعبارات رسالات متعدد آداب المشق، چه خطی وچه چاپی با نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، متفق است وتنها اختلاف درپیش ودنبال شدن مطالب مقدمه ونام مصنف است.

بگمان من خط این رساله از کتابت های خاص ومتمایز باباشاه است و در صحّت انتساب کتابت این رساله به باباشاه، هیچگونه تردید نیست وتوّهم اینکه اصل رساله ازمیرعماد باشد، نیز درست نیست که، میرعماد قریب سی سال پس از مرگ باباشاه، بدرود زندگی گفته است وازنسخه های قدیم، آداب المشقی بنام میرعماد ندیده‌ام.

اینک برای روشن شدن اختلاف تدوین مطالب دیباچه، آن قسمت ازمقدمه، تاآنجا که بکلی اختلاف برداشته میشود، عیناً دراینجا نقل می گردد:

نسخه های جدید خطی وچاپی چنین است:

«صبا بعطرآمیزی رقم مشکین بسم الله که سردفتر ارقام مشک فام دیوان حمد وثنای خالق بیچون است چون آفتاب تابان ازمطلع رحمت برجملهٔ کاینات پرتو تجلّی تافت وبقلم صنع وقدرت، سواد این رقم، درسویدای مردمک دیده اقل خلق الله الغنی عمادالحسنی جای گرفت وازنسیم زلف عنبربوی آن رقم ازگل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سراسیمه بصحرای رسوائی شتافت وحرفی ازدفتر

حسن آن رقم از لب شیرین بگوش فرهاد رسید که در کوهسار دیوانگی لباس حیات درید. ودرود نامحدود برمرقد منوّر پیغمبری که اگر مقصود ظهور مصحف وجود او از عالم غیب بعالم شهادت نبودی، لوح وقلم پیدانشدی. واگر غرض حصول اجزای خط آن مصحف نبودی در آسمان هیئت دور ودرزمین صورت سطح هویدانشدی، اعنی محمد مصطفی صلّی الله علیه وآله وسلّم. وتحیّات زاکیات، نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطهٔ دایرهٔ ولایتند باد.

وبعد بررأی مدققان جهان صنایع وموی شکافان عالم بدایع پوشیده نماند، که روزی این فقیر بحسب اتفاق، بمطالعهٔ خط نستعلیق مشغول بود و بجستجوی انوارجمال شاهد حقیقی، راه تماشای خط می پیمود، که چندبیتی ازکتابت شریف قبلة الکتّاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه درنظرآمد و درنظرازهرچه گوئی خوبتر...»

ونسخهٔ خطی قدیم کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب چنین :

«ذکر وسپاس خداوندی را، که مفردات و مرکّبات عالم آفرید و آدم را بشرافت قابلیّت معرفت ازجملهٔ موجودات برگزید وبرصفحهٔ رأی مبارك اوازقلم قدرت چند حرف رقم فرسود که لمعه‌ای ازاشعّهٔ انوار آن رقم ازآفتاب جمال یوسف بردل زلیخا، پرتو انداخت واورا درعشق مشهورجهان ساخت. وبویی ازگلزارآن رقم گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سراسیمه بصحرای رسوایی شتافت وحرفی ازدفترحسن آن رقم ازلب شیرین بگوش فرهاد رسید که درکوهسار دیوانگی لباس حیات درید. ودرود نامحدود برمرقد منوّر پیغمبری که اگرمقصود ظهور مصحف وجود او ازعالم غیب بعالم شهادت نبودی لوح وقلم پیدانشدی، واگر غرض حصول اجزای خط آن مصحف نبودی درآسمان صورت دور ودرزمین صورت سطح هویدا نشدی، اعنی محمد مصطفی صلّی الله علیه وسلّم؛ وتحیّات زاکیات نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطهٔ دایرهٔ ولایتند باد.

امابعد، بررأی مدقّقان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع، پوشیده

نماند، که روزی این فقیر حقیر فانی، بابا شاه اصفهانی، بحسب اتفاق بمطالعهٔ خط نسخ تعلیق مشغول بود وبجست وجوی انوار جمال شاهد حقیقی، راه تماشای خط می پیمود، که چند بیتی از کتابت شریف قبلة الکتّاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه درنظر آمد ودر نظر از هرچه گوئی خوبتر. . . »

میرزا حبیب گوید که از خطوط باباشاه کتابها وسرقّعات بسیار هست. البته کتاب بخط باباشاه کم وبیش در کتابخانه ها موجود است، ولی تا کنون جز سه قطعه بخط وی ندیده ام ومخصوصاً صاحب مناقب هنروران گوید که «از قطعه نویسی متجنّب است» وهر که از معاصرین وکسانی که قریب العصر وی بوده اند، ذکری از او کرده اند، اورا بعنوان کاتب معرفی کرده و وی را در این فنّ ستوده اند.

آنچه از قطعات وی دیده ام عبارتست از:

یک قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ عالی، بارقم: «کتبه العبد باباشاه» و«کتبه العبد المذنب باباشاه العراقی غفر ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرقع محمد محسن، بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «فقیر حالی» درهمان کتابخانه.

یک قطعه از مرقّعی، بقلم سه دانگ خوش، بارقم «کتبه العبد باباشاه»، در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول.

آنچه از کتابت های باباشاه بارقم دیده ام عبارتست از:

یک نسخه سلسلة الذهب جامی، بقلم کتابت ممتاز، بارقم وتاریخ: «بزیور اتمام رسید وبحسن اختتام انجامید این کتاب شریف الموسوم بسلسلة الذّهب، من منظومات مولانا عبد الرحمن جامی، بسعی فقیر باباشاه اصفهانی، غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، درتاریخ شهر رمضان المبارك سنهٔ سبع وسبعین وتسعمائة.»، در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه نصایح الملوک، بقلم کتابت عالی، باتاریخ و رقم: «بزیور اتمام رسید این نسخهٔ شریف، در تاریخ سنهٔ ثمانین وتسعمائة، بسعی فقیر باباشاه غفر الله ذنوبه وستر عیوبه. ازجهت سیادت مآب، فضایل و کمالات اکتساب، میر عبدالرحیم بن فضل الله محتسب نوشته شد.» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی (درمتن) وخمسهٔ امیرخسرو دهلوی (درحاشیه)، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم وتاریخ: «نمّقه العبد المذنب الحقیر باباشاه» «فی سنة ۹۹۴ من الهجرة النبویّة اتمام پذیرفت.» درهمان کتابخانه،

یک نسخهٔ چهل کلمهٔ نبوی، بقلم کتابت خفی وعنوانها نیم دودانگ عالی، با تاریخ ورقم: «بزیور اتمام رسید این نسخهٔ شریف، در تاریخ شهر رمضان المبارک سنهٔ ثمان وسبعین و تسعمائة. کتبه العبد المذنب باباشاه اصفهانی.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه تحفة الاحرار جامی، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم وتاریخ: «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب الشریف الموسوم بتحفة الاحرار، فی تاریخ شهر ذی الحجّة سنة اثنان و ثمانین و تسعمائة. سوّده العبد باباشاه الاصفهانی غفر الله ذنوبه.» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه منتخب اشعار جامی، که متن آن از تمام کتابتهای مذکور وی درشت تر وتقریباً بقلم نیم دودانگ عالی است، بارقم: «کتبه العبد المذنب باباشاه اصفهانی، درمجموعهٔ نگارنده.

---

۱۳۹) باباشاه تربتی

فقط درتذکرهٔ روزروشن آمده است که باباشاه تربتی از شاعران عهد شاه عباس صفوی وحافظ قرآن وعودنواز وخوشنویس نستعلیق بود وبسبب کثرت اقامت در اصفهان، اورا اصفهانی نوشته اند ووفاتش بسال ۹۹۰ درتبریز واقع شده است.

گمان دارم که مؤلف این تذکره، ترجمهٔ احوال حافظ باباجان تربتی خراسانی را که خوشنویس وعودنواز وحافظ قرآن بود (وذکراو گذشت) با باباشاه اصفهانی مذکور، خلط کرده و باباشاه دیگری ساخته است.

---

۱۴۰) بابامیر

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم بود وبخط وی قطعه‌ای ازسرقع بهرام میرزا، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین رقم دارد: «مشقه العبد الفقیر بابامیر تجاوزالله عنه».

بابامیرك = میرك تاشکندی

۱۴۱) بابودیب

بقول صاحب تذکرهٔ ریاض الوفاق، بابودیب نراین سنگه بهادر، مردی دلاور و سخیّ و لطیف الطّبع بود و شعر می گفت و نستعلیق را خوش و لطیف می‌نوشت. باصاحب تذکره مأنوس وهنگام تألیف آن کتاب (سال ۱۲۲۹) هنوز درقید حیات بود.

---

۱۴۲) بابونهٔ گرجی

فقط میرزا سنگلاخ ازاین شخص نام برده گوید: بردهٔ آزاد کردهٔ ابوتراب خوشنویس اصفهانی وپروردهٔ اوست. پس ازمرگ ابوتراب آنقدر گریست که کور شد. سفری بهندوستان کرد وبسال ۱۰۹۵ درهمانجا درگذشت.

---

۱۴۳) باذلی ساوجی

مردی افتاده و کم آزار و مکتب دار بود و شعرمی گفت، معاصر و مصاحب صاحب مجمع الخواصّ (که بسال ۱۰۱۶ تألیف شده است) بود و بقول او نستعلیق را بد نمی نوشت و بقول میرزا حبیب، خوشنویس بود.

باصرالدوله = علی اصغر

۱۴۴) باقر

خوشنویس گمنام قرن یازدهم بود و قطعه ای بخط وی در مرقعی از کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، که بقلم دودانگ خوش نوشته است و رقم «باقر» بدون هیچ نسبتی، دارد.

---

۱۴۵) باقر تبریزی - میرزا

در کتاب دانشمندان آذربایجان به «گوش بریده» معرّفی شده است. از کاتبان تبریز و از آثار کتابت وی کلیله ودمنه وحجّة السّعادة است که در تبریز چاپ سنگی شده است.

وفاتش را سپهر، سال ۱۲۸۰ ضبط کرده است.

آقای جعفرسلطان القرّائی، دربارهٔ میرزا باقر خوشنویس تبریزی، این گونه اظهارنظر کرده اند:

«این شخص، اگر سپهر در تاریخ وفاتش اشتباه نکند، حتماً غیر از میرزا باقر کاتب کلیله و دمنهٔ بهرام شاهی وحجّة السّعادة تألیف محمدحسن خان اعتماد-السلطنه است. میرزا باقر کاتب این دو کتاب و گلستان سعدی که هر سه بطبع رسیده است، ملقب به فخرالکتّاب است. مردی کهن سال و کوتاه قد و منشی بود، شکسته نستعلیق و نستعلیق را خوب می نوشت و در فن قلمدان سازی نیز بصیرت داشت. زمانی

درخدمت لطفعلی‌خان دنبلی ناصرالسلطان، داماد مظفرالدین شاه و برادر حاج نظام‌الدوله بسر برده ومدتی دردستگاه امامقلی میرزا پسرشاهزاده ملک‌قاسم میرزا قاجار، بکار منشی گری اشتغال داشت. او کلیله ودمنه را بدستور حسنعلی‌خان امیرنظام نوشت وحاجی اعتضادالممالک آنرا تصحیح نمود وچون کتابت وتصحیح وطبع کتاب باشارهٔ امیرمذکور تحقّق یافت، بچاپ امیرنظام شهرت گرفت و آن بهترین اثرچاپی اوست که بقید کتابت آورده‌است.

فخرالکتّاب مسلّماً درسال ۱۳۳۰ هجری درقید حیات بوده‌است.»

باقرخورده = محمدباقر کاشانی

۱۴۶) باقر کاشانی - حاج میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۲۵۸ درگذشت.

باقر هروی = محمد باقر هروی

۱۴۷) بایزید پورانی

درتذکرهٔ بی‌نام آمده‌است که‌شیخ بایزید پورانی، ازاولاد شیخ پوران‌است اوباسلطانعلی مشهدی‌شاگردان‌اظهرتبریزی‌بوده‌اند. نستعلیق را خوش‌می‌نوشت و شعر می گفت. در تاریخ افغانستان تألیف‌عبدالحیّ حبیبی آمده است که، مردی هنرمند وشاعر وفاضل بود و کتیبهٔ‌محراب مسجد جامع قدیم بخارا، بخط اوست. مدتها درهرات وبخارا بود وازآنجا بسند رفت وبعدازسال ۹۰۰ بدربار امرای تهته رسید واعتباری عظیم یافت. که گمان دارم ترجمهٔ احوال ویرا با سلطان بایزید دوری خلط کرده باشد. از آثار وی دیده‌ام:

چهارقطعه از مرقع بهرام‌میرزا، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «مشقّه‌العبد

المذنب بایزیدالپورانی» و«کتبه العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله، بایزید الپورانی غفر ذنوبه»؛

یک قطعه ازمرقع امیرغیب بیک، درهمان کتابخانه، بقلم نیم دودانگ خوش، که قطعه شعری است بارقم: «لکاتبه .... مشقه بایزیدالپورانی».

(رجوع شود بترجمهٔ احوال: میرشیخ - نورالدین محمد پورانی - شیخ زادهٔ پورانی - بایزید دوری).

---

۱۴۸) بایزید دوری - سلطان

فرزند میرنظام ازمردم هرات بود وشعرمی گفت و «دوری» تخلص می کرد وبمیردوری مشهور بود. چون خودرا ازابناء ملوك میدانست، پیش ازنام خود «سلطان» می نهاد یکی ازشاگردان طراز اول میرعلی هروی و مورد توجه استاد بود ومیرعلی اوراخطاب «فرزند» می کرد. صاحب مناقب هنروران گوید قطعاتی از میرعلی دیده ام که چنین رقم کرده است: «بجهة فرزند عزتمند مولانا سلطان بایزید شهیر بدوری».

بهندوستان سفر کرده ودرسلک ملازمان اکبرپادشاه(۹۶۳-۹۳۷) درآمده است. صاحب طبقات اکبری ویراجزوشعرای دربار اکبرپادشاه آورده گوید که ازاین پادشاه خطاب «کاتب الملک» یافته است. گویند که تاورود میردوری بهندوستان، خوشنویسی بمهارت او درخط نستعلیق نیامده بود.

آخر عمربقصد گزاردن حج، عازم مکه گردید وبسال ۹۸۶ درآب غرقه شد. ازآثارخطوط وی دیده ام:

یک نسخه مثنوی خضرخانی ودولرانی امیرخسرو، ازکتابخانهٔ ریاست کپور هند، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین تمام میشود: «الفقیرالحقیر المذنب

سلطان بایزید بن سیر نظام مشهور بدوری، بتاریخ شهر محرّم الحرام سنهٔ ۹۷۶»؛

یک قطعه از مرقّعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم دودانگ وکتابت خوش، با رقم: «الفقیر المذنب سلطان بایزید دوری غفر ذنوبه...»؛

یک قطعه بقلم نیم دو دانگ و کتابت جلی خوش، با رقم و تاریخ: «العبد کاتب الملک، المشتهر بدوری غفر ذنوبه. فی تاریخ شهر شوال سنهٔ ۹۸۵. امید که کاتب را بدعای خیر امداد نمایند. تحریراً فی مکّة المشرّفه»، در مجموعهٔ خصوصی خانم پروین شیبانی.

---

۱۴۹) بایسنغر میرزا

فرزند محمود بن احمد بن ابوسعید گورکانی است که از سال ۸۷۹ تا ۹۰۰ در ناحیهٔ بدخشان، حکومت داشت و بفضل ودانش وحسن جمال آراسته بود. شعر می گفت و «عادلی» تخلص می کرد. در مجالس النفایس آمده است که سلطانعلی مشهدی، بکرّات خط نستعلیق ویرا ستوده است.

از آثار وی، قطعه ای در مرقع بهرام میرزا، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، که بقلم دودانگ خوش نوشته است ورقم دارد: «مشقّه العبد بایسنغر».

(نباید این بایسنغر را با بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بن امیر تیمور اشتباه کرد. این یکی بسال ۸۳۷ درگذشته وهمهٔ اقلام جز، نستعلیق را خوش می نوشته است وترجمهٔ احوال وی درجای خود خواهد آمد.)

بحرانی = محمدحسین منشی - میرزا

۱۵۰) بخش الله خان

خوشنویس گمنامی از قرن یازدهم بود وبخط وی قطعه ای در موزهٔ کابل است بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم دارد: «العبد المذنب الرّاجی بخش الله خان بن

میرعلیخان، جواهررقم ثانی.». وشیوهٔ آن مشابه خط سیدعلیخان تبریزی جواهررقم خوشنویس (که ترجمهٔ احوال او خواهد آمد) و ممکن است فرزند وی باشد که در هندوستان هنگام اقامت پدر نشوو نما یافته است.

بدایع‌نگار = مهدی حسینی

بدرالدین تبریزی = امیر محمد

۱۵۱) بدرالدین علی خان

لقب «مرصّع رقم» داشت. غلام محمد هفت‌قلمی مؤلف تذکرهٔ خوشنویسان، (سال تألیف ۱۲۳۹) اورا جوانی خردمند و دانشمند و سلیم‌الطبع، معرفی کرده گوید که، در همهٔ خطوط مهارت داشت ودر رحکّاکی سرآمد ودر کرسی خط بی‌نظیر بود.

مرصّع رقم، شاگرد شیخ محمدیار، جدّ مادری خود بودو درآغاز زندگی، در دهلی دکّانی داشت وبمهرکنی مشغول بود. سرانجام عزت وتموّل یافت واملاکی حاصل کرد وبااینکه روزبروز در ترقی بود، ازعجب وکبر بری بود. بجمع‌آوری نمونهٔ خطوط خوشنویسان، مخصوصاً آثار رشیدا، ولعی داشت ودراین راه ازبذل مال خودداری نداشت.

---

۱۵۲) بدیع‌الزّمان تبریزی

فرزند علی رضای عباسی تبریزی خوشنویس شهیر دورهٔ شاه عباس صفوی است. گویند ازحکمت وفلسفه بهره‌مند وباادبیات وزبان عربی وترکی وفارسی، آشنا بود وشعر می گفت و«بدیعا» تخلص می کرد و در دربار شاه عباس مانند پدر، معزز می زیست.

اینکه گویند درجوانی وبقول سپهر بسال ۱۰۳۰ درگذشته است، روانیست ومن قطعه‌ای بخط وی دارم که یک رباعی است وشاید ازخود او باشد که در مدح شاه صفی سروده و کتابت کرده است باین مضمون :

بر تاجوران،شاه صفی سر بادا
بر فرق زمانه، سایه گستر بادا

آوازهٔ بندگی وشاهی،تا هست
سا بنده و شاه، بنده پرور بادا

که باین قرار لااقل تاسال ۱۰۳۸ تاریخ جلوس شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) درقید حیات بوده است.

میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود، باو لقب «نیک‌نگار» داده وصاحب تذکرهٔ دانشمندان آذربایجان مدفن اورا گورستان تخت پولاد اصفهان تعیین کرده است. ازآثار وی دیده‌ام :

دوقطعه، در کتابخانهٔ سلطنتی، بقلم سه‌دانگ و دودانگ و نیم‌دودانگ خوش ، یکی بارقم : «درشهر تبریز نوشته شده. نقله العبد بدیع الزمان غفرالله ذنوبه وسترالله عیوبه» ودیگری قطعه‌شعری است که خوداو گفته وآن،اینست: «لکاتبه،تاریخ جلوس وتهنیت سال نو، خمس وثلثین و الف

چون بعون اله، کرد جلوس
پادشاه زمانه ، عبدالله

شد بتخت‌شهی، بجای پدر
خلق عالم‌شدندازاین آگاه

سال تاریخ را «بدیعا» گفت
شاه گردون وقار، عبدالله

کردگارا، بحق شاه نجف
سال‌نوباشدش چوجبههٔ ماه

آفتاب زمانه ، ظل الله
هردولت کنون بمقصد راه

فقیر بدیع الزمان غفر ذنوبه ۱۰۳۵».

شاه عبدالله ممدوح دراین قطعه راکه درآغازسال ۱۰۳۵ بجای پدر جلوس کرده است، نشناختم.

قطعهٔ دیگر، درمجموعهٔ نگارنده، که ذکرآن رفت وآنرابقلم‌سه‌دانگ ونیم

دودانگ خوش نوشته است ورقم دارد: «کتبه بدیع الزمان غفر ذنوبه وستر عیوبه. بدار السلطنهٔ اصفهان مرقوم قلم شکسته رقم گردید.».

۱۵۳) بدیع الزّمان میرزا

فرزند سلطان حسین میرزا بایقرای گورکانی است که پس از مرگ پدر و تصاریف دهر، بسال ۹۲۰ در استانبول درگذشت. میرزا حبیب وعبدالمحمد خان گویند که انواع خطوط، بخصوص نستعلیق را، خوش می نوشت. که گمان دارم وی را با بدیع الزمان تبریزی فرزند علیرضای عباسی مذکور، اشتباه کرده باشند، زیرا که دیگری ازقدما، ذکری از خوشنویسی بدیع الزمان میرزای گورکانی نکرده است.

۱۵۴) برهان

از کاتبان خوشنویس گمنام معاصر میرعماد معروف است ویک نسخهٔ نفیس شاهنامهٔ مذهّب مصوّر مزیّن بخط وی، دریک مجموعهٔ خصوصی دیده ام، که بقلم کتابت خوش، نوشته است وچنین رقم دارد: «... صورت اتمام وتکمیل یافت کتاب همایون خطاب شاهنامه عن مقولات استاد الانام واستاد ارباب الکلام، حکیم فردوسی الطّوسی لله درّ قائله وکمال فضائله، بخامهٔ شکسته بستهٔ اقل عباد الله الملک المنّان، العبد الضعیف برهان، فی الثانی من شهرشعبان سنهٔ ۱۰۰۱ احدی والف من الهجرة محمد سید الکونین...»

برهمن = چندربهان منشی

۱۵۵) بزرگ ـ حاج میرزا

فرزند میرزا سید علی نیاز ونام اصلی وی، حسنعلی است. بسال ۱۲۲۴ در شیراز

متولد شد و نزد پدر خود کسب کمال کرد و در علم طبّ مهارت یافت. شعر می گفت ونستعلیق را خوش می نوشت.

در فارسنامهٔ ناصری است که بسال ۱۲۰۴ از شیراز بهندوستان سفر کرد و پس از سالی، از آنجا بمکّه ومدینه واز راه مصر باروپا رفت ومدتی در پاریس ولندن برای تکمیل معلومات طبی اقامت کرد ودوباره بهندوستان بازگشت وسالها در کلکته بااحترام واعزاز بشغل طبابت، روزگار می گذرانید تا بسال ۱۲۷۶ که عازم ایران وزیارت مشهد رضا بود، درمیامی درگذشت.

بصیرت = احمد

۱۵۶) بقاءالله ـ شیخ

فرزند حافظ لطف الله قریشی اکبرآبادی بود. شعر می گفت و«بقا» تخلص می کرد. نستعلیق راخوش می نوشت وبا صاحب «سفینهٔ هندی» مصاحبت داشت وپیش از تاریخ تألیف تذکرهٔ مذکور (سال ۱۲۱۹) درگذشته بود.

---

۱۵۷) بقاءالله ـ حافظ

فرزند حافظ ابراهیم خوشنویس بود وخط نسخ ونستعلیق را مانند پدر خویش خوش می نوشت. متّصف بصفات حسنه بود وسمت معلمی فرزندان اکبرشاه ثانی هندی را داشت وتا هنگام تألیف تذکرهٔ خوشنویسان هفت قلمی (سال ۱۲۳۹) هنوز می زیست.

بقال = محمد

بکرزاده = مصطفی صدرالدین بیگ

بلند اقبال = میرزا رضی شیرازی

بنده = محمد رضی تبریزی

۱۵۸) بنیاد تبریزی

از خوشنویسان گمنام بود و بخط وی یک قطعه نستعلیق گلمزار چهاردانگ و کتابت خوش، در کتابخانهٔ ملّی پاریس است، که رقم دارد: «بندهٔ آل علی بنیاد تبریزی» واین قطعه که بصورت نستعلیق کتیبه شده، متن آن سورهٔ یس ازقرآن، بخط نسخ غباراست، که رقم «عبدالله شهابی» دارد.

۱۵۹) بهادرشاه دوم

آخرین پادشاه سلسلهٔ گورکانی هندوستان (۱۲۵۳-۷۴) بود وهمهٔ خطوط را خوش می‌نوشت. درخط نسخ، پیرو قاضی عصمت‌الله بود. گویند چندتن شاگرد داشت که نزدوی تعلیم خط می گرفتند وهریک که شاعربودند و درتصوف پیرو مسلک وی، ماهیانه، وظیفهٔ کلان از دربار اوداشتند.

قطعاتی بخطوط نسخ وطغرائی ونستعلیق، ازآثار وی، درموزهٔ باستانشناسی دهلی، موجود وازجمله قطعه‌ایست به نستعلیق دو دانگ وکتابت متوسط، که چنین رقم دارد: «کتبه محمد بهادرشاه، پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطانه» که البته این عبارات بخط دیگری ونیکوتراز خط متن است.

۱۶۰) بهاءالدین درجزینی

از کاتبان گمنام قرن دوازدهم بود ویک نسخه مجموعه ازلمعات عراقی و تحقیقات شیخ صفی‌الدین وغیره، بخط وی نزد من است، که به نستعلیق کتابت متوسط نوشته است ورقم دارد: «قد تمّت .. علی یدالضعیف ... ابن جلال‌الدین درجزینی، بهاءالدین ... فی غرّة شهر ذی الحجّة سنة سبع و تسعین والف... حسب الفرمودهٔ .. مخدومی حاجی ندرمحمد بیک میرزاباشی ...».

بهاءالدین = محمد عاملی

بهائی عاملی = محمد رضا

۱۶۱) بهبود شاهنشاهی

صاحب مناقب هنروران، ویرا شاگرد محمدحسین تبریزی و از پردگان شاه طهماسب اول صفوی دانسته، که درحرم خاص اوبکتابت مشغول بوده است و صاحب مآثر رحیمی، اورا بردهٔ میرباقر، فرزند میرعلی هروی خوانده است که هنگام رسیدن بهندوستان وملازمت خان خانان، بهبود را بوی بخشیده واو که درنقاشی وخوشنویسی نستعلیق، از بی بدلان روزگار بوده، درکتابخانهٔ خان خانان بکار کتابت وتزیین وتذهیب وتصویر کتابها، اشتغال ورزیده است. هم او گوید که خط ونقاشی اورا دیده ام والحق نادرهٔ زمانست.

بخط وی دیده ام، یک قطعه ازمرقعی، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم دودانگ متوسط، که ازروی خط سلطانعلی مشهدی مشق کرده است و«نادرهٔ زمان نیست» ورقم دارد: «مشق فقیر، بهبود».

بهجت = عبدالحمیدشیرازی

۱۶۲) بهرام

که نسبت ونشانی جز این اسم ازاو نیافتم، وبخطاو، مرقعی درکتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، که ظاهراً آنرا تقدیم فتحعلیشاه قاجار کرده است، تا اورا بکار کتابت بگمارند ورقم وتاریخ دارد: «التفات پادشاه اکمل ازتربیت مهر عالم آراست... کمترین، بهرام، سنهٔ ۱۲۴۳».

---

۱۶۳) بهرام بیك تبریزی

فرزند نقدی بیک، ساکن عباس آباد اصفهان، ومردی خاموش وآرام بود.

نستعلیق را خوش می‌نوشت. در بهار بشغل کتابت و در زمستان به پوستین دوزی مشغول بود و اگر زندگی را بسختی می گذرانید، منّتی از کسی نمی کشید و خود در بیتی این معنی را سروده است:

کیست از ما تنگ روزی تر، که دائم رزق ما

آید از شقّ قلم، یا دیدهٔ سوزن، برون

در شعر «بیانی» تخلص می کرد. هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (حدود سال ۱۰۸۹) در قید حیات بود.

---

۱۶۴) بهرام میرزا صفوی

ابوالفتح بهرام میرزا، فرزند شاه اسمعیل اول صفوی و برادر شاه طهماسب اول است. شاهزاده‌ای دانشمند و هنرمند و هنرپرور بود. شعر می گفت و «بهرامی» و «بهرام» تخلص می کرد و معمّا می دانست. از موسیقی سررشته داشت. خطوط بخصوص نستعلیق را خوش می‌نوشت. از هنر نقاشی بهره‌مند بود. دانشمندان و هنرمندان را گرامی می‌داشت و تربیت و رعایت می کرد. در جوانی، درحالیکه بیش از سی و سه سال نداشت، بسال ۹۵۶ درگذشت.

ازآثار خطوط بهرام میرزا دیده‌ام: درمرقعی که خود جمع کرده و اکنون در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است:

یک قطعه نستعلیق سه دانگ جلّی خوش، که عنوان یک تصویر است با رقم: «برای فقیر الحقیر ساخته شد، العبد بهرام الحسینی»؛

یک قطعه بقلم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام بن اسمعیل الحسینی، نقل از خط سلطان محمد نور»؛

یک عنوان تصویر دیگر با رقم: «صورت تاج الدین قوم استاد شیخی ریخته گر. کتبه العبد بهرام بن اسمعیل الحسینی بدارالسلطنهٔ تبریز فی سنهٔ ۹۳۴». که در این تاریخ، فقط سیزده سال داشته است.

ونیز قطعه‌ای در یک مرقع از کتابخانهٔ دانشگاه استانبول با رقم: «کتبه بهرام» بقلم نیم دودانگ خوش؛

وقطعه‌ای در مجموعهٔ نگارنده بقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش با رقم: «مشقّه بهرام الصّفوی» .

۱۶۵) بهزاد بیک

فرزند سهراب بیک، قورچی شاه عباس دوم ومردی صالح ودرویش صفت بود. شعرمی گفت و«دوستاق» تخلص می کرد. نستعلیق را خوش می نوشت. زمان تألیف تذکرهٔ نصرآبادی «حدود سال ۱۰۸۹» درقید حیات بود.

بیانی	=	بهرام تبریزی
بیدل	=	محمد رحیم مشهدی
بیک بازاری	=	محمد ضیاءالدین
بیک زاده	=	مصطفی صدرالدین
بینی	=	شمسا

پ

پادشاه	= عبدالکریم خوارزمی
پادشاه قلم	= خلیل‌الله باخرزی

۱۶۶) پارسا

سپهر اورا از کاتبان هرات دانسته است و گوید نستعلیق خفی را بس لطیف نگاشت. شعر می گفت وبسال ۹۸۰ درگذشت.

پورانی	= میرشیخ نورالدین
پورانی	= محمد پورانی

۱۶۷) پیر آگره ـ شیخ

پدر «موزون» است (که ترجمهٔ احوالش خواهد آمد). هفت‌قلم را خوش می‌نوشت وعبدالقادر بداونی، صاحب منتخب التواریخ، درزمان جهانگیرپادشاه هندوستان (۱۰۱۴-۱۰۳۷) اورا درپیشاور دیده است.

---

۱۶۸) پیر حسین

کاتب گمنامی است که درنیمهٔ دوم قرن نهم می زیسته وبخط وی دیده‌ام: مجموعه‌ای مشتمل بر مثنویهای: اسرارنامه ـ الهی‌نامه ـ منطق‌الطّیر ـ مصیبت‌نامه ـ وصلت‌نامه ـ مختارنامهٔ شیخ عطّار (که اکنون نمیدانم درکجاست) بارقم وتاریخ: «تمت النسخة الموسوم بمختارنامه من جملة الكتاب المسمّى بستّة الشيخ ... فريد الملّة والشريعة والطريقة والحقيقة والدين عطار ... فی تاریخ

عشر اوسط شعبان المعظم سنة ثلاث وتسعین وثمانمائة الهجریة، علی ید العبد الضعیف الاقل تراب اقدام الفقراء پیرحسین غفر الله ذنوبه . . . » بقلم کتابت خفی متوسط؛

یک نسخه دیوان حافظ بارقم وتاریخ: «تمّ الدیوان افصح الفصحاء . . . شمس الملّة والطریقة والحقیقة والدین محمد الشیرازی رحمة الله علیه فی تاریخ ثانی عشرین شهر شوال ۸۷٤ ختم بالخیر والاقبال، علی ید العبد المذنب پیرحسین الکاتب غفر ذنوبه» بقلم کتابت خفی متوسط؛

یک نسخه تحفة الغرایب زکریا بن محمد قزوینی، بارقم وتاریخ: «اتمام پذیرفت . . . کتاب . . . عجائب المخلوقات درتاریخ عشر اوسط ربیع الثانی سنهٔ سبع وتسعین وثمانمائة علی انامل العبد المذنب پیرحسین الکاتب غفر الله ذنوبه» در کتابخانهٔ ملی پاریس (؟)، بقلم کتابت خوش.

---

۱۶۹) پیرعلی جامی

صاحب گلستان هنر، اورا ازشاگردان سلطانعلی مشهدی دانسته است. بیک احتمال چنانکه خواهد آمد میتواند فرزند عبدالرحمن جامی باشد. دربارهٔ خوشنویسی وی غلو کرده گویند که در دستگاه میرعلیشیرنوائی مقامی که عبدالرحمن جامی در فضل ومعرفت داشت، پیرعلی در رتبهٔ کتابت داشت وحتی صاحب مناقب هنروران گوید: حکایت کنند که میرعلی هروی چنین گفته است که بمفردات پیرعلی ازبس تماشا کردم ونظردقت افکندم، چشمم خیره گشت وچندان اشک رشک ریختم که دیده‌ام تیره شد.

پیرعلی بسرعت کتابت مشهور بود وسالها در سایهٔ تربیت نوائی مرفّه زیسته واین رتبه را درنتیجهٔ توجه وتعلم سلطانعلی مشهدی یافته است.

تا سال ۹۳۳ می زیسته و پس ازآن معلوم نیست تاچه زمان درقید حیات بوده است.

ازآثار خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه ظفرنامهٔ هاتفی، در کتابخانهٔ مدرسه‌سپهسالار، که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته است و اگر رقم کامل نداشت باور نمی کردم که این کاتب همان باشد که خط او، چشم میرعلی هروی را خیره کرده و این است رقم تمام با نام نشان وی: «کتبه العبد الفقیر پیرعلی الکاتب الجامی غفر ذنوبه وستر عیوبه. تحریراً فی غرّة صفر ختم بالخیر والظفر.» ؛

نسخهٔ دیگر ظفرنامهٔ هاتفی، بقلم کتابت متوسط، درمجموعهٔ The Walter Art Gallery بارقم «پیرعلی الجامی» ؛

قطعه‌ای ازمرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم: «کتبه العبد الفقیر پیرعلی الجامی غفر ذنوبه» ؛

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد الفقیر الحقیر پیرعلی بن عبدالرحمن الجامی، تجاوزالله عنه، فی اواخر رجب المرجب سنهٔ ۹۳۳ ثلاث وثلثین و تسعمائة» درکتابخانهٔ فردوسی شهر دوشنبهٔ جمهوری تاجیکستان.

باینقرار معلوم میشود که باید فرزند عبدالرحمن جامی باشد، ولی کسی از مورّخان ذکر فرزندی باین نام ازجامی معروف نکرده است، شاید که فرزند عبدالرحمن جامی دیگری معاصر جامی شاعر و دانشمند مشهور بوده و دیوان او را استکتاب کرده باشد.

---

۱۷۰) پیرمحمد

صاحب مناقب هنروران، ویرا ازشاگردان میرعلی هروی وصاحب گلستان هنر وخلاصة التواریخ ،اورا در زمرهٔ ثلث نویسان، قرین بایسنغرمیرزا آورده، گویند بروش یاقوت نوشت و درشیراز نشوونما کرد. که بنظر میرسد آن دو یک کاتب

نباشند وحتی پیرمحمد سومی نیز سراغ دارم که یک نسخه خمسهٔ نظامی بقلم کتابت نستعلیق متوسط، بخط او در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار راست وچنین رقم و تاریخ دارد:

«... علی ید افقر العباد پیرمحمد کاتب ولد محمد حافظ، غفر ذنوبه ... بتاریخ اول جمادی الاول سنهٔ ۱۰۰۶» که مشکل بنظر میرسد شاگرد میرعلی بیش از پنجاه سال پس از مرگ وی زیسته باشد واز آثار پیرمحمد، شاگرد میرعلی، دیده‌ام:

یک نسخه ظفرنامهٔ هاتفی، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد الفقیر پیرمحمد الکاتب» که برای فروش، عرضه شده بود؛

یک قطعه بقلم سه دانگ جلّی متوسط، با رقم: «مشقّه العبد پیرمحمد» در مرقعی از کتابخانهٔ دانشگاه استانبول.

تجرید = محمد شریف

۱۷۱) تجمّل حسین خان

فرزند تفضّل حسین خان کشمیری و شاگرد حافظ ابراهیم و پدرش حافظ نورالله است. هنگامی که تفضل حسین خان از لکنهو به کلکته مهاجرت کرد، وی در لکنهو ماند و مقیم شد و به شغل کتابت وجه معاش فراهم کرد.

ظاهراً کتاب «جنان الفردوس» تاریخی که میرزا محمد یوسف، تألیف کرده و ناتمام مانده بود، تجمل حسین خان، باتمام رسانیده است. وفاتش را سال ۱۲۴۴ ضبط کرده اند.

از آثار خطوط وی دیده ام:

دو قطعه بقلم سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش در موزهٔ باستانشناسی دهلی، قطعه ای، در ضمن یک مرقع، از کتابخانهٔ بادلیان، که از روی یک عریضهٔ عبدالرشید دیلمی، نقل کرده و خوش نوشته است.

تحسین = محمد عطاحسین خان

ترابا = ابوتراب اصفهانی

۱۷۲) تقی - میرزا

نوادهٔ آقاشاه علی است که در اوایل جلوس شاه عباس بزرگ مستوفی الممالک بود. خود وی از منشیان مقرر بود و شعر می گفت و نستعلیق را خوش می نوشت و در این خط شاگرد میرعماد بود. میرزا سنگلاخ گوید که خود وی سمت مستوفی-الممالک را داشت و او عم میرزا یحیی اصفهانی خوشنویس بود. مدتی وزارت لاهیجان

داشت وبعد وزیر اصفهان شد وبعد مستوفی قورچیان گردید ودر همان شغل بود تا درگذشت.

---

۱۷۳) تقی مروارید - میر

درصبح گلشن آمده است که از اهل کاشان بود و ازوطن خود بهندوستان رفت وتاآخرعمر دردکن ماند. نستعلیق را خوش می نوشت.

---

۱۷٤) تقی خان - میرزا

فرزند حاجی میرزامحمدخان مجدالملک، درمبادی زندگی مشغول تحصیل علوم ادبی ازنظم ونثر گردید. هنگامی که مدرسهٔ مشیریّه بریاست صنیع الدوله درتهران تشکیل شد، درآن مدرسه بتحصیل علوم جدید پرداخت. درروزنامهٔ شرف آمده است که بسال ۱۲۹۱ پس ازبازگشت ناصرالدین شاه ازسفرفرنگستان، بمنصب پیشخدمتی همایونی نایل آمد وبسال ۱۲۹۶ سمت منشی مخصوص حضور، یافت و بسال ۱۲۹۹ بلقب مجدالملک مفتخرشد. بسال ۱۳۰۰ رئیس ادارهٔ وظایف و اوقاف گردید. در سفر خراسان ناصرالدین شاه همراه او بود وبسال ۱۳۰۳ بسمت وزارت وظایف واوقاف مفتخرشد.

درالمآثروالآثارآمده است که، وی ازمردم نورمازندران بود ونسب خودرا بهابوصلت هروی میرسانید. شعرمی گفت و«عبقری» تخلص می کرد. درنقاشی و نقّاری وحکّاکی دست داشت. ازعلوم معقول ومنقول وبلاغت وانشاء وریاضیات بهره مند بود. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه بسمت منشی حضوری و وزارت وظایف واوقاف برقرار بود. جزنستعلیق، خطوط دیگر مخصوصاً شکسته را بسیار خوش می نوشت. هنگام تألیف تذکرهٔ سپهر (سال ۱۳۲۰) هنوز می زیست.

۱۷۵) تقی‌الدین محمد ـ سید

درمآثررحیمی آمده است که، فرزند کوچک سید شریف قزوینی از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی وزیرشاه طهماسب اول صفوی بود. سید شریف در اوائل عمر ازقزوین بهندوستان رفت وبملازمت جلال‌الدین محمد اکبرپادشاه رسید وعزت واعتبار یافت وهم درهندوستان درگذشت ودو پسرازخود گذاشت: سید تقی‌الدین محمد وجلال‌الدین محمد. وچون سید شریف باسیرزا ابراهیم حسینی همدانی، رابطهٔ دوستی داشت، پس ازمرگ وی، میرزا ابراهیم فرزندانش را بهمدان خواند ودر تربیت ایشان کوشید وتقی‌الدین را بدامادی خود برداشت.

تقی‌الدین بامراقبت میرزا ابراهیم جامع علوم معقول ومنقول ودرخط نستعلیق از بی‌بدلان دوران خودودرموسیقی وخوشخوانی شهره گردید. بعدها بدربار ایران راه یافت؛ ولی مدت زمانی برنیامد که درعنفوان جوانی درگذشت و جنازهٔ اورا بهمدان منتقل کردند ودرمقبرهٔ سادات بنی حسن، بخاك سپردند.

---

۱۷۶) تمکین کابلی

درآئین اکبری اورا ازخطاطان دورهٔ اکبرپادشاه دانسته‌اند، که نستعلیق را خوش می‌نوشت.

تمنی = محمد کابلی

توحید = محمد اسماعیل بن وصال

۱۷۷) تودرمل

هفت قلمی گوید که، ازطایفهٔ کهتری هندوستان بود وبوسیلهٔ مظفرخان، بوزارت اکبرپادشاه رسید ومدت هفده‌سال در دربار وی می‌زیست وچهارهزارسوار داشت. همهٔ خطوط را خوش وبانمک می‌نوشت وبسال ۹۸۹ یا ۹۹۸ درگذشت.

۱۷۸) تولک باقی

از کاتبان گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت متوسط، که بشیوهٔ میر علی هروی نوشته است و چنین تمام میشود: «کتبه العبد المذنب تولک باقی الکاتب در بلدهٔ فاخرهٔ بخارا حمیت عن الآفات والبلایا. به تربیت و اهتمام خواجه کمال الملّة والدین حسین زرگر هروی ...»؛

یک نسخه نصایح السلاطین، که بنام سید ندر محمد خان تألیف شده است بقلم کتابت متوسط، بارقم: «قاضی تولک حافظ المشهور باند کانی» در کتابخانهٔ فردوسی شهر دوشنبهٔ جمهوری تاجیکستان.

---

۱۷۹) تهوّر خان

در سلک امرای شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) بود و نستعلیق را خوش می نوشت.

در مرآة العالم آمده است که، خالی ازسودائی نبود و حکایات شیرین ازاو نقل کرده‌اند، ازجمله گویند که، روزی مجلسی بیاراست وجمعی را بضیافت طلبید. رشیدای دیلمی نیز در آن مجلس بود. ناگاه تهوّرخان باشمشیرآخته، وارد مجلس شد وبرسر رشیدا رفت وگفت شنیده‌ام که شاگردی مراانکار می کنی.- رشیدا بالحاح گفت چه می فرمائی؟- گفت درحضور اعزّه بگواهی اینان خطی باعتراف شاگردی بنویس. رشیدا بلادرنگ، خط اعتراف نوشت وازستم ظرافت وی امان یافت.

ث

ثاقب	=	مهدی حسینی
ثریا	=	حیدرعلی

ج

جان کاشانی = ملا جان

جان همدانی = اسد

۱۸۰) جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی، دانشمند شاعررا، علی‌احمد نعیمی، در کتاب صنعت گران وخوشنویسان هرات، باآب وتاب جزو خوشنویسان هرات [!] آورده است.

چون نسخهٔ کلیّات آثارجامی بخط خود وی، در کتابخانهٔ ملّی تهران و کتابخانهٔ انستیتوی خاورشناسی لنین گراد، حاضراست وبعض یادداشتهای متفرق دیگرجامی درحواشی بعضی ازمصنفات بخط خوداوموجوداست ودیده‌ایم؛ بهیچوجه عنوان خوشنویسی بوی نمیتوان داد، برای ترجمه حال‌او بمآخذ دیگررجوع شود.

جراح نظام = محمد علی

۱۸۱) جعفر بایسنغری

مولانا جعفربن علی تبریزی بایسنغری، ازمعروف‌ترین نستعلیق نویسان قدیم است وتذکره نویسان و مورّخان متقدّم ومتأخّر، باهمهٔ اهمیتی که دربارهٔ وی قایل شده‌اند، گزارش زندگی او را به‌تفصیل یاد نکرده‌اند وفقط میرزا سنگلاخ آورده‌است که وی ازهرات بماوراءالنّهررفت وسه‌سال دربلخ ماند وازآنجا بخوارزم رفت ویک سال درسمرقند ماند ودربخارا درگذشت.

این مسافرت‌طولانی جعفررا، دیگران ذکرنکرده‌اندوبقول میرزاسنگلاخ هم نمی‌توان اعتماد کرد.

تاریخ وفات جعفررا نیز جزسپهر، دیگری ازتذکره‌نویسان نیاورده‌است، واو درتذکرهٔ خود، یکجا سال‌مرگش را ۸۶۰ وجای دیگر۸۶۲ ثبت کرده‌است.

ازشرح‌احوال جعفر این‌اندازه معلوم است، که وی ازمردم تبریز بوده و اینکه بعضی اورا هروی دانسته‌اند، بواسطهٔ امتداد اقامت وی درشهرهرات بوده‌است.

جعفر بایسنغری تربیت یافتهٔ شاهرخ بن تیمورگورکانی ومورد توجّه و حمایت و تشویق شاهزادهٔ هنرمند هنرپرور، بایسنغرمیرزا (۸۰۲-۸۳۷) فرزند امیرشاهرخ مذکوربوده وبهمین‌مناسبت به«بایسنغری» منتسب ومشتهر ومفتخر شده‌است.

جعفر پیش از پیوستن بدربار بایسنغر میرزا ، هنگامی که درتبریز اقامت داشته،مقارن امارت جلال‌الدین میرانشاه‌بن امیرتیمور، درآذربایجان(۸۰۷-۸۱۰) بدربار وی راه‌داشته‌است، چنانکه درقطعه‌ای ازیک مرقّع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، که ذکرآن خواهدآمد، دراین‌باب اشارتی‌هست.

نیز پس ازمرگ‌بایسنغرمیرزا، نزدفرزنداو، میرزا علاءالدوله (متوفی‌سال ۸۶۳) بسرمی‌برده ودرهمان‌مرقع، قطعه‌ای‌است که بنام همین علاءالدوله،آنرا نوشته‌است.

میرزاسنگلاخ بحسب معمول‌خود وبعض تذکره‌نویسان‌متأخرمانند سپهر، به‌تبعیت‌او، به‌جعفر بایسنغری لقب «عین‌الاعیان» داده‌اند، که البته اعتمادی به‌نسبت‌این‌لقب‌نیست؛ولی ازمتقدمین ، بعضی‌مانند حافظ حسین تبریزی،صاحب «روضات الجنان» و صاحب تذکرهٔ «حالات‌هنروران» پیش از نام او، لقب «فریدالدّین» رآورده‌اند وبعضی‌دیگرویرا «قبلة‌الکتاب» وغالباً «کمال‌الدّین» خوانده‌اند؛ ازجمله سلطان‌علی قاینی‌خوشنویس (متوفّی سال۹۱٤) درقطعه‌ای بخط خود (که ذکرآن درترجمهٔ احوال وی خواهدآمد) نام و نسبت و لقب او را چنین آورده است : «نقل من کتابة‌قبلة‌الکتّاب، مولانا کمال‌الدین جعفر البایسنغری...» واظهر،شاگرد جعفر، درذکراختراع مفردات خط نستعلیق، در

قطعه‌ای بخط خود، استاد را چنین یاد کرده‌است: «ومخترع الثانی وهوشیخی وقبلتی مولانا کمال الملّة والدین جعفرالتبریزی روّح الله تعالی روحه العزیز.»

درخط نستعلیق، بعضی جعفررا شاگرد مستقیم میرعلی تبریزی دانسته‌اند، ولی قول غالب اینست که‌وی قواعد این خط‌را ازمیرعبدالله فرزند میرعلی تبریزی آموخته‌است واین که‌وی رادومین استاد خط نستعلیق دانسته‌اند، ازاین جهت است که دراین خط، جعفر، ازاستاد بی‌واسطهٔ خود پیش ترفته وبخط میرعلی نزدیکترشده، بلکه ازاوهم درگذشته است.

جعفربایسنغری علاوه‌برخط نستعلیق، درعموم خطوط متداول عصرخود، استاد مسلّم ودرخطوط اصول، شاگرد شمس‌الدین مشرقی قطّابی (متوفّی سال ۸۱۲) بوده‌است.

بعض متأخرین، ازجمله تربیت، جعفررا شاگرد عبدالرحیم خلوتی، فرزند و شاگرد شمس‌الدین مشرقی دانسته‌اند که ممکن است جعفرشاگردی پدر وفرزند، هردورا کرده‌باشد؛ ولی اینکه بازتربیت اورا درخط تعلیق، شاگردعبدالحیّ منشی استرآبادی میداند، روا نیست وشاید عکس آن درست باشد، زیرا که عبدالحیّ بسال ۹۰۷ درگذشته‌است، واگرفرض شود که عبدالحیّ عمری بس دراز داشته است، انتساب استادی اوبجعفرکه سالها پیش ازوی درگذشته، معقول نیست.

ازشاگردان جعفرکه هریک خوداستادی ماهربوده‌اند، درخط نستعلیق، اظهرتبریزی وشیخ محمود زرّین قلم خفی نویس؛ درخط تعلیق، عبدالحیّ استرابادی مذکور؛ ودرخطوط اصول عبدالله طباخ، مشهورند.

درکتابخانهٔ عزیزالوجود دانشمند کتاب دوست، شادروان حاج محمد آقای نخجوانی، جنگی نفیس، بخط اظهرتبریزی شاگرد جعفربایسنغری‌است، که چندتن ازشعرای معاصرجعفر، پس ازمرگ بایسنغرمیرزا، رثائی سروده‌اند که درآن جنگ ثبت شده‌است وظاهراً آنرا نزد شاهرخ پدر بایسنغرفرستاده‌اند؛ ازآن جمله

ترکیب بند شیوائی است از جعفر، که چند بیت آن که مشعر بقربت و مکانت جعفر نزد شاهرخ، پدر، و علاءالدوله، فرزند بایسنغراست، عیناً نقل می‌شود:

گر گلی کم شد ز گلزار جهان، آخر چه شد
ورز درج سلطنت کم شد دری، زین هم چه غم
آفتاب دولت سلطان اعظم، شاهرخ
باد برخلق جهان تابنده، از لطف و کرم
شه علاءالدوله را در سایهٔ این پادشاه
شادمانی بخش، چون هستند بااخوان بهم
از برای حرمت روح شهنشاه جهان
بیش دادی حرمتم شاها گر از اقران کمم
تا که القاب شهنشه را نویسد در کتاب
باد چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

مورّخان و تذکره نویسان متذکرند که در کتابخانهٔ بایسنغرمیرزا، چهل تن خوشنویس و دیگر هنرمندان، پیوسته، بریاست و سرپرستی جعفر تبریزی، بکار کتابت و مصوّری و مذهّبی و قطّاعی و وصّالی و مجلّدی و ازاین گونه هنرها، مشغول بوده‌اند و نمونهٔ آثار هنری این هنرمندان که ازآن نگارخانه بیرون آمده و اکنون در دست است، حاکی است که، این قبیل هنرهای خاص کتابی درآن اوان، باوج زیبائی و کمال خود رسیده‌است و بااینکه ذکر تعداد این چهل تن هنرمند را غالباً کرده‌اند، ذکر نام آنها را نکرده‌اند؛ فقط در مناقب هنروران، نام اکثر ایشان آمده‌است و بااینکه ترجمهٔ احوال هریک، جداگانه درجای خود مذکور شده‌است، ازاین رو، که دریک موضع نیز نام همهٔ آنها گرد آید، در اینجا بنقل آنها پرداخت:

۱) حافظ علی هروی ۲) شمس الدین محمد کاشی متخلص به نوایی
۳) محمد بن سلطان محمد استرآبادی ۴) میرصنعی نیشابوری
۵) شوقی یزدی ۶) حافظ باباجان تربتی

۷) فیضی برادر حافظ باباجان ۸) شهابی
۹) عبدالله قزوینی ۱۰) آیتی تبریزی
۱۱) نازکی مکتب دار ۱۲) ابراهیم شعارتبریزی
۱۳) ابراهیم تبریزی ۱۴) اسمعیل نجاتی
۱۵) دوست محمد کوشوانی ۱۶) محبّ علی نایی هروی
۱۷) خواجه محمود استرآبادی ۱۸) ملاجان کاشی
۱۹) شیرعلی ۲۰) محمد کاتبی ترشیزی
۲۱) سیمی نیشابوری ۲۲) امیر شاهی سبزواری
۲۳) سید جلال بن عضد ۲۴) خواجه محمود سبزواری
۲۵) یحیی سیبک نیشابوری

چنانکه گذشت، تاریخ مرگ جعفر بایسنغری مشخص نیست؛ ولی ازآثار خطوط موجود وی چنین برمی آید که، وی میان سالهای ۸۱۶ و ۸۵۶ یقیناً درقید حیات ودراین مدت چهل سال، کاتب وخوشنویس مقرر بوده است.

بااینکه شهرت جعفربایسنغری بخوشنویسی خط نستعلیق اوست، وی این قلم را ازهفت قلم متداول، فروتر می نوشته است، ودرعین حال که باید خط نستعلیق اورا، دردرجهٔ متوسط گذاشت، عموم اقلام دیگر، ازثلث ونسخ ورقاع وریحان وتوقیع وحتی شکسته تعلیق را بحد کمال خوش می نوشته است ونمونه ای ازعموم اقلامی که می نوشته است، می آورد، تاباسنجش آنها این نظرتأیید شود.

آنچه ازخطوط جعفربایسنغری درایران است ومن دیده ام، معدود ومحدود است، به دو کتاب وچند قطعه باین قرار:

نسخهٔ شاهنامهٔ فردوسی، که بامر بایسنغرمیرزا، بامقابلهٔ نسخه های چند، کتابت ومقدمه ای بآن افزوده شده است ودقیق ترین شرایط هنر کتابی، درتهیهٔ آن رعایت گردیده وتذهیب وترصیع وتشعیر وتصویر وتجلیدآن، ببهترین وجهی انجام شده است وآنرا عالی ترین نمونهٔ تفنّنی فن تزیین کتاب میتوان دانست. نسخه چنین تمام می شود:

«قد وقع الفراغ من تحرير هذا الكتاب الشّريف وتسطير ذلك الرّق المنيف باشارة الخان بن الخان، سلطان سلاطين العهد والزمان... غياث السلطنة والدنيا والدين، بايسنغر بهادرسلطان، خلدالله تعالی ملکه وسلطانه، علی یدالعبدالضعیف المفتقرالی رحمة الباری جعفرالبایسنغری، اصلح الله احواله؛ فی الخامس من جمادی الاولی سنة ثلاث وثلثین و ثمانمائة هلالیّة، والحمدلله اولاً وآخراً.»

متن این کتاب بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط وعنوانها بکوفی تزیینی خوش وغالباً نیم دو دانگ رقاع عالی است.

اصل نسخهٔ شاهنامهٔ بایسنغری اکنون با آراستگی، در کتابخانهٔ سلطنتی ایران، موجوداست وکارچاپ عکسی آن برای نشر، آغازشده است.

دیگر، یک نسخه دیوان اشعارحسن دهلوی، که اخیراً بکتابخانهٔ مجلس شورای ملّی وارد شده‌است وآن بقلم کتابت خفی متوسط است وچنین تمام میشود:

«کتبه العبدالمحتاج الی الله الغنی، جعفرالبایسنغری، احسن الله احواله فی الدارین، فی خامس عشرین وثمانمائة الهجریة، بدارالسلطنة هراة، حمیت عن الآفات والنّکبات. تم.»

دیگر قطعه‌ایست، که صفحهٔ آخرجنگی بوده و ازقطعات امانتی کتابخانهٔ سلطنتی، درکتابخانهٔ ملّی تهران است. این قطعه بخط نستعلیق کتابت متوسط و مطلب آن دوبار رقم وتاریخ تحریرسفینه واین است:

«کتب هذاالسّفینة، الفقیر الرّاجی الی رحمةالله تعالی و غفرانه، جعفر البایسنغری، احسن الله احواله فی الدّارین، فی سنة سبع وعشرین و ثمانمائة، بدار السلطنة هرات، حماهاالله تعالی عن الآفات.» و «کتب هذه المجموعة و انا الفقیر الرّاجی الی رحمةالله تعالی وغفرانه، جعفرالبایسنغری، احسن الله احواله وانجح بالخیر والسعادة آماله، فی سنة سبع وعشرین و ثمانمائة، بدارالسلطنة هرات، حماهاالله تعالی عن الآفات والبلیّات.»

دیگر، قطعه‌ای ازصفحات ضمیمهٔ مرقّع گلشن درکتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم

کتابت خوش ورقم آن بقلم نسخ غبار عالی، باین مضمون:

«کتبه العبد الضعیف النحیف المحتاج الی رحمة الله وغفرانه، جعفر، تجاوز الله عنه» و«کتبه العبد المذنب، جعفر الکاتب تجاوز الله عنه، علی طریق واضع الاصل علی بن حسن السلطانی رحمه الله، بدار السلطنة هراة، حمیت عن الآفات.»

وآنچه از سایر آثار وی که در دیگر کشورهاست و دیده‌ام، بعضی کتابست وبعضی مرقّع وبرخی قطعاتست.

کتابها عبارتست از:

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم نستعلیق کتابت، که چنین تمام می شود:
«تمّ الدیوان بعون الملک المنّان؛ علی ید العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله وغفرانه، جعفر البایسنغری، احسن الله احواله فی الدّارین، ببلدة هراة، حماها الله تعالی عن البلیّات.» در موزهٔ آثار اسلامی وترک استانبول؛

یک نسخه گلستان سعدی، مزیّن مصوّر، بقلم نستعلیق کتابت، که تاریخ ۸۳۰ دارد و آن نیز درهرات نوشته شده ومانند شاهنامهٔ بایسنغری، عنوانهای آن بقلم رقاع عالی است. این نسخه نیز متعلق بکتابخانهٔ بایسنغرمیرزا بوده است و مانند شاهنامه، علامت کتابخانه اورا دارد؛ درجزو مجموعهٔ چستربیتی Chester Beatty، انگلستان؛

یک نسخه جنگ اشعار فارسی وعربی، بقلم نستعلیق کتابت خفی، آن نیز مزیّن ومصوّر، با تاریخ تحریر ۸۳۵ ورقم: «جعفر التبریزی» که خط این نسخه از گلستان مزبور پخته تراست، درهمان مجموعه؛

یک نسخه مثنوی خسرو وشیرین نظامی، بقلم کتابت، که چنین تمام میشود:
«تمام شد کتاب خسرو و شیرین از گفتار ملیح الکلام نظامی گنجهٔ رحمة الله علیه، فی شهور سنهٔ اربع وعشرین وثمانمائة. کتبه المفتقر الی رحمة الله الغنی الاکبر، ابن علی، جعفر البایسنغری، تجاوز الله عن سیّاته بمحمد وآله.» درکتابخانهٔ انستیتوی زبانهای خاوری، لنین گراد.

وقطعات عبارتست از:

سه قطعه ازمرقع عظیم نفیس سلطان یعقوب آق‌قویونلو، بقلم ثلث دودانگ وریحان کتابت جلی ونسخ کتابت خفی ورقاع کتابت جلی ممتاز ونستعلیق کتابت خفی خوش، که بنام بایسنغر میرزا نوشته شده است ویکی تاریخ سال ۸۳۳ دارد؛ در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

چندین قطعه ازمرقع بهرام میرزا صفوی که اشعاری ازشاهنامهٔ فردوسی و خمسهٔ نظامی است، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که آنها نیز بنام بایسنغر است با دوقطعهٔ دیگر که یکی چنین رقم دارد: «اللّهم متّع وخلّد دولة السلطان بن السّلطان جلال السّلطنة والدنیا والدّین علاءالاسلام والمسلمین، خلّدالله تعالی.» که ظاهراً بنام جلال الدین میرانشاه است. دیگری: «اللّهم ابّد دولة السلطان الاعظم علاءالدولة خلّد ملکه.» که ظاهراً بنام میرزا علاءالدوله، فرزند بایسنغر میرزاست و تاریخهای سال ۸۳۰ و ۸۳۳ دارد، درهمان کتابخانه؛

سه قطعه درمرقعهای دیگر، بقلمهای ثلث سه‌دانگ ونسخ کتابت ورقاع نیم‌دودانگ عالی ونستعلیق کتابت خفی خوش، که یکی تاریخ ۸۳۳ دارد، در همان کتابخانه؛

چهارصفحه ازمرقع بزرگی، که هفت قلم: ریحان، ثلث، رقاع، توقیع نسخ، شکسته تعلیق را بانهایت قدرت واستواری وشیوائی نوشته است ومقداری نیز بخط نستعلیق کتابت خوش دارد ورقم یکی از قطعات اینست: «خدم بکتابتها الفقیر احقر عبادالله تعالی واحوجهم الی عفوه و غفرانه، جعفرالحافظ التبریزی احسن الله عواقبه فی یوم الاثنین رابع عشر ربیع الثانی لسنة عشرین و ثمانمائة، هجریة نبویّة، بدارالعباد یزد، صانهاالله عن الحدثان. صاحبه و مالکه حسن بن اسدالله الحسینی اصلح الله شانه.» درکتابخانهٔ دانشگاه توبین گن Tübingen آلمان؛

سه قطعه ازمرقع سالک دیلمی وهجده قطعه ازمرقعهای دیگر، بقلمهای کتابت وکتابت خفی وغبار متوسط، که بعض آنها تاریخ ورقم دارد: «مشقّه جعفرفی سنة

تسع وخمسین وثمانمائة» و «کتبه ... جعفر البایسنغری ...» و «کتبه ... جعفر التبریزی ... فی سنة ثلاث و ثلثین و ثمانمائة ...» و «کتبه العبد ... جعفر البایسنغری ... فی مدح السلطان الاعظم ... غیاث الاسلام والمسلمین، بایسنغر بهادرخان خلدالله ملکه وسلطانه. خدم بکتابتها ... جعفر البایسنغری ...» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

واز بهترین خطوط نستعلیق وی که دیده‌ام، دوصفحه اشعار از حافظ شیرازی ودیگرانست که بقلم دو دانگ وکتابت خوش نوشته‌است و رقم دارد: «مشقة العبد ... جعفر ...» و «مشقه العبد ... جعفر البایسنغری ...» در همان کتابخانه.

علاوه برآثار مذکور، یک نسخه از کلیات همام تبریزی، در کتابخانهٔ ملّی پاریس است (که آنرا برای کتابخانهٔ ملی تهران عکس برداری کرده‌ام) که بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، نوشته وتزیین شده‌است ورقم دارد: «تمّت الدیوان بعون الله وحسن توفیقه، علی ید العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی، جعفر بن علی التبریزی، انجح الله آماله، فی ثالث صفر ختم بالخیر والظّفر لسنة ست عشر وثمانمائة». ودرجای دیگر: «کتبه الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی وغفرانه، جعفر التبریزی الحافظ، انجح الله آماله، فی رابع عشرین جمادی الثانی سنة ست عشر وثمانمائة هجریة نبویة.»

که این نسخه نیز باید بخط جعفر بایسنغری باشد واینکه عاری از نسبت «بایسنغری» است، ازآن روست که شاید در تاریخ کتابت این کتاب، یعنی سال ۸۱۶ هنوز بدربار بایسنغر میرزا نه پیوسته بوده‌است، تا خودرا باو منسوب سازد. مخصوصاً که شیوهٔ خط این کتاب باسایر آثار موجود وی، یکسان است، ولی مایهٔ خط، کمی از خطوط موجود دیگروی، فروتر است وباید چنین باشد، که غالب آثار موجود او پانزده تا بیست سال پس از تاریخ تحریر این دیوان، یعنی در بحبوحهٔ خوشنویسی او کتابت شده‌است.

ازمفاد رقم این نسخه ونسخهٔ خسرو وشیرین وبعض قطعات مذکور وی،

نام پدر وی، که «علی» است و اینکه حافظ قرآن بوده و زمانی هم درشهر یزد می‌زیسته‌است، معلوم می‌شود.

۱۸۲) جعفربن جعفر تبریزی

دوست محمد هروی، درمقدمهٔ مرقع بهرام میرزا آورده‌است که: «مولانا جعفر خلیفه که ولد رشید مولانا جعفربود... خوشنویس شد ومقبول سلاطین گشت.» و جزوی، دیگری نامی از فرزند میرزاجعفر تبریزی بایسنغری، درست بنام پدر، نیاورده است.

۱۸۳) جعفرحسینی سبزواری

ترجمهٔ احوالش درهیچیک ازتذکره‌های خوشنویسان نیامده‌است، درحالیکه ازآثار باقیماندهٔ خطوط وی، میتوان اورا درردیف کاتبان خوشنویس زبردست قرار داد. اینست آنچه ازخطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بایک مثنوی دیگر، بقلم کتابت جلّی وخفی خوش، باتاریخ ورقم: «تحریراً فی‌سنهٔ ۹۹۴، کتبه جعفرالحسینی» درکتابخانهٔ سلطنتی؛

نسخه دیگر گلستان ویک مثنوی از امیرخسرو دهلوی، بقلم کتابت و کتابت خفی‌خوش بارقم وتاریخ: «تمت الکتاب بعون الملک‌الوهاب فی دوازدهم شهرجمیدی‌الثانی سنهٔ خمس وتسعین و تسعمائة. کتبه‌العبدالمذنب الرّاجی الی رحمةالله الغنی الباری، جعفربن علی‌الحسینی سبزواری، غفرالله ذنوبها وسترعیوبها» «تحریراً فی ۹۹۴ کتبه جعفرالحسینی» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه مثنوی‌عشق وروح فضولی، بقلم نیم‌دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه‌الفقیرالعبدالمذنب الرّاجی‌جعفرالحسینی‌غفرالله ذنبه سنهٔ ۱۰۴۶» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، بقلم سه‌دانگ خوش، با رقم: «فقیر جعفرالحسینی»؛

دوقطعه در دو مرقع، از کتابخانهٔ روان کوشکوی استانبول، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، یکی بآب زر، با رقم و تاریخ: «نمقه العبد جعفرالحسینی» و «مشقه العبد المذنب جعفرالحسینی غفرذنوبه وستر عیوبه. تحریراً فی شهرذی القعدة الحرام سنه ۹۹۴.»؛

یک قطعه در مرقعی، از کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم دودانگ ونیم دودانگ عالی، بشیوهٔ میرعماد، با رقم وتاریخ: «کتبه الفقیرالحقیر العبد المذنب الداعی، جعفربن سیدآقا میرالحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه سنه ۱۰۴۶».

که ازمجموع یادداشتهای موجود خودوی، چنین مستفاد میشود که کاتب خوشنویسی بنام جعفربن علی معروف به سیدآقامیر، ازسادات حسینی سبزوار در نیمهٔ دوم قرن دهم ونیمهٔ اول قرن یازدهم ومعاصر میرعماد معروف، می‌زیسته ودر میان سالهای ۹۹۴ و۱۰۴۶ کاتب وخوشنویس مقرر بوده‌است.

۱۸۴) جعفرخان ـ میرزا

ملقب به عین‌الممالک، فرزند میرزا محمد خان صدیق‌الملک ابن میرزا عبدالله خان ابن حاج علی رضاخان بن رستم خان نوری. منیع الطبع ومهذب الاخلاق بود، علاوه‌برنستعلیق، شکسته را نیزخوش می‌نوشت وتاسال ۱۳۲۰ (تاریخ تألیف تذکرهٔ سپهر) می‌زیست ودرآن‌زمان رئیس تذکرهٔ دولتی بود.

۱۸۵) جعفر لکنهوئی

فرزند محسن‌الزمان خان ابن فخرالدین احمدخان، درعلوم معقول ومنقول مهارت داشت وخطوط نستعلیق ونسخ وشکسته را خوش می‌نوشت وبنقل صاحب تذکرهٔ روز روشن بسال ۱۲۳۰ درگذشت.

۱۸۶) جعفر منجّم تبریزی ـ میرزا

فرزند میرزا غلام مستوفی تبریزی، پس از مرگ پدر سمت استیفا یافت، ولی زمانی برنیامد که از آن شغل منقطع و منزوی شد و در آن حال هم امنای دولت، باو ارادت می‌ورزیدند و گرد او بودند.

در علم هیأت و نجوم، دست قوی داشت و عامّه را باختیارات او، عقیدهٔ تام بود و هر کس از احکام مستقبل خود، از او جویا می‌شد، بی‌مضایقه وطمع، استخراج می‌کرد و می‌نوشت و هر کس هرچه بوی میداد، آنرا صرف فقراء و ایتام می‌کرد. هیچگاه بخانهٔ بزرگان و وزراء نمی‌رفت. استنباطات واستخراجات وی که مطابق افتاده و موجب شگفتی شده است، ازجمله پیش گوئی شکست سرو وبال حال میرزا محمد قوام الدوله بود که در کلی و جزئی تخلف نداشت.

درخط نستعلیق وشکسته، استاد بود و زمان تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) درگذشته بود.

---

۱۸۷) جعفر هروی ـ حکیم

علی احمد نعیمی، در کتاب صنعتگران وخوشنویسان هرات، یکجانام جعفر بایسنغری را آورده و ترجمهٔ احوالش را چنانکه در حبیب السیر آمده، نقل کرده است ودر جای دیگر بعنوان حکیم جعفر هروی گوید که نخستین استادیست که در ساحت هرات، خط نستعلیق نگاشته واین روش را بیادگار گذاشته است و او خوشنویسی بود که در اکثر خطوط مخصوصاً ثلث، مهارت کامل داشت و بعضی را عقیده براینست که شاگرد میر علی تبریزی وبرخی را اینکه شاگرد میر عبدالله پسر میر علی است. بعد همان اخباری را که میرزا سنگلاخ دربارهٔ جعفر تبریزی بایسنغری بافته، نقل نموده است و اطلاعاتی که دراین خصوص آورده عیناً همانهاست که دربارهٔ جعفر بایسنغری خود او ودیگران نوشته اندو باتکرار اخبار جعفر بایسنغری،

درزیر عنوان فوق، یک حکیم جعفر خوشنویس هروی، معاصر وهم‌شاگرد جعفر تبریزی خوشنویس، ساخته است.

جفاکش = سوزی

۱۸۸) جلال حکیم - میرزا

فرزند نورالدین محمد حکیم ومولدش قزوین بود ورخت بکاشان کشید وبکارطبابت پرداخت وباحسن رفتار، مردم کاشان رابخودمتوجّه ساخت و شهرت یافت. جز طبابت بعلم ادوار و موسیقی وفنون سپاهیگری وسوار کاری آشنا بود وشعر می گفت وغزلیّات عاشقانهٔ وی حالی دارد. خط نستعلیق راخوش می‌نوشت وهنگام تألیف خلاصة الاشعار (تاحدود سال ۱۰۱۳) شش‌سال بود که از قزوین بکاشان رسیده وباتقی الدین آشنائی ومصاحبت داشت ودرآن تاریخ هنوزسی زیست.

جلال الدین = حیدر استرآبادی

جلال الدین = محمود - ملا

جلال الدین = محمود حسینی

جلال الدین نخجوانی = محمدبن آقاخان

جلال شیرازی = میرمحمد

جلال قزوینی = تقی الدین محمد

۱۸۹) جمالا

حاجی جمال بن ملک محمد، شیرازی واز کاتبان قرن یازدهم است. نصرآبادی گوید برادر شمسا مشهور به «بینی» شیرازی است.

جمالا شعر می گفت و درخط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصفهان بهندوستان سفر کرد ومدتی درآنجا گذرانید وهمانجا درگذشت. ازآثارخطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه کشکول شیخ بهائی، بقلم کتابت تحریر متوسط، با رقم و تاریخ: «قدفرغ من تحریر هذه النسخة . . . فی یوم الاحد السادس عشرون شهر ذی قعدة الحرام سنة ست وتسعون و الف من الهجرة . . . کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی.» در کتابخانهٔ سلطنتی؛

کتاب دیگری بهمان قلم با تاریخ ورقم: «قدفرغ من تحریر هذه النسخة . . . فی یوم الاثنین عاشر ذی الحجة الحرام سنة تسع وثمانون والف من الهجرة . . . کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی.» در همان کتابخانه.

جمال الدین = محمود رفیقی

جمال الدین محمد ـ میر = محمد وحشت زواره‌ای

۱۹۰) جمال مشهدی

ترجمهٔ احوالش را جزو خوشنویسان نیاورده‌اند، و از آثار خطوط موجود وی، مطالبی در این خصوص استنباط میشود، باینقرار:

یک نسخهٔ نفیس دیوان سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص به «جاهی» در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام میشود: «در مشهد مقدس انور بسعی . . . وملازم قدیمی نوّاب مغفرت پناه، سلطان ابراهیم میرزا، مولانا عبدالله المذهّب الشیرازی، صورت اتمام پذیرفت، فی شهور سنه ۹۸۹ کتبه جمال المشهدی» که چون نسخه مزیّن ومذهّب ومصوّر است، لابد تزیینات آنرا عبدالله مذهّب، و کتابت آنرا خود جمال کرده است.

با اینکه کتابت نسخه در تاریخ سال ۹۸۹ یعنی پنج سال پس از قتل شاهزاده صفوی است، دور نیست که خود جمال از کتّاب سرکاری آن شاهزادهٔ هنرور ناکام بوده باشد واشاره بعبدالله مذهّب، دیگری از هنرمندان دستگاه سلطان ابراهیم میرزا، این نظر را تقویت می کند.

دیگر از آثار وی، یک نسخه رسالهٔ منظوم «قواعد خطوط» تألیف سلطانعلی

مشهدی است بقلم کتابت جلّی متوسط، با رقم «کتبه جمال المشهدی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» که برای فروش عرضه شده بود؛

دیگر قطعه‌ای از یک سرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم دودانگ وکتابت خوش، با رقم «کتبه جمال المشهدی»؛

دیگر دوبیت شعر از سعدی، در پشت یک نسخهٔ روضة الصفا، با تاریخ ۹۸۶، بقلم کتابت خوش، که چنین رقم دارد: «حسب الامر حضرت آصف جاهی، خواجه حمزه بیگ، مرقوم شد. عبده جمال المشهدی».

جمالی = بهاءالدین محمد

۱۹۱) جمشید بیگ ـ امیر

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده، گوید که از کارکنان کتابخانهٔ شاهی شاه عباس بود ومیرعماد قطعاتی بنام وی نوشته است.

هنگامی بهندوستان رفت ودر تعریف آن سرزمین اشعاری دارد ودر دستگاه شاهزادگان گورکانی هند، لقب «خان خوشنویس» یافت و بسال ۱۰۶۱ در هندوستان درگذشت.

جمشید عیالی = سلطان حسین

۱۹۲) جمشید معمّائی هروی

سپهر گوید که فرزند احمد روسی بود ودر هرات نشو ونما کرد. در فن معمّا ماهر بود ونستعلیق را بامزه وپخته می‌نوشت.

مؤلف قواعد خطوط و گلستان هنر، ویرا از اولاد مولانا جلال الدین بلخی دانسته‌اند.

تاریخ وفات ویرا سلطان حسین، جمشید عیالی (که خود از خوشنویسانست وترجمهٔ احوالش خواهد آمد) چنین یافته است:

با خلق نکو و آشنائی، جمشید | جا کرد بکنج بی نوائی، جمشید
گردید جدا زجان وشد تاریخش | جان داده بمحنت جدائی جمشید

که میشود سال ۹۰۳؛ ولی سپهر بحسب معمول خود، باتسامح، تاریخ مرگ اورا سال ۹۱۰ ضبط کرده‌است.

جناب = حاج حسن خان یزدی
جواهررقم = سید علیخان تبریزی
جواهررقم = میرساوجی
جواهررقم = میرمظفر
جواهررقم ثانی = بخش الله خان
جواهر نگار = نورالدین اصفهانی
جودت = مصطفی

۱۹۳) جوری

هم شاعر بود وهم کاتب ودر نیمهٔ اول قرن یازدهم می زیست؛ ولی ترجمهٔ احوالش را کسی از تذکره نویسان نیاورده‌است.

یک نسخه شرح گلشن راز محمدبن یحیی گیلانی نزد من است که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است ودر پایان آن چنین دارد:

«اتمام یافت بقلم شکستهٔ جوری الحقیر دردوازدهم ماه ربیع الاول درششم روز ایلول روسی درتاریخ سنهٔ ثلث واربعین والف.

تاریخ منظوم لمحررّه الحقیر:

بحمدالله که شرح گلشن راز | بکلکم شد درین صورت نمایان
بصنع هندسی هر بیت متنش | بیک سطری نوشته جمله یکسان
نشد واقع که افتد مصرع وی | بسطری دیگر و گردد پریشان

دلم زین نسخه شوق جاودان یافت ندیدم مشکلی ، بنوشتم آسان
از آن تاریخ اتمامش بگفتم ز شوق جاودانی یافت پایان»

درالتزام اتمام شرح هربیت بآخر سطر ازابتدا تاانتهای نسخه، مجاهدتی کرده ونیک ازعهده برآمده است.

سبک تذهیب و تجلید وجدول کشی نسخه، می نماید که باید درعثمانی فراهم شده وشیوهٔ کتابت نیزنستعلیق ترکی است.

۱۹۴) جهانشاه میرزا

فرزند فتحعلیشاه قاجار بسال ۱۲۲٤ متولد شد وازمحمود میرزا برادرخود مؤلف «گلشن محمود» وغیره تربیت یافت وبا کمال و بذله سنج بارآمد . اشعار فراوان درحافظه، داشت وخط نستعلیق را خوش می نوشت.

۱۹۵) جهانگیر سلطانی

ازکاتبان معدود نستعلیق نیمهٔ اول قرن نهم وبخط وی یک نسخه مثنویات شیخ عطار در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است بقلم کتابت خفی متوسط که چنین رقم وتاریخ دارد: «تم الکتاب... علی یدالعبدالفقیر جهانگیرالسلطانی عفاالله عنه فی ربیع الاول سنة تسع و اربعین و ثمانمائة و صلّی الله علی خیر خلقه.» وندانستم خودرا بکدام سلطان منسوب دانسته و «سلطانی» رقم کرده است.

جهانگیر شاهی = محمدحسین زرین‌قلم کشمیری

۱۹۶) جهانگیر میرزا

مرقعی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط باتاریخ : «درروز شنبهٔ ۱۷ شهرشعبان سنهٔ ۱۲٤۲ در دارالسلطنهٔ تبریز شرف اتمام یافت.»

۱۹۷) جی‌سنگه

قطعه‌ای بخط وی در کتابخانهٔ ملی تهران است، بقلم سه دانگ و کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد جی‌سنگه سنهٔ ۱۱۴۷».

چ

چرخ تاب = محمدرضا مشهدی

۱۹۸) چِلمه ـ میر

ازمردم بخاراویکی ازهفت تن شاگردان معروف میرعلی هروی است (شش شاگرد دیگروی عبارتنداز: میرمحمد باقر ـ خواجه محمود شهابی ـ میرسیداحمد مشهدی ـ میرحسین بخارائی ـ مالک دیلمی ـ میرحیدر بخارائی).

نام چِلمه میرسکندر وبقول صاحب مناقب هنروران، رغبت واقبال مردم ایران بقطعات وخطوط میرچلمه بیش ازسایر شاگردان میرعلی است. هم او گوید میرچلمه درعصر استادش بحدی درحسن خط ترقی کرد که میرعلی وقتی، بوی اجازه داد که درقطعاتش عنوان «کتبه میرعلی» را رقم کند؛ ولی میرچلمه که مغرورشده بود باستاد پرخاش کرد ومیرعلی آزرده شد وویرا نفرین کرد و چلمه پس از اندک زمانی نابینا گردید.

---

۱۹۹) چندربهان منشی

مؤلف کتاب «چهارچمن» است. شعرمی گفت و «برهمن» تخلص می کرد. در نستعلیق، شاگرد عبدالرشیددیلمی ودرشکسته، شاگرد کفایت خان بود. غلام محمد هفت قلمی مشق وقطعات اورا توده توده دیده است.

بقول صاحب مرآت جهان نما، بسال ۱۰۶۸ وبقول صاحب شمع انجمن بسال ۱۰۷۳، درگذشته است.

ح

۲۰۰) حاجی - میر

ساکن هندوستان وبقول هفت‌قلمی پسرخواندهٔ‌عبدالرشید بود ونستعلیق را بروش رشیدا، خوش می‌نوشت.

---

۲۰۱) حاجت قلی مراغی

از کاتبان گمنام نیمهٔ دوم قرن یازدهم وبخط وی یک نسخه سلسلةالنّسب صفویّه در کتابخانهٔ ملّی تهران است، بقلم کتابت متوسط، که خود را در پایان آن چنین معرفی کرده است: «کاتب العبد حاجت‌قلی حکّاك ابن استاد ملک دلاّك مراغی، بتوفیق حق سبحانه وتعالی، در بلدهٔ طیّبهٔ اهر. فی شهر رجب المرجّب با تمام رسید سنهٔ ۱۰۹۹».

---

۲۰۲) حافظ فوطه‌ای

بنقل صاحب مناقب هنروران، از کاتبان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا واز نازك نویسان عهد بود و شاگردان نامداری مانند ملامیرحسین، تربیت کرده است که خط اورا نظیرخط میرعلی هروی می‌شمارند.

---

۲۰۳) حافظ هروی - خواجه

صاحب مرآة‌العالم گوید که ازفضل وهنر بهره داشت وسوای نستعلیق، همهٔ اقلام را بپایهٔ اعلی رسانیده بود. ازمخصوصان امیرعلی‌شیرنوائی بود وامامت

وخطابت مسجد جامع هرات و پیشنمازی مسجد نوائی را داشت. شعر می گفت و بسال ۹۲۴ در گذشت.

---

۲۰۴) حالتی - میر

در هفت اقلیم آمده است که از مردم لاهیجان و از سادات آن سامان بود. هم شعر می گفت و هم خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت.

حالی = باباشاه اصفهانی

۲۰۵) حالی گیلانی - میر

نامش در ریاض الشعراء باین صورت نقل شده است وظاهراً باید همان «حالتی» مذکور باشد که یا در تذکرهٔ ریاض الشعراء در نام او تسامح رفته است و یا در هفت اقلیم و به تبعیت او در تذکره های روز روشن و صبح گلشن.

---

۲۰۶) حامد علی

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم و سیزدهم هندوستانست وقطعه ای بخط وی بقلم نیم دودانگ متوسط هندی، در موزهٔ باستانشناسی دهلی است که رقم دارد: «العبد المذنب حامد علی غفر الله له».

---

۲۰۷) حبیب الله

خوشنویس گمنامی است از دورهٔ آغاز قرن چهاردهم و ظاهراً از شاگردان میرزا غلامرضای اصفهانی بوده است. قطعه ای بخط وی دارم که بشیوهٔ میرزا غلامرضا و میرزا عمو، بقلم سه دانگ و کتابت خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «حبیب الله ۱۲۱۸».

۲۰۸) حبیب‌الله ــ میر

از خوشنویسان دورهٔ اورنگ زیب پادشاه هندوستان (۱۰۶۸-۱۱۱۹) ویک صفحه ازبیاض بختاورخان درموزهٔ باستانشناسی دهلی بخط اوست که بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، بشیوهٔ سلطان محمد نور نوشته است.

---

۲۰۹) حبیب‌الله میرزا

مرقعی بقلم سه‌دانگ ودودانگ متوسط، بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است که چنین رقم وتاریخ دارد: «کمترین غلام خانه‌زاد حبیب‌الله قاجار. سنهٔ ۱۳۰۸».

---

۲۱۰) حبیب‌الله شیرازی

فرزند عزیزالله از کاتبان نیمهٔ دوم قرن سیزدهم است وبخط وی یک آتشکدهٔ آذر، بقلم کتابت خفی متوسط، دربمبئی بسال ۱۲۷۷ چاپ سنگی شده است.

حبیب‌الله کرمانی = امیرشیخ ثانی کرمانی
حرمان = فرخ حسین

۲۱۱) حسام‌الدین ـ درویش

ازمردم بوسنهٔ عثمانی بود. میرزا حبیب گوید که پس ازتکمیل خط نزد قانعی، بدمشق‌شام رفت وبه «حسام دمشقی» معروف شده وتاسال ۱۰۰۰ درقید حیات بوده است.

صاحب مناقب هنروران گوید که مردی درویش وقانع ومتوکّل بود وهرچه پیرترمی‌شد، درخط پیش ترقی می کرد. تعلیم خط ازملاقاسم وکوله قاسم گرفت

و در خط نستعلیق جامع مزایا و لطف بود و «در میان رومیان کسی که پیروی روش استادان عجم را کند، غیر از او کسی نیست.»

از آثار خطوط وی یک نسخه شبستان خیال و تحفهٔ سامی در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران است که بقلم کتابت جلی خوش نوشته است و چنین تاریخ و رقم دارد: «قد وقع الفراغ من تسوید هذه النسخة اللطیفة یوم الثلث تاسع عشرین من شهر صفر المظفر، من ید العبد المذنب درویش حسام الدین البوسنوی، فی سنة ثلث وثمانین وتسعمائة».

حسام الدین	=	ضیاء الحق چلبی
حسام الدین	=	حسن بن محمد
حسام الدین	=	مصطفی
حسام السلطنه	=	سلطان مراد میرزا
حسن ـ خواجه	=	خضرشاه

۲۱۲) حسن

خوشنویس و شاعر گمنامی است که در قرن یازدهم می زیسته است و بخط وی یک قطعه از اشعار خود او در موزهٔ کابل است که بقلم سه دانگ خوش نوشته و چنین رقم و تاریخ دارد: «لراقمه حسن سنهٔ ۱۰۶۸».

---

۲۱۳) حسن

کاتب گمنام دیگری است از آخر قرن دهم و اول قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه رسایل اهلی شیرازی در کتابخانهٔ سلطنتی تهران است که بقلم کتابت متوسط نوشته و چنین تاریخ و رقم دارد: «تمّت الکتاب بعون الملک الوهّاب فی تاریخ شهر جمادی الاول سنهٔ ۱۰۰۶ ح س ن».

۲۱۴) حسن - میرزا

پدر میرزا حسن فسائی مؤلّف فارسنامهٔ ناصری است. بسال ۱۱۸۰ متولد شد ودریک سالگی یتیم ماند ودرحمایت برادرش میرزا جانی تربیت یافت وتمام عمررا برسر املاک موروث خود درفسا بسربرد تابسال ۱۲۳۷ درگذشت ودربقعهٔ میرزا، درقریهٔ رونیزعلیای فسا، درجوارگور پدرش، بخاک سپرده شد.

حاج میرزاحسن، خط نستعلیق پدررا پسندیده وآنرا خوش شناخته است.

---

۲۱۵) حسن - سیّد

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم ویازدهم بود وبخط وی قطعه‌ای درمرقعی از کتابخانهٔ روان کوشکوی استانبول است، بقلم دودانگ جلّی خوش که رقم دارد: «مشق بندهٔ داعی حسن حسینی».

---

۲۱۶) حسن - سیّد

خوشنویس گمنام دیگری است ازاوایل قرن چهاردهم وبخط وی قطعه‌ای بقلم سه‌دانگ متوسط، درمجموعهٔ آقای حاج حسین آقا نخجوانی درتبریزاست.

---

۲۱۷) حسن اصفهانی - میرزا

سپهرگوید که نستعلیق را خوش وشکسته را بشیوه وشیوائی میرزارضی آذربایجانی، می‌نوشت وبسال ۱۲۷۰ درگذشت.

---

۲۱۸) حسن حکّاک - حاج میرزا

برادرحاج میرزا حسین حکّاک وازخویشاوندان محمد طاهرحکّاک معروف

است. ازمردم شیراز ومعاصر ناصرالدین شاه قاجاربود. درخط نستعلیق ونقل و تقلید خطوط وحک مهر ونقّاری و کتیبه نگاری وترتیب سجع مهر و طغراسازی، مانند برادرش، دست قوی داشت وهنگام تألیف کتاب المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) درگذشته بود.

---

۲۱۹) حسن خان ـ میرزا

ملقّب به «دبیرمخصوص» و «نایب الوزاره» فرزندمیرزامهدی رئیس گیلانی و هنگام تألیف تذکرهٔ سپهر (سال ۱۳۲۰) در وزارت امورخارجه بکارتحریر و نگارش اشتغال داشت. مردی خوش محضر بود. نستعلیق و شکسته را ازخفّی وجلّی، خوش می نوشت.

حسن خان شیرازی = حسنعلی خان شیرازی

۲۲۰) حسن شیرازی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود وبخط وی یک نسخه دیوان حافظ دیده ام بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم وتاریخ: «تم الکتاب ... علی یدالافقروالاحقر حسن-الکاتب الشیرازی غفرالله ذنوبه فی شهر ربیع الاول سنة سبع و ستّین و تسعمائة الهجریة ...»

---

۲۲۱) حسن شیرازی

سپهر گوید که سیاق رانیکو می دانست ونستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۲۸۵ درگذشت.

---

۲۲۲) حسن خان کاشانی ـ سیّد

سپهر گوید که فرزند حاجی میرزا باقر کاشانی بود. نستعلیق را خوش و کتیبه را استوار می نوشت و بسال ۱۲۹۰ درگذشت.

ازآثار وی یک نسخه رسالهٔ «گوگرد احمر» در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد سید حسن الکاشانی فی شهور سنة ۱۲۶۳».

---

۲۲۳) حسن خان نوری اسفندیاری - حاج میرزا

فرزند میرزا محمد خان صدیق الملک یوشی (منتسب به دهکدهٔ یوش از قراء نور مازندران) که خود و پدرانش ازخوانین محلّی و بعضی مصدر شغلهای دولتی بوده‌اند. بتاریخ ۱۸ ماه ذی‌حجّهٔ سال ۱۲۸۳ قمری، در تهران متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ دارالفنون تهران بپایان رسانید. در مدت زندگی طولانی خود، بفقه واصول و تفسیر و حدیث وادبیات فارسی و عربی مشغول بود و گاهی شعر می گفت و بزبانهای آلمانی و فرانسه وانگلیسی و ترکی و عربی آشنا بود. مردی خوش محضر و فروتن و مهربان و درستکار و خوش سیما و بانشاط بود و از بذل مساعدت معنوی و مادّی دربارهٔ فروماندگان، دریغ نمی کرد. در میهن دوستی وعلاقه‌مندی بملیّت خود ثابت‌قدم بود.

بسال ۱۳۰۲ قمری ازسن بیست سالگی بمشاغل دولتی در وزارت امورخارجه شروع کرد ومأموریتهائی بالمان و ترکیه و عربستان و هند یافت.

بسال ۱۳۱۲ ازطرف ناصرالدین شاه قاجار بلقب «محتشم السلطنه» مفتخر شد. بسال ۱۳۲۲ درسفر سوم مظفرالدین شاه باروپا، ملتزم بود. در دورهٔ سلطنت محمدعلی‌شاه، نیابت میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدراعظم را داشت. ازسال ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۰ قمری متناوباً وزیرعدلیه و وزیرامور خارجه و وزیرفرهنگ و وزیر مالیّه بود و درخلال همین تاریخ، بسال ۱۳۳۸ باچندتن ازرجال وطن خواه دیگر بکاشان تبعید شد و درطی اقامت در کاشان بیک چشم وی آسیب رسید.

بسال ۱۳۰۹ شمسی، ازتهران بنمایندگی مجلس شورای ملّی انتخاب شد وتا پایان دورهٔ سیزدهم، پی درپی نمایندگی مجلس وازآغازدورهٔ دهم ریاست مجلس شورای ملی راداشت وازسال ۱۳۶۲ قمری ازکلیهٔ مشاغل دولتی کناره گیری کرد، ولی همچنان بخدمات خوددرمجامع وانجمن های فرهنگی مانند فرهنگستان ایران ادامه می‌داد وازجمله، هنگام تجدید تشکیلات انجمن آثار ملی، ریاست هیئت مؤسسهٔ انجمن را داشت وهمان هنگام بود که نگارنده، افتخار ریاست دبیرخانهٔ انجمن وسمت دبیری جلسات را داشتم ومدت دوسال ازنزدیک باآن رادمرد آشنا شدم وبعلوّ مقام وشخصیت بارز آن مرد سالخورده پی بردم و همچنان درانجام خدماتی که رجوع می‌فرمود کوشا بودم ، تا در روز شنبه دهم ربیع الاول سال ۱۳۶۴ قمری مطابق پنجم اسفند ماه ۱۳۲۳ شمسی، پس از گذراندن یک دورهٔ بیماری، دربیمارستان رضا نور، دیده ازجهان فروبست وبیک دورهٔ طولانی زندگی باافتخار وشرافت خود، پایان داد.

ازآثارتألیفات وی، کتاب «تجارت وقضا وشهادات» و «اخلاق محتشمی» و «علل بدبختی وعلاج آن» بچاپ رسیده‌است وترجمهٔ «فصوص الحکم محیی الدین عربی» وترجمهٔ «شرایع» ورسالات متعدد دیگربچاپ نرسیده‌است.

نتیجهٔ یک عمر زندگی شرافتمندانه ومجاهدات وی، ازاموال دنیوی، یک کتابخانهٔ نفیس بزرگ بود که پس ازمرگ وی کتابهای خطّی آنرا که درحدود یکهزارجلد بود، بکتابخانهٔ ملی تهران (که درآن هنگام من افتخار خدمتگزاری کتابخانه راداشتم) وکتابهای چاپی را بکتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، منتقل کردیم و اگرچه قسمت عمده از نفایس کتابهای خطّی آن شادروان، در دورهٔ تبعید کاشان وزمان دست تنگی وتحمل بارسنگین عائلهٔ بزرگ، ببهای ناچیز ازدست رفته‌است، باز درمیان نسخه های موجود، بعضی بسیارنفیس ونادراست و ذوق وسلیقهٔ وی‌را درانتخاب کتابهای سودمند، روشن می‌سازد.

مرحوم حاج محتشم السلطنه چند خط را خوش می‌نوشت ولی خط نستعلیق

ونسخ وی، بپایهٔ شکستهٔ وی نمیرسد، که این خط را بشیوهٔ امیرنظام، بسیارشیرین مینوشت.

جزئیات زندگی وی، در کتاب «زندگی حسن اسفندیاری» و «تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری» که بطبع رسیده، بتفصیل مذکور است.

۲۲۴) حسن خان یزدی - حاج میرزا

سپهر گوید که ملقب به «جناب» بود. نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۲۲۵) حسن - درویش

ازخوشنویسان گمنام قرن نهم ودهم هجری بود وبخط وی قطعه ای ازمرقعی درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقّه درویش حسن».

۲۲۶) حسن زرّین قلم

ترجمهٔ احوالش را نیافتم و اوخوشنویسی بوده که بهفت قلم دست داشته است و درنیمهٔ دوم قرن سیزدهم ونیمهٔ اول قرن چهاردهم، می زیسته وشاید از کاتبان دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بوده وشعرمی گفته است.

مرقعی از وی درکتابخانهٔ سلطنتی است که بقلمهای: نستعلیق ونسخ و ثلث وتعلیق وتوقیع و طغرائی وشکسته، از شش دانگ تاغبار خوش ومتوسط نوشته است وچنین رقم وتاریخ دارد: «کتبه حسن زرین قلم، شهر صفرسنهٔ ۱۳۰۱» و «حسن زرین قلم ۱۳۰۶» «۱۳۰۹» و «۱۳۱۱» و «۱۳۱۲» و «خانه زادآستان همایون شاهنشاهی حسن زرین قلم، مدّاح رکاب همایون... ناصرالدین شاه...»

و «کتبه ومشقه کلب آستان شاه اولیاعلی، خاکپای عرفا وادیبان باقر ومنشیان و استادان باخبر، حسن زرین قلم. بتاریخ شوال سنهٔ ۱۳۰۷» و «بتاریخ بیست وپنجم شهر رجب ۱۳۱۴ حسن زرین قلم. ختم تحریر وترقیم این مرقع، درعهددولت.. شاهنشاه عادل مظفرالدین شاه.»

۲۲۷) حسن ساعت ساز - میرزا

سپهر گوید که شغلش ساعت سازی بود ونستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۰ درگذشت.

۲۲۸) حسن ساوجی - سیّد

سپهر گوید که از خوشنویسان دربار فتحعلیشاه قاجار بود ونستعلیق را نیکو می نوشت وبسال ۱۲۵۵ درگذشت.

حسن سهوی - رجوع بترجمهٔ احوال میرحسین سهوی شود.

۲۲۹) حسن شاملو

فرزند حسینخان شاملو از اعاظم امرای شاملو وپدر برپدر در دربار پادشاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند وحسنخان در زمان سلطنت شاه عباس دوم بجای حسین خان پدر خود امیرالامراء وبیگلربیگی خراسان گردید ودر زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت وامیرالامرای خراسان بود. مجلس وی هیچگاه از ارباب کمال خالی نبود واوقات خود راصرف مجالست دانشمندان وهنرمندان می کرد وچنانکه در ذیل عالم آرای عباسی آمده است: «درمیان امرای عالیشان، افسر امتیاز وقابلیّت واستعداد برسرداشت ودرقلمرو خط واقلیم سخنوری رایت برتری می افراشت وارباب استعداد بامید تربیت وعنایت خدمتش، ازاقطار دیار وبلاد

روی عزیمت بدارالسلطنهٔ هرات می نهادند.» ازشعرای معاصر، ملکشرقی ومیرزا فصیحی ومیرزا اوجی، انیس او بودند.

حسنخان صاحب سیف وقلم بود وشعرمی گفت و دیوان وی مشتمل بر سه هزاربیت، بنظر نصرآبادی رسیده است. نمونهٔ شعروی یک رباعی است که بخط نستعلیق جلی، درکتیبه‌ای نقل ودرمشهد رضا نصب کرده وآن اینست:

دارم چو حسن، سری بدرگاه رضا   بیرون نروم یک قدم، ازراه رضا
خواهی که سرت بعرش توفیق رسد   بگذار برآستانهٔ شاه رضا

و درذیل عالم‌آرای عباسی، غزلی ازوی نیزنقل شده است. درخط نستعلیق ازاستادان زبردست بود سلیقه وشیوهٔ خط میرعماد را دارد ولی استادش معلوم نیست. سپهرتاریخ وفات اورا سال ۱۰۲٤ ضبط کرده که البته درست نیست زیرا که زمان شاه عباس ثانی وشاه سلیمان را حتماً درک کرده ولااقل تا ۱۰۷۷ که سال جلوس شاه سلیمان است، باید درقید حیات بوده باشد. ازآثار تاریخ دار خطوط وی تاسال ۱۰٤٥ را دیده‌ام. صاحب نتایج الافکار، وفات اورا سال ۱۱۰۰ ضبط کرده گوید که دراین تاریخ، درهرات درگذشت وجنازهٔ اورا بمشهد مقدس انتقال داده بخاک سپردند.

ازخطوط وی دیده‌ام:

یک قطعه بقلم سه دانگ ونیم دو دانگ خوش، بارقم: «جهة فرزندی میرعبدالصمد نوشته شد. مشقه حسن شاملو» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دوقطعه بقلم دودانگ خوش بارقم: «مشقه حسن شاملو» درمجموعهٔ نگارنده؛

یک قطعه بقلم دو دانگ و کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «مشقه حسن شاملو سنهٔ ۱۰۳۷» درکتابخانهٔ آستان رضوی، مشهد؛

یک قطعه دیگربقلم سه دانگ خوش، بارقم وتاریخ: «مشقه حسن شاملو ۱۰٤٥» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه بقلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه حسن شاملو» در کتابخانهٔ ملّی، پاریس؛

یک قطعه بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «در بلدهٔ هراة سمت تحریر یافت. مشقه حسن شاملو» در مرقعی از کتابخانهٔ بادلیان، انگلستان.

---

۲۳۰) حسن علی

جز حسنعلی مشهدی مذکور واز کاتبان گمنام نیمهٔ دوم قرن یازدهم است ویک نسخه لبّ التواریخ یحیی بن عبداللّطیف قزوینی بخط وی، درمجموعهٔ آقای دکترمهدوی است که بقلم کتابت جلّی متوسط، نوشته است وچنین رقم وتاریخ دارد: «تمام شد کتاب لبّ التواریخ، فی شهر جمادی الاول سنهٔ ۱۰۷۸ . الفقیر الحقیر حسنعلی».

---

۲۳۱) حسن علی

خوشنویس گمنام دیگری ازقرن سیزدهم است وقطعه ای بقلم سه دانگ خوش، از وی درکتابخانهٔ آقای حاج حسین آقای نخجوانی، در تبریزاست که رقم وتاریخ دارد: «حسنعلی ۱۲۷۱».

---

۲۳۲) حسن علی ساوجی سوزی

مدتی در اصفهان مقیم بود وبدین سبب بعضی ویرا اصفهانی دانسته اند. شاعر بودو هنگامی که بسیر وسیاحت مشغول بود «جفا کش» تخلص می کرد، تاسفری بخراسان کرد وازآنجا باصفهان افتاد ودراین شهر تخلص خودرا ازجفا کش به «سوزی» گردانید.

صاحب خلاصة الاشعار دیوان غزل وقصیدهٔ اورا بیست هزار بیت دانسته است ولی آذر، دیوان اورا ندیده ومعدودی ازاشعارش رانقل کرده است.

سوزی نستعلیق را خوش می‌نوشت و در اصفهان غالباً در مدرسهٔ هارون ولایت بکتابت مشغول بود ونزد مردم محترم می‌زیست.

مؤلّف خلاصة‌الاشعار گوید قریب سی‌سال است که درمیان شعرا واهل طبع، اوقات گذرانیده ونامش بیش از شعرش، درمیان مردم شهرت دارد، بااینکه اشعارمرغوب بسیار دارد وشاعری بلیغ ودرست کلام است وازحیث قوّت خیال سرخیل شعرای ایّام‌است. هم‌او گوید که درکتابت نستعلیق، ید بیضا می‌کرد واکثر دیوانهای استادان که مستعدان اصفهان دارند، بخط اوست وآنچه تقی‌الدین درتذکرهٔ خود آورده، آنهاست که گوید سوزی خود انتخاب کرده ونوشته‌است. ازجملهٔ این دیوانها یکی، یک نسخه دیوان انوری است که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته‌است واکنون درجزو کتابخانهٔ آقای جعفرسلطان القرّائی است وچنین تاریخ و رقم دارد: «باتمام رسید و باختتام انجامید، کلیات سلطان‌الشعراء و برهان‌الحکماء اوحدالدین حکیم انوری نوّرالله مرقده، بتاریخ رابع عشر ربیع‌الاول سنهٔ ثمان وثمانین وتسعمائة‌الهجریة، علی یداضعف‌الخلایق سوزی بن علی الساوجی.»

سوزی بقول صاحب تذکرهٔ نتایج‌الافکار، بسال ۱۰۰۲ وبقول‌آذر، بسال ۱۰۱۴ دراصفهان درگذشته‌است، ولی بنقل تقی‌الدین، هنگام تألیف خلاصة‌الاشعار (حدود سال ۱۰۱۴) درقید حیات بوده‌است.

---

۲۳۳) حسن‌علی شیرازی

ازکاتبان گمنام قرن یازدهم بود و بخط وی یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا جلال‌الدین، درکتابخانهٔ سلطنتی ایران است، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ ورقم: «تمام شد کتاب مثنوی ... بتاریخ منتصف شهر رمضان‌المبارک سنهٔ ۱۰۶۵. کتبه‌العبدالمذنب الراجی حسن‌علی بن حیدرالشیرازی».

نیزقطعه‌ای درمجموعهٔ آقای‌سلطان‌القرائی است بقلم‌نیم دودانگ و کتابت

خوش، وبا اینکه تاریخ ونسبت ندارد، باید بخط همین حسنعلی شیرازی باشد. رقم این قطعه اینست: «العبد حسنعلی کاتب غفر ذنوبه».

---

۲۳۴) حسن علی مشهدی

در گلستان هنر آمده است که یکی از دو شاگرد مشهدی الاصل میر سید احمد مشهدی است (شاگرد دیگر، علی رضاست که ترجمهٔ احوالش خواهد آمد). ازخوشنویسان مقرر بود وخفی وجلی را خوش می نوشت واز اوان طفولیت استعداد خود را در این هنر، نشان داده بود.

صاحب مناقب هنروران، ویرا علاوه برحسن خط، بحسن خد نیز ستوده است و گوید درشیوهٔ استادش تغییری داد.

در مرآة العالم آمده که پس از میرعلی هروی اسلوبی خاص آورده است وپس از مرگ استاد، ازمشهد بهرات افتاد وپس ازمدتی اقامت به نیشابور آمد وازنیشابور آهنگ عراق کرد وبزیارت عتبات رفت وسه چهار سال در بغداد بپائید وآنگاه متوجه زیارت حرمین شد وبسال ۱۰۰۳ درهمانجا درگذشت.

بخط وی دیده ام:

شش قطعه، درمرقعهای مختلف کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلمهای سه ودو ونیم دودانگ وکتابت خوش، با رقمهای: «کتبه العبد المذنب حسن علی المشهدی ببلدة هراة» و «کتبه المذنب حسن علی المشهدی» و «در کربلا مرقوم گشت. کتبه المذنب حسن علی المشهدی» و «فقیر المذنب حسن علی، در کربلا نوشته شد» ویکی، که قطعه شعر معروف میرعلی هروی است (عمری ازمشق دوتا بود قدم همچون چنگ...) با رقم: «کتبه المذنب حسن علی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» و «مشقه حسن علی».

حسن علی شیرازی ـ رجوع شود به حسین علی شیرازی

۲۳۵) حسن‌علی میرزا

فرزند فتحعلیشاه قاجار بود و در غرهٔ ذی‌حجهٔ سال ۱۲۰۴ متولد شد. مدتی حکومت ری و پنج سال حکومت خراسان را داشت. بکمالات آراسته بود ونستعلیق را خوش می‌نوشت. هنگام تألیف تذکرهٔ گلشن محمود (سال ۱۲۳۶) درگذشته بود.

۲۳۶) حسن کاتب

از کاتبان گمنام قرن دهم بود وبخط وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم دودانگ متوسط، بارقم وتاریخ: «تم الکتاب .... علی ید الاحقر الافقر حسن الکاتب غفرالله ذنوبه وستر عیوبه. سنة ثلاث وستین وتسعمائة».

(بترجمهٔ احوال حسن محمد کاتب نیز رجوع شود.)

۲۳۷) حسن محمد کاتب

از کاتبان گمنام قرن دهم بود ویک نسخه اخلاق محسنی بخط وی، در روزهٔ هرات است، بقلم کتابت متوسط، بارقم وتاریخ: «تم الکتاب... کتبه العبد حسن محمد الکاتب عفی عنه. فی سنة احدی وستین وتسعمائة» و دور نیست که این کاتب همان حسن کاتب مذکور ومحمد نام پدر او باشد که درنسخهٔ دیوان حافظ کتابخانهٔ سلطنتی، نام پدر ذکر نشده است، مخصوصاً که شیوهٔ خط وتاریخ کتابت هم مطابقت دارد.

۲۳۸) حسن بن محمد

کاتب گمنام دیگری از قرن یازدهم بود ویک نسخهٔ روضة الصفای جلد اول بخط وی، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تاریخ ورقم دارد:

«بتاریخ خامس عشرین شهر صفر، موافق تحویل حمل سیچقان ئیل سنهٔ ۱۰۵۸، بسعی کمترین ... حسن بن محمد».

---

۲۳۹) حسن بن محمد احسن

از کاتبان قرن دهم شیراز و یک نسخه شاهنامه، بخط وی در کتابخانهٔ دیوان هند (India Office) انگلستان است که بسال ۹۶۷، در شیراز کتابت کرده و مزیّن بتصاویر مرغوب متعدد است.

---

۲۴۰) حسن بن محمد بن حسن اخی ترک

همان ضیاء الحق حسام الدین چلبی منظور مولانا جلال الدین بلخی است که هفت‌قلمی در تذکرهٔ خوشنویسان خود، ویرا جزء نستعلیق نویسان آورده و توجه نکرده است که وی بسال ۶۸۳ درگذشته و در آن تاریخ، حتی قرب یکقرن بعد، هنوز خط نستعلیق متداول نشده و رونق نگرفته بوده است.

---

۲۴۱) حسن واعظ شیروانی

شعر می گفت و «فیضی» تخلص می کرد و واعظی خوش بیان بود و اکثر خطوط راخوش می نوشت. هنگام تألیف هفت اقلیم (سال ۱۰۰۲) درگذشته بود.

---

۲۴۲) حسن هروی

در تذکرهٔ موجز «ریحان نستعلیق» آمده است که: «ازخواجه حسن هروی مروی است، که من ازشاگردان میرعلی هروی بودم و اکثر اوقات راصرف خدمت میر می نمودم ...» وحکایتی نقل کرده است که درضمن ترجمهٔ احوال میرعلی هروی خواهد آمد؛ ولی دیگری، حسن هروی نامی راجزو شاگردان میرعلی نیاورده است.

۲۴۳) حسین

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم ویازدهم است و ندانستم که بکدام یک از خوشنویسان بنام «حسین» که خواهند آمد اورا باید منسوب داشت. ازخطوط بارقم «حسین» ساده که دیده‌ام، یکی قطعه‌ایست ازمرقع شاه‌عباس، درکتابخانهٔ دانشگاه استانبول، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «فقیرالمذنب حسین» ودیگر قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «فقیر حسین غفرله».

---

۲۴۴) حسین ـ میر سید

ازخوشنویسان گمنام قرن یازدهم، که احتمالاً دردربارشاه جهان پادشاه هندوستان بوده‌است وقطعه‌ای بقلم دودانگ و کتابت خوش، از وی درکتابخانهٔ آستانهٔ رضوی درمشهد است، که چنین تمام میشود:

«برای خدیوخداوندگار نوشتم من این قطعه رایادگار فقیرمیرسیدحسین. فی‌شاه جهانی ۲۴، سلخ محرّم الحرام سنهٔ ۱۰۶۱».

---

۲۴۵) حسین بن ابوالخیر حسینی

ازکاتبان گمنام قرن سیزدهم بود ویک‌نسخه‌دیوان مجدهمگر، بخط وی، جزو مجموعهٔ شادروان عالی تورك گلدی، سفیر کبیر اسبق دولت ترکیه درتهران دیده‌ام، که بقلم کتابت جلّی متوسط نوشته بود و چنین رقم و تاریخ داشت: «... حسین ابن ابوالخیرالحسینی ... بتاریخ یوم الاحد غرهٔ شهرربیع الاول سنهٔ ۱۲۵۷ ... دیوان فصاحت بنیاد مولانا مجد همگر شیرازی ... سمت اختتام پذیرفت».

---

۲۴۶) حسین امین الادبا ـ سید

در تبریز مکتب دار بود و بنقل قول آقای حاج حسین آقا نخجوانی، که نزد وی درس خوانده و تعلیم خط گرفته اند، بسال ۱۳۲۷ در تبریز درگذشته است و از خطوط وی، قطعه ای در مجموعهٔ آقای نخجوانی است، که بقلم سه دانگ خوش، نوشته است.

آقای سلطان القرائی در بارهٔ ترجمهٔ احوال سید حسین مزبور چنین تقریر کرده اند:

«سید حسین زنوزی پسر میرعلی بابا وخواهرزادهٔ آقامیرعلی زنوزیست، درسرای درعباسی، مکتبداری می کرد، آقای حاجی اسماعیل آقا امیر خیزی، که فعلاً درطهران اقامت دارند و مرحوم حاجی محمدآقا نخجوانی، نیزازشاگردان مکتب اوهستند؛ درکارخط مانند بعضی ازمکتبداران قدیم، تجربه داشت وبنا بتقریرآقای امیر خیزی، ازشاگردان میرزا مهدی خان بود و میرزا مهدی خان از شاگردان متوسط مرحوم میرزا سیدحسین خوشنویسباشی است وغیرازمیرزا مهدی، پسرحاجی میرزا علیمحمد کوسج است، که این نیز از استادان خط نستعلیق است؛ لیکن سمت شاگردی خوشنویسباشی مزبور را ندارد.

خاندان سید حسین زنوزی، بفرقهٔ شیخیّهٔ انتساب دارند وخود آن مرحوم نیز ازپیروان حاج محمد کریم خان کرمانی بود.»

«چند قطعه بخط اودرگنجینهٔ آقای امیرخیزی موجوداست. بعضی راخوب وباسلیقه نوشته است».

---

۲۴۷) حسین بن حسن

نوادهٔ شمس الشعراء سروش است وقصیده ای بخط وی درمدیح ناصرالدین شاه قاجار درکتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، که چنین رقم دارد: «حسین بن حسن بن مرحوم شمس الشعراء، المتخلص بالسّروش، ناظم وزارت نظمیّه، حسین ... درسنّ یازده سالگی نگاشت».

۲۴۸) حسین حکّاک - حاج میرزا

برادر حاج میرزا حسن حکّاک سابق الذکر و از بستگان محمد طاهر حکّاک شیرازی معروف است. اصلاً شیرازی است که به آذربایجان رفت و مدت چهل سال در تبریز زندگی کرد. در خط نستعلیق و نقل و حکّ و نقر و کتیبه نگاری و سجع مهر و طغرا سازی و ترکیب بندی، در عصر خود بی نظیر بود.

در المآثر والآثار آمده که مهر ناصرالدین شاه و بسیاری از شاهزادگان و بزرگان رجال بدست او حکّ شده است و آنچه پول در دورهٔ وی ضرب شده سر سکّهٔ آن را، او کنده است. لقب «حکّاک باشی» با فرمان، بنام او صادر گردیده است. بسنّ هشتاد سالگی، بسال ۱۲۹۰ در تبریز درگذشت.

---

۲۴۹) حسین خوارزمی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و یک نسخه دیوان ابن یمین، بخط وی، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که رقم و تاریخ دارد: «تمت الکتاب بعون الملک الوهّاب علی ید الضعیف حسین الخوارزمی غفر ذنبه سنهٔ ۹۴۹».

---

۲۵۰) حسین خوشنویس باشی - سید

اصلاً تهرانی و معروف به «خوشنویس باشی تبریزی» است، زیرا که سالها در تبریز مقیم بوده و چنانکه در المآثر والآثار آمده است، هنگام ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار که از تهران به تبریز می رفت، خوشنویس باشی باسمت معلمی ولیعهد، تهران را ترک گفته و در تبریز مانده، تا بسال ۱۳۰۰ در آن شهر درگذشته است.

از مشق ها و قطعات خطوط خوشنویس باشی، بسیار دیده ام و آنچه از مطالعهٔ آن آثار دستگیرم شده، اینست، که وی را باید در عداد خوشنویسان نستعلیق درجهٔ

اول آورد، که در استحکام واستواری وقدرت قلم، از هیچیک از خوشنویسان طراز اول نستعلیق فروتر نیست، واگرچیزی درخط وی کم است، فقط ملاحت است، که بسیاری از خوشنویسان تبریز که باقلام مختلف آشنا بوده‌اند، خطشان ازاین لطف عاری است. قلم کتابت میر سیّد حسین را هیچ ندیده‌ام وشاید کتابتی هم نکرده باشد، ولی قطعات وسیاه مشقهای درشت وی درمیان خطوط خوشنویسان کم نظیر است وهنرش درخور ادعای بزرگی که داشت، شایستهٔ تعظیم. شاگردان خوب مانند میرزا یوسف ومیرزا علیمحمد ومیرزامهدی خان وغیراینها تربیت کرده است.

قطعات متعددی که بخط وی دیده‌ام، ازقلم شش دانگ، تا نیم دودانگ وبیشتر چهاردانگ عالی وبعضی ممتاز است وتاریخ کتابت آنها بین سالهای ۱۲۷۱ و۱۲۹۵ و بارقم «میرحسین» است. این قطعات درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی و جزو مجموعهٔ آقای سلطان القرائی وآقای مرتضی عبدالرسولی ومرحوم امیرالکتاب ملک الکلامی ونگارنده است، ازجمله قطعه‌ای دارم که مرحوم سیدعلی اکبر گلستانه که خود ازخوشنویسان کم نظیر عهد خود بوده، پشت آن نوشته است: «ازخطوط مرحوم آقا سید حسین خوشنویس باشی که در تبریز ایام ولیعهدی، اعلیحضرت شاهنشاهی مظفرالدین شاه خلدالله ملکه‌را مشق می‌داد.» وقطعه‌ای دیگردارم که بقلم دودانگ و نیم دودانگ عالی نوشته شده است ورقم دارد: «المذنب میرحسین بن علی الحسینی. سنهٔ ۱۲۶۱» که شباهت بسیار بسایر خطوط اودارد، واگراین قطعه هم بخط وی باشد، نام پدر وی نیز معلوم میشود.

روی سنگ قبر محمد شاه قاجار درقم، دراطراف تمثال او کتیبه‌ایست از اشعار سروش، که ظاهراً بخط همین میر سید حسین است.

---

۲۵۱) حسین خوئی

از کاتبان اوائل قرن چهاردهم تبریز است وبخط وی چند کتاب، ازجمله یک نسخه منشآت امیرنظام، بقلم کتابت ودودانگ خوش، یک منشآت محسن میرزا

دارا، چاپ شده است که این یک رقم دارد: «کتبه اقل الاحقر حسین خویی الاصل تبریزی المسکن ... سال ۱۳۲۸»

---

۲۵۲) حسین رازی

شعرمی گفت وخط نستعلیق را خوش می نوشت وهنگام تألیف تحفهٔ سامی (سال ۹۵۷) درگذشته بود.

---

۲۵۳) حسین سهوی ـ میر

ازنیکان شهرتبریز بود. نستعلیق را نزد ملا محمد حسین تبریزی، استاد میرعماد، تعلیم گرفت وبااینکه بروش استاد خوداعتقاد بسیارداشت، بقول تقی الدین کاشانی، بیشتر بشیوهٔ میرعلی هروی متمایل بود، چنانکه ازخط شناسان مقرّر شنیدم، که خط هیچکس ازخوشنویسان، باین مقدار شبیه ونزدیک بروش میرعلی نیست. وباز بعقیدهٔ وی، درآن زمان درآذربایجان وعراقین، نظیری نداشته وبقول صاحب گلستان هنر، جلّی وخفی هردورا خوش می نوشته است.

سهوی دربیست سالگی، از تبریز بحجاز رفت وحج گزارد و در مراجعت به تبریز، واقعهٔ فترت ترکان عثمانی رخ داده بود وبااینکه امرای ترک بوی حرمت می گذاشتند، تاب اقامت نیاورد و باردوی پادشاهی ایران، پیوست و بیشتر در ملازمت علی قلی خان قوچ اوغلی، بسرمی برد وهنگامی که مرشد قلی خان برسر کار بود، بکاشان خرامید و سیورغال محتشم کاشانی که درگذشته بود، بنام وی گردید وتاسال ۹۹۷ که تقی الدین ترجمهٔ احوالش را ثبت می کرده، همچنان در کاشان اقامت داشته است وتامدت دوازده سال درآن سامان روزگار می گذرانید؛ تا بقول صاحب گلستان هنر، دلگیرشد وباخاندان خود بهندوستان شتافت وظاهراً درآنسامان درگذشت.

سال وفاتش را سپهر ۱۰۲۸ وصاحب صبح گلشن ۱۰۰۳ ومؤلف پیدایش

خط وخطاطان . . ۱۱ ثبت کرده‌اند، که هیچیک درست نیست و ظاهراً تا سال ۱۰٤۹ که قطعهٔ تاریخ داری از وی باقیست، هنوز درهند می زیسته است وبااین قرار باید عمری طولانی کرده باشد.

میرحسین شعرمی گفت و «سهوی» تخلّص اوست وبقول تقی الدین، جمعی از ارباب حسد تبریز، مخصوصاً «طوفی» شاعر، اشعار وی را گاهی خود ادعای مالکیت می کرده و گاهی بدیگران نسبت می داده وخاطر لطیف سهوی را آزرده می کرده که وقتی سروده است:

زکینه و حسد این مخالفان فریاد

نه شرمشان زخلایق نه ترسشان زخدای

از آثار خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان هلالی، در کتابخانهٔ سرکاری رامپور هندوستان، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «میرحسین حسینی سنهٔ ۹۹۲»؛

قطعه‌ای ازیک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم نیم دودانگ خوش ورقم: «کتبه میرحسین سهوی التبریزی»؛

پنج قطعه ازیک مرقع کتابخانهٔ بادلیان، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، بارقمهای: «فقیر محمد حسین التبریزی» و «العبدالمذنب الفقیر محمد حسین» و «فی شهور هزار وچهل ونه دردارالسلطنهٔ اکبرآباد تحریریافت. بندهٔ بی بضاعت وفقیر بی استطاعت محمدحسین التبریزی سترعیوبه وغفرذنوبه».

---

۲٥٤) حسین شرعی

میرزا حبیب درذیل عنوان «شهابی بلخی» آورده‌است که اسمش شاه‌حسین بلخی واستادخواجه محمودشهابی بود وبهمین مناسبت خودرا «شهابی» می خوانده است ودرموضع دیگر تذکرهٔ خود، گوید که حسین شهابی، شاگردخواجه محمود شهابی است.

صاحب مناقب هنروران، شاه‌حسین شهابی را ازخویشان وشاگردان خواجه محمود شهابی و هردورا بلخی دانسته است ونیز در یک موضع، ضمن شمارش کاتبان خوشنویس کتابخانهٔ بایسنغری، ذکر نسبت «شهابی» را آورده است، بدون قید نام، که البته نمیتواند این شهابی، شاه حسین، یاخواجه‌محمود باشد، که این یک، بیش ازیکقرن ونیم، مقدّم برآن دو بوده‌است.

چنانکه گذشت، صاحب مناقب هنروران، شاه حسین را بلخی معرفی کرده، درحالیکه خود بخط خویش، خودرا هروی دانسته‌است وآن دریک نسخهٔ دیوان ترکی نوائی درکتابخانهٔ سلطنتی است، که بقلم کتابت خفی خوش نوشته است وچنین تاریخ ورقم دارد: «باتمام رسید وباختتام انجامید، دیوان نوائی درکتاب خانهٔ نوّاب نامدار... حسین خان شاملو. العبدالاقل شاه حسین بن فخرالدین علی الشهابی الهروی، غفرذنوبهماوسترعیوبهما. فی تاریخ غرّهٔ شهرشوال سنهٔ هزاروچهارده.»

که ازاین رقم، اولاً نام پدر وی وثانیاً نسبت هردو وثالثاً شغل وی، که خوشنویسی دربار حسین خان شاملو والی خراسان است، معلوم میشود. ونیز ممکن است که شاه‌حسین اصلاً بلخی بوده و بواسطه اقامت ممتدّ درهرات، خودرا هروی خوانده باشد.

دیگر از آثاروی، یک نسخهٔ گلستان سعدی است، درکتابخانهٔ دانشگاه استانبول، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه الفقیرالمذنب شاه‌حسین ابن فخرالدین علی الشهابی غفر ذنوبهما وستر عیوبهما سنهٔ ۹۹۲»؛

دیگریک نسخهٔ تحفة‌الاحرارجامی است، درمجموعهٔ چستربیتی، درانگلستان، که تاریخ ۹۹۲ دارد.

تاریخ حیاتش را ذکر نکرده‌اند؛ ولی ازآثارتاریخ دار موجود وی، معلوم است که بین سالهای ۹۹۲ و۱۰۱۴ کاتب خوشنویس مقرر بوده‌است.

---

۲۵۵) حسین شهابی

میرزا حبیب گوید که بغدادی بود و نستعلیق را بشیوهٔ میر عماد قزوینی خوش می نوشت .

---

۲۵۶) حسین صفوی ـ میر

از کاتبان گمنام قرن دوازدهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان فغانی در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار راست، بقلم کتابت جلّی خوش، که رقم دارد: «کتبه العبد المذنب میرحسین الصفوی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» .

---

۲۵۷) حسین مشهدی ـ میر شرف الدین

ترجمهٔ احوالش را نیافتم وظاهراً از کاتبان وخوشنویسان زبردست دربار سلطان یعقوب آق قویونلو ویا پیربوداق قراقویونلو بوده و بهمین مناسبت «سلطانی» رقم می کرده است . آثار متعدد وی را که دیده ام عبارتست از :

یک نسخه دیوان اسیری، بقلم کتابت خوش، که در دو ترنج ابتدای نسخه نوشته شده است: «برسم خزانهٔ ... ابوالفتح پیربوداق بهادرخان ... هذه جواهر منظومة ... من رشحات اقلام مولانا یوسف اسیری علیه الرحمة والغفران .» وچنین رقم دارد: «کتبه العبد المذنب المحتاج الی الله الغنی، شرف الدین حسین تجاوز الله عنه .» در کتابخانهٔ ایاصوفیّه، استانبول ؛

یک مجموعهٔ اشعار حافظ و کمال وغیره، بقلم کتابت خوش، با رقم وتاریخ : «حرّره العبد الغریب المحتاج بتوفیق الاحد الملک السّبحانی، شرف الدین حسین سلطانی، اصلح الله شأنه ابداً، فی تاریخ سنة ثمان وسبعین وثمانمائة .» در کتابخانهٔ فاتح ، استانبول ،

یک ترجیع بند معروف سعدی وترجیعی از سلمان ساوجی، جزو مجموعهٔ بیست ویک ترجیع بند، از شانزده شاعر، که ظاهراً خوشنویسان دربار پیربوداق بن جهانشاه قراقویونلو کتابت کرده ودر یک مجلد گرد آورده اند، بقلم کتابت جلّی

خوش، با رقم: «کتبه العبد الحقیر الخادم الفقراء والمساکین الواثق بعنایة الملک المهتدی، شرف الدین حسین المشهدی، تجاوزالله عن سیآته ...» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران؛

یازده قطعه در مرقعات کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت وغبار خوش، بارقمهای: «کتب فی زمان دولة ... سلطان یعقوب بهادرخان ایّده الله بالنّصر والاحسان علی ید العبد المذنب شرف الدین حسین الکاتب، سنهٔ ۸۸۹» و «مشقّه العبد الغریب المحتاج الی الله الغنی شرف الدین حسین سلطانی» و «مشقّه العبد المذنب شرف الدین حسین کاتب» و «عبده میر شرف الدین حسین» و «مشقه العبد الغریب المحتاج الی الله الملک الدّارین شرف الدین حسین، تجاوزالله عن سیّآته، فی تاریخ سنهٔ ۸۸۹» و «مشقّه العبد شرف الدین حسین، تجاوزالله عن سیّآته، بدار السّلطنة تبریز»؛

یک مکتوب در مرقعی از همان کتابخانه، بقلم کتابت خوش، که عریضه‌ای بپادشاهی، ظاهراً همان سلطان یعقوب است وتمامی مطالب آن اینست:

«عرضه داشت کمترین فقرا، حسین کاتب. هوالفیاض، خلدالله ملکه و سلطنته واوضح العالمین برّه واحسانه.

«بعزّ عرض نوّاب کامیاب عالی مقدار کیوان اقتدار میرساند، که مبلغی بخدمتکاری داده بجانب بغداد فرستاده بود، که اروانهٔ چند و قدری گزانگبین تحصیل نموده، چون بدار السلطنهٔ تبریز حمیت عن الآفات والبلیّات رسیده، وفات یافته است وآنچه همراه داشته، عامل بیت المال تصرف نموده است. سلطنت پناها صدقهٔ فرق همایون مبارک فرمایند که آنچه عامل بیت المال تصرف نموده باشد بجناب کمال الدین اسرانه باز گرداند. چون ملجأ وملاذ عالم بجز آن آستانه نیست معروض پایهٔ سریر عالی گردانید والامر اعلی.».

(بترجمهٔ احوال شرف الدین ابن شهاب الدین نیز مراجعه شود.)

۲۵۸) حسین بن علی- سید

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و شاید از کاتبان دربار محمدشاه قاجار بود. بخط وی، قطعه‌ای در موزهٔ هنرهای تزیینی تهران است، بقلم دودانگ نستعلیق و کتابت خفی شکستهٔ خوش که رقم دارد: «داعی دولت محمدی دام ملکه، حسین بن علی الحسینی».

---

۲۵۹) حسین بن علی تونی

از کاتبان نیمهٔ اول قرن نهم است و از این رو که هنوز خط نستعلیق در آن زمان رونق و رواج نگرفته بوده ذکر آن لازم نمود که در تذکره‌ها از وی نامی نرفته است.

مجموعه‌ای از دیوان کمال خجندی و امیرخسرو دهلوی و بساطی و عصمت بخارائی و ناصر بخارائی، نزد نگارنده است، بخط وی، که بقلم کتابت خفّی و بروش وشیوهٔ اظهر تبریزی نوشته است و رقم دارد: «تم الدیوان الکمال بعون الملک المتعال علی یدی اضعف عباد الله تعالی وحسن توفیقه، حسین بن علی التونی اصلح الله شأنه فی اواخر جمادی الاولی سنة احدی عشرین وثمانمائة هجریة نبویّة، بمشهد مقدس رضویة علیه السلام والتحیة والاکرام.» وبا ینقرار معلوم است که از قدیمیترین نستعلیق نویسان ومعاصر میرعلی تبریزی و میرزا جعفر بایسنغری و اظهر تبریزی بوده است واگر ازحیث استواری بخط جعفر واظهر برتری ندارد، ازحیث تقدم بر آن دوفضلی دارد.

---

۲۶۰) حسین علی اصفهانی

میرزا حبیب گوید که شاگرد میرسیّد احمد مشهدی بود وبسال ۱۰۳۰ درراه حجاز درگذشت.

درمرقع مالک دیلمی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، قطعه‌ای است

بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش، برقم «حسین علی» وشامل یک رباعی ازخود کاتب که این است:

«لراقمه

ای کز ازلت نام بمردی آمد وز آمدنت بخلق شادی آمد
مظلوم بشکرباش وظالم بگریز بر دفع مخالفان چومهدی آمد

العبد الاقل حسین علی. فی شهور سنة اثنان وتسعین وتسعمائة الهجریة»
و دورنیست که این قطعه، بخط همین حسین علی باشد.

---

۲۶۱) حسین علی خان شیرازی

فرزند عبدالرحیم خان، برادر حاجی ابراهیم خان معتمدالدوله بود و چون بفرمان فتحعلیشاه قاجار، حاج ابراهیم خان بقتل رسید، جمعی ازخاندان ویرا نابینا ساختند وحسین علی خان ازآن جمله بود.

حسین علیخان مردی صاحب سلیقه و نکته دان و با ذهنی مستقیم بود. درجوانی، چندی باصفهان تبعید گردید و در آن شهربتحصیل کمالات پرداخت وخط نستعلیق را مشق کرد وخوش نوشت وبعدازمدتی بخدمت محمدعلی میرزای دولت آمد وسمت ندیمی یافت ودرآن مقام بود که ازبینائی محرومش کردند.

وی شعرمی گفت و «طایر» تخلص می کرد ودر دوران کوری شطرنج را استادانه می باخت. در تاریخ تالیف تذکرهٔ اختر (سال ۱۲۲۲) که نام ویرا حسنعلی ضبط کرده است وتذکرهٔ دلگشا (سال ۱۲۳۹). هنوزمی زیست.

آقای سلطان القرائی منقول ازحدیقة الشعرای دیوان بیگی، نسخهٔ بخط مؤلف متعلق بخودشان، ترجمهٔ احوال طایر شیرازی را چنین آورده اند:

«طایر شیرازی - اسمش حسن خان است. پدرش عبدالرحیم خان برادر حاجی ابراهیم خان شیرازی است... خود و قاطبهٔ سلسله اش مبتلا بسیاست شدند وحسن خان ازجملهٔ اشخاصی است که ازحلیهٔ بصر محروم شده است ودرآن وقت که

فتحعلی شاه با آن طایفه برسر عنایت آمد، هریک از آنها را بیکی از شاهزادگان سپرد که رعایت و نگاهداری نمایند، من جمله حسن خان را نزد شاهزاده محمدعلی میرزا بکرمانشاهان فرستاد وازشاهزادهٔ مزبور کمال رعایت و مرحمت دید. بالجمله مشارالیه یکی از ادبای عصر محسوب می شد. درشطرنج بسیار ماهر بود ... دیوانش را در کرمانشاهان دیدم ناتمام بود ... رحلتش درسال ۱۲۴۷ بوده است.»

چنانکه گذشت در ترجمهٔ احوالی که در تذکرهٔ دلگشا آمده با آنچه در حدیقة الشعراء است، درنام طایر اختلاف مشهوداست ونمیدانم قول کدام یک از صاحبان این تذکره ها معتبر است.

---

۲۶۲) حسینعلی میرزا قاجار

فرزند باکمال فتحعلیشاه بود روز دوازدهم ذیقعدهٔ سال ۱۲۰۳ متولد شد. سالها فرمانفرمای فارس بود و خط نستعلیق را خوش می نوشت. یک لوحه نام فتحعلیشاه بقلم پنج دانگ خوش دارم که رقم: «زد رقم خامهٔ فرمانفرما» دارد وممکن است خط اوباشد.

---

۲۶۳) حسین فیض

ازخوشنویسان گمنام قرن دهم بود وبخط وی قطعه ای درمرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ و کتابت جلی خوش، بارقم: «لمولانا هلالی سلمه الله تعالی ... کتبه حسین الفیض غفرذنوبه» بنابراین درزمان حیات هلالی (متوفی ۹۳۹) خوشنویس مقرر بوده است.

---

۲۶۴) حسین قلی

ظاهراً درنیمهٔ دوم قرن سیزدهم ونیمهٔ اول قرن چهاردهم درتبریز می زیسته است وشاید شاگرد میر سیّد حسین خوشنویس باشی باشد که قطعه ای بخط وی درموزهٔ

هنرهای تزیینی تهران است بقلم پنج دانگ و کتابت عالی، با رقم: «الفقیر حسینقلی» و در پشت قطعه، همان اوقات نوشته‌اند: «شاگرد اول آقامیرزا سید حسین خوشنویس باشی».

---

۲۶۵) حسین قلی

ازخوشنویسان دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار وظاهراً ملازم درخانهٔ مهدعلیا مادرناصرالدین‌شاه بوده‌است.

یک سرقع بخط وی درکتابخانهٔ سلطنتی است بقلم نیم‌دودانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «خانه‌زادقدیم حسینقلی... اباً عن جدٍّ مربّای تربیت وسمت چاکری خانه‌زادان راداشت فی‌سنهٔ ۱۲۸۲.» و درضمن اشاره‌ای بمهدعلیا دارد.

شاید میرزا حسینقلی که سپهر ذکر آنرا کرده و تاریخ وفات ویرا سهواً ۱۲۸۵ ضبط کرده‌است، همین خوشنویس باشد.

---

۲۶۶) حسین قلی‌خان - حاجی

فرزند میرزاآقاخان نوری صدراعظم، ازمستوفیان دربار ناصرالدین‌شاه‌قاجارو ازعلوم متداول بهره‌مند بودونستعلیق وشکسته را خوش می‌نوشت وبقول سپهربسال ۱۲۹۵ درتهران درگذشت.

---

۲۶۷) حسین قلی‌خطّاط - میرزا

در المآثر والآثار آمده‌است که خوشنویسان معاصر وی درخراسان، اورا درخط نستعلیق برخود مقدم می‌داشتند. معلّم خط جلال‌الدوله بود وعاقبت در چاه خانه افتاد ودرگذشت.

ازآثار وی دو کتیبه در آستان رضوی است، یکی زیر آینه کاری حرم مطهّر بر روی سنگ مرمر، که قصیدهٔ درازی است باتاریخ سال ۱۲۸۷ و دیگری با رقم و تاریخ: «بخط العبد الفقیر حسینقلی مازندرانی. ۱۲۸۲» که ظاهراً بخط همین میرزا حسینقلی است.

۲۶۸) حسین قلی کرمانشاهی

بقول سپهر برادر علی نقی خان است. شعر می گفت و جز نستعلیق، شکسته را خوش می نوشت وبسال ۱۲۷۰ درگذشت.

۲۶۹) حسین قلی خان مافی

فرزند شریف خان از رؤسای طوایف مافی بسال ۱۲۴۰ متولد شد و در جوانی بکسب علوم و کمالات پرداخت و ازعلوم تفسیر وفقه واصول وریاضی بهره مند شد وچنانکه در روزنامهٔ شرف آمده است، نستعلیق وشکسته را بدرجهٔ استادان خوش نوشت. شعر می گفت ودرانشاء مهارت داشت.

هنگامی که حسام السلطنه سلطان مرادمیرزا بایالت فارس رفت، حکومت بوشهررا بسال ۱۲۸۴ بوی داد و ازاین تاریخ مشاغل دولتی وی آغاز گردید وپیوسته مصدرمشاغل مهم بود که اهمّ آنها حکومت یزد وخمسه وخوزستان ولرستان وپیشکاری آذربایجان وایالت وفرمانفرمائی فارس بود. درحکومت یزد بسال ۱۲۹۱ بلقب «سعدالملک» ودرحکومت خوزستان وبختیاری بسال ۱۳۰۰ ازطرف ناصرالدین شاه بلقب «نظام السلطنه» مفتخر شد وتاسال ۱۳۰۸ که درآن سامان بود بواسطهٔ ابراز خدمات شایسته ازعمران وآبادی وسرکوبی اشرار، بعطایا وسزایا، ازنشان وشمشیر مرصع وغیره نایل آمد.

هنگام قتل ناصرالدین شاه، فرمانفرمای فارس وایالت خوزستان ولرستان ضمیمهٔ حکمرانی او بود وباحسن تدبیر، اموراپالات سپردهٔ بخود را آرام نگاهداشت.

بسال ۱۳۱۵ درزمان سلطنت مظفرالدین شاه بوزارت عدلیه ووزارت تجارت وبسال ۱۳۱۶ بوزارت مالیه منصوب گردید.

ازخطوط وی یک قطعه درمجموعهٔ آقای افخم السلطنه اعتضادی دیده‌ام که بقلم نستعلیق شش دانگ عالی نوشته است وچنین رقم دارد: «العبد حسینقلی جهت نورچشمی حیدرقلی سنهٔ ۱۲۷۹» وبخط دیگری یادداشتی دارد باین مضمون: «نظام السلطنهٔ مافی برای برادرش حیدرقلی خان برهان السلطنه نوشته است».

حسین کاتب رجوع شود به شریف الدین حسین

۲۷۰) حسین کاتب السّلطان

نزد میرزا غلامرضای اصفهانی ومیرزا علی محمد صفا، تعلیم خط گرفت. خفّی را ازجلّی خوشتر می نوشت. فرزندوی آقای کاتب الخاقان (که دردبستان ازایشان تعلیم خط گرفته‌ام) تاریخ درگذشت پدررا بخط خویش برایم فرستاده‌اند که بسال ۱۳۳۷ قمری، درمشهد رضا درگذشته وهمانجا بخاک سپرده شده است.

ازخطوط وی چندقطعه بقلم سه دانگ متوسط ویک مکتوب بقلم نیم دودانگ خوش دارم که تاریخ سال ۱۳۰۸ دارد.

جزنستعلیق ازتعلیق وشکسته نستعلیق بهره‌مند بودواین دوقلم راازنستعلیق خوشتر می نوشت.

---

۲۷۱) حسین بن محمد میرک حسینی

ملقب به میرمعزالدّین وازکاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم بود ویک نسخه خمسهٔ نظامی بخط وی دارم بقلم کتابت خفّی خوش، بارقم وتاریخ: «تمت الکتاب بعنایت الملک الکریم الوهّاب علی یدالعبدالمذنب الرّاجی، معزّالدین حسین بن محمد میرک الحسینی فی شهور سنهٔ ۱۰۶۲».

۲۷۲) حسین میر کلنگی

میرحسین حسینی مشهور به میر کلنگی، یکی از هفت شاگرد طراز اول میرعلی هروی (مذکور درترجمهٔ احوال میرچلمه) است.

صاحب مناقب هنروران و به تبعیت او، میرزا حبیب مؤلف تذکرهٔ خط و خطّاطان، یکبار میر کلنگی را شاگرد مستقیم میرعلی و بار دیگرشاگرد حافظ فوته‌ای دانسته‌اند ودورنیست که نزد هردواستاد تعلیم خط گرفته باشد. بهرصورت شباهت تام شیوهٔ او بمیرعلی، میرساند که باید یانزد میرعلی تعلیم گرفته ویاازروی خطوط اوبسیارمشق کرده باشد واینکه بعضی میر کلنگی را بااستاد برابر گرفته‌اند، راه مبالغه نه پیموده‌اند وچنانکه خواهدآمد، آثاری ازاوهست که نمیتوان آنهارا ازخط میرعلی فروتر دانست.

میر کلنگی سالها خوشنویس و کتابدار کتابخانهٔ عبدالله ثانی امیربخارا (۹٦٤-۱۰۰٦) بوده، گاهی «کتابدارسلطانی» و گاهی «کاتب الخاقانی» رقم می کرده‌است.

اینکه ویرا ازمردم بخارا دانسته‌اند، ازآن روست که سالها درآن شهرمقیم بوده وهمانجاشهرت یافته‌است، وگرنه زادگاه وی، شهر نسف‌است وخودصریحاً متذکرآنست، چنانکه یکجا دارد: «... میرحسین الحسینی المشتهر بمیر کلنگی النّسفی...» وجای دیگر: «میرحسین الحسینی النسفی».

تاریخ وفات او را صاحب مناقب هنروران و دیگران که ذکرنام اورا کرده‌اند، نیاورده‌اند واین اندازه معلوم است که میان سنوات ۹٤۲ و۹۸۳ خوشنویس مقرر بوده‌است.

ازآثار کتابت ومشقهای وی دیده‌ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب میرحسین الحسینی المشهور بمیر کلنگی الکاتب الرّاجی الی رحمة الله

الملک الغنی، بدار الخلافهٔ بخارا حمیت عن الآفات والبلیات فی سنهٔ ۹۲۲ والحمد لله والمنة» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران ؛

یک نسخه یوسف و زلیخای جامی، بقلم کتابت خوش با تاریخ و رقم: «... فی شهور سنة ست وستین وتسعمائة، علی ید اضعف العباد میرحسین الحسینی المشتهر بمیر کلنگی النسفی، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه فی بلدة بخارا حمیة الآفات» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی، با تاریخ ورقم: «فرغ عن کتابت البوستان ... افصح الفصحاء و املح الشعراء شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی علیه الرحمة ... علی ید اضعف العباد میرحسین الحسینی الکاتب الکتاب بدار السلطانی فی بلدة بخارا» درهمان کتابخانه؛ واین همان نسخه است که خط آنرا با کتابتهای میرعلی هروی میتوان برابر نهاد ؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش با رقم و تاریخ: «وفق بکتابتها العبد میرحسین الحسینی المشهور بمیر کلنگی الراجی، فی سنهٔ ثمان وسبعین وتسعمائة من الهجرة النبویة فی دار الخلافهٔ بخارا حمیت من الآفات» در کتابخانهٔ دانشگاه حیدرآباد سند، پاکستان ؛

یک نسخه تحفة الاحرار جامی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «وفق بکتابتها العبد المذنب میرحسین الحسینی الکاتب المشهور بمیر کلنگی الراجی بدار الخلافهٔ بخارا حمیت الآفات والبلایا» در کتابخانهٔ عمومی، لنین گراد ؛

یک نسخه مثنویات جامی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «میرحسین الکاتب الخاقانی الحسینی» وتاریخ ۹۵۰، در کتابخانهٔ چستربیتی، انگلستان ؛

نسخهٔ دیگر تحفة الاحرار، بقلم کتابت خوش، ورقم: «میرحسین المشهور بمیر کلنگی» وتاریخ سال ۹۸۰، درهمان مجموعه ؛

نسخهٔ دیگر تحفة الاحرار، بهمان قلم، با رقم: «میرحسین الحسینی» وتاریخ ۹۶۲، درمجموعهٔ Claud Anet ؛

نسخهٔ دیگر تحفة الاحرار، بهمان قلم، با رقم: «میرحسین المشهور بمیر کلنگی الرّاجی» با تاریخ ۹۸۳، در مجموعهٔ Demotte ؛

یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «الدّاعی میر کلنگی الکاتب الحسینی» در کتابخانهٔ ملّی، تهران ؛

یک نسخه رباعیات میر سید محمد جامه باف، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب میرحسین الحسینی الکاتب فی بلدة دارالامان لاهور حمیت عن الآفات والبلیّات، تحریر نمودم» در کتابخانهٔ مرحوم حاج سید نصرالله تقوی، تهران ؛

یک قطعه بقلم سه دانگ خوش، با رقم: «میرحسین المشهور بمیر کلنگی راجی الحسینی» در کتابخانهٔ آستانهٔ رضوی، مشهد ؛

قطعهٔ دیگر بقلم دودانگ خوش، با رقم: «العبد فقیر میرحسین الحسینی النّسفی غفرالله ذنوبه» درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه ازمرقعی بقلم دودانگ خوش، با رقم: «مشقّه میر کلنگی» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول ؛

یک قطعه ازمرقع امیرغیب بیک، بقلم دودانگ و کتابت عالی، با رقم وتاریخ: «العبد الفقیر المذنب میرحسین الحسینی الکاتب الخاقانی غفرالله له. سنهٔ ۹۵۴» درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه، ازغزلیات حافظ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، با رقم وتاریخ: «کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب میرحسین غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی شهور سنهٔ ۹۵۴» در مجموعهٔ نگارنده.

---

۲۷۳) حسین کلو

از کاتبان گمنام قرن نهم وبخط وی یک نسخه جام جم اوحدی در کتابخانهٔ

ایاصوفیهٔ استانبول است، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ : «تمت علی یدالعبد الضعیف حسین الملقب بکلو، فی شهرصفرسنهٔ ۸۹۸».

۲۷٤) حسین کواری

ازسادات حمزوی کوارشیراز وفرزند غلامرضاخان بن نظرعلی خان کواری است که پدر برپدر ضابط آن بلوك بودند وپدرش ازبلوك کوار بشیرازآمد وخود دراین شهرتربیت یافت وبتحصیل مقدمات علمی پرداخت وخط نستعلیق وشکسته را بوجه خوش نوشت . درجوانی خدمت نویسندگی دستگاه محمدرضاخان قوام الملك را اختیارکرد ومورد توجه شد، ولی بسال ۱۳۰۲ مدتی خانه نشین گردید تا دوباره ویرا بخدمت خواندند . در تاریخ تألیف فارسنامهٔ ناصری (سال ۱۳۰٤) هنوز می زیست .

۲۷۵) حسین لواسانی ـ آقا

فقط میرزا سنگلاخ نام اورا جزوخوشنویسان آورده گوید: ذوفنون آراسته بکمالات صوری ومعنوی بود ودراصناف علوم وادبیات نظم ونثر واقسام خطوط دست داشت وشاگرد علیرضای عباسی بود . درخدمت شاه عباس اول بود وچون حسن سیرت را بازیبائی صورت جمع داشت، شاه اورا «ایاز ثانی» خطاب می کرد .

همو گوید که علیرضای عباسی قطعه‌ای نوشت و درپایان آن قطعه، این مضمون: «جهت . . ایاس ثانی درهمهٔ شؤون، آقاحسین لواسانی ملقب بذوفنون نوشته شد.» ونیز او گوید که کتابهٔ سردر مدرسهٔ قرچقاییك در بازار صبّاغان اصفهان، بخط اوست . دراصفهان درگذشت و درمقبرهٔ میرفندرسگی درتخت پولاد بخاك سپرده شد .

۲۷٦) حسین بن لقمان مختاری

از کاتبان گمنام قرن دهم ویک نسخه ظفرنامهٔ تیموری شرف‌الدین علی یزدی، بخط وی، در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم کتابت خفی متوسط که چنین تاریخ ورقم دارد: «قد تمّ تنمیق الکتاب . . . فی عشرین شعبان المعظم سنة ثلاث وستّین و ثمانمائة علی ید افقر عبادالله الباری الغنی، حسین بن لقمان المختاری الکوبنانی اصلح الله شأنه فی الدارین».

---

۲۷۷) حسین نیشابوری ـ قاضی

میرزا حبیب گوید که دو بیت ذیل را بخط نستعلیق بسیار متین وی دیده‌ام:

می مغانه که مردافکن است وتوبه‌شکن
چنان بدور تو ازشیخ وشاب برده شعور
کـه زاهدان سحر خیز بر نمی‌خیزند
بجای حیّ علی، گر دمند نغمهٔ صور

---

۲۷۸) حسین هروی ـ کمال‌الدین

یک‌چشم بود وجز نستعلیق، اقلام شش گانه‌را استادانه می‌نوشت. حافظ قرآن وخوش آواز ومردی درویش وازخود گذشته بود. نمدی می‌پوشید وپیاده سفر می‌کرد. درا کسیر کار کرده ولاجورد شوی ماهربود. ازخراسان بعراق سفر کرد ومدتی درقم اقامت نمود وازقم باردوی شاه طهماسب اول صفوی پیوست و درمجلس شاه، سخن ازخوشخوانی اوبمیان آمد؛ شاه بوی تکلیف خواندن کرد ـ وی بی‌محابا گفت: «خوانندگیم نمی‌آید» وشاه‌را خوش آمد واسب واستر واشتر و خیمه و جمیع ضروریات زندگی باو اعطاء کرد؛ ولی او بی‌نیازتر ازآن بود که می‌پنداشتند ودرعین فقر، همه را رد کرد وسلطان طبع خود را زیربار منت نگذاشت.

این مطلب را که ظاهراً همهٔ تذکره نویسان متأخر، مانند میرزا حبیب واعتمادالسلطنه ومحمد نعیم، ازگلستان هنراقتباس کرده‌اند، بهمین منوال آورده‌اند

وفقط عبدالمحمد خان گوید که شاه‌را خوش نیامد وویرا براند.

کمال‌الدین پس ازمدتی اقامت درعراق، آهنگ خراسان کرد ودرمشهد بسال ۹۷۴ درگذشت.

درتذکرهٔ صنعتگران وخوشنویسان هرات اضافه کرده است که میخواست به هرات بازگردد؛ ولی درمشهد بیمارشد وبسال ۹۷۲ درهمانجا درگذشت ودیگر توفیق وسعادت بازگشت بهرات‌را نیافت.

بااینکه ویرادرمهارت درجمیع خطوط ستوده‌اند ومخصوصاً برای نستعلیق او مزیّت قائل شده‌اند، نمونهٔ خط نستعلیق ویرا ندیده‌ام، ولی ثلث وی ممتاز ونسخ اوعالی است واگر نستعلیق او نیز بهمین منوال بوده، باید از استادان درجهٔ اول نستعلیق باشد.

ازآثار وی یک نسخه کلمات قصارحضرت علی بن ابیطالب ودوقطعه بقلم ثلث نیم دودانگ ونسخ کتابت ممتاز وعالی درکتابخانهٔ سلطنتی است که چنین رقم وتاریخ دارد: «... کمال‌الدین حسین الحافظ الهروی فی المشهدالمقدس، بتاریخ شهر ربیع الاول سنهٔ ثلث و ثلاثین وتسعمائة» و «مشقة‌الفقیر کمال‌الدین حسین الحافظ‌الهروی»؛

دیگر کتیبهٔ صفّهٔ صاحب درمسجد جامع اصفهان است که بقلم سه‌دانگ کتیبه بخط ثلث عالی نوشته است که رقم دارد: «أنجام یافت فی تاریخ سنهٔ ثمان وثلاثین وتسعمائة، کتبه کمال‌الدین حسین الحافظ‌الهروی»؛

دیگر یک قطعه ازمرقع سید احمد مشهدی، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلم ثلث سه دانگ جلّی ونسخ ورقاع کتابت ممتاز، بارقم: «مشـقه العبد کمال‌الدین حسین حافظ هروی».

حکاک	=	سیدعلی طهرانی
حکیم	=	محمودبن وصال شیرازی
حکیم آلهی	=	صدرالدین
حکیم آلهی	=	محمد جعفر

۲۷۹) حکیم بن شمس

سپهر گوید که اجدادش از پزشکان دربار صفوی بودند و خود وی نیز طبیب بود و نستعلیق را خوش می نوشت. شاه عباس از وی رنجیده خاطر شد و او را از اصفهان اخراج کرد و او مدت دو سال در کاشان بحال تبعید بود و از آنجا بمشهد و از مشهد بهندوستان رفت و در همانجا بسال ۱۰۳۰ درگذشت.

حمامی = محمدقوام شیرازی

۲۸۰) حمدالله خلخالی

در مناقب هنروران است که: بعضی گویند شاگرد میرعلی هروی است و برخی گویند میر را درك نکرده و فقط از روی قطعاتش مشق کرده است.

از خطوط وی قطعه‌ای از یك مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است بقلم سه دانگ جلی خوش، با رقم: «... الفقیر المذنب حمدالله خلخالی».

---

۲۸۱) حمدالله بن مرشد

از کاتبان گمنام قرن نهم بود و بخط وی یك نسخه ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدی در موزهٔ آثار اسلامی و ترك استانبول است، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «نمقها حمدالله بن شیخ مرشد الکاتب ۸۹۱».

---

۲۸۲) حمید معمائی

از خوشنویسانیست که در تاریخ تألیف تذکرهٔ ریحان نستعلیق (سال ۹۸۹) می زیسته و شعر می گفته است.

---

۲۸۳) حیدر حسینی - میر

اصلاً تبریزی بود و در بخارا می زیست و اورا یکی از هفت تن شاگردان برجستهٔ میرعلی (مذکور در ترجمهٔ احوال میرچلمه) دانسته‌اند؛ ولی درشاگردی وی نسبت بمیرعلی هروی تأمل است، زیرا که از خطوط تاریخ دار وی تا سال ۸۶۸ را دیده‌ام که سالها پیش ازدورهٔ خوشنویسی میرعلی هروی است، ونمونهٔ خطوط وی میرساند که، ویرا باید از زبردست ترین نستعلیق نویسان قرن نهم دانست واینست آنچه ازآثار وی دیده‌ام :

یک قطعه از مرقع شاه اسمعیل صفوی، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «جهت امین الدین مرقوم قلم شکسته رقم گشت . العبد حیدر الحسینی غفر ذنبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول ؛

دوقطعه ازمرقع امیر غیب بیک، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت جلی عالی وخوش، بارقم های: «العبد المذنب حیدر الحسینی الکاتب غفر ذنبه» و «مشقه حیدر الحسینی»، درهمان کتابخانه؛

دوقطعه ازمرقع سالک دیلمی، بقلمهای سه دانگ ودودانگ و کتابت خفی خوش وعالی، بارقمهای: «الفقیر الحقیر حیدر الحسینی غفر ذنوبه» و «العبد المذنب حیدر الحسینی غفر ذنبه » درهمان کتابخانه؛

سه قطعه ازمرقعات مختلف، بقلم چهاردانگ و سه دانگ و کتابت جلی و کتابت خوش، بارقمها وتاریخ: «العبد المذنب حیدر الحسینی» و «فی شهور سنة ثمان وستین وثمانمائة . فقیر حیدر الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه» و «العبد المذنب حیدر الحسینی غفر ذنوبه وستر عیوبه » درهمان کتابخانه ؛

یک قطعه ازمرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش ، بارقم: « کتبه العبد المذنب حیدر الحسینی غفر ذنبه» در کتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول .

---

۲۸۴) حیدر حسینی - میر

خوشنویس گمنام دیگری است که درحدود یک قرن بعد از میرحیدر رمزبور

می زیسته است و بخط وی یک نسخه دیوان مانی در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد (وآن ازمجموعهٔ کتابهای خطی انتقالی ازبقعهٔ شیخ صفی الدین است) که بقلم کتابت جلی خوش نوشته است وچنین رقم وتاریخ دارد: «کتبه المذنب حیدرابراهیم الحسینی غفرذنوبهما فی شهر رجب المرجّب سنهٔ ۹۶۱ احدی وستین وتسعمائة».

وظاهراً دیباچهٔ مرقعی ازکتابخانهٔ ملّی وین که بقلم کتابت خوش نوشته شده، بخط همین میرحیدراست که چنین تاریخ ورقم دارد: «واکمال واتمام واختتام درعام ثمانین وتسعمائة من الهجرة النبوّیة درمحروسهٔ قسطنطنیّه المحمیّة واقع شده بود. کتبه العبدالمذنب حیدرالحسینی الکاتب».

---

۲۸۵) حیدر خصالی

مولدش کارته ازتوابع شهرهرات وپدرش معروف بحاجی کارته ای بود. درکودکی باخاندان خود ازخراسان بهندوستان رفت وتعلیم مقدمات علوم وآداب شاعری ازبرادربزرگ خود، وجیه الدین وجهی، که درخدمت ظفرخان بود، فراگرفت. مدتی درخدمت مظفرحسین میرزافرزند سلطان حسین میرزای صفوی بود وزمانی بتعلیم اسمعیل میرزافرزند مظفرحسین میرزامشغول بود، تامظفرحسین میرزادرگذشت. پس سیر وسیاحت هندوستان را آغاز نهاد وبسال ۱۰۲۳ بخدمت مهابت خان رسید وملازمت ویرا اختیارکرد وتاسال ۱۰۲۸ تاریخ تألیف تذکرهٔ میخانه، همچنان باحرمت واعتبار می زیست.

صاحب مآثررحیمی ویرا ازشعرای دربار خان خانان دانسته و اووصاحب تذکرهٔ میخانه، هردو گویند که نستعلیق را بسیارخوش می نوشت.

---

۲۸۶) حیدرعطائی ـ ملاّ

ازسردم چهرود شیرازبود ودر هندوستان بسپاهی گری روزگار می گذرانید. شعر می گفت ونستعلیق را خوش می نوشت. ملازم ومدّاح خان خانان بود و در

جنگ دکن، دست راستش از مرفق افتاد و از آن پس گویند که قلم برمرفق می بست و می نوشت و همچنان بیست و سه سال کتابت می کرد. در تاریخ تألیف مآثر رحیمی (سال ۱۰۲۵) هنوز با آسایش در دستگاه خان خانان میزیست.

---

۲۸۷) حیدرعلی ثریّا

میرزا حیدرعلی ملقّب به مجدالادبا، از شعرای قرن اخیراست. «ثریّا» تخلص می کرد وقصائدش در نعت ائمّهٔ اطهار و بعنوان «خیرالکلام فی مدایح الکرام» معروف است. معلم بانوان حرم بود و از آثار خطوط وی، رساله‌ای دراحوال امامزاده‌ها تألیف سید محمدصادق، در کتابخانهٔ آقای مهدوی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تاریخ ورقم دارد: «فی هفتم شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۲۹۶، جهت نیاز حضور.. آقای مستوفی الممالک... حیدرعلی محرّر شرعیّات، المتخلص بالثریّا مسوّده نمود...». قطعات دیگر از وی در مجموعهٔ آقای جعفرسلطان-القرّائی است که بخط متوسط نوشته است.

خ

۲۸۸) خادم علی - حافظ

در تذکرهٔ صبح گلشن است که داماد قادرعلیخان خوشنویس بود و در قصبهٔ کتی هل توطن داشت و خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. حافظ قرآن بود و شعر فارسی می سرود و «خادم» تخلص می کرد. از خطوط وی موجود است:

یک قطعه از سرقعی در کتابخانهٔ بادلیان انگلستان، بقلم دودانگ و کتابت خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه خادم علی سنهٔ ۱۱۸۹».

خان خوشنویس = جمشید بیک

خان کنگر = محمد صادق خراسانی

۲۸۹) خانلر بندپیی - میرزا

سپهر گوید که منشی الممالک فتحعلیشاه قاجار بود و نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و بسال ۱۲۵۰ درگذشت.

---

۲۹۰) خانلر خان زند

سپهر گوید که از اعیان و امرای دولت قاجار بود و نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۴۸ درگذشت.

خاقان الخطاطین = محمد صالح خاتونابادی

خدا = عبدالکریم خوارزمی

۲۹۱) خداداد حکاک

ازخوشنویسان گمنام نیمهٔ دوم قرن دوازدهم و نیمهٔ اول قرن سیزدهم و بخط وی، قطعه‌ای درمجموعهٔ آقای حاج حسین آقا نخجوانی است بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقّه العبد المذنب خداداد الحکّاك ۱۲۰۳».

---

۲۹۲) خدایار

ازخوشنویسان گمنام قرن دوازدهم و بخط وی قطعه‌ای در رسرقعی از کتابخانهٔ بادلیان انگلستان است بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه اضعف العباد خدایار سنهٔ ۱۱۶۳».

خدیو الخطاطین = محمدشفیع بن عبدالجبار

۲۹۳) خسروی

ازمردم بیرجند خراسان و در سلک ملازمان شاهزاده سلیم (جهانگیر پادشاه هندوستان ۱۰۱۴-۱۰۳۷) منسلک بود و اکثر خطوط را خوش می‌نوشت و در تیراندازی مهارت داشت و شعر می‌گفت. صاحب هفت اقلیم اورا درزمانی که هنوز شاهزاده سلیم بسلطنت نرسیده بود، دیده‌است.

خصالی = حیدر

۲۹۴) خضرشاه استرآبادی

مردی خوش‌طبع و خوش‌محاوره ولی آشفته و پرمجادله بود. شعررا خوب می‌گفت و بتقلید «لیلی ومجنون» یک مثنوی بعنوان «زید و زینب» بنظم آورده‌است. بقول صاحب مجالس النفایس، نستعلیق را بشیوهٔ جعفر، نیک می‌نوشت و در طریق جعفر کسی ازاو بهتر نستعلیق ننوشته‌است.

هنگام تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) درگذشته بوده و در استرآباد روبروی مسجد جامع مدفون است.

نام وی در بعض نسخه ها خواجه حسن ضبط شده است.

خطاط = عبدالغفار اصفهانی

۲۹۵) خلخالی

خوشنویس گمنامی از قرن دهم ویازدهم بود وبخط وی قطعه ای در مرقعی از کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش، با رقم «الخلخالی».

---

۲۹۶) خلوصی

از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است وبخط وی الواح متعدّد در مساجد و اماکن استانبول موجود است ازجمله:

یک لوحهٔ مذهّب، برمزار مولانا جلال الدین درقونیه، بقلم دودانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «کتب خلوصی من تلامیذ سامی غفرلهما ۱۳۱۷»؛

یک لوحه، درمسجد سلطان احمد دراستانبول، بقلم سه دانگ ودودانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «نمّقه الفقیر خلوصی تلمیذ سامی غفر ذنوبهما ۱۳۴۰»؛

یک لوحه درموزهٔ آثاراسلامی وترک استانبول، بقلم یک دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «کتبه خلوصی غفرله ۱۳۳۳».

خلف = سلیمان خان رکن الملک

خلیفه صفرشاه = صفرشاه

خلیفه محمدحسین = محمدحسین سلجوقی

خلیفه محمدسرابی = محمدسرابی

خلیفه محمدطاهر	=	محمدطاهر زنجانی- سید
خلیفهٔ اعظم	=	عبدالرشید دیلمی
خلیفة الخلفا	=	محمدشفیع بن عبدالجبار
خلیل‌الله	=	وجیه‌الدین - میر

۲۹۷) خلیل‌الله شاه - میر

برادر زادهٔ میر محمدحسین باخرزی خوشنویس وبقول صاحب گلستان هنر درخط نستعلیق ازعم خود درگذشته بود. وی شاگرد سیداحمد مشهدی بود ودر مشهد سکنی داشت و ازحسن خط اعتباری بهم زده بود. هنگامی که شاه طهماسب صفوی بمشهدآمد، ازوی سرمشق گرفت و درمراجعت شاه بعراق، درملازمت وی بقزوین آمد. بعدها ازقزوین بکاشان رفت و پس از اندك توقف رخت بهندوستان کشید و در دکن اعتبارتمام یافت وتمکن او بآنجا رسید که یکبار دویست تومان ازنفایس هندوستان برای شاه طهماسب پیشکش بایران فرستاد.

هفت‌قلمی درتذکرهٔ خود گوید که میرخلیل‌الله شاه ازسادات عراق‌عجم است که بدکن آمد ودر شهربیجاپور باحسن خط شهرت تمام یافت ونزد ابراهیم عادلشاه‌ثانی (۹۸۷-۱۰۳۰) بپایهٔ عالی رسید ووقتی یک نسخه از کتاب «نورس» بخط خودنوشت وازنظر ابراهیم‌شاه گذرانید، نهایت محظوظ شد وویرا مخاطب به «پادشاه قلم» ساخت وبرتخت روان نشانید وجمعی ازاعیان‌را دررکابش روانه کرد، تا اورا بخانه برسانند و دراین خصوص شعرا ویرا مدیح ساختند، ازجمله تاریخ «خطاب پادشاه‌قلم» که میشود سال ۱۰۲۷ درقطعهٔ ذیل:

شاه عالی نسب خلیل‌الله	چون مسخّر نمود ملك رقم
پیش استاد و پیر ابراهیم	پادشاهی ستاره خیل وحشم
شاه عادل که از پی خامه	ستد از دست خصم تیغ وعلم
ازسیاهی کلک گلگونش	رو سپید است دودمان قلم

اوستادی که گشت ازدانش در حریم هنر چنان محرم
کز صریر قلم تولد یافت هرچه برخاست از زبان قلم
قطعه‌ای برد از پی تعلیم یافت زان قطعه خسرو اعظم
که بفرمان او قلم گردید شه ورا خواند پادشاه قلم
سال تاریخ این خجسته خطاب (شاه گردید پادشاه قلم)

ازجمله شاعران معاصر وی، ظهوری ترشیزی (متوفی سال ۱۰۲۵) وبرا بخوشنویسی، مدایح بسیار کرده وبعض آنها درتذکره‌ها مذکوراست.

ونیز غلام‌محمد گوید که وقتی پادشاه دکن، یعنی ابراهیم عادلشاه او را ازجانب خود، بسفارت بدربار پادشاه ایران فرستاد. این قول بانقل میرزا حبیب ومیرزا سنگلاخ و عبدالمحمد خان مطابق است، که گویند ازهندوستان باصفهان آمد و دردربار شاه عباس قربت یافت ومدعی شد که ازمیرعماد خوشترمی‌نویسد وشاه‌عباس، علیرضای عباسی راحکم قرارداد وباسابقهٔ رقابتی که بین میرعماد وعلیرضا بود، البته‌وی، خط میرخلیل‌الله‌را بمیر ترجیح نهاد.

متأخرین تذکره نویسان مانند میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب و سپهر و عبدالمحمد خان که منبع اطلاعشان یکی‌است، درعین‌حال که ترجمهٔ احوال میرخلیل‌الله را مانندآنچه نقل‌شده ذکر کرده‌اند، او را شاگرد محمودبن اسحاق شهابی وازمردم هرات دانسته وبوی‌لقب «قلندر» نیزداده‌اند.

صاحب مرآة‌العالم گوید که میرخلیل باخرزی نستعلیق راخوش می‌نوشت، اما اصلاح بسیار می کرد و ازقول میرخلیل نقل می کند که خوشنویسان دیگر بقلم می‌نویسند ومن بقلم‌تراش. ونیزمتذکر است که شاگرد کسی نبوده وفقط از روی‌خطوط استادان مشق کرده‌است. چون نقل‌قول ازاو می کند و مرآة‌العالم بسال ۱۰۷۸ تألیف شده‌است، نباید این میرخلیل باخرزی همان‌باشد که صاحب گلستان هنر، ترجمهٔ احوالش را آورده است و هم‌عصری وی با شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۰) و ابراهیم‌عادلشاه وشاه‌عباس اول (۹۸۹-۱۰۳۸) مسلّم‌است.

ازخطوط وی دیده‌ام:

چندین قطعه عموماً بقلم دودانگ خوش، درمجموعه های: موزهٔ ایران باستان، آقای دکترمهدوی، نگارنده، تهران؛ کتابخانهٔ آستان رضوی، مشهد؛ کتابخانهٔ سرکاری، رامپور؛ موزهٔ کابل، بارقمهای: «مشقه العبد خلیل الله» و «فقیرالمذنب خلیل الله» و «خلیل الله» و «دررباط علاقه بند، مشقه خلیل الله» و «درباغ نوشته شد، فقیرالمذنب میرخلیل غفرذنوبه وستر عیوبه» و «کتبه خلیل الله الحسینی» و «مشقه علی سبیل الاستعجال خلیل الله درجرون نوشته شد.»؛

صفحهٔ اول از گلستان سعدی، درسرقعی ازکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول (و آن ازشیواترین خطوط ویست) که بقلم کتابت جلّی عالی نوشته است ورقم دارد: «کتبه الفقیرخلیل الله غفرذنوبه»؛

وازمفاد قطعه‌ای که بخط وی درکتابخانهٔ ملّی تهران است وبقلم سه دانگ وکتابت خفی خوش نوشته است، معلوم میشود که وی شعرنیزمی گفته است؛ درآن قطعه غزلی است که درصدرآن نوشته: «لکاتبه» وتخلص آن این است:

چند نالی ای خلیل ازیار و استغنای یار

این چنین می زیبدش بهرتو ازسرچون نهد

بااینکه میرخلیل الله درعهد خود شهرت فراوان داشت وچنانکه هفت‌قلمی گوید: جوانی مبتلای خطوط وی، بعض آنرا از مالکش به هفتصد روپیه خرید وصاحبش رضایت نداد تا بایک اسب عربی معامله کرد؛ وشعرا درمدح خوشنویسی اوقطعات متعدد سروده‌اند؛ ازخطوط موجود وی آنچه دستگیرم شده است عقیدهٔ غلام محمد که خطوط متعدد اورا درکتابخانهٔ آصف الدوله بهادر، درلکنهودیده است تأیید میشود که گوید: بشیوهٔ میرعلی هروی می نوشته است ولی مقام وی در خوشنویسی بپایهٔ رشیدا وحتی حافظ نور ومیرزا محمدعلی نمیرسد.

تاریخ وفاتش را سپهرسال ۱۰۲۲ ضبط کرده که البته درست نیست وچنانکه

گذشت بسال ۱۰۲۷ مخاطب بپادشاه‌قلم شده‌است وتاریخی که میرزا حبیب نقل کرده ، یعنی سال ۱۰۳۵ ممکن است صواب باشد .

۲۹۸) خلیل تبریزی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه دیوان ترکی حسینی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین رقم وتاریخ دارد : «تمت الکتاب . . . نقل من کتابة زبدة الکتاب المرحوم المغفور سلطان علی المشهدی . . . علی ید اضعف عباد الله . . . خلیل التبریزی . فی خامس شهر محرم الحرام سنهٔ ۹٤۳ من الهجرة النبویة المصطفویة» .

خلیل = ابراهیم خلیل

۲۹۹) خلیل الله هفت قلمی

از کاتبان قرن دوازدهم هندوستانست ویک نسخه شاهنامهٔ فردوسی مذهّب مصوّر متعلق بدکتر فرای خاورشناس معاصر، بخط وی دیده‌ام که بقلم کتابت متوسط نوشته‌است وچنین رقم وتاریخ دارد: «راقمه کمترین خلیل الله هفت‌قلمی غفرذنبه، قوم عباسی متوطن چین وماچین ساکن لاهور. بتاریخ پنجم شهرجمادی الاول روزیکشنبه اختتام پذیرفت سنهٔ ۱۰۳٤» که بنظرمن تاریخ اصل ۱۱۳٤ بوده ورقم سدهٔ آنرا تغییرداده‌اند .

۳۰۰) خلیل جامی

فرزند درویش محمد، از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم است وبخط وی دیده‌ام :

یک نسخه دیوان جامی ، بقلم کتابت جلّی خوش ، با تاریخ و رقم :

«... فی شهر ذی حجة سنهٔ ۹۷۶ ست و ستین و تسعمائة. کتبه العبد خلیل بن درویش محمد الجامی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه خمسهٔ امیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: «... فی تاریخ شهر رجب المرجّب سنة ثمان وسبعین وتسعمائة. العبد خلیل بن درویش محمد الجامی» درموزهٔ آثار اسلامی وترك، استانبول؛

یک نسخه کلیات جامی، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ ورقم: «...فی تاریخ شهر ذی قعده سنهٔ ثمان وستین و تسعمائة. کتبه العبد خلیل بن درویش محمد الجامی» درهمان موزه.

۳۰۱) خواجکی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم است ویک نسخه صد پند لقمان و رسالهٔ دیگر بخط وی دیده‌ام بقلم کتابت جلّی و کتابت خوش، با رقم وتاریخ: «تمت هذه الرسالة الشریفة فی شهور سنة ۱۰۷٤، العبد خواجکی عفی عنه». این نسخه اخیراً برای فروش بکتابخانهٔ مجلس شورای ملی عرضه شده است.

۳۰۲) خواجه جان

از کاتبان گمنام قرن دهم ونسخه‌ای از تحفة الاحرار وسبحة الابرار جامی، بخط وی درموزهٔ کابل است که بقلم کتابت متوسط نوشته ونام ونسب خود را درپایان چنین آورده است: «کتبه العبد... خواجه جان بن سلطان احمد سیاوشانی سترعیوبه وغفرذنوبه» وتاریخ دارد: «تمت الکتاب فی غرّهٔ محرم الحرام سنهٔ ۹۳۹».

ونسخهٔ دیگری بخط وی در مجموعهٔ چستربیتی است که دربخارا کتابت کرده است وتاریخ ۹۰٤ دارد.

خواجه‌زاده = محمدسعید

۳۰۳) خواری تبریزی

شاعری تیزطبع وخوش‌سلیقه ، ولی بی‌باك وشبرو بود . نستعلیق خفی‌را خوش‌می‌نوشت ودرسال ۱۰۱٦ تاریخ تألیف مجمع‌الخواص" درگذشته‌بوده، ولی مؤلّف این تذکره، محضر اورادرك کرده‌است .

---

۳۰٤) خواوند سالک بن میرك

از کاتبان گمنام نیمهٔ‌دوم‌قرن‌دهم ویک نسخه کلیّات کامل عبدالرحمن جامی‌بخط وی، درکتابخانهٔ‌سلطنتی‌است، بقلم‌کتابت‌متوسط، که درپایان بعضی‌از کتابهاچنین‌دارد: «دربلدهٔ محفوظهٔ سمرقند، درتاریخ نهصدونودوچهار، درموضع باغ‌میدان، باتمام رسید. کتبه‌العبد الفقیر خواجه خواوندبن میرك غفر ذنوبه .» و «تمت‌الکتاب تحریراًسنهٔ ۹۹۹ .» و «دربلدهٔ محفوظهٔ‌سمرقند درموضع باغ‌میدان درتاریخ نهصدونود وپنج، باتمام‌رسید. کتبه ... خواجه‌خواوندبن‌میرك .»

و نسخه‌ای از تحفةالاحرار جامی متعلق به Major D. Macaulay که تاریخ ۹۹۰ دارد، رقم‌آن اینست: «خواوند سالک‌بن‌میرك» .

خوبی = میرخوبی

۳۰۵) خورد کاتب

از کاتبان‌خوشنویس گمنام نیمهٔ‌دوم‌قرن‌دهم ونیمهٔ‌اول‌قرن‌یازدهم‌است‌و یک‌نسخه‌مثنوی مولانا ، بخط اودیده‌ام که‌بقلم کتابت خفی خوش نوشته‌است وچنین تاریخ ورقم‌دارد : «خاتمه المجلّد السّادس من‌المثنوی المعنوی.... بدارالسلطنهٔ هرات ... بتاریخ‌شهر ذی‌الحجةسنهٔ ۱۰۲٦ علی‌یدی‌الضعیف‌النحیف ملاخورد الکاتب غفرذنوبه وسترعیوبه .»

این ملاّ خورد کاتب را نباید باملاخورد مذهّب، اشتباه کرد، که این یک معاصر سلطانعلی مشهدی بوده وبسیاری ازخطوط رنگهٔ سلطانعلی مشهدی را تحریر کرده است.

بترجمهٔ احوال محمدباقرخورده‌ای نیز رجوع شود.

خورده = محمدباقر کاشانی

۳۰۶) خورشید ـ حافظ

برادرحافظ نوربود ونستعلیق را بشیوهٔ میرعماد خوش می نوشت. غلام محمد هفت‌قلمی درلکنهو باوی محشوربوده، ولی هنگام تألیف تذکرهٔ خوشنویسان خود (سال ۱۲۳۰) حافظ خورشید درگذشته بوده است.

خورم = خرم ـ شاهزاده = شاهجهان پادشاه

خوش‌مردان = علی

خوشنویس‌ایران = نورالدین‌محمدلاهیجی

خوشنویس‌باشی = سیدحسین

۳۰۷) خوش‌وقت رای دانگی

هفت‌قلمی گوید، صاحب ثروت وهمت وبتحصیل علوم مایل بود. خط نستعلیق را ازشاه اعزّالدین (که ترجمهٔ احوالش خواهد آمد) و شکسته را ازمیرعلی نقی تعلیم گرفته بود، که هردوآنها درسرخانهٔ وی ساکن بودند.

خوش‌وقت، بخط رشیدا وکفایت‌خان علاقهٔ خاص داشت وهزارها روپیه صرف جمع‌آوری وخریداری آثار آن دوخوشنویس کرده بود.

محمد هدایت حسین، ناشرتذکرهٔ خوشنویسان هفت‌قلمی گوید که بزبان اردو شعرمی گفته و «شاداب» تخلص می کرده وشاگرد شیخ محمد قیام‌الدین متخلص بقائم (سال ۱۲۱۰) بوده است.

۳۰۸) خیرالدین

میرزا حبیب و کلمان هوار، گویند که شاگرد میرعلی هروی بود و باجازهٔ استاد، یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی را که میر بکتابت آغاز کرده بود، بپایان رسانید وبسال ۹۸۱ درگذشت.

د

۳۰۹) داراب ـ میرزا

فرزند عبدالرحیم خان خانان بود ونستعلیق ونسخ را خوب می نوشت. غلام محمد قطعات خط متعدد مزیّن ویرا دیده است. بسال ۱۰۳۰ درگذشته است.

---

۳۱۰) دارا شکوه

پسر کهین شاه جهان پادشاه هندوستان، و ولیعهد اوست، که درمیان شاهزادگان گورکانی هند، بفضل وهنر ممتاز بود و نستعلیق را بشیوهٔ عبدالرشید دیلمی، استاد خط خویش می نوشت وبسال ۱۰۶۹ درگذشت.

ازقطعات خطوط او: یکی درموزهٔ باستانشناسی دهلی است که چنین رقم وتاریخ دارد: «راقمه محمد داراشکوه سنهٔ ۱۰٤۱» ودیگری را دکتر کوهنل، درتاریخ خطوط اسلامی خود آورده که رقم دارد: «راقمه داراشکوه» که هردو بقلم دودانگ وکتابت خوش است واگر واقعاً این دو قطعه خط او باشد، ویرا باید جزو خوشنویسان آورد؛ ولی قطعه ای از یک مرقع درکتابخانهٔ بادلیان، بخط اوست که بقلم دودانگ ونیم دودانگ متوسط، نوشته است ورقم دارد: «حررّه محمد داراشکوه درسنهٔ ۱۰٤٦ تحریریافت» که خط آن ازدوقطعهٔ مذکور دیگر فروتراست.

داماد ـ میر	=	مهدی ـ سید
دانادبیر	=	محمدامین

۳۱۱) داود شیرازی ـ میرزا

از کاتبان نیمهٔ دوم قرن سیزدهم ونیمهٔ اول قرن چهاردهم وبخط وی یک نسخه وصایای خواجه نظام الملک است، بقلم کتابت خفی متوسط که بسال ۱۳۰۵ دربمبئی، چاپ سنگی شده است وچنین رقم دارد: «بید اقل العباد میرزا داود شیرازی بتاریخ چهارم شهرجمادی الاولی من شهورسنهٔ ۱۳۰۵».

---

۳۱۲) داود گلپایگانی

ازخوشنویسان گمنام نیمهٔ دوم قرن سیزدهم واوایل قرن چهاردهم ویک نسخه سفرنامهٔ مظفرالدین شاه قاجاربفرنگ، بخط وی درکتابخانهٔ ملی تهران است که بقلم کتابت خوش نوشته است وچنین تاریخ ورقم دارد: «تمام شد در روزجمعه ازشهر محرم الحرام هزاروسیصد وپانزده، حرره الحقیر الفقیر داود گلپایگانی».

---

۳۱۳) داور کیا ـ میر

ازخوشنویسان وقاطعان گمنام قرن یازدهم ویک قطعه بخط وی درکتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «فقیرداورکیاالحسینی» ونیز قطعه‌ای بریده، درکتابخانهٔ ملی پاریس است، بقلم سه دانگ نستعلیق خوش وسه دانگ ثلث عالی، بارقم: «قاطعه داور کیاالحسینی».

داوری = محمدبن وصال شیرازی

دبیرالدوله = محمدتقی

دبیرالسلطان = علی اکبر

دبیرمخصوص = حسنخان

دبیرالملک = محمدحسین حسینی

دبیرالملک = نصرالله خان شیرازی

دبیری (یادیری) = محمد محیط

دده زاده	=	محمدافندی
دده زاده	=	محمدسعید
دردمند	=	محمدصالح
درویش‌حسام	=	حسام‌الدین
درویش‌حسن	=	حسن
درویش‌عبدالمجید	=	عبدالمجیدطالقانی
درویش‌عبدی	=	عبدی
درویش‌علی	=	علی

۳۱۴) درویش‌محمد

از کاتبان گمنام قرن دهم وبخط وی یک نسخه گلستان سعدی در کتابخانهٔ سلطنتی است بقلم نیم دودانگ متوسط، بارقم وتاریخ: «تمام شد کتاب گلستان... غرهٔ شهر ربیع الاخر سنهٔ ۹۳۰ علی ید العبد الضعیف درویش محمد الکاتب غفرالله ذنوبه».

دوری	=	بایزید ـ سلطان

۳۱۵) دوست ـ میر

میرزاحبیب اورا از امیرزادگان جغتائی وملازم بابرمیرزا دانسته، گوید وقتی خوابی دید و ازخدمت کناره گرفت ومنزوی شد. و درآیین اکبری، وی از خوشنویسان دورهٔ اکبرپادشاه (۹۶۳-۱۰۱۴) شمرده شده‌است.

شعرنیکو می گفت ومحاسب ماهر بود ونستعلیق را خوش می‌نوشت.

دوستاق	=	بهزادبیک

۳۱۶) دوست محمّد

ازخوشنویسان زبردست گمنام حدود قرن دوازدهم وبخط وی قطعه‌ای از

یک مرقع در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، که از روی خط میرعماد بیهترین وجه نقل کرده است، بقلم سه دانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد الحقیر المذنب ضعیف‌ترین بندهٔ درگاه دوست محمد».

---

۳۱۷) دوست محمّد کوشوانی هروی

سام میرزا گوید که اهل کوشوان از قراء هرات وجوانی خوش صحبت است. درشعر وعروض ومعمّا مهارت دارد و «گامی» تخلص می کند ازصحافی سررشته دارد ونستعلیق را خوب می‌نویسد وچنین وانمود می کند که هنگام تألیف تحفهٔ سامی (سال ۹۵۷) درحال حیات است؛ ولی صاحب مناقب هنروران، ویرا جزو چهل تن هنرمندان دربار بایسنغر میرزا گورکانی (۸۰۲ - ۸۳۷) آورده است و کلمان هوار ومیرزا حبیب، تاریخ مرگ اورا سال ۸۷۱ ضبط کرده‌اند که سه قول متضاد است وبهیچ قسم نمیتوان بین این سه قول توافقی حاصل کرد، جزاینکه فرض کنیم بفاصلهٔ یکقرن زمان، دو دوست محمد کوشوانی برخاسته وهردو خوشنویس وهنرمند بوده‌اند.

صاحب گلستان هنر آورده‌است: «مولانا دوست محمد شاگرد مولاناقاسم شادیشاه‌است. مصحفی بخط نسخ تعلیق تمام کرده‌بود، شاه‌رضوان بارگاه [مقصود شاه طهماسب اول است] را بدو لطفی بود و جمیع کاتبان ونقّاشان را ازکتابخانه اخراج نمودند بغیرازمولانا، که بحال خود باقی ماند. وی تعلیم خط بشاهزاده‌سلطانم می‌داد.» وتقریباً عین همین مطلب را کلمان هوار و میرزا حبیب وعبدالمحمدخان وسپهر، اقتباس کرده‌ومتذکرآنند.

مؤلف صنعتگران وخوشنویسان هرات گوید: «درخوشنویسی خراسان وفارس [مقصود ازفارس کشورایران‌است!] شهرت زایدالوصفی حاصل کرده بود ... درعصرصفویان فارس مسافرتی بفارس نمود ونزدطهماسب صفوی تقرّب جسته‌است

چنانچه این امر از اثر خطی گرانبهای او که در موزهٔ زیارتگاه قم محفوظ است، واضح میشود. اثر مذکور عبارت از نسخهٔ قلمی قرآن کریم است که برحسب فرمایش شاه طهماسب صفوی درسنهٔ ۹۶۸ هجری قمری نوشته شده‌است.»

در جزو نفایس کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، مرقعی است که بدست همین دوست محمد هروی، برای شاهزادهٔ هنرمند هنرپرور، بهرام میرزای صفوی فراهم شده و گنجی‌است از بهترین آثار هنرمندان خوشنویس وصورتگر ایران ودیباچه ومقدمه‌ای بانشاء دوست محمد وبخط خوداو بآن افزوده شده‌است که درپایان ترجمهٔ احوال دوست محمد، مطالب سودمند آن عیناً نقل خواهد شد وآنچه‌ازمفاد این مقدمه دربارهٔ احوال دوست محمد دستگیرمیشود اینکه :

دوست محمد ازخوشنویسان کتابخانهٔ شاه‌طهماسب اول بوده‌است ودرذکر کتّاب کتابخانهٔ سرکاری شاه‌طهماسب دارد: «... دیگراین بندهٔ بی‌بضاعت و کمینهٔ بی‌استطاعت داعی‌دولت مؤید، دوست محمد که عمری خامه‌سان سرارادت برخط فرمان‌نهاده خط بندگی بسکّان این آستان ملایک پاسبان داده قطعه‌زمین خدمت‌را از زر رخسار زرافشان‌نموده وبرصفحهٔ اوراق ثنا پیوندد...»

ونیزشاهزاده ابوالفتح بهرام‌میرزا که توجه و علاقهٔ مخصوص بخطوط خوش استادان داشته است «مایل بدان شد که اوراق پریشان استادان ماضی ومتأخرین را ازحیّز پریشانی درسلک جمعیت‌آوردن» و دوست محمدرا مأموریت ترتیب وتزیین چنان‌مرقعی‌داده واوحسب‌الاشاره «برسم کتابخانهٔ آن‌جم‌جاه سپهر احترام‌مرقعی‌ترتیب» کرده، چون ذکر منشأ خط و استادان‌خط را درآن مجموعه لازم‌دیده، به‌تمهید ایرادآن التزام کرده‌است ومختصری درتاریخ پیداشدن خط وتکامل‌آن واسامی استادان‌خط ونقاشان‌ومذهّبان کتابخانهٔ شاه‌طهماسب رابرشتهٔ تحریرآورده‌است ودرتاریخ تألیف آن‌چنین‌دارد :

پذیرفت اتمام چون این مرقّع — ز خیل ملایک برآمد منادی
تبارك ازین خط وتصویروتذهیب — فاحسنت‌ازین زیب‌وزینت که‌دادی

برسم کتب خانهٔ شاهزاده مه برج تمکین، گل عیش وشادی
سپهر کمالات، بهرام میرزا که مثلش کسی نیست درهیچ وادی
چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم (ابوالفتح بهرام عادل نهادی)

که می شود سال ۹۵۱ .

همچنین معلوم میشود که دوست محمد، گذشته ازهنرخوشنویسی، بنقاشی وتذهیب وصحافی وقطاعی، آشنا بوده (وقطعات متعدد بخط میرعلی هروی وحافظ باباجان وشیخ محمدامامی وغیره، دیده‌ام که قاطع ومحرر آنها : «دوست محمد قاطع» و«دوست محمد مذهب محرر» است، واما با اینکه سام میرزا ببعض هنرهای دوست محمد اشاره کرده، ذکری ازخدمت او دردربار شاه طهماسب وبهرام میرزا نکرده، واین ازآن روست که درآن هنگام دوست محمد جوانی بوده و هنوز بکتابخانهٔ شاه‌طهماسب راه‌نیافته بوده‌است.

دوست محمد هروی، نام پدرش سلیمان است واینکه سپهر تاریخ وفات اورا سال ۹۶۸ ضبط کرده، سهواست که حیات او تا سال ۹۷۲ که دراین تاریخ کتابی کتابت کرده‌است، مسلّم وپس ازآن معلوم نیست تاکی زیسته باشد.

دوست محمد، جزنستعلیق، اقلام نسخ وثلث ورقاع وشکسته تعلیق را، نیز خوش می نوشته‌است، ازجمله همان نسخهٔ قرآن کریم است که صاحب صنعتگران وخوشنویسان هرات گوید که برای شاه‌طهماسب نوشته است ومتن این نسخه بسه قلم نسخ وثلث و ریحان است که سطراول وآخر هرصفحه، بقلم ریحان وسطر وسط صفحه ثلث وبقیهٔ سطور بین این سه سطر، نسخ کتابت عالی است و رقم: «دوست محمدبن سلیمان هروی» وتاریخ سال ۹۶۸ دارد وبسال ۱۰۹٤ حاج آقا کافور، آنرا وقف آستانهٔ حضرت معصومه کرده واکنون درموزهٔ قم موجوداست.

دیگرقطعه‌ای دریک مجموعهٔ خصوصی دیده‌ام، که بقلمهای ثلث چهاردانگ ونسخ کتابت وتعلیق نیم دودانگ خوش، نوشته‌است.

دیگریک نسخه دیوان حضرت علی بن ابیطالب، درکتابفروشی دیده‌ام،

که متن دیوان بقلم کتابت، بزرعالی و ترجمهٔ آن به نستعلیق خوش بود و چنین رقم و تاریخ داشت: «تمّ دیوان حضرت الامیر علی ید العبد الفقیر الرّاجی الی فیض الغفور دوست محمد بن سلیمان الهروی وصار تاریخه اسم صاحبه...» که چون اسم صاحب آنرا محو کرده بودند، تاریخ آن معلوم نشد.

دیگر قطعه ای از مرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای ثلث و نسخ و رقاع عالی، بارقم و تاریخ: «مشقّه العبد المذنب دوست محمد بن سلیمان الهروی فی العشر الاول من شهر محرم الحرام سنهٔ ثمان وثلثین وتسعمائهٔ بهراة.» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

و از آثار نستعلیق او دیده ام:

یک نسخه مجالس العشاق، بقلم نستعلیق خوش، بارقم و تاریخ: «فرغ من تسوید هذه الکتاب... دوست محمد الکاتب، بتاریخ شهر ربیع الثانی سنة اثنان وسبعین وتسعمائة الهجریة...» در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، تهران؛

یک نسخه مثنوی از شیخ عطار، بقلم کتابت خوش، بارقم: «دوست محمد الکاتب الشّاهی» و تاریخ سال ۹۴۷، در کتابخانهٔ عمومی، لنین گراد؛

مقدمه و دیباچهٔ مرقع بهرام میرزا که از آن یاد شد، بقلم نیم دودانگ خوش با تاریخ سال ۹۵۱؛

یک قطعه از یک مرقع، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم: «اقل العباد دوست محمد» در مجموعهٔ آقای سلطان القرائی؛

و اما از قرآنی که بنستعلیق نوشته است و صاحب گلستان هنر ذکری از نسخهٔ کامل آن قرآن کرده، فعلاً یک جزو آن در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف موجود است که رقم دارد: «کتبه العبد الفقیر دوست محمد الکاتب».

و نسخهٔ مرقع بهرام میرزا که بشمارهٔ ۲۱۵۴ در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، ثبت شده است، اکنون بقطع رحلی و دارای ۱۴۸ ورق دوصفحه ای است و هر صفحه غالباً دارای چند قطعه خطوط خوش و تصاویر مینیاتور عالی و حواشی آن زرفشان است

وقطعات آن بهترین تذهیب ها را دارد ومجموع مجالس تصویر آن ۶۱ است.

دیباچه ومقدمهٔ این مرقع را آقای محمد عبدالله جغتائی، دانشمند معاصر پاکستانی، که علاقه وتوجه خاص بخطوط خوش و خوشنویسان دارند، بعنوان «حالات هنروران» بسال ۱۹۳۶ میلادی، در لاهور بچاپ رسانیده و مقدمه‌ای بزبان اردو وانگلیسی بدان افزوده‌اند. چون این رساله در ایران متداول نیست وبعض کلمات وعبارات آن باآنچه من ازاصل مرقع استنساخ کرده‌ام، اندك اختلافی دارد، باردیگر نشرآنرا بی‌سود ندیدم، ولی من آن مایه ازعبارات آنرا دراینجانقل خواهم کرد، که مطالب تاریخی دارد:

***

«شریفترین خطی که محرران کارخانهٔ دعوی زینت بخش مرقع انشاء وابداع نمایند، ولطیف‌ترین صورتی که مصوران نگارخانهٔ معنی مجالس ایجاد و اختراع را بدان بیارایند، حمد مبدعی است که...

... بعدازاحترام کلام واجب علام، دست‌اعتصام درحبل المتین اقتدای این فرقهٔ لازم‌الاحترام زدن، بر اهل اسلام فرض عین است، سیما المفاخرالبشریة، اعنی الائمة الاثنی‌عشریة، که اگردست تقدیرفتح باب نبوت فرسودی‌آن در، جز برجمال نبوی‌مثال ایشان نگشودی...

...خصوصاً ارشداولاده الطاهره‌وامجداحفاده‌الباهره، اعنی اعلیحضرت کیوان رفعت فلك‌حشمت... السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان معزالسلطنة والخلافة والهدایة والدنیا والدین ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی، خلدالله ملکه واحسانه وبرادران کامکار وفرزندان عالی‌مقدار آن‌حضرت، سیما دُرّ صدف خلافت ومعدلت گستری، گوهر درج ابهت ورعیت‌پروری، گلدستهٔ روضهٔ سلطنت واقبال، شکوفهٔ چمن مکرمت واجلال،

فریدون‌حشمت وجمشیدجاهی سکندر شوکتی، دارا پناهی

... معزالسلطنة والشوکة والحشمة والعزّ والجلال، ابوالفتح بهرام میرزا خلد ایام‌سلطنة وشوکته وحشمته‌علی رؤس‌الاعالی فی‌الایام الی یوم‌القیامة، که اوقات فرخنده ساعات خودرا بعدازتکمیل امورملك وملت ومطالعهٔ تواریخ وحکایت، مصروف بتوجه خطوط خوب استادان ورسایل مرغوب عدیم‌المثالان می‌نمود ونظر لطف ومرحمتش همگی بدین‌طایفه می‌بود، تاآنکه رأی عالی وضمیر متعالیش مایل بدان شدکه اوراق پریشان

استادان ماضی ومتأخرین را از حیز پریشانی درسلک جمعیت آوردن؛ درین باب امرعالی وفرمان متعالی باین بندهٔ فقیر وذرهٔ حقیر المستهام المذنب، دوست محمد الکاتب صادر شد که درترتیب و تزئین آن کوشیده کمرخدمت برمیان جان بندد. لاجرم حسب الاشارت عالی،

کمر خدمتش بجان بسته جان کمروار برمیان بسته

برسم کتابخانهٔ آن جمجاه سپهر احترام، مرقعی ترتیب نماید وچون ذکر منشأ خط و استادان علم خط ... در این مرقع لازم بود، بتمهید ایراد آن التزام نمود ومن الله الاعانة والتوفیق.

اما بعد، بدانکه نزد ارباب تواریخ واصحاب سیر فرخنده اثر وا هالی حدیث خیرالبشر علیه السلام، آنست که اول کسی که خط نوشت ... آدم صفی الله بود... وبعد از آن حضرت ادریس علیه السلام، لیکن صورت کتابت معلوم نیست که برچه اسلوب کتابت می شده، اگرچه مشهوراست که کلام بعبارت سریانی وعبری بود... بعد از آن یعرب بن قحطان از اسلوب معقلی بکوفی آورد وواضع خط کوفی یعرب بن قحطان است؛ اما بدست... بانصرت امیرالمؤمنین وامام المتقین ویعسوب الدین اسدالله الغالب، علی بن ابی طالب علیه السلام تکمیل یافته... وعلامت کتابت آن حضرت، بعد صفا ولطافت، آنست که درسرالف مکتوب آن حضرت بقدر نیم نقطه شکافی می باشد ودرهرجا حرفی که درظهر وبطن صفحه، محاذی یک دیگر افتد، سواد بر سواد وبیاض بربیاض است.

وخط کوفی تازمان المقتدر بالله بود ودر آن زمان علی بن مقله که به ابن مقله مشهوراست حضرت امیرالمؤمنین علی را علیه السلام در واقعه دید که خط ثلث ومحقق ونسخ را بدو تعلیم فرمودند... واین خط را خط عربی نام نهادند... و ابن مقله چون وزیرالمقتدر بالله بود، اورا بخیانتی منسوب نمود وفرمود بقلم تراش، دوقلم از نخل دست راست اوبریدند... وبعد از آن ثمرهٔ شجرهٔ خود را که دختری بود بسیار بقابلیت، بدست چپ تعلیم فرمود. واستاد علی بن هلال که به ابن بواب مشهوراست، شاگرد اوست [!].

وحضرت شیخ جمال الدین یاقوت رحمة الله علیه، درزمان المستعصم بالله که آخرین خلفاء عباسی بود، تعلیم از ابن بواب یافت [!]... و بارشاد مشارالیه... وضع قواعد این خط کرد و ضوابط مخفی این علم را از آسمان بزمین آورد...

... وحضرت شیخ را شش نفر شاگرد بود که ایشان را «استادان سته» گویند وهریک را رخصت داد که اگر خط خوب خود را بنام شیخ کنند، آثم نباشند وکمال حسن خط ستهٔ مذکور... محقق است که رقم نسخ برخط ماهران این فن کشیده، از رتبهٔ تعریف بیرون و از مرتبهٔ توصیف افزون است، فلاجرم شروع در آن ممنوع می نماید... و اسامی شریف ایشان اینست:

جناب مولانا نصرالله طبیب - شیخ زادهٔ سهروردی - خواجه ارغون کاملی- خواجه مبارکشاه زرین قلم - جناب فضایل مآبی سیدحیدر - مولانا یوسف مشهدی .

ومولانا عبدالله صیرفی که در ممالک عالم علمند ، شاگرد سید حیدرند .

و سلسلهٔ شاگردی خطاطان خراسان، بخواجه عبدالله صیرفی می رسد؛ و سلسلهٔ اهل عراق، باستاد پیریحیی صوفی انتهی می پذیرد که شاگرد خواجه مبارکشاه است ؛ اما عطارد خوش رقم شرف شاگردی بی‌واسطه را بروز نامچهٔ طالع ایشان نیفزوده ، باوجود که دروقت شیخ نیز بکتابت مشغولی می‌نموده‌اند. (مصرع) این کار دولت است کنون تا که رارسد.

وخواجه عبدالله صیرفی، خواهرزادهٔ خود را که شیخ محمد بندگیر است، تعلیم کرده‌اند. ومشارالیه مولانا سعدالدین تبریزی را . و موصی الیه ، مولانا شمس الدین قطابی، که اسم شریف خود را شمس صوفی نوشته‌اند . وایشان استاد و وحید دهرویگانهٔ عصر، مولا نافریدالدین جعفر تبریزی را . ومشارالیه در زمان حضرت مرحوم بایسنغر میرزا که فرزند ارجمند پادشاه مرحوم شاهرخ بهادراست، حرمت واعتبار تمام داشتند وبحسن خط، اشتها رسالا کلام یافتند؛ امابخط نستعلیق مشهورترند .

و حضرت بایسنغرمیرزا بخط میل تمام داشتند وخاطرخطیر برتربیت خوشنویسان می گماشتند و خود نیز علم قلم، در معرکهٔ ایشان می افراشتند .

دیگر، جناب مولانا عبدالله طباخ، طریقهٔ شاگردی مولانا فریدالدین جعفر رادارندو الحق زبان قلم درتعریف آن جناب قاصروعاجزاست وباوجود کمال مهارت مولانای مشارالیه ، بعضی برایشان حسدمی بردند وخودرا در مقابل ایشان می نمودند، مثل مولانا محمدحسام، که به شمس بایسنغری مشهور وبشاگردی مولانا معروف ، برالسنه مذکور.

و مولانا معروف، معاصرمولاناجعفربوده و در برابرمولانا عبدالله، مربی مولاناشمس مذکور بود ، اما هرگز خطاو رتبهٔ خط مولانا عبدالله نیافت و مولانا معروف، شاگرد مولانا سعدالدین عراقی بود، واوشاگرد پیریحیی صوفی .

عالی جناب، افاضل پناه، معانی دستگاه ، معارف انتباه، خواجه شهاب الدین عبدالله بیانی خطوط اصول راپیش جناب مولاناعبدالله طباخ نوشته اندوخط تعلیق را ازخط خواجه تاج الدین سلمانی مشق فرموده‌اند . زبان قلم در بیان فضایل ایشان قاصراست .

دیگر ولدرشید ایشان حضرت فضایل مآبی، کمالات انتسابی، غنی الالقابی، خواجه نورالدین محمدمؤمن، که ایشان نیز درخطوط اصل، امروزاول اهل زمانه وثانی اثنین آن یگانه اند وبشرف بزرگی وسرکاری اصحاب کتابخانهٔ عطاردآشیانهٔ نواب کامیاب اعلی همایون، مشرف گشته‌اند .

وحضرت خواجه‌تاج‌الدین سلمانی، که واضع اساس خط تعلیق اند وتدوین واختراع این وضع فرموده‌اند ودر فن انشاء نیز پسندیدهٔ روزگار خوداند.

و بعدازاو، مولانا عبدالحی منشی، که این فن راتکمیل داده‌اند و منشی پادشاه سعید، سلطان ابوسعید بوده‌اند و اعزاز واحترام ایشان، درجهٔ کمال داشته.

دیگر، مولانامعین اسفزاری، از شاگردان نیک مولانا عبدالحی بوده و خط وانشاء مشارالیه نیز در چشم اعیان روزگار، دوراز کارنمی نماید.

بیان استادان خط نستعلیق

مخترع خط نستعلیق، حضرت استادی و قبلة‌الکتابی، خواجه‌ظهیرالدین میر علی تبریزی بوده‌اند وانتساب این سلسله‌را از ایشان تجاوز داده بدیگری نمی‌توان رسانید.

و خواجه عبدالله، ولد ارجمند مشارالیه‌و شاگرد ایشانست ودرحسن خط، مشارالیه بمثابه‌ایست که خطاوراهنروران زمان‌ازخطوالد بزرگوارش فرق نمی‌توانند کرد. و مولانا فریدالدین جعفر درین خط شاگردایشانست.

دیگر، مولانا کمال‌الدین شیخ محمود زرین‌قلم، شاگردمولانا فریدالدین جعفراند.

ومولانا ظهیرالدین اظهر، نیزشاگردمولاناجعفراند، امابمرتبه‌ای خوش نویس بوده‌اند که خط ایشانرا از خط استاد ایشان، استادان این فن بهترمیدانند.

دیگر، مولانا جعفر خلیفه، که ولد رشید مولاناجعفربود ومولانا میرکی که‌فرزند خلف مولانا ظهیرالدین اظهر بود، هردوخوشنویس شدند ومقبول سلاطین گشتند.

وتقوی‌شعاری، حافظ حاجی محمد، که‌استادحضرت مولاناسلطان‌علی اند، شاگردمولانا ظهیرالدین اظهراند، اما شرف شاگردی مولانا جعفررا نیز دریافته‌اند.

وحضرت مولاناسلطان‌علی مشهدی، باوجودفضایل واصناف خصایل، مثل شعرهموار وفن‌ادوار وحسن اخلاق واطوار، خط نستعلیق‌را بسرحدی رسانیدند، که تاابتدای‌این‌خط است‌تاغایت، هیچکس بدان‌فائز نگشته وبقدوم سعی برآن وادی نگذشته ونام‌نامیش یوماً فیوماً برصفحهٔ روزگارخواهد بود.

دیگر، حضرت‌افادت‌پناه افاضت‌انتباه، المحتاج الی رحمة‌الله‌الکریم، مولانانظام‌الدین عبدالرحیم‌خوارزمی، که بمولاناانیسی، اشتهار دارند، بسیار نازك وصاف‌وپسندیده‌نوشته‌اند و آن‌روش‌را هیچکس بایشان نرسانیده وباحضرت‌مولانا سلطان‌علی مشهدی معاصربوده‌اند

دیگر، جناب فضایل مآب مولانا سلطان‌علی قاینی، در خدمت پادشاه مرحوم سلطان یعقوب بوده ورعایتهایی کلی یافته.

دیگر، جناب فضایل مآبی ، تقوی شعاری ، مولانا سلطان محمد نور ، شاگرد حضرت افادت‌پناهی، مولانا معین الدین واعظ بوده‌اند ودر خط نستعلیق ازجملهٔ سرآمدان دورانند، خصوصاً در کتابت الوان ، که غالباً ازقلم کسی رنگ بآن صفا نیامده و بسرانجام و پاکیزگی بر کار کتابت مشارالیه ، کسی نبوده . همیشه از صغرسن تاحد شصت وسه سالگی که عمر شریف ایشان بود، بورع ، وتقوی بودند.

دیگر، فضایل مآبی، محبوب القلوبی، المحتاج الی رحمة الله الملک المنان سلطان محمد خندان ، بسیار کوچک دل و خوش صحبت بودند و مستحکم و بکیفیت نوشتند وشاگرد حضرت مولانا سلطان علی اند .

دیگر، فضایل مآبی مرحومی، مولانا محمد ابریشمی، شاگرد مولانا سلطان علی است و از جملهٔ استادانست .

دیگر، جناب سیادت مآبی، کمالات انتسابی، نادر العصر فی الزمان، مولانا کمال الدین میرجان، که به علی الحسینی اشتهار دارند، زبان قلم وقلم دوزبان ازتعریف [خامهٔ] گهربار او عاجز وقاصراست؛ لاجرم درآن باب شروع نمی رود .

دیگر، مولانا محمدقاسم، بسیار نازک وپاکیزه و پسندیده نوشته .شاگرد مولانا سلطان‌محمد نور است وبخدمت مولانا سلطان محمد خندان نیزرسیده و تعلیم گرفته .

فصاحت شعاری خواجه ابراهیم ، شاگرد مولانا محمد نوراست ومولانا مشارالیه را باو توجه خاطر و نظرتمام بود. بسیار شیرین وپاکیزه نوشته .

و چون سلسلهٔ ارباب کتابت بیرون از حصروحداست، سمندخوش خرام خامه را از طی آن وادی باز داشته تعریف حسن رقم وتوصیف لطف قلم جماعتی که دراین امرعلم اند، چون کتابت ایشان دراثنای این مجلد اندراج خواهد یافت، بنظر ارباب بصروبصیرت بازمی گذارد وقلم دوزبان را برتعریف ایشان نمی گمارد . . .

مقدمهٔ نقاشان و مذهّبان ماضی

. . . در اخبار چنین آمده است که ، اول کسی که بنقش وتذهیب زینت افزای کتابت کلام لازم الترحیب شدند ، حضرت با نصرت امیرالمؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام بودند . . . وچند برگ که درعرف نقاشان به «اسلامی» معروفست آن حضرت اختراع فرموده اند . .

چون آفتاب فلک نبوت چهارم رسل اولی العزم، عیسی بن مریم . . . همسایهٔ نیراعظم

گشت، مانی دعوی پیغمبری آغاز کرد، واین معنی را در لباس صورت گری، در دیدهٔ مردم جلوهٔقبول داد. مردم از او معجزطلب داشتند، او یک ذرع حریر گرفته بغاری درآمد... چون یکسال از عزلت او بگذشت، از آنجابیرون آمد وحریررا ظاهر ساخت. درآنجاصورت انسان وحیوانات واشجاروطیور وانواع اشکال، که جزدرآئینهٔ عقل، بدیدهٔ خیال صورت نتوان بست، وجز در صوروهم و گمان، درعالم عیان برصفحهٔ امکان نتواند نشست، منقش ومصور کرد... وغالباً این احوال از مانی درحدود ممالک عراق روی نموده و بعداز آن عزیمت خطا کرده ودرآن جانب نیز کارهای عجیب آورده...

دیگر، از متقدمین شاپور بود که چهرهٔ خسرورابقلم سحرانگیز، رنگ آمیز نمودوهر روز برنگی عشرت گاه شیرین اورا چون گل سوری بر شاخسار قبول جلوه‌داد...

دیگر، رسم صورت سازی در دیار خطا ودر دیار فرنگ باب و رنگ شد، تا آنکه عطارد تیز قلم، نشان سلطنت باسم سلطان ابوسعید خدای بنده مرقوم ساخت، استاداحمدموسی که شاگرد پدر خوداست، پرده گشای چهرهٔ تصویرشد و تصویری که حالا متداول است، او اختراع کرد؛ وازجملهٔ مواضع که در زمان پادشاه مشارالیه، ازاوبر صفحهٔ روزگارواقع است، ابوسعید نامه‌و کلیله‌ودمنه ومعراج نامه، بخط مولاناعبدالله صیرفی وتاریخ چنگیزی بخط خوب، معلوم است که در کتابخانهٔ پادشاه‌سرحوم سلطان حسین میرزا بود.

دیگر، امیردولت یار، که از جملهٔ غلامان سلطان ابوسعید بود، بشرف شاگردی استاد احمدموسی مشرف‌شده و دراین امر سرامدشد، خصوصاًدر قلم‌سیاهی که باوجودی که مولانا ولی‌الله که بی‌نظیر عالم بود، چون کارهای امیر دولت‌یار را دید، از روی انصاف، بعجز اعتراف نمود.

دیگر، ازشاگردان ایشان، استاد شمس‌الدین است که در عهد سلطان اویس تربیت یافت ودرشاه‌نامهٔ بقطع مربع که بخط امیرعلی بود، مواضع ساخت. چون سلطان اویس بجواررحمت ایزدی پیوست، استاد شمس الدین، طریق ملازمت کسی دیگررا پیش نگرفت و شاگرد او که خواجه‌عبدالحی بود، بضروریات معیشت او ترددمی نمودواستادمشارالیه درمنزل خود بسربرده علی‌الدوام بلوازم عشرت‌وفراغت مشغولی می‌نمودوهمت برتربیت خواجه‌عبدالحی می گماشت چنانچه خواجهٔ مشارالیه، در زمان پادشاه جم‌جاه فضیلت‌پناه سلطان احمد بغداد، که‌چهرهٔ جمالش بر تربیت ارباب فضل و کمال آراسته بود، قلم تفرد و یگانگی برداشته، سلطان احمدرا تعلیم‌تصویر کرد؛ چنانچه سلطان مشارالیه در ابوسعیدنامه‌یک موضع بقلم‌سیاهی ساخته‌اند.

وچون رایات ملک‌ستانی تیمور گورکانی، پرتو خلافت برتسخیر ممالک بغداد انداخت و آن دارالسلام را روزچند بقدوم سعی و اهتمام، مستقرسریرخلافت ساخت، خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثربدارالسلطنهٔ سمرقند آورده ودرآنجا استادمشارالیه وفات نمود وبعداز وفات خواجه، همهٔ استادان تتبع کارهای ایشان کردند.

دیگر ازشاگردان سرامدخواجه عبدالحی، پیراحمدباغ شمالی است که درزمان باخود نادربودو کسی دیگردرین شیوه بروی تفوقی نمی توانست نمود. سنهٔ عمرش به پنجاه سالگی بود که ودیعت حیات سپرد.

وحضرت بایسنغرمیرزا، استاد سیدی احمدنقاش و خواجه‌علی مصور واستاد قوام‌الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که براسلوب مرغوب جنگ سلطان احمد بغداد، بهمان دستور قطع و مسطروسواضع تصویر بعینها کتاب ترتیب دهند و کتابت آن بعهدهٔ حضرت مولانا فریدالدین جعفرشد.

وجلدرا در تعهد استاد قوام‌الدین مذکور، که منبت کاری درجلد، اختراع اوست فرمود و تزیین وتصویرمواضع آنرا میرخلیل، متعهد گردید.

وامیر خلیل در آن‌وقت بی‌بدل زمانه و در طریق خود وحیدویگانه بودواورا پادشاه مشارالیه تربیت کلی نموده‌بود وروزبروز درمراسم رعایتش می افزود، چنانچه موجب حسدارباب جاه‌وجلال‌شده‌وازجملهٔ وقایع احوال غریب تمثال امیرمشارالیه آنست که، شبی درصحبت پادشاه، بطریق ندما، مزاحی آغاز کرد، امرتقلید بجایی کشید که بی اختیارعقب موزهٔ اوبرپیشانی پادشاه آمدوپیشانی آن حضرت بشکست وخون برجبین مبارکش ریخت وچون خدم وحشم وساکنان آن مجلس فردوس رقم این واقعه راسشاهده کردند، گریبان صبر چاک زده گردسرپادشاه گردیدند. در این اثنا امیرخلیل زاروذلیل فرار برقراراختیارنموده، پای ازسر رفته، خود را بیکی ازحجره‌های چهل ستون که حضرت مولانافریدالدین جعفر درآن حجره کتابت فرمودند، رسانیدودررا برروی خودمستحکم کرده، ازوادی ندیمی گریخته، درپس زانوی نداست نشسته، پادشاه مرحمت پناه دید که آب روی سلطنت برزمین ریخت وجهت دفع آن ترشح خاکسترادبار برناصیهٔ اقبال بیخته شد؛ فرمود که ابواب آمدشد باغ رامسدودسازندتاشمهٔ ازین خبربمسامع والدهٔ من نرسد. بعدازان درباب رفع جریمهٔ امیرخلیل کوشید وامیرمذکور رافرمود که‌حاضر سازند، تاخاطراوازین سمر آزرده وسرخجالت درگریبان تشویر فروبرده نباشد. مشاعل افروختند و قنادیل سوختند ودر اطراف آن باغ می‌انداختند تاکه اورا درحجره که‌مذکورشده یافتند. دررا ازدرون چون اهل جنون مضبوط بسته بود. چون ملازمان کمال التفات پادشاه‌را نسبت باو معلوم داشته بودند، دررا نشکستند وبخدمت پادشاه آمده کیفیت بعرض رسانیدند. آن سلطان صاحب درایت بقدوم شفقت و عنایت بدر آن حجره آمد اورا آواز داد، امیرخلیل دررا گشاده درپای آن

حضرت افتاد. آن حضرت روی اورا بوسه داده همراه بقصر فردوس مثال خود آورده درمجلس بهشت آیین، انواع حرمت داری ودلجویی نمود؛ اشیاء حاضرهٔ مجلس را از نقره آلات وچینی وامثال آن ادوات، با خلعتهای فاخر که کیخسرو وجمشید بآن مفاخر توانند بود، بدو بخشیدند واورا بآشنائی مروت، از بحر شرمندگی بیرون آوردند...

وقبل ازآنکه جنگ بایسنغری باتمام رسد، پادشاه مذکور کشتی حیات را ازساحل زندگی در بحر ممات انداخت وولد بزرگوارش علاءالدوله میرزا، قدم برمسند فضیلت پروری نهاد و داعیهٔ اتمام جنگ نمود و این جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوازش کلی فرمود ودر همین اوان از عقب خواجه غیاث الدین پیراحمد زرکوب کسی بمملکت تبریز فرستادوچون خواجه حسب الحکم، کتابخانه رابیمن قدم واوراق نقاشی را درهرات بلطف قلم، معزز ومکرم گردانیدند و موضع چند از مواضع جنگ، قلم گیری کرد و بالوان فتنه انگیز رنگ آمیز نمود و بخون جگر و آب دیدهٔ پاکیزهٔ ابر، شستمان فرموده باتمام رسانید، امیرخلیل بدیدهٔ انصاف بر اطراف آن بساتین جنت اتصاف بگذشت، منصف وبصفت اتصاف متصف گشت وهمت بترک تصویر گماشت و خودرا ازاندیشهٔ آن معاف داشت.

نظم

از پیر خرد همیشه انصاف خوش است عاقل نبرد گمان کزولاف خوش است
تا جلوه کند صورت مطلوب زغیب آیینه صفت صفحهٔ دل صاف خوش است

و بعدازآن عالیحضرت کمالات پناه ملک گیر ممالکستان، الغ بیک گورکان، بریکران جلادت، ازسمرقندعازم خراسان شد وبحسب تقدیرقادر تؤتی الملک من تشاء، علم دولت علاءالدوله میرزارا سرنگون کرده رایت فتح الغ بیکی را بر مقتضای انافتحنالک فتحاً مبینا، بر اوج آسمان افراخت وعرصهٔ خراسان را درحیطهٔ تسخیرانداخت ومولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا ظهیرالدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را، در ظل رأفت گورکانی بسمرقند برد و روی تربیت کلی بجانب ایشان آورده مصاحب خودنمود و امر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان خودرا بایشان فرمود ویوماً فیوماً بل ساعة فساعة در بارهٔ ایشان الطاف مینمود و مراسم اشفاق و اعطاف می افزود. زبان قلم شکسته رقم ازرسوم هنروری وشیوهٔ فضیلت پروری آن پادشاه مرحوم قاصراست.

دیگر، امیر روح الله مشهور به میرک نقاش هروی الاصل واز سادات کمانگراست ودر اوایل حال بحفظو تلاوت کلام ملک علام ومشق خط، اشتغال داشت و بعد از فوت پدر

بکتابت کتابه میل کرد وچون از سادات کمانگر بود، آن شغل را نیز ورزید. بعد از آن بخدمت مولانا ولی الله افتاد و بتحریر و تذهیب مایل گشت و از آن نیز گذشته، میل تصویر درخاطرش گذشت و درین فن بی بدل و درین شیوه بی مثل شد و در زمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمله منصب کتابداری خاصه بعهدهٔ اوشد.

دیگر، شاگرد خلف سید مشار الیه افضل المتأخرین فی فن التصویر، قدوة المتقدمین فی التذهیب والتحریر، نادر العصر، استاد کمال الدین بهزاد است و تعریف و توصیف موی الیه برقوم قلم عجایب او، درین سرقع ظاهرست وبشرف ملازمت کتابخانهٔ عطارد آشیانهٔ اعلی حضرت سکندر حشمت جم جاه دین پناه.. السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان مشرف گشته و انواع رعایت ترتیب یافته و هم درین آستان ملایک پاسبان، ودیعت حیات سپرده ودر جنب مقبرهٔ شکر گفتار شیرین مقال، معدن وجدوحال، شیخ کمال، نورالله مرقده، در تبریز آسوده، «نظرافکن بخاك قبر بهزاد» تاریخ وفات اوست که سیادت مآبی امیردوست هاشمی گفته.

ذکر کتّاب کتابخانهٔ شریفهٔ اعلی همایون که بحسن خط، اقلیم خط یک قلمه، قلمرو ایشانست

اول، زبدة النواد ربالاستحقاق وعمدة الکتاب فی الافاق، محتاج بالطف معبود، مولانا شاه محمود که بخط دلفریب و کتابت بازیب، خط از نوخطان گرفته وطبع نظمش در سلاست عالمی پذیرفته؛ نیشابوری الاصل است. اسلوب خط را از خال فرخ فال خود، فضایل مآبی، فصاحت شعاری مولانا عبدی نیشابوری، فرا گرفته اوصاف حمیده و صفات پسندیدهٔ او از تحریر و تقریر معرا و مبراست؛ لاجرم در آن باب شروع نمیرود.

دیگر، عمدة الکتاب فی الزمان ونگارندهٔ خط جلی وخفی، مولانا کمال الدین رستم علی که دررنگه نویسی زیب وزینت کتاب زمانست وبحسن تمکین، سرآمد دوران است.

دیگر، زین الکتاب فی الزمان وانیس الاحباب فی الاوان المحتاج الی رحمة الله الصمد مولانا نظام الدین شیخ محمد، که درسرعت وقوت قلم بی نظیر عالم وسرامد کتاب امم است.

دیگر، زبدة الاشباه مولانا نورالدین عبدالله، که از کتاب شیراز درحسن خط ممتاز ودر سرعت کتابت بی انباز است.

دیگر این بندهٔ بی بضاعت و کمینهٔ بی استطاعت، داعی دولت مؤبد، دوست محمد، که

عمری خامه سان، سر ارادت برخط فرمان نهاده ، وخط بندگی بسکان این آستان ملایک پاسبان داده، قطعهٔ زمین خدمت را از زر رخسار زرافشان نموده و برصفحهٔ اوراق ثنا پیوند وصل دعای بی ریا افزوده .

نظم

کلکم که نمود حرف مدح تو رقم — وز مدحت تو بود در آفاق علم
چون خامه همه زبان بمدحت باشم — سر بر خط فرمان تو دایم چو قلم

وچون ذکر کتاب نواب، درین دیباچه ازهرباب مذکور تحریر بیان ومسطور تصویر بنان نموده آید، اگر دراطناب القاب اصناف طبقهٔ نقاشان جرأت نماید، شاید:

ذکر مصوّران ونقاشان عظام کرام ذوی الاحترام

کتابخانهٔ خاصّهٔ شریفهٔ نوّاب کامیاب اشرف اعلی همایون

اول ، نادرالعصر فی الدوران و فریدالاوان فی الزمان المحتاج بلطف الصمد ، **استاد نظام الدین ساطان محمد** که تصویررا بجائی رسانیده که باوجود هزار دیده فلک مثلش ندیده ، ازجملهٔ صنایعش که درشاهنامهٔ اعلی حضرت سکندرحشمت جم جاه ولایت دستگاه دین پناه محرر ومصور است، موضع پلنگ پوشان است که شیرمردان بیشهٔ تصویرو پلنگان ونهنگان کارخانهٔ تحریر، ازنیش قلمش دل ریش وازحیرت صورتش سردرپیش اند .

بکلک انامل بلوح بصر — کشیده است هرلحظه طرح دگر

دیگر، سندالسادات بدرجات ، وحیدالعصر و فریدالدهر، مقرب الحضرت الخاقانی **آقاجلال الدین میرك الحسینی الاصفهانی**، که درنقش خانهٔ تصویر، قلم تحریرچون صورت دلپذیرش، صورتی ننگاشته وتمثال بی مثالش ازنظردوربین اعیان، جز به پیش نظرنداشته .

نظم

تعالی الله زهی تصویروصورت — عفاك الله زهی نقاش قدرت

دیگر،سید پاکیزه‌قلم ویگانهٔ‌اسم، زبدة النوادر میرمصور ، که تاصانع بدخشان لعلی ولاجوردی اختر برنگ آمیزی صورت دلکش چهره نپرداخته،

درصورتش مصوّرچین راقلم شکست — دیگر بهیچ صورت ازوصورتی نبست

این دوسید بی مثال واین فرزانهٔ بی تمثال درکتابخانهٔ ملایک آشیانه، خصوصاً در شاهنامهٔ شاهی وخمسهٔ شیخ نظامی، رنگ آمیزی ها نموده وچهره گشائی هافرموده اند که اگر شروع درونماید، سخن بتطویل انجامد، بلکه زبان قلم وقلم دوزبان درتعریف وتوصیف آن عاجز آید، لاجرم درآن باب شروع نمی رود . ازجماه جهت تزیین جامخانهٔ مهرسپهربختیاری، گلدستهٔ بوستان شهریاری ، کهشمهٔ ازآن درحیز بیان می آورد، دوسپرساخته اند کهچون کمان ابروان

دلکش خوبان بخوبی طاق ورشک صورت خانهٔ آفاق اند، وه، چه جام خانه که اگر جام جهان نما گویمش رواست واگر آئینهٔ گیتی نما خوانمش بدان سزاست. جامش رونق قدر مینای سپهر را شکسته و استاد کارش دست کارگران جهان را برچوب بسته. آسمانیست مزین از انجم و مکانی است ملون از عکس مردم. بهشتی است بی قصور وفردوسی است جلوه گرد روغلمان وحور. فرشش پردهای چشم اعیان، وآستانش بوسه گاه سروران. چون دل روشن دلان ازدیدهٔ دل بهرسو نگران وچون مردمان دیده، بروی آن مردم دیده متعجب وحیران.

رباعی

این خانه که دیدهها درواز جام اند / درعین صفا روشنی ایام اند
بنگر بهزار دیده، نظاره کنان / حیران جمال میرزا بهرام اند

دیگر، مصورشبیه کش، شاعر آراسته بصورت باطن وظاهر، مستوثق بلطف واحد الاحد مولانا محمدالمشهور بقدیمی که تقدیم معنی را برصورت دانسته وآنچه گفته و کشیده، آنچنان بایسته.

دیگر، آن طراح بازینت وزین عدیم المثال استاد کمال الدین حسینی که هرطرحی که او برروی کارانداخته وهربند روسی وکترمهٔ که اوساخته، نظر باریک بین بکنه کمالش نرسیده و نقاش بی مثل چین، بخوبی نقشش نکشیده. درنقش بسی کمال قدرت دارد.

دیگر، آن خوش صورت پرکار استاد کمال الدین عبدالغفار، که اونیز درحدذات خود یگانه وفرزانه است.

دیگر، آن خوش رقم نازك قلم، محتاج بلطف قادر لم یزلی، استاد حسن علی، که اونیز یگانه وسرآمد زمانه است.

ذکر مذهبان کتاب خانهٔ اعلی

اول، زینت بخش صفحهٔ اوراق معانی ومعدن کمالات انسانی، صحبتش را جهانیان طالب، میرك المذهب که زنجیرهٔ سلسلهٔ بی مثلی ولوحهٔ دیباچهٔ کاردانی را بنوعی زینت داده که نظر هرباریک بین که بروافتاده زبان بمدح وثنای او گشاده.

دیگر، فرزند بی مثل وماننداش، محتاج بلطف معبود، قوام الدین مسعود که، ازشعاع شهاب ثاقب دوالهٔ جدول کرده ودرلوحهٔ مهرسپهر، بوم زراندود نموده.

دیگر، پسندیدهٔ اولی الالباب، استاد کمال الدین عبدالوهاب، هنرور قابل باصفا مشهور به خواجه کاکا که کارش ازشیرازیان بصفا ممتاز ودرندیمی، بی هم باز است.

دیگر، استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلد، که پوست ازهنروران برکنده وسلسلهٔ

زنجیره‌را بجلد ماه ومهر رسانیده. باوجود شکنج کتاب، دل کتاب ازو باشکیبا وخاطراحباب ازشیرازهٔ مهرش فرح افزاست.

چون ذکر اصحاب کتابخانهٔ کروبی‌آشیانه دراین دیباچه لازم بود، بذکر هریک ازایشان جرأت نمود، بمنه وکرمه وجوده.

الدعاء

تابرفلک اززهره ومه نام بود — براوج سپهر تاکه بهرام بود
تاهست مرقع سپهر ازمه ومهر — این نامهٔ شاهزاده بهرام بود

فی التاریخ

پذیرفت اتمام، چون این مرقع — ز خیل ملایک برآمد منادی
تبارك ازین خط وتصویروتذهیب — فاحسنت‌ازین زیب‌وزینت که‌دادی
برسم کتب خانهٔ شاهزاده — مه برج تمکین، گل‌عیش و شادی
سپهر کمالات، بهرام میرزا — که‌مثلش کسی‌نیست‌درهیچ‌وادی
چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم — (ابوالفتح بهرام عادل نهادی) »

***

۳۱۸) دوست محمد بن نظام الملك

معاصر دوست‌محمد کوشوانی هروی مذکور وبخط وی قطعه‌ای درمرقع بهرام‌میرزاست، بقلم نیم‌دودانگ و کتابت‌خوش، بارقم: «الفقیردوست محمدبن نظام‌الملک» و میتوان پنداشت که این‌دوست محمد، همان جامع مرقع باشد که پدرش سلیمان، ملقب به «نظام‌الملک» بوده‌است.

۳۱۹) دوست هروی

ازجملهٔ نستعلیق‌نویسان‌دورهٔ شاه طهماسب‌اول‌صفوی‌است و اورا ردیف رستم‌علی‌خوشنویس‌آورده‌اند. صاحب خلاصة‌التواریخ خط مالك‌دیلمی را بخط

او ترجیح نهاده است. وفاتش را ذکر نکرده اند؛ ولی هنگام تألیف عالم آرای عباسی (حدود سال ۱۰۳۸) درگذشته بوده است.

(بترجمهٔ احوال دوست محمد هروی نیز مراجعه شود).

---

۳۲۰) دیوانهٔ بلخی

در مجالس النفایس است که هفت قلم را خوش می نوشت و شعر نیک می گفت.

ذ

۳۲۱) ذبیح الله

ازخوشنویسان گمنام قرن سیزدهم وقطعه‌ای بقلم سه دانگ ونیم دودانگ خوش، بخط وی دارم که چنین رقم وتاریخ دارد: «خانه‌زاد دولت قاهره، ذبیح الله ۱۲۸۶» وشاید که جزو کاتبان دربار ناصرالدین شاه بوده است.

ذوفنون = حسین لواسانی

ذوقی = فتح الله بسطامی

ذوالکرامتین = سیمی

ذوالکمالین = محمدباقر هروی ـ میر

ر

راغب	=	عبدالله کاشانی
راقم	=	غلام‌محمد هفت‌قلمی
رحیم اصفهانی	=	محمدرحیم - حاجی

۳۲۲) رحیم اصفهانی

میرزا رحیم بن میرزا حسن اصفهانی، در کتابت نستعلیق، دست قوی داشت و روزی یکهزار بیت می‌نوشت. سپهر گوید که در هجده روز دیدم سی هزار بیت نستعلیق خوش کتابت کرد. بسال ۱۲۷۳ درگذشت.

---

۳۲۳) رحیمای قاری

درجامع مفیدی، ضمن خوشنویسان یزد، می‌نویسد که در خط نستعلیق رایت بی‌مثلی می‌افرازد وباوجود حسن خط وخلق، انواع فنون واصناف کمالات حاصل نموده، اکثر اوقات همّت برتعلیم قواعد آن می گمارد وقطعات خطش روح افزاست. درفنون شعر ومعما سرآمد است. بسال ۱۰۸۰ باصفهان باردوی شاه‌صفی رفت وخطوطش مورد پسند شاه واقع شد و پس ازمدتی توقف در اصفهان ومعاشرت باارباب دانش وسخن، به یزد باز گشت. هنگام تالیف کتاب جامع مفیدی (سال ۱۰۸۲) درقید حیات بوده‌است.

---

۳۲۴) رحیم‌خان گرایلی

فرزند شاهویردی سلطان، حاکم گرایل است، که بسال ۱۱۰۲ درهمانجا

متولد شد و بعدها خود وی نیز بحکومت آنجا نایل آمد. ابتدای دولت نادرشاه، باوی طرح موافقت انداخت و رفته رفته ترقی کرد و بحکومت استرآباد رسید. در قشون کشی نادرشاه بهندوستان، همراه او بود و در آشوب دهلی بمرض ذات الجنب درگذشت و درهمانجا بخاک سپرده شد.

رحیم خان باعلی قلیخان واله داغستانی، آشنائی داشت و در ایران و هند با یکدیگر کمال اتّحاد را داشتند وبقول واله، بصفات ظاهر آراسته و درفنون جنگی وسپهداری سرآمد بود وازمطالب علمی بی بهره نبود ونستعلیق راخوش می نوشت. درتاریخ تألیف ریاض الشعراء (حدود سال ۱۱۷۰) درگذشته بود.

---

۳۲۵) رحیم همدانی

سپهر گوید که فرزند حاج محمد بن آقاسمیع همدانی بود. نستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۲۸۰ درگذشت.

رزه‌ای	=	محمدحسین اسفراینی باخرزی
رستم الخطاطین	=	ابوالبقاء

۳۲۶) رستم علی خراسانی

خواهرزادهٔ بهزاد نقاش معروف بود. نستعلیق راخوش می نوشت ودر کتابت خفّی وجلّی مهارت داشت.

صاحب مناقب هنروران ویراشاگرد سلطان علی مشهدی دانسته است وصاحب قواعدخطوط گوید که در وادی دریافت شیوهٔ سلطان علی، ویرا یدطولی بود. اوایل از کاتبان کتابخانهٔ بهرام میرزای صفوی (متوفّی سال ۹۵۶) بود وپس از درگذشت این شاهزاده، مدت هفت سال درسنین پیری، در کتابخانهٔ فرزند هنرمندش ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا (۹۴۶-۹۸۴) درمشهد بکار کتابت مشغول بود.

صاحب عالم آرای عباسی و خلاصة التواریخ نیز، وی را از کاتبان دورهٔ شاه طهماسب وقرین شاه محمود نیشابوری شمرده‌اند.

ازشاگردان لایق رستم علی، نام فرزند هنرمند او، محبّ علی نائی را ذکر کرده‌اند.

صاحب صنعتگران وخوشنویسان هرات، دربارهٔ رستم علی، سخن بدرازا کشیده ونتیجه گرفته‌است که وی درهرات نشوونمایافته ودر دربار سلطان حسین میرزا بایقرا، بخدمت کتابت مشغول بوده وپس از زوال سلطنت اوبه فارس (مقصود ایران است!) سفر کرده‌است. دربارهٔ تاریخ درگذشت رستم علی، تتبّع کرده است که: باید درحدود سال ۹۳۰ تا ۹۴۲ درگذشته باشد؛ ولی صاحب گلستان هنر ترجمهٔ احوال اورا خلاف آنچه درخوشنویسان هرات آمده، ضبط کرده وسال وفات اورا مصرّحاً ۹۷۰ آورده‌است.

---

۳۲۷) رستم علی شاهی

ترجمهٔ احوال ویرانیاورده‌اند ومعلوم هم نیست که همان رستم علی مذکور باشد؛ زیرا که تاریخ وفات رستم علی خراسانی را صریحاً سال ۹۷۰ ضبط کرده‌اند وآنچه ازآثارخطوط موجود رستم علی شاهی استنباط می‌شود، وی باید سالها پیش از این تاریخ درگذشته باشد، که شیوهٔ اوشیوهٔ خطوط دورهٔ سلطان علی مشهدی است بعلاوه «شاهی» رقم می‌کرده‌است ورستم علی خراسانی کاتب کتابخانهٔ بهرام میرزا و ابراهیم میرزای صفوی بوده‌است که هیچیک عنوان «شاه» نداشته‌اند.

دورنیست که وی از اقران سلطان علی قاینی و عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی واز خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) باشدوبآن مناسبت «شاهی» رقم می‌کرده، که خط اوبشیوهٔ خوشنویسان دربارسلطان یعقوب نزدیک است.

آنچه بخط او دیده‌ام عبارتست از:

هشت قطعه در مرقعهای مختلف، بقلمهای دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشـّقه رستم علی شاهی غفرذنوبه» و «مشـّقه رستم علی» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

دوقطعه از مرقع سیداحمدمشهدی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «مشـّقه رستم علی غفرذنوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول؛

چهارده قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلمهای سه دانگ ودودانگ ونیم دودانگ وکتابت خوش وغالباً بامرکّب الوان که بعضی را مظفرعلی قاطع بریده است ویکی رقم دارد: «بفرمودهٔ حضرت شاه، جهةابراهیم دوات دار، نوشته شد. مشـّقه رستم-علی الشاهی غفرالله ذنوبه وسترعیوبه» وبقیـّه: «کاتبهارستم علی وقاطعها مظفـّرعلی» و«مشـّقه رستم علی الشاهی» در همان کتابخانه.

رسمی = فغفور لاهیجی

۳۲۸) رسول

ازخوشنویسان گمنام قرن دوازدهم بود ویک قطعه بخط وی در موزهٔ کابل است، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، که چنین رقم وتاریخ دارد: «مشـّقه رسول سنهٔ ۱۱۷۰» وظاهراً او همان عبدالرّسول است که درهمان موزه، قطعه‌ای بهمان قلم وباین رقم وتاریخ دارد: «عبدالرّسول سنهٔ ۱۱۶۹».

رشیدا = عبدالرشید دیلمی

رشیدای ثانی = محمدتقی کاتب السلطان

۳۲۹) رضای آشتیانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را استوار وشکسته را نیکو می‌نوشت و ازقوانین اروپائی آگاهی داشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۳۳۰) رضای اصفهانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می‌نوشت وبسال ۱۲۹۰ درگذشت.

۳۳۱) رضای تبریزی

برادربزرگ میرزا محمود امین رسائل است. رقم نگار ولیعهد محمدعلی میرزا قاجار بود. خط شکسته ونستعلیق را خوش می‌نوشت.

۳۳۲) رضای تبریزی - آخوند ملاّ

دارای صفات حمیده وآراسته بفنون علوم بود وهفت‌قلم را نیکوسی نوشت. واعظی خوش‌سخن وادیبی دانشمند وبسیار خوش‌محضر وخوش‌مشرب بود.

وقتی ازتبریز بخراسان وازآنجا بشیراز رفت وسیهمان عبدالرّزاق دنبلی مؤلف تجربة‌الاحرار وبرادران اوشد و دراندك زمانی شهرهٔ شهر گردید و علماء وفضلاء وبزرگان، بدیدارش شادمان می‌شدند.

درزمان جعفرخان زند، دراصفهان بود وازاین شهر بعتبات رفت وسلیمان پاشا والی بغداد، مقدم اورا گرامی داشت. ازبغداد بکردستان سفر کرد وازخسروخان مهربانی دید و ازآنجا بآذربایجان وارسنستان تاقلعهٔ شوشی رفت ودرهمان اوقات عبدالرزاق بیک برای ملاقات ابراهیم خلیل خان از تبریز بقراباغ سفر کرده بود وهمانجادوباره دیدار کردند وابراهیم خلیل خان نیز پایهٔ کمالاتش راچنانکه باید، دریافته، روزبروزباحترامش افزود.

بسال ۱۲۰۸ که آقامحمدخان قاجار عزم تسخیرقراباغ کرد، آخوند در تهران بدربار وی پیوست ومورد عنایت شد وپس ازاندك زمانی درتهران درگذشت.

رضای تبریزی ابن رضی - رجوع بترجمهٔ احوال میرزا رضی شود.

۳۳۳) رضای ترکمان

سپهر گوید که نستعلیق را خوش نوشت وبسال ۱۲۴۰ درگذشت.

---

۳۳۴) رضای شیرازی

سپهر گوید که برادر میرزا علی شمس الادباء بود. نستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۲۸۰ درگذشت.

رضای کر = محمدرضا اصفهانی

رضای کلهر = محمدرضا کلهر

۳۳۵) رضاقلی ادیب - میرزا

درشیراز می زیست. وضع شوخ وظریف داشت وگاهی شعری گفت ونستعلیق را خوش می نوشت. ازخطوط وی دیده ام:

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری، بقلم نیم دودانگ متوسط، با رقم وتاریخ: «حرره الفقیر رضاقلی ادیب شیرازی ۱۳۰۷ غفرله» درکتابخانهٔ آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک نسخه صد پند لقمان، بقلم نیم دودانگ متوسط با رقم وتاریخ: «حرره العبد المذنب الفقیر، رضاقلی ادیب» درکتابخانهٔ آقای حاج حسین آقا نخجوانی، تبریز؛

یک قطعه، بقلم دودانگ ونیم دودانگ وکتابت خفی خوش با رقم: «در دارالسلطنهٔ اصفهان، العبد الفقیر المذنب رضاقلی ادیب» درمجموعهٔ نگارنده.

---

۳۳۶) رضاقلی شاهرخ شاهی

ازهنرمندان وخوشنویسان زبردست گمنام قرن سیزدهم وازآثار هنری وی،

یک مرقع ناخنی ازتصاویر وسه تا ازخطوط عالی، در کتابخانهٔ سلطنتی است که خطوط آن بقلم شش دانگ وچهاردانگ عالی است ورقم وتاریخ دارد: «رقم بندهٔ کمترین درگاه، رضاقلی شاهرخشاهی ۱۲۷۶» که ظاهراً باید از سلازمان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده باشد.

رضای کوزه کنانی = محمدرضا

۳۳۷) رضای نامه نگار

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۲۷۵ در گذشت.

---

۳۳۸) رضای نوّاب یزدی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۱۹۰ در گذشت.

---

۳۳۹) رضای همدانی - حاج میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت وبسال ۱۲۹۰ در گذشت.

---

۳۴۰) رضی آذربایجانی - میرزا

نادر میرزا در کتاب تاریخ وجغرافیای تبریز خود، در ترجمهٔ احوال میرزا رضی دوم، نوادهٔ این میرزا رضی چنین دارد:

«مستوفی دیوان اعلی ووزیر وظائف، خواجهٔ نیک نهاد ودرتبریز محترم ومحتشم باشد. درحسن خط ازجد" معظّم خود نصیب برده، بویژه درخط تحریر که امروز بایران نظیر آن نداریم. ازشعردانی وشعرشناسی بهرهٔ کامل دارد. همواره مجلس او منزل اعیان واشراف وفضلا وظرفاست. اکنون بعلت کبر سن" ازخدمات دیوانی کناره جسته ودرسرای خود محتشمانه بآسودگی نشسته. من نسب آن

خاندان، ازآن رادمرد بخواستم وراه ورسم اجداد پرسیدم که اوخود بهتر داند. بدین شرح نگاشته که بعین اینجا آورم، که شایستهٔ اعتماد واینست صورت آن شرحی که آن دبیر بی نظیر، بخط خود فرستاده:

«جدّ چهارم وپنجم این بنده که میرزاتقی ومیرزایوسف بوده‌اند، ازاحوالشان چیزی معلوم بنده نیست، جز آنکه ازاکابر اعیان واشراف آذربایجان بوده‌اند. میرزا شفیع جدّ سیّم، پسرمرحوم میرزایوسف، تموّل وتجمّل زیادی حاصل کرد. طومارتقسیم املاك آن مرحوم بمهرعلمای عصر که الآن درنزد بنده ضبط است، زیاده بردویست پارچه شش دانگ مستغلات وخانات وحمّامات ودکاکین وقنوات وغیره‌است. اوقاتی که تبریز بتصرّف مأمورین وپاشایان دولت روم رسید، مرحوم میرزاشفیع وجمعی ازمعاریف، جلای وطن مألوف کرده، هرکدام بولایتی و طرفی رفتند، آن مرحوم هم بخراسان رفته دریکی از مدارس آنجا مشغول تحصیل شد. چندی برین احوال بود که نادرشاه، ازفتوحات هندو تسخیرات آن صفحات فراغت بهم رسانیده، بعزم دفع عساکر روسیّه ازآذربایجان وتصفیهٔ آن صفحات تصمیم عزم کرد. چون بمشهد مقدس رسید، معروض افتاد که میرزا شفیع نامی ازاهالی تبریز چندی است درسلك طلّاب مشغول علم است وچنین معلوم میشود که ازجملهٔ معارف رؤسای آذربایجان بوده باشد. آن مرحوم رااحضارفرمودند وشرح حال خود رابعرض نادرشاه رسانید ومورد الطاف شاهانه و بمنصب استیفای خاصّه، سرفراز و ملتزم رکاب شد. پس از تخلیهٔ صفحات آذربایجان ازعساکر روسیّه، منصب وزارت آذربایجان راهم بمرحوم میرزا، تفویض داشتند. این تفصیل را ازقدمای سلسلهٔ خود ازپیران سالخورده شنیده‌ام و جناب مستطاب حاجی ثقة‌الاسلام که نواده وسمیّ آن مرحوم است، مکرّر بیان فرموده‌اند. مرحوم لله باشی رضاقلی خان امیرالشعراء طاب ثراه، نیز درضمن شرح نسب مرحوم میرزارضی، این دومنصب راحسب الاعطای نادری، باسم میرزاشفیع مرحوم نوشته‌اند. تاریخ وفاتشان را تحقیقاً ندانم، گویا

سنهٔ ۱۱٤۰ یا قدری کمتر و زیادتر باشد. در مقبرهٔ سرخاب تبریز مدفون است.

این مرحوم دو پسر داشت، که هر یک در عالم خود طاق و یگانهٔ آفاق بودند، یکی مرحوم میرزا رفیع، که جدّ جناب مستطاب آقائی ثقة الاسلام سلّمه الله است، دیگری، میرزا رضی، جدّ بنده است. احوال و مآثر مرحوم میرزا رفیع اعلی الله مقامه را از اولاد امجاد خودشان خواهند خواست.

اما شرح حال میر زا رضی اجمالاً این است:

بعد از وفات مرحوم پدرش، مایل و راحل سلک نوکری سلاطین شد. در دولت کریم خان زند، بمنصب استیفاء خاصّه، مخصوص گردید و باقتضای فضل و هنر و علوّ نسب و گهر، مناصب و رتبت عالیه یافت. پس از وفات آن پادشاه، در درگاه شاهنشاه سعید، بمنصب استیفای خاصّه نایل آمد و رسایل و ناسجات و فرامین عمده، اعمّ از عربی و ترکی و جغتائی، بعهدهٔ ایشان محول بود، تا نوبت سلطنت و تاجداری بخاقان مغفور [فتح علی شاه قاجار] البسه الله حلل النور رسید، در درگاه آن پادشاه دادگر هنرپرور، اعزاز و اعتباری تمام یافت و بعلاوه استیفای خاصّه، صاحب دیوان رسایل شده در عداد و شمار وزرای کبار دربار شاهنشاهی، محسوب و معدود گردیدند. معروف و مشهور است که از جانب سنّی الجوانب اقدس، خنجری مرصّع مرحمت شده بود که در سلام حضور همایون، از یک طرف لولهٔ کاغذ و از طرف دیگر خنجر بکمر می زده‌اند. از ثقات معاصرین آن مرحوم نقل کرده‌اند که، همان اوقات که این خنجر مرحمت شده بود، در سلام وقت عصر خاقان مغفور، که خواص چاکران با ملزومات معمولهٔ آن عهد، برای شرفیابی آماده شده بودند، یکی از آنها که رشک و حسدی در دل داشته است، بر این حالت اجتماع کاغذ و خنجر در یک کمر، بتمسخر نگاهی کرده بود؛ مرحوم میرزا ملتفت شده بحاضرین فرموده بودند، من تعجب دارم از اینکه اشخاصی را سی سال دیدم که بی سواد و استحقاق و استعداد، لولهٔ کاغذ بکمر زده، هیچ بآنها نخندیدم و حالا که من بامتثال امر و استحقاق خود، خنجری مرحمتی بکمر زده‌ام، بر من می خندند.

رسایل وقطعات خطوط آن مرحوم که درمیان مردم است، هر کدام فهرست فضایل ومآثر ونمودار محامد ومفاخر ایشان است.

درشصت وپنج سالگی دردارالخلافه وفات یافته، درنجف اشرف مدفون هستند.

پسران آن مرحوم منحصربود بوالداین بنده، میرزا رضا طاب ثراه، که برحسب فرامین خاقان مغفور، مأمور بنوکری دربار ولیعهد مبرور گردید و بمناصب عالیه اختصاص یافت؛ من جمله وکالت کلیّهٔ آذربایجان ومنشی باشی گری و استیفای خاصّه. هر کدام ازاین مناصب عالیه رارقم مبارك مطاع ولیعهد مبرور، حاضراست. درایّام استیلای روس بآذربایجان که چندنفر از رؤوس ومعارف و علما را گرفته درارگ محبوس کردند، یکی همین مرحوم بود. درایّام انعقادمصالحه، مستخلص وهمان ایام، مریض وبرحمت خداوند فائز گردید. چهل وچهارسال عمر داشت. وفاتش درهزارودویست وچهل وسه اتفاق افتاد وحسب الوصیّة، درقبرستان وادی‌السّلام نجف اشرف، مدفون شدند. بنده یازده ساله بودم که ولیعهد مبرور، مواجب وتیول آن مرحوم رابالتمام که زاید برهزارتومان می شد، درحق بنده برقراروبرحمت فرمودند، تادوسال دوم جلوس شاهنشاه مبرورمحمدشاه انارالله برهانه، بدارالخلافه رفتم ودرشرفیابی اول بحضورهمایون، پس ازاظهارکمال مراحم ملوکانه، باعطای استیفای خاصّه واقامت دربارهمایون مأمور و مقیم دارالخلافه شدم. سالی که درپائیز آن، شاهنشاه جنّت آرامگاه بدرود تخت وگاه فرمودند، مرخص خانه بودم. پس ازجلوس ابدمأنوس اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه [ناصرالدین شاه] روحنا وروح العالمین فداه، درملازمت موکب همایون، بدارالخلافه رفته به پیشکاری همدان مأمورشدم. قریب یکسال ونیم دراین ولایت بسربرده بعدازآن چندی دردارالخلافه وچندی درآذربایجان، بملازمت رکاب حضرت اشرف ارفع والا، ولیعهد دولت ابدمدت [مظفرالدین میرزا] دامت شوکته، مشغول خدمات مرجوعهٔ مختلفهٔ دیوانی بوده وهستم. انتهی.»

بانجام رسید آنچه این دبیر ازحالت اجداد خود نوشته است؛ من نیز آنچه دانم ازدیده وشنیده، سخنی کوتاه بنگارم :

من ازخط میرزا رضی مرحوم بسی دیده‌ام؛ هرچه نستعلیق نوشته، همه پایهٔ بلند داردوبهائی ارجمند وآن منشورها که بخط اوست ومن دیدم، بس نیک وممتاز است، چنان محکم نگاشته که مانند ندارد. واورا تاریخی است که بفرمان خاقان کبیر [فتح علی شاه] نگاشته بنام. ومن بخط آن بزرگ دیدم که بدوستی ازسپاهان نوشته، که میرزا عبدالوهاب بروستاها رفته ومن به تنهائی تاریخ راهمی نگارم وجزوی چند نوشته‌ام که نزد فلان بخواهی دید. ازآن خط چنان دانم که میرزا عبدالوهاب بدینکار یاراو بوده واین همان مرد جلیل وسیّد نبیل، میرزا عبدالوهاب معتمدالدولهٔ سپاهانی است، که بهمهٔ فضایل نفسانی وجسمانی آراسته وخط نسخ تعلیق وشکسته را سخت نیکو نوشتی وشعرچامهٔ اوبمذاق عرفا بسیار نیکو بود. درحضرت خاقان کبیر بمکانت دستوری بود. این دو دبیر را هم سنگ یکدیگر شناسیم وچون هردو بسالهای بسیار، بجهان کجا آید؟

فرزند این دبیر که وزیر وظایف را پدراست، نیز خطّی نیکو بود ومن دیده‌ام. نبشته های او نیکوست نه چون خط پدر. ومن شنیده‌ام که یکی ازاجداد این خواجه مرتبهٔ وزارت داشت ومخاطبهٔ او ازدیوان رسایل، مستوفی الممالک. تواند بود که، همان میرزا شفیع باشدی. میرزا رضی، رقمی که نایب السلطنه [عباس میرزا] داده بفرستاده بود، چون آن منشی راهی تازه گرفته، من صورت آن نامه بیاورم: «نسخت رقم نایب السلطنه ...».

درتذکرهٔ دلگشا، ویرا ازمستوفیان دربار آقامحمدخان دانسته وخط نستعلیق اورا عدیم النظیر شمرده وقدرت ویرا درانشاء نثر وسرودن نظم، ستوده وتخلص اورا «بنده» ضبط کرده است.

واخترد رتذکرهٔ خود نام وی را «محمد رضی» ضبط کرده است که، دربزم خاصّهٔ سلطانی بارياب ومحرم بوده است ودبیری فاضل وسخّی الطبع وظریف والیف. هم او

خط شکسته ونستعلیق اورا ستوده وتاریخ وفاتش را، مانند صاحب منتظم ناصری سال ۱۲۲۳ در تهران ومدفنش را نجف، تعیین کرده است.

یک نسخه دیوان فتح علی شاه در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که در پشت صفحهٔ اول کتاب، این عبارات بخط شیوای میرزا ابوالفضل ساوجی، نوشته شده است: «این کتاب از خطوط وتحریرات ممتاز مرحوم استاد الادباء والخطاطین، منشی الممالک، میرزا رضی تبریزی است. اگر بعضی از اهالی خط، بدین گونه نسخ تعلیق را بخواهند تحریر کنند، جای شبهه نیست که از عهده نتوانند بیرون آمد، ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً. وانا العبد ابوالفضل بن فضل الله الساوجی فی شهر ذی قعدة الحرام سنهٔ ۱۲۹۵».

آقای جعفر سلطان القرائی در ترجمهٔ احوال میرزا رضی، تعلیقاتی دارند که عین آنها را در اینجا نقل می کنم:

«مرحوم میرزا محمد ثقة الاسلام نیز باستناد تاریخ وجغرافیای تبریز نادر میرزا از قول میرزا محمد رضی وزیر وظایف، تاریخ وفات میرزا محمد شفیع مستوفی را سال ۱۲۲۰ روایت کرده است، یعنی سه سال قبل از مرگ دو پسرش میرزا محمد رفیع و میرزا محمد رضی، واین قطعاً فاسد وبدلائلی که از تاریخ زندگانی افراد این خاندان اتخاذ می شود، غلط و از اشتباهاتی است که در چاپ تاریخ وجغرافیای تبریز نادر میرزا مکرّر روی داده است. میرزا محمد شفیع بدون شک در ایام حکومت کریم خان زند وفات یافته ومسلماً تا غرّهٔ محرم سال ۱۱۷۸ در قید حیات بوده است وآن اوقات در اردوی کریم خان بسر می برده وچند ماه بعد بازبه تبریز بر گشته است و گویا بفاصلهٔ شش ویا هفت سال دیگر در حدود سال ۱۱۸٤ ترک هستی گفته ومؤیّد این مطلب است، نوشتهٔ خود میرزا محمد رضی وزیر وظایف، در حالات جدّش میرزا محمد رضی مستوفی در همین مقاله که می گوید: «بعد از وفات مرحوم پدرش [میرزا محمد شفیع] مایل وراحل سلک نوکری سلاطین شده در دولت کریم خان زند بمنصب استیفاء خاصّه مخصوص گردید.»

«لله باباشی در روضة الصفای ناصری تاریخ مرگ میرزا محمد رضی را در سال ۱۲۴۳ می نویسد، البته غلط واشتباه است ووفاتش چنانکه در منتظم ناصری وانجمن‌خاقان ورياض الجنّة ونگارستان دارا نیز تصریح یافته در هزار ودویست وبیست وسه در طهران قطعی است، پس از مرگ، جنازهٔ اورا بامر فتحعلی شاه بنجف نقل کردند ودر آنجا بخاکش سپردند. زينة التواريخ که تاریخ مبسوطی است وبادستور فتحعلی شاه تدوین یافته از تألیفات اوست، مرد کم حوصله وبسیار تندخو بوده، بشعر وشاعری کمتر رغبت می نمود، گاهی باشارهٔ سلطان مذکور قصیده یاشعری بفارسی وترکی وعربی می ساخت وبنده تخلص می کرد وقطعهٔ نیز ازاو دیدم که بنده رقم کرده بود.»

«پسر او میرزا رضا وزیر وظایف ملقب به محتشم الملک است. اومرد خیّری بود در محلهٔ ششگلان خانه ومسکن داشت. پسرش میرزا رضی خان اکنون در قید حیات است. نام رضی ورضا درآبا واجداد این خاندان مکرر است. نسب ایشان از محتشم الملک باین طریق است:

میرزا محمد رضا وزیر وظایف ملقب بمحتشم الملک بن میرزا محمد رضی (وزیر وظایف) بن میرزا محمد رضا بن سید میرزا محمد رضی مستوفی (معروف بحسن انشاء و خط) بن میرزا محمد شفیع مستوفی.

نام خانوادگی اولاد واحفاد میرزا رضای وزیر وظایف محتشم الملک، محتشمی است و در افراد آنها نیز اسم رضی ورضا همچنان دور می زند.»

---

۳۴۱) رضی آذربایجانی - میرزا

نوادهٔ میرزا رضی آذربایجانی سابق الذکر وخود وزیر وظایف آذربایجان بود. نستعلیق را خوش می نوشت وشکسته راچون استادان متقدم. بقول سپهر بسال ۱۲۹۹ درگذشت، که درست نیست و بقول صاحب المآثر والآثار بسال ۱۳۰۵ وفات یافته است.

(برای مزید اطلاع از احوال وی، بترجمهٔ حال میرزا رضی اول مراجعه شود).

---

۳۴۲) رضی الدین

خوشنویس گمنامی از قرن دهم بود و بخط وی، قطعه ای از مرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «بندهٔ کمترین رضی الدین».

---

۳۴۳) رضی شیرازی - میرزا سیّد

فرزند میرزا محمد مستوفی شیرازی بود. مقدمات علوم را آموخته بود و خط نستعلیق و شکسته و سیاق را، خوش می نوشت و از محاسبات دفتری، بهرهٔ کافی داشت. شعر می گفت و «بلند اقبال» تخلص می کرد.

بسال ۱۲۴۵ متولد شده و در تاریخ تألیف فارسنامهٔ ناصری (سال ۱۳۰٤) درگذشته بود.

---

۳۴٤) رضی شیرازی - حاج میرزا سیّد

فرزند حاج میرزا علی شیرازی، در علوم ادبی و لغت عربی و خطوط، خصوصاً نستعلیق، دست داشت. بسال ۱۲۷۸ از شیراز بتهران آمد و در وزارت امور خارجه بخدمت مشغول شد. از درستکاری بمقامات عالی رسید. گاهی شعری می گفت و هنگام تألیف فارسنامهٔ ناصری (۱۳۰٤) هنوز می زیست.

---

۳۴۵) رفیع الدین محمد - میرزا

فرزند میر محمد حسین، شاعری با کمال و صلاح و مقبول عامّه بود و از همهٔ علوم ربطی داشت. شعرش خالی از لطف نبود. نستعلیق را با نمک می نوشت.

زمان تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) در سنین جوانی بود.

رفیقی = مجنون هروی

رفیقی = محمود شهابی

رفیقی = کمال الدین محمود

رکن الدین مسعود (حکیم رکنا) = مسعود

رکن الملک = سلیمان خان

۳۴۶) روح الله افصحی

از کاتبان گمنام دولت عثمانی بود و بخط وی، یک نسخه دیوان ریاضی، در کتابخانهٔ ایاصوفیهٔ استانبول است که بنام سلطان بایزید، بقلم کتابت متوسط نوشته است وچنین رقم دارد: «ناسخه افقرالعباد الی الملک الغنی داعی الدوله، روح الله الشهیر بافصحی، تجاوزالله عن خطیاته».

روح الله هروی = میرک

روحانی = علی

۳۴۷) روزبهان

فقط سپهر نام او را آورده، گوید که از خوشنویسان شیراز و بسال ۹۲۰ درگذشته است.

یک نسخه اسکندرنامهٔ نظامی، در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین رقم وتاریخ دارد: «تمت الکتاب ... علی ید الفقیر الحقیر روزبه الکاتب الشیرازی، غفرالله ذنوبه، فی بیست وسیوم شهر ربیع الاول سنهٔ احدی عشرو الف من سنة الهجریة» و«تمت الکتاب شرف نامهٔ اسکندری فی اواخر شهر ذوالحجّة سنة عشروالف الهجریة النبویة» وشاید که این نسخه بخط همان خوشنویس باشد که سپهرنام اورا آورده‌است وسهواً بجای «روزبه» «روزبهان» ضبط کرده است، واگرچنین باشد، سال وفات اورا نیزمانند بسیاری ازسنوات وفیات، بتسامح گذرانیده

است ، زیرا که حیات وی تا سال ۱۰۱۱ چنانکه گذشت ، مسلّم است.

روشن‌رقم	=	محمد اسمعیل عاقل
روشن‌قلم	=	هدایت‌الله
رئیس‌الخطاطین	=	ابوتراب اصفهانی
رئیس‌الرؤسا	=	باباشاه اصفهانی

ز

زبدهٔ آفاق	=	عبدالرزاق
زرین‌قلم	=	هدایت‌الله
زرین‌قلم	=	حسن
زرین‌قلم	=	عبدالحسین خوانساری
زرین‌قلم	=	شاه‌محمود نیشابوری
زرین‌قلم	=	محمدباقر ـ حافظ
زرین‌قلم	=	محمدحسین کشمیری
زرین‌قلم	=	محمدمراد کشمیری
زرین‌قلم	=	محمود ـ شیخ کمال‌الدین
زرین‌قلم	=	هدایت‌الله
زرین‌قلم اکبرشاهی	=	محمدحسین کشمیری

۳۴۸) زکی دده

ازمردم بورسه وشیخ مولوی‌خانهٔ اسکدار وکتابدار کتابخانهٔ کامل پاشا بود. کتابتهای خوش بسیار کرده وبقول میرزاحبیب، بسال ۱۲۹۷ درگذشته‌است. بخطوی دیده‌ام، لوحهٔ سنگ قبر مصطفی غالب، داماد رفعت‌پاشا، که درقبرستان مجاور بقعهٔ امیرسلطان دربورسه، برپاست وبقلم یکدانگ کتیبهٔ خوش نوشته‌است وتاریخ ورقم دارد: «سنهٔ ۱۲۶۹، نمقّه زکی دده».

---

۳۴۹) زیب‌النّساء بیگم

دختر عالمگیر پادشاه هندوستان، ازدلرس بانو، دخترشاهنوازخان صفوی، بسال ۱۰۴۸ متولد شد.

این بانوی دانشمند هنرمند، بادبیات فارسی وعربی آشنا و حافظ کلام‌الله بود وشعرمی گفت وصاحب دیوان است. ازخطوط، جزنستعلیق، نسخ وشکسته را خوش می‌نوشت وبترفیه حال اهل فضل وهنر، می کوشید و جمعی ازدانشمندان و شاعران ومنشیان وخوشنویسان، درسایهٔ عنایت اوسی زیستند وبعضی کتابها ورسالات بنام وی پرداخته‌اند ومیرزامحمد سعید اشرف مازندرانی، درمدیح اواشعاردارد.

صاحب کتاب خیرات حسان ونتایج الافکارآورده‌اند که ازفرط مناعت، در تمام‌عمر، همسرنگزید وبسال ۱۱۱۲ در گذشت.

۳۵۰) زینب سلطان

دخترمقصودعلی خوشنویس است، ولی ترجمهٔ احوالش را ضبط نکرده‌اند. یک نسخه «دیوان شریف» در کتابخانهٔ مدرسه سپهسالار بخط وی است، که بقلم کتابت خفی خوش، نوشته‌است ورقم دارد: «کتبتها بنت مقصودعلی، زینب سلطان».

(رجوع شود بترجمهٔ احوال مقصودعلی).

۳۵۱) زین‌الدّین جامی

ازکاتبان گمنام نیمهٔ دوم قرن نهم ونیمهٔ اول قرن دهم بود. وبخط وی دیده‌ام یک نسخه دیوان حافظ در The Walters Art Gallery شهربالتیمور آمریکا، که بقلم کتابت متوسط، بشیوهٔ اظهر، نوشته‌است و رقم وتاریخ دارد: «زین الدین بن رحمن جامی سال ۹۱۸».

زین‌الدین = محمود

۳۵۲) زین‌العابدین

خوشنویس گمنام قرن یازدهم وقطعه ای بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم سه دانگ خوش، با رقم: «کتبه فقیر زین العابدین».

---

۳۵۳) زین العابدین

هفت قلمی گوید که مردی خلیق وشیرین زبان وملازم حضور اکبر پادشاه ثانی (۱۲۰۳-۱۲۲۱) هندوستان بود. درخط نستعلیق، شاگرد اعزّ الدین بود و درطغرانویسی مهارت داشت. بسال ۱۲۲۸ دردهلی درگذشت.

---

۳۵٤) زین العابدین آبشوری

درجامع مفیدی است که درنوشتن خط نستعلیق مرتبهٔ عالی یافت وباوجود حسن خط، بانواع کمالات وفضایل وتقوی آراسته بود. شعرسی گفت و دیوانش متداول است. درتعلیم خط مهارت داشت وآداب تعلیم را بشاگردان درلباس نظم ادا می کرد. دراواخر دولت شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) بدرود زندگی گفت.

---

۳۵۵) زین العابدین شیرازی

فرزند محمد جعفر شیبانی ازاولاد محمد حسین خان شیبانی کاشانی (جد ابونصر فتح الله خان شیبانی) است که مدتها در استرآباد باترکمنها محاربه کرد ودردولت قاجاریه معزّز می زیست. خود میرزا زین العابدین درشیراز سمت استیفا وپیشکاری حسینعلی میرزا فرمانفرما را داشت وبقول رضاقلیخان هدایت، درنستعلیق ثانی میرعماد ودراخلاق بی مانند بود.

سپهر تاریخ وفات ویرا سال ۱۲۹۰ ضبط کرده، که درست نیست وهنگام تألیف مجمع الفصحاء (سال ۱۲۸۸) درگذشته بوده است.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ ورقم : « تمّت الکتاب . . . فی تاریخ یوم الخمیس نهم شهر ربیع الاولی سنهٔ ۱۲۴۲ اثنین واربعین و الف من الهجرة ، بیدالحقیر زین العابدین ابن حاج محمد جعفر شیرازی . . .» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران ؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی، بهمان قلم، با تاریخ و رقم : « تمت الکتاب مخزن الاسرار . . . فی یوم الخمیس یازدهم شهر شعبان ، علی ید الحقیر فقیر سراپا تقصیر، زین العابدین شیرازی. سنهٔ ۱۲۴۵ » درهمان کتابخانه .

۳۵۶) زین العابدین شیرازی

نوادهٔ میرزا محمدحسین نایب الصدر و داماد میرزا ابوالقاسم فرهنگ، فرزند وصال شیرازی بود . نستعلیق راخوش می نوشت وتا سال ۱۳۱۶، تاریخ تألیف طرائق الحقایق، هنوز می زیست .

۳۵۷) زین العابدین خان کاشانی

فرزند محمد حسین خان کاشانی است . وقتی وزارت شیراز را داشت . نستعلیق رابقول سپهر، ازاساتید سلف کمتر نمی نوشت . بسال ۱۲۳۲ در گذشت .

۳۵۸) زین العابدین خان کاشانی

فرزند محمدعلی خان کاشانی، برادرزادهٔ فتح علی خان، ملک الشعراء بود . دردربار فتح علی شاه قاجار منصب استیفا داشت . سپهر گوید که نستعلیق را بشیوهٔ میرعماد، خوش می نوشت وخط سیاق را چنان تحریر می کرد که فردهایش سرمشق اهل سیاق بود وشکسته را نیکو می نوشت .

میرزا سنگلاخ گوید که وقتی بکاشان رفتم ، نزد من تعلیم خط گرفت .

از آثار وی دیده‌ام:

یک قطعه سیاه مشق، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ، در کتابخانهٔ ملّی تهران که رقم دارد: «بجهة مخدوم محمد حسن خان نوشته بودم، اینجا آمده فرمایش کردند تمام شود. تحریراً شهر ذیقعدة الحرام سنهٔ ۱۲۴۴» وظاهراً بخط همین محمد حسن خان در بالای قطعه نوشته شده است: «خط میرزا زین العابدین کاشی»؛

کتیبهٔ اطراف تمثال فتح علیشاه که در روی سنگ قبر او در قم است و رقم زین العابدین دارد، ظاهراً بخط همین خوشنویس است.

۳۵۹) زین العابدین قزوینی

فرزند میرزا محمد شریف قزوینی، از شاگردان بی واسطهٔ میرزا محمد رضای کلهر و ملقب به ملک الخطاطین است.

بگمانم بعد از میرزا رضای کلهر کسی بشیوائی و زیبائی او، نستعلیق را ننوشته است. ملک الخطاطین هم مشّاق و هم کاتب زبردست سریع الکتابه بود. از مستوفیان دربار و هنگام مسافرت ناصر الدین شاه باصفهان بسال ۱۲۶۰ ملتزم رکاب و تا اوایل دورهٔ مظفر الدین شاه جزو کاتبان دار التألیف وزارت انطباعات بود.

از آثار گرانبهای وی کتابهای بسیاری است که بخط او بچاپ سنگی رسیده و از آن جمله است:

قانون الرّیاضة فی سبیل الهدایة، بخط نستعلیق کتابت و دودانگ عالی و کتابت نسخ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «قد تمّت... علی ید... ابن محمد شریف، زین العابدین، فی شهر شوال المکرم سنهٔ ۱۳۱۱» که در تهران بچاپ رسیده است؛

سفرنامهٔ عراق ناصر الدین شاه، بقلم نیم دودانگ عالی، که بتاریخ جمادی‌الآخرة سال [illegible] در تهران بچاپ رسیده است؛

عالم‌آرای عباسی، بقلم کتابت خفیّ‌ودودانگ عالی، که درتهران بچاپ رسیده است؛

بستان السّیاحة، بقلم کتابت ونیم دودانگ‌خوش، که بسال ۱۳۱۰ چاپ شده است؛

دیوان حکیم سوری، بقلم دودانگ و کتابت‌و کتابت‌خفی‌عالی، که‌بسال ۱۳۲۲ نوشته‌است‌وتقی‌دانش،ضیاء لشکر که خود از خوشنویسان وخط شناسان بوده درآن نسخه نوشته است: «این نسخهٔ مطلوب... باسعی وافر، و یکسال مجاهدت... ببهترین خط، بهترین نویسندهٔ این عهد همایون، جناب میرزا زین العابدین خان ملک‌الخطاطین ترقیم پذیرفت... سنهٔ ۱۳۲۳ ئیلان ئیل ترکی»؛

ابدع البدایع شمس‌العلماء قریب، بقلم کتابت و دو دانگ خوش. که بتاریخ سال ۱۳۲۸ چاپ‌شده است؛

مثنوی گنج زر، بقلم کتابت‌ودودانگ‌عالی، بسال ۱۳۳۰؛

نامهٔ احمدی، بقلم کتابت عالی، بسال ۱۳۳۲؛

احسن الاخلاق، بقلم کتابت و دودانگ خوش، بتاریخ جمادی‌الآخرة سنهٔ ۱۳۳۲؛

دیوان حافظ که بسال ۱۳۱٤ بچاپ رسیده است.

س

ساکت	= غلامرضای شیرازی
سالم	= عبدالغفار
سام‌سوار	= نورای اصفهانی

۳۶۰) سام میرزا صفوی

ابوالنصر سام میرزا، فرزند شاه اسمعیل اول، پادشاه صفوی است. بتاریخ ۲۱ شعبان سال ۹۲۳ متولد شد و کودکی بود، که شاه اسمعیل ویرا بفرمانروائی خراسان نامزد کرد و با جمعی از ارکان دولت بسوی هرات گسیل داشت و او تا هنگام مرگ شاه اسمعیل (سال ۹۳۰) باسمت حکمرانی در خراسان می‌زیست. چون نوبت سلطنت بشاه طهماسب برادرش رسید، سام میرزا علم طغیان برافراشت و مدتها با برادر در کشمکش بود، تاسرانجام گرفتار و زندانی شد و همچنان در زندان بود، که شاه طهماسب درگذشت و شاه اسمعیل ثانی بسلطنت نشست و سام میرزا را باسایر شاهزادگان تباه کرد و این واقعه بسال ۹۸۳ اتفاق افتاد.

سام میرزا با همهٔ گرفتاری و کشمکش که در دوران زندگی داشت، مردی سخندان و هنرمند و هنرپرور بود و نستعلیق را خوش مینوشت و شعر میگفت و تذکرة-الشعرای وی باعنوان «تحفهٔ سامی» نمونهٔ سخندانی و احاطهٔ او بادبیات فارسی است.

ازخطوط وی یک قطعه در مرقعی از کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است که بقلم نیم دودانگ متوسط بزر تحریردار نوشته و متن آن اینست:

« شاها بتو بس که هرزمان مشتاقم گفتن نتوانم که چسان مشتاقم
توشاهی وچاکر ودعاگوی توام تو جانی و بندهٔ بجان مشتاقم

کتبه غلام شاه، سام ».

۳۶۱) سامی

از نستعلیق نویسان قرن سیزدهم وچهاردهم عثمانی واستاد خلوصی خوش‌نویس سابق الذکر است. ازآثار وی چند کتیبه دیده‌ام باین قرار:

دولوحه بقلم دودانگ ویک‌دانگ کتیبهٔ خوش، بااین عبارات «هوالسمیع العلیم. نمقّه سامی غفرذنوبه ۱۳۱۹» و «یاحضرت پیر سید عبدالقادر گیلانی. نمّقه المذنب سامی غفرله»؛

دیگر کتیبهٔ تیمچه‌ای نزدیک میدان بایزید استانبول، بقلم کتیبهٔ چهار دانگ خوش، بارقم: «نمّقه سامی ۱۳۱۴».

ساوجی = ابوالفضل

ساوجی = فضل‌الله

ساوجی = محمد

۳۶۲) سایرا

اصلاً مشهدی بود، ولی سالها دراصفهان اقامت داشت وبکتابت روزگار می گذرانید. درتکیهٔ حیدر، واقع درچهارباغ، حجره‌ای داشت وخاطراز قیدتعلّقات پرداخته بدرویشی وقناعت ساخته بود. خط نستعلیق را خوش مینوشت وشعررا درست می‌سرود. هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (حدودسال ۱۱۰۰) هنوز می زیست.

سبحانی = محمدصالح کشفی

سبزعلی مشهدی = سلطان‌علی سبزمشهدی

ستاران = محمدبن عبدالله - ابولیث

۳۶۳) سج بهان

شاگرد عبدالرشید دیلمی درنستعلیق وشاگرد کفایت‌خان درشکسته بود.

هفت قلمی مشق وقطعه و کتابت ویرا توده توده دیده است، ولی من حتی سطری هم از خطوط وی را ندیده ام. درحدود سال ۱۰۷۰ درهندوستان درگذشته است.

---

۳۶۴) سده رای

درشاهجهان نامه است که ازقوم کاتیهٔ الله آباد هندوستان وپیشکارخالصهٔ دولتی بود. خط نستعلیق را ازمیرمحمدموسی هندی، خوشنویس دربارمحمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱) تعلیم گرفته وبطرزاستاد، خوب می نوشت وشکسته را بشیوهٔ درایت خان می نوشت. بجمع خطوط خوشنویسان علاقه داشت ومجموعه یی مزیّن از خطوط متقدمین ومتأخرین گردآورده بود.

سراج حسینی = یعقوب

۳۶۵) سرب سکهه رای

ازشاگردان حافظ نورالله هندی (قرن سیزدهم) بود ویک قطعه بقلم دودانگ کتابت متوسط، درموزهٔ باستانشناسی دهلی بخط وی موجوداست.

سروقد = ابوتراب اصفهانی

سرّی = سیدعلی

سعدالدین = محمدلکنهوی

سعدالملک = حسین قلیخان مافی

سعیدا = محمداشرف

سعیدا = محمدسعیدلاهیجی

۳۶۶) سعیدخان - میرزا

درزمان ناصرالدین شاه قاجار، مدتها وزارت امورخارجه راداشت. خودرا از

اولاد خواجه عبدالله انصاری می دانست. از علوم ادبی فارسی و عربی بهرهٔ کافی داشت وشعر فارسی و تازی خوب می گفت. نستعلیق را استوار وشکسته را درست می نوشت.

ازخطوط وی مرقّعی در کتابخانهٔ سلطنتی است، که بقلم سه دانگ و کتابت متوسط از اشعار مختلف نوشته ورقم کرده است: «لمحرّره سعید».

---

۳۶۷) سعیدخان ـ میرزا

سپهر گوید که منشی حضور وفرزند میرزا تقی خان مجدالملک بن حاجی میرزا محمدخان مجدالملک بود. نستعلیق را خوش وشکسته را استوار می نوشت واز نقاشی بهره داشت و بریاضیات وجغرافیا آشنا بود. تاسال ۱۳۲۰ هنگام تألیف تذکرهٔ سپهرمی زیست وبشغل وزارت وظایف واوقاف مشغول بود. وتقریباً عین همین ترجمهٔ احوال را دربارهٔ میرزا تقیخان مجدالملک (که ذکر آن گذشت) آورده است.

سکندر	=	میر چلمه
سلجوقی	=	محمدحسین خلیفه
سلطان بایزید	=	بایزیددوری

۳۶۸) سکندر

از کاتبان گمنام قرن یازدهم هندوستان بود ویک نسخه دیوان حافظ، وقتی بخط وی دیده ام که بقلم کتابت متوسط نوشته بود وچنین تاریخ و رقم داشت: «بحسب الفرمودهٔ .. حسام الدین خان سلّمه الله تعالی وابقاه، بتاریخ بیست وهفتم ماه رمضان المبارک بخطّ فقیرالحقیر اضعف العباد، سکندر، در دارالسّرور برهان پور تحریریافت. سنهٔ ۱۰۵۰ اللّهم اغفرلی ولصاحبه ...»

---

۳۶۹) سلطان حسین

غیر از سلطان حسین تونی آتی الذکر است و این یک شاید یک قرن پیش از او می زیسته و محتمل است جزو خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو بوده که بشیوهٔ عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی می نوشته است. از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه دیوان کاتبی، بقلم کتابت جلّی متوسط، با تاریخ و رقم: «تمّ الکتاب... الموسوم به دلربای، فی یوم الاربعا سلخ شهر صفر ختم بالخیر والظفر، سنهٔ ثلث وتسعین وثمانمائة... کتبه اقل العباد سلطان حسین» در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول؛

یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد الاقل العباد سلطان حسین» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم «عبده سلطان حسین، غفر ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

---

۳۷۰) سلطان حسین تونی

شاگرد میرحسین باخرزی واز کتّاب مقرّر بود ونستعلیق را هم جلّی وهم خفی، خوش مینوشت. از خراسان بعراق آمد و چندی در سلک خوشنویسان دستگاه فرهاد خان قرامانلو منتظم بود.

سپهر وفاتش را سال ۱۰۳٤ ضبط کرده و چون فرهاد خان بسال ۱۰۰۷ کشته شده و صاحب گلستان هنر متذکر است که: «در آخر از خراسان بعراق آمد»، باید ظاهر آمد تی پیش از سال ۱۰۳٤ در گذشته باشد.

از خطوط وی دیده ام:

یک قطعه از مرقّع شاه عباس، بقلم دودانگ خوش، با رقم: «العبد سلطان حسین التونی» در کتابخانهٔ خزینه اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ جلی و کتابت خوش، با رقم: «خادم

باخلاص عرض بساط بوسی می کند و همیشه بفاتحه و دعای دولت ابدپیوند اشتغال دارد. سلطان حسین» در کتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول؛

یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «امید که بنظر شریف عالیحضرت ایالت و حکومت پناه شوکت و عظمت دستگاه محمد اسمعیل قلی خانا درآید. حسب الفرمودهٔ خدّام خواجه میرزا بیگ سمت تحریر یافت، در دارالمؤمنین تون. کتبه العبد المذنب المحتاج، سلطان حسین، غفر ذنبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

---

۳۷۱) سلطان حسین جمشید

از خوشنویسان معاصر مؤلف رسالهٔ «ریحان نستعلیق» (که بسال ۹۸۹ تألیف شده است) و مصنّف کتابت یک نسخه از سبحة الابرار جامی را که پدر او ببهای گزاف از وی خریداری کرده است، باو نسبت می دهد.

صاحب قواعد خطوط، او را شاعر و تخلّص او را «عیالی» ذکر کرده است و ضمن خوشنویسان معاصر خود، جزو شاگردان محمد قاسم شادیشاه آورده است.

---

۳۷۲) سلطان حسین هروی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم بود و نسخه‌ای از حالنامهٔ عارفی بخطّ وی در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد سلطان حسین الهروی، علی سبیل السّرعة، فی شهور سنهٔ ۹۶۳ بدارالفاخرهٔ بخارا... در خانقاه.. قطب الاولیا خواجه محمد پارسا، قدّس سرّه، نوشته شد.»

---

۳۷۳) سلطان حمید میرزا

مرقّعی بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی ایران است، بقلم از چهاردانگ تا دودانگ

متوسط، که چنین رقم وتاریخ دارد : «مشقه سلطان حمید بن نصرة الدوله، فی شهر رجب سنهٔ ۱۲۷٦».

سلطان الخطاطین = سلطان علی مشهدی

۳۷٤) سلطان علی او بهی

درمجالس النفایس آمده است که از مردم متعین خراسان ومردی پاکیزه و روزگار دیده وشاعری خوش طبع بود وخطوط رانیکو می نوشت ودرلباس وظاهر خود تکلف بسیار میکرد.

درمذکر احباب است که، درحدود سال ۹۰ حیات داشت وباسلطان علی مشهدی همسری میکرد ومیگفت :

گرچه آن سلطان علی ازمشهد است لیک این سلطان علی از اوبه است

مدتی در بخارا زیست ودرسنین یکصدونه سالگی درهمان شهردرگذشت و همانجا بخاك سپرده شد.

---

۳۷۵) سلطان علی خوارزمی

متقدمین تذکرنویسان ذکرنام ویرانکرده اند ولی کلمان هوار ومیرزا حبیب گویند که، وی ازنقشبندیه بود ودرزمان سلطان سلیمان عثمانی (۹۲۶-۹۷٤) به استانبول آمده درجوارمزار ابوایوب انصاری مسکن گزید ووظیفه خوارسلطان شد.

نیزهردو گویند که وی ازشاگردان عبدالرحیم انیسی بود وخطوط خود را رقم : «سلطان علی الکاتب» میکرد. واگرچنین باشد قطعه ای بقلم نیم دودانگ وکتابت خفی خوش، با رقم «کتبه العبد المذنب سلطان علی الکاتب غفرالله ذنوبه» بخط وی درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران است.

وفات سلطان علی خوارزمی را بسال ۹۱۹ ضبط کرده اند، که اگراین تاریخ صحیح

باشد، هفت سال پیش از جلوس سلطان سلیمان است و باید در زمان سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) باستانبول رسیده باشد.

(بترجمۀ احوال و آثار سلطان علی مشهدی رجوع شود).

۳۷۶) سلطان علی سبز مشهدی

بعضی نام ویرا سبز علی مشهدی ضبط کرده اند، مانند صاحب مناقب هنروران وخط وخطاطان. آقای سرورخان گویای افغان مصحح وناشر فصلی از خلاصة الاخبار «سبز» را «شیر» خوانده است، و گویا «مولانا علی شیر مشهدی» که در مرآة العالم آمده وبعنوان یکی ازمشاهیرخطاطان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا معرفی شده است و«بصفای خط وطرز نیکو ازاکثرخوشنویسان نستعلیق ممتاز بود وامیرعلی شیرنوائی خط اورا براکثر خطوط ترجیح می نمود» نیز همین سلطان علی سبز باشد، که کاتب نسخه بسبب تداخل نام «امیرعلی شیر» و «علی سبز» مشتبه شده ونقطه گذاری اسم را چنین کرده است؛ ومؤید این نظر آنکه صاحب تذکرۀ بی نام گوید: «سلطان علی سبز مشهدی سالها در کتابخانۀ معمورۀ حضرت میر [علی شیر] کتابت میکرده وبحظّی اوفر بهره ور بوده است.»

در تحفۀ خطاطین، وی بعنوان «علی سبز» ضبط شده ولفظ «سبز» را باحسن صورت خط وی وخط سبزخوبان متناسب آورده است.

سلطان علی سبز، ازشاگردان بی واسطۀ سلطان علی مشهدی است وصاحب مناقب هنروران، نسبت ویرا باسایر شاگردان مشهدی، مانند برجیس باسایرسیّارگان دانسته است. صاحب تذکرۀ بی نام گوید که، نستعلیق را بغایت صاف و بر اصول نوشته و کمال این مرتبه را بتعلیم سلطان علی مشهدی یافته است.

۳۷۸) سلطان علی شیرازی

از کاتبان گمنام معاصر سلطان علی مشهدی بود وبخط وی یک نسخه مفاتیح-

الاعجاز لاهیجی، درکتابخانهٔ واتیکان ایتالیاست، که بقلم کتابت متوسط نوشته است، با تاریخ سال ۹۰۳.

۳۷۸) سلطان علی قاینی

درویش سلطان علی قاینی، شاگرد اظهر تبریزی ومعاصروقرین سلطان علی مشهدی است.

ابتدا در تبریز، کاتب دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق قو یونلو (۸۸۴-۸۹۶) بود ورعایتهای کلی ازآن امیرسی دید وبهمین مناسبت «یعقوبی» رقم می کرد.

پس ازمرگ سلطان یعقوب، مدتی باز در تبریزمی زیست ودر دربار رستم بن بایسنغربن یعقوب (۸۹۸-۹۰۲)، همچنان بکار کتابت اشتغال داشت وبنام وی نیز «رستمی» رقم میکرد.

ازتبریزسفری بحجاز کرد ودرخانهٔ کعبه مجاورشد وپس ازچندی بخراسان رفت وبدربار سلطان حسین میرزا بایقرا، که مرکز دانشمندان و محفل شاعران و مجمع هنرمندان بود؛ راه یافت وهم بمناسبت قربت باین سلطان «سلطانی» رقم میکرد وبتعلیم فرزندان وی مشغول بود.

سلطان علی هنگام اقامت هرات، جزء مجلسیان امیرعلیشیرنوائی گردید و ملازمت نورالدین عبدالرحمن جامی را یافت وبوی ارادت می ورزید، و ازآن پس جزبکتابت آثارنظم ونثرجامی، بکاردیگر نمی پرداخت و چنانچه تکلیف کتابت دیگری بوی می شد، اجرت کتابت راچنان سنگین مطالبت می کرد، که پرداخت آن دشوار می نمود.

سلطان علی قاینی بفضایل اخلاق موصوف ومردی درویش صفت بود. شعر می گفت ومعدودی ازاشعار وی بخط خوداوموجوداست.

محمد قصّه خوان درتذکرهٔ خود شیوهٔ سلطان علی قاینی راشابه شیوهٔ سلطان علی

مشهدی دانسته وصاحب تذکرهٔ ریحان نستعلیق، نام وی راجزو جمعی آورده است که غیرطرز سلطان علی مشهدی می نوشته اند.

آنچه از خطوط وی استنباط میشود، اینست که شیوهٔ سلطان علی مشهدی را پیروی نکرده وروش استاد خود واستاد سلطان علی مشهدی، یعنی اظهر تبریزی را اخذ وتکمیل نموده وبا صافی وملاحت بیشتر نوشته و کتابت وقلم خفی را ازمشق و قلم جلی، خوشتر نوشته است.

سلطان علی قاینی اگرچه بخوشنویسی خط نستعلیق معروف است؛ آثاری از خطوط اصول وی هست که استادی اورا درنسخ ورقاع نیزحاکی است.

وفات سلطان علی قاینی بسال ۹۱٤ اتفاق افتاده است.

ازآثار موجود وی که دیده ام عبارتست از:

یک نسخه دیوان کامل جامی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که عناوین و چند سطر آخر آن بقلم رقاع کتابت خوش است وچنین تمام میشود: «قد وقع الفراغ من کتابة هذه الدّواوین، بتوفیق الملک المبین، علی یدی الفقیر المحتاج الی رحمة الله الغنی سلطان علی القاینی، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی شهر ربیع الاول سنة ثمان و تسعین وثمانمائة الهجریّه.»، در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه ظفرنامهٔ تیموری شرف الدین علی یزدی، بقلم نستعلیق کتابت و عناوین بقلم رقاع خوش، که چنین رقم وتاریخ دارد: «قد تمّ ... علی ید العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله الغنیّ، سلطان علی القاینی، تجاوزالله عن سیّآته. یوم الجمعة عشرین شعبان المعظم سنة اثنی وتسعین و ثمانمائة ...»، در کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران؛

یک نسخه زبدة الحقایق عین القضاة همدانی، بقلم نستعلیق کتابت جلی خوش، با رقم وتاریخ: «تمت کتابة کتاب الزبدة المنسوب ... عین القضاة همدانی ... علی یدی الفقیر سلطان علی الیعقوبی. سنة أربع وثمانین و ثمانمائة.»، از کتابهای موقوفهٔ کتابخانهٔ حظیرهٔ شیخ صفی الدین دراردبیل، که اکنون در کتابخانهٔ عمومی

لنین گراد است؛

یک نسخه دیوان أمیرعلیشیر نوائی (ترکی)، بقلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم:

«تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب، علی ید الفقیر الحقیر، سلطان علی۔القاینی.»، در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

از قطعات خط قاینی جزیک قطعه که در کتابخانهٔ سلطنتی است وبقلم دودانگ ونیم دودانگ خوش نوشته ورقم: «حرّره الغریب سلطان علی القاینی» دارد، درمجموعه های ایران چیزی ندیده ودر مقابل قطعات متعدد در کتابخانه های استانبول دیده‌ام. ازجمله:

۱۵ قطعه درمرقّعات کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، بقلمهای ازچهار۔دانگ تاغبار، که غالباً دودانگ ونیم دودانگ وکتابت خوش وعالی است، بارقم وتاریخهای:

«کتبه باشارة خلیفة الله فی الارضین ملاذ الاعاظم والملوک والسلاطین.

دیباچهٔ نامهٔ آلهی   فهرست کتاب پادشاهی

شاه ملکان ابوالمظفر   زیبندهٔ ملک هفت کشور

علی ید الفقیر الی الله الغنی، سلطان علی الیعقوبی، زیّن بالخیر صحایف حاله بحق محمد وآله، ۸۸۷» و «مشّقه العبد الغریب سلطان علی یعقوبی» و «مشّقه سلطان علی السلطانی». و لکاتبه:

آن شوخ جفا پیشه بلای دل ما شد

باز این دل دیوانهٔ ما را چه بلا شد

سلطان علی الیعقوبی.» و «مشّقه سلطان علی الیعقوبی». و «کتبه العبد الغریب سلطان علی الیعقوبی...» و «مشّقه سلطان علی الیعقوبی، فی یوم نوروز السلطانی، فی شهور سنة اثنی وتسعین وثمانمائة.» و «نقل من کتابة قبلة الکتّاب مولانا کمال الدین جعفر البایسنغری علیه الرحمة، مشّقه العبد الغریب، سلطان۔

علی الیعقوبی، احسن الله أحواله.» و« کتبه العبد الحقیر الفقیر، سلطان علی الرستمی عفی عنه، بدارالسلطنة تبریز.» و « فی زمان الدولة السلطان الاعدل الاکرم مالک رقاب الامم السلطان بن السلطان ابوالمظفر سلطان رستم بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه، کتبه سلطان علی الرستمی عفی عنه، بدارالسلطنة تبریز.» و «مشقه.... سلطان علی قائنی... بدارالسلطنة تبریز ۸۸۲». و از جمله در قطعات مزبور عریضه ایست که نمیدانم بکدام یک از سلاطین نامبرده، بقلم کتابت خفی نزد یک بغبار عالی نوشته است و چون نمونه‌ای از انشاء اوست، عیناً نقل میشود:

«عرضه داشت بندهٔ کمترین سلطان علی،

بعز عرض نواب کامیاب میرساند که، جز آستان توام درجهان پناهی نیست و بغیر از خاکبوس آستان فلک آشیان حضرت ظل اللهی امیدی دیگر ندارم.

اکنون خانهٔ که این بنده می نشست بجزوی میفروشند و مناسب این بنده است. امیدوار آنکه هفت هزار دینار که از مرسوم کهنهٔ این بنده مانده اگر بصدقات فرق همایون شفقت فرمایند، عندالله ضایع نخواهد ماند.

والامر، اعلی.»

دیگر ۳ قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقمهای: «سلطان علی القاینی» و «سلطان علی الیعقوبی، بدارالسلطنة تبریز» درهمان کتابخانه؛

چندسال پیش، یک نسخه، لمعات عراقی با رقم سلطان علی یعقوبی، بمن برای فروش عرضه شد و چند روزی نزد من بود و با اینکه ببهای پیشنهاد شده، خریدار آن بودم؛ مالک آن از من باز پس گرفت و بمرحوم «عالی تورک گلدی» سفیر کبیر اسبق ترکیه درتهران، فروخت (أین سلک وفی أیّ وادهلک!).

این نسخه بقلم کتابت جلی نوشته شده بود و چنین رقم و تاریخ داشت:

«تمام شد، لمعات عراقی کامل

بسال هشتصد و هشتاد و دو، بصد خوبی

شده تمام ، برسم خزانهٔ شاهی
بسعی خامهٔ سلطان علیّ یعقوبی
ابوالمظفرغازی ، شه جهان ، یعقوب
که خواست دولت او ازخدای کرّوبی»

و این رقم وتاریخ کتابت سال ۸۸۲ باذکر : «ابوالمظفرغازی شه جهان ، یعقوب» موجب اندیشه است ؛ که سلطان یعقوب بسال ۸۸٤ بجای اوزون حسن نشسته است .

ازجمله آثارمتعددی که با رقم «سلطان علی» مطلق ، بدون نسبت ، دیده ام یک نسخه مثنوی «جمال وجلال» محمدآصفی است .

این نسخهٔ بسیارنفیس که مشحون ازمجالس تصویر وتذهیب عالی است جزو مجموعهٔ «کتابخانهٔ دانشگاه سلطنتی اوپسالا» است که صفحات مصورآن با مقدمه وتوضیحات وتوصیف نسخه ، بسال ۱۹٤۸ میلادی دراوپسالا ازبلاد سوئد چاپ عکسی ونشرشده است .

درباره کاتب این نسخه درمقدمهٔ کتاب مزبوراظهارنظرشده است که باید بخط سلطان علی مشهدی باشد، وبااینکه ذکری هم ازسلطان علی قاینی معاصرسلطان علی مشهدی شده است، آورده اند که از آثارخطوط قاینی دردسترس نداشته اند، تابا خطاین نسخه مقایسه ومطابقه کنند .

بگمان من این نسخهٔ نفیس بااینکه در رقم ذکرنسبت ندارد ، بظنّ نزدیک بیقین ، بخط سلطان علی قاینی است وسنجش خطآن باسایرخطوط قاینی ، این نظررا روشن می سازد؛ بعلاوه قرینه ای نیزبرای تائیداین نظرهست وآن عنوان رقم است ، که در این نسخه چنین است:

«تم الکتاب الموسوم بجمال وجلال ، بعون الملک المتعال ، علی یدالعبدالفقیر الغریب المحتاج الی رحمة الله الملک الولی ، سلطان علی ، عفاالله عنه بدارالسلطنة هراة ، حمیت عن الآفات والبلیّات . فی شهور سنة ثمان وتسعمائة الهجریة النبویة

الهاشمیّة العربیّة صلّی الله علیه وآله وسلّم.»

در این سطور، عبارت: «علی ید العبد الفقیر الغریب ..» بچشم می‌خورد و استعمال لفظ «غریب» در رقمهای سلطان علی قاینی مکرّر آمده‌است؛ درحالیکه در رقمهای متعدد سلطان علی مشهدی که بیش از یکصد آنها را دیده‌ام: حتی بیک لفظ «غریب» هم برنخورده‌ام واصولاً بخاطر ندارم که در آثار فراوان خوشنویسان که صدها بلکه هزارها رقم از نظرم گذشته است وضبط کرده‌ام؛ خوشنویس دیگری آنرا استعمال کرده باشد. واگر باشد نادر است.

---

۳۷۹) سلطان علی مشهدی

در میانهٔ خوشنویسان نستعلیق، هیچیک باندازهٔ سلطان علی مشهدی در دورهٔ زندگی خود کسب شهرت نکرده‌است و کسی از مورّخان ومخصوصاً تذکره‌نویسان معاصر وی وبعد از وی نیست که ذکری از خوشنویسی کرده وترجمهٔ احوال وی را نیاورده باشد؛ حتی خود وی نیز در رسالهٔ منظومی که در موضوع خط نوشته، از ذکر شرح حال خود دریغ نکرده‌است.

اینک در تلفیق وقایع زندگی وی، ابتدا بآنچه خود متذکر است، می‌پردازم؛ پس از آن مطالبی را که دیگران آورده‌اند، یا استنباط میشود، می‌آورم:

آنچه از مفاد این منظومه دربارهٔ گزارش زندگی سلطان علی معلوم میشود اینست:

پدر ومادرش ساکن شهر مشهد بوده‌اند وسلطان علی در هفت سالگی یتیم مانده وپدرش درچهل سالگی بدرود زندگی گفته‌است وسلطان علی، پس از مرگ پدر، درکنف حمایت ودامان تربیت مادر مهربان پرهیزگار خود روزگار گذرانیده است. دربیست سالگی بمدرسه‌ای درهمان شهر رفته واز صبح تاشام بمشق خطّ پرداخته وبسا روزها را که روزه‌دار بوده وشام هنگام، بآستانهٔ رضوی بزیارت رفته وازآنجا نزد مادر آمده وکمر خدمت وی را بسته‌است.

مهارت در مشق خط، اورا شهرهٔ شهر مشهد ساخته بوده وشاگردان بسیار برای تعلیم گرفتن خط، نزد وی می آمده اند و اونیز باشوق فراوان بتعلیم ایشان مشغول بوده است . پس اززمانی ترک مدرسه گفته ودرخانه منزوی گردیده ودریافته است که هنوز مایهٔ خط وی شایستهٔ تعلیم دادن نیست وبخود گفته است که یا مشق را ترک باید گفت ویا بایدآن را ببهترین وجه نوشت . پس باجدّ تمام روزها تاشام، ازپس زانوی ریاضت مشق خط برنخاسته وازهمه کس بریده تابمطلوب پیوسته است .

ازدوران کودکی شوق خوشنویسی درسر داشته است وبجای سر کوی وبرزن رفتن و باکودکان بازی کردن، پیوسته درعالم کودکانهٔ خود، بدون معلّم و سرمشق، مشق می کرده است؛ تاروزی میرمفلسی (که واله درتذکرهٔ ریاض الشعراء نام اورا آورده است) ازشعراء و اوتاد عارفان مشهد، اورا دیده ودلسوزی را، قلم ودوات و کاغذ ازوی گرفته وحروف را مقطعاً نوشته است وسرمشق وار، بوی داده . سلطان علی بااین مهر بانی میرمفلسی، یا ازآن رو که خطوی خوش بوده، یا بطرزی دلربا نوشته، یاچنانکه خود گوید، چون صاحب حال بوده موجب تبدیل اُحوال او گردیده وسبب شده است که شوق وی بخط زیاده گردد تاآنجا که نیّت روزهٔ اُمیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرده است وآن حضرت بخواب وی آمده وخط او را دیده وقلم بدستش داده واسرار خطرا بدوآموخته است .

درترجمهٔ اُحوالی که استاد شادروانم عباس اقبال آشتیانی، ازسلطان علی درمجلهٔ یادگار آورده اند، اورا با عنوان «مولانا نظام الدین سلطان علی مشهدی ملقب بقبلة الکتّاب» وصف کرده اند .

عنوان «نظام الدین» را هیچ یک از مورّخان و تذکره نویسان، در بارهٔ سلطان علی مشهدی متذکّر نیستند وظاهراً استادی، آنرا ازمکتوبی که سلطان حسین میرزا بایقرا، خطاب بسلطان علی نوشته است، استنباط فرسوده اندومتذکر نند که این مکتوب ازجنگی خطی ازآن ِ ایشان وبنقل خودشان، بسیارمغلوط است .

این مکتوب را نگارنده در مجموعهٔ منشآت مفصل و مضبوطی دارد و در آنجا هم نام سلطان علی باین صورت آمده است: «زبدة الکتّاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند.» که بنظر میرسد «نظام الدین» باید در این مکتوب از قبیل عناوین «قبلة الکتّاب» و «زبدة الکتّاب» باشد و در نسخهٔ نگارنده که در قرن یازدهم استکتاب شده، عنوان نامه چنین است: «کتابتی که حضرت غفران دستگاه، سلطان حسین میرزا بقبلة الکتّاب مولانا سلطان علی خوشنویس نوشته». درهرحال جز در اینمورد هیچ جا اطلاق لقب «نظام الدین» بسلطان علی نشده است و در تمام آثاری که از وی دیده‌ام و رقم «سلطان علی مشهدی» دارد، هیچیک این لقب را ندارد، درحالیکه نباید ترک ذکر آن را از قبیل لقب «قبلة الکتّاب» و غیره، از راه رعایت ادب دانست.

از نام و نسب سلطان علی کسی، جز اسم و لقب او را ذکر نکرده است، حتّی نام پدرش را هم نیاورده‌اند، ولی در دو موضع خود بنام پدر که «محمد» است اشاره کرده و آن دو جا، یکی در پایان یک نسخهٔ «حالنامهٔ عارفی» در کتابخانهٔ سلطنتی است که چنین رقم دارد: «وفّق بکتابة هذه النسخة المنظومة اقل الکاتبین سلطان علی بن محمد المشهدی»؛ و دیگر در نسخه‌ای از دفتر پنجم شش دفتر مثنوی که چنین رقم دارد: «سلطان علی بن محمد المشهدی».

از ألقابی که بوی داده‌اند، یکی «قبلة الکتّاب» است که معاصرین وی و متقدمین و متأخرین تذکره‌نویسان، متذکر آنند و نیز چنانکه گذشت، ممکن است «زبدة الکتّاب» را از ألقاب او دانست و اگر این قبیل عناوین را لقب بدانیم، او را بلقب «سلطان الخطاطین»، نیز نامیده‌اند و ظاهراً همگی آنرا از قول میرعلی هروی در رسالهٔ «مدادالخطوط» اقتباس کرده‌اند که در آنجا آورده است: «... وقبل از این، در قواعد خطوط، سلطان الخطاطین سلطان علی مشهدی ...».

چنانکه گذشت سلطان علی از طفولیت علاقه بخوشنویسی داشته و مدتها بدون معلم مشق کرده و در بیست سالگی بحدّی رسیده است که شهره شده و عده‌ای از ترک و تاجیک، برای تعلیم خط نزد وی می‌آمده‌اند و او بدون اطلاع از قواعد

خوشنویسی، بسلیقهٔ خود، شاگردان را تعلیم می داده است و باصطلاح کاملی که در کتاب تاریخ رشیدی میرزا حیدر دوغلات آمده، خط وی در آن هنگام «عام فریب» بوده است و «کاتب پسند، نی» و در همان تاریخ آمده است که جعفر تبریزی در زمان شاهرخ برای بایسنغر خمسهٔ نظامی آغاز کتابت کرده و همچنان ناتمام مانده بود. میرزا سلطان أبوسعید خواست تا آن نسخه تمام شود و پرسید که آیا کسی هست که تواند این خمسه را تمام سازد؟ - گفتند آری، جوانیست سلطانعلی نام، تواند بود که او این أمر را بجای آرد. پس میرزا أبوسعید، سلطانعلی را طلبید و بکتابت خمسه اشارت کرد. سلطانعلی انجام این خدمت را پذیرفت و یک جزو از آنرا کتابت کرد وعرضه نمود. درهمان هنگام اظهر خوشنویس باجمعی دیگر در بیرون کاخ نشسته بود وجزوهٔ نوشتهٔ سلطانعلی را بوی نمودند. برآشفت و بسلطانعلی گفت، تو با این خط واسلوب، خمسهٔ جعفر را تکمیل خواهی کرد؟! واورا از در خانهٔ باندرون برد و کف پائی زد ودو روز محبوس ساخت. بعد، از او دلجوئی کرد و بدو گفت که ای فرزند، تو قابلیت واستعداد داری، ولی خط تو خودروی است واسلوب ندارد.

از آن پس، اظهر در پی تعلیم سلطانعلی برخاست وقطعه ای بوی داد تا از روی آن مشق کند.

پس از چندی تعلیم ومشق، سلطانعلی را چنانکه خود گفته، معلوم شده که تا آنوقت خطّ وی بی اسلوب است وفقط بصافی واستواری خط خود غرّه بوده است.

دربارهٔ استاد ومعلم خط سلطانعلی، غالب مورخان وتذکره نویسان گفته اند که، اظهر تبریزی معلم وی بوده است؛ ولی صاحب «حالات هنروران» گوید که استاد بی واسطهٔ سلطانعلی «حافظ حاجی محمد» شاگرد اظهر بوده است و شیخ ابوالفضل بن مبارک منشی نیز گوید: «اگرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته، اما خطوط اورا معلم خود داشته فیض وافر برداشت».

و مالک دیلمی در مقدمهٔ مرقّع امیرحسین بیک آورده است که: «و نسبت

شاگردی ایشان [سلطان علی مشهدی] بجناب مولانا ناظر هروی است، اگرچه سرخط ازونگرفته‌اند، اما از روی کتابات وقطعاتش مشق نموده‌اند.»

و دوست‌محمد کاتب درمقدمهٔ مرقع ابوالفتح بهرام میرزای صفوی نوشته است:

«حافظ حاجی محمد که استاد حضرت مولانا سلطان علی اند، شاگرد اظهرند، اما شرف شاگردی مولانا جعفررا نیز دریافته‌اند».

باری، چون صیت خوشنویسی سلطان علی باطراف خراسان رسید، سلطان حسین میرزا بایقرا گورکانی (۸۷۳-۹۱۲) ویرا بهرات فراخواند واورادر کتابخانهٔ خاصّه، بکار کتابت گماشت. سلطان علی بهمین مناسبت در بعض نسخه ها که نوشته پس از ذکرنام خود عنوان «کاتب السلطانی» را افزوده است.

سلطان علی پس ازآنکه بدستگاه سلطان حسین میرزا وارد شد، بالملازمه، باوزیردانشمند هنرپرور وی، امیرعلی شیرنوائی (۸۴۴-۹۰۶) نیزآشنا شد وآثاری بنام این وزیر، ازخود بیادگار گذاشت و نیز درهمان دربار، باعبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸) که ازمقربان ومحترمان درگاه سلطان حسین میرزا بود، آمیزش و دوستی بهم زد وبنا بارادتی که بوی پیدا کرد، وعلاقه‌ای که جامی بخط سلطان علی یافت، بسیاری ازآثار منظوم ومنثور جامی را کتابت کرد.

سلطان علی سالها دردربار سلطان حسین میرزا مرفّه ومحترم می زیست وشاید درسلک هم نشینان شاه بود وباروی باز باامیرسخن می گفت که صاحب «مناقب هنروران» آورده است: «روزی سلطان حسین میرزا ویرا گفت سنگ قبری برایم آماده کن - سلطان علی گفت حصول این امرزمانی طول دارد - سلطان گفت ماهم بدین زودی خیال مردن نداریم.» مخصوصاً آن امیرتوجه بسیار بآثار خطوط وی داشت وبا دقت تام، بآنهامی دید ومکتوب ذیل (منقول ازمجموعهٔ منشآت ابوالقاسم ایواوغلی) این نکته را روشن می کند:

«کتابی که حضرت غفران دستگاه سلطان حسین میرزا، بقبلة الکتاب مولانا سلطان علی خوشنویس نوشته»:

«زبدة الکتّاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند، که عنایت وتربیت مربّی رأی عقده گشای که دربارهٔ اوبوقوع پیوسته، اظهر من الشمس است وحسن عقیدهٔ همایون، درباب هنروری او أبین من الأمس وصحیفهٔ آمال اومرقوم کلک عاطفت ساخته، رقم نسخ برخط استادان سابق کشیده ایم واورادرآن فنّ ازهمه برتردیده، درین فرصت ازدواوین خاصه که نگاشتهٔ کلک بدایع نگاراوست، سهو وغلط بسیار درنظرمی آید وحکّ واصلاح درچنان خطی دلفریب، مقدورکسی نمی نماید، چه گفته اند (مصراع) سهل [کذا] باشد جامه نیمی اطلس ونیمی پلاس. وباوجود آنکه اورا درکتابت اشعارترکی وقوف تمام حاصل است ودرطریق نظم ونثرشروع کامل، اینصورت بغایت غریب است ومقرّر است که درمعنی وترکیب لفظ یک بیت بلکه یک مصرع ناظم را کوشش بسیارمی باید نمود، ودرتفتیح یک مضمون عرصهٔ مشیّت تمام می باید پیمود، هرگاه که ازتصرف کاتب یا سهو قلم، خلل بقواعد وارکان آن راه یابد، موجب توزّع ضمیر خواهد گشت ونقصان آن برضمیر قایل گران خواهد بود. این سخن مشهوراست که یکی ازاعاظم ارباب نظم، دراثنای سیر، برخشت مالی عبورفرمود که اشعاراوراغلط وناسوزون ساخته می خواند وچون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه باندازهٔ قالب معانی می ریزد، فی الحال قدم انتظام بخشتهائی که مالیده بود، زده، با خاك برابرساخت واورا درغضب آورده درمعرض اعتراض انداخت. خشت مال ازروی خشونت واعراض وزجر گفت: چرا رنج مرا ضایع می سازی وخودرا درورطهٔ حیف وجورمی اندازی؟- جواب فرمود که هیهات، گوهری را که من بصد خون جگر بکف آورده درسلک نظم کشیده ام بسنگ جفا وجورمی شکنی وباك نداری! وخشت چند که مالیده شده، عرصهٔ شنعت می سازی. (نظم)

لاف ازدهن چودرّ توان زد　　　آن خشت بود که پر توان زد

غرض ازاین مقدمات آنکه، چون توجّه خاطر ناظم را بجانب زادهٔ طبع و نتیجهٔ فکر طبیعی دخل است، کاتب و راقم را درباب صحت وصواب آن واجب و متحتّم می باید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده سعی نمایند که مرقومات خامهٔ غرایب نگارش، ازآسیب خطا وخلل مصون ماند و صفحات کتاب مراد رایش ازحاجت حکّ واصلاح محفوظ ومأمون، وهرچه نویسد بمقابلهٔ آن کما ینبغی سراسم سعی بتقدیم رساند که تلافی ماسبق تواند شد. والسلام.»

هم چنین امراء وبزرگان وشاهزادگان، بوی بچشم بزرگی می دیده‌اند و بهم نشینی وی رغبت داشته‌اند. «رقعه‌ای که وقتی سلطان علی، یکی ازفرزندان سلطان حسین میرزا نوشته» این مطلب را میرساند وچون متضمّن نام چندتن ازبزرگان وهنرمندان معاصر وی ونمونه‌ای ازانشاء اوست، دراینجا نیزنقل میشود. این مکتوب منقول ازمجموعهٔ آقای حائری است ودرشمارهٔ ۱۱-۱۰ سال سوم مجلهٔ موسیقی باعنوان مزبور بطبع رسیده است:

«خداوندا، پوشیده نماند که بندگان سیّد نجم الدین عودی وشاه درویش نائی وشهاب دم کش وحافظ صابرقاق باخدام مخدوم زادگی، استاد مولانا حاجب مصنّف وجناب خواجه شادیشاه واخوی مولانا یقینی واخوّت پناه مولانا غیاث الدین مذهّب وخواجه عبدالله قاطع وماه پارهٔ مجلّد وسیّد باباافشانگر وشکری چارتاری؛ وازمقبولان، ایشاربیک نیی؛ وازوزیران، خواجه ایغور وامیرزادگی قاسم بیک برلاس وطوفان بیک بهادرخان وسلطان خان جلایر؛ وازمحبوبان حورنژاد، شاه خانم مهر-طلعت وشاه نواز خاتون نغمه سرای وقوالهای صاحب صوت ودیگرخوانندگان؛ در باغچهٔ نورا، طبخی درمیان دارند وانتظارمقدم شریف می کشند، لطف فرموده توجه فرمایند.»

«بعدازرقم، بندگان سیادت پناه امیرشیخم سهیلی وجناب امیرملک جوینی وخورشید خانم بزم آرا، تشریف آوردند. حاصل که ملک هرفلک رشک دارد. عبدکم سلطان علی».

سلطان علی هم در زمان خود شهرت یافته است وخطوط ویرا علاقه‌مندان وبزرگان و امراء جمع آوری می کرده‌اند، ازجمله سلطان یعقوب آق قویونلو که بهنرشناسی وهنرمندنوازی معروف وخود ازجملهٔ خوشنویسان خط شکسته تعلیق است، بسلطان علی توجه داشته وویرا می نواخته است. چون درهیچ یک ازمراجع ذکری ازمسافرت سلطان علی بفارس وآذربایجان نشده‌است، میتوان یقین کرد که درمقابل مهربانیهائی که از یعقوب می‌دیده، گاهی قطعاتی برای وی می‌نوشته و می‌فرستاده است. درقطعه‌ای ازیک مرقع کتابخانهٔ «خزینهٔ اوقاف» استانبول بخط سلطان علی ابیاتی درمدیح سلطان یعقوب وجود دارد که ازجمله این بیت است:

بلند مرتبه یعقوب‌بن‌حسن که زعدل
لوای جاه و جلالت بآسمان افراشت

پس ازسالها که سلطان علی دردربار سلطان حسین میرزا بایقرا بآسایش و آبرومندی روزگار گذرانید، آن امیرهنرپرور درگذشت و سلطنت و خاندان وی بدست شاهی بیک اوزبک درهرات برافتاد. سلطان علی که می‌پنداشت فرمانروای تازه‌نیز از هنرشناسی بهره‌ای دارد، قطعه‌ای بنوشت و هنرخودرا بدین‌سان بوی عرضه کرد؛ ولی بسیار درشگفت آمد که دید بقول صاحب گلستان هنر، «آن ترک جاهل قلم بدست گرفته مولانارا پیش طلبیده آن قطعه‌را بقلم تعلیم واصلاح درآورد.»

همان هنگام بود که سلطان علی دریافت که جای وی درآن دستگاه نیست. پس، ازهرات رخت بسوی زادگاه خود، مشهد کشیدوهم درآن‌شهر انزوا گزید. وپس ازتحمل چند سال رنج لنگی آبله، که خود درپایان منظومهٔ قواعد خطوط متذکر است وبعداً خواهد آمد، بتاریخ دهم شهرربیع الاولی سال ۹۲۶ بسن هشتادو پنجسالگی، رخت بجهان دیگر کشید وبقول صاحب گلستان هنر، درمحاذی میان پای مزارحضرت امام رضا، که ازبیرون متصّل بگنبد امیرعلیشیر نوائی و مدرسهٔ

شاهرخی است، نزدیک پنجرهٔ فولاد، بخاک سپرده شد.

محمد ابریشمی یکی از شاگردان وی، این ابیات را سروده و در لوح آرامگاه وی بخط خود نوشته است ورقم کرده:

آن کو رقم زدی قلمش خط جانفزا
در حرف او کشیده قلم کاتب قضا
جان یافتی، قلم، چو رسیدی بخطّ او
آخر ولی شدش قلم دست خاک پا
خطش همین نبود نکو، درطریق نظم
لطف سخن، چوحسن خطش بود دلگشا
ره داد از مناسبت نام، نزد خویش
سلطان ابوالحسن علی موسی رضا
رو درفناست، هرچه به بینی، بغیر او
ماند همین خدا و نماند بجز خدا

ودر حواشی لوحه، رباعی ذیل ازخود سلطان علی را نیز محمد ابریشمی نوشته است:

عین عدم و الم بود عالم دون / زنهار درو مجوی آرام و سکون
چون اکثر جزوعالم آخر الم است / رفتیم از این الم دل غرقه بخون

درمدت عمر وتاریخ تولد و وفات سلطان علی، بین آراء تذکره‌نویسان و مورّخان اختلاف فاحش مشهوداست؛ حتّی چنانکه خواهیم دید، درتاریخ زندگی سلطان علی که خود وی متذکراست، تناقضی هست.

صاحب مرآت العالم و ریحان نستعلیق و بعض دیگر، سال وفات او را ۹۱۰ وصاحب حبیب السیر و صاحب قواعد خطوط و کلمان هوار، سال ۹۱۹ و غلام محمد هفت قلمی، سال ۹۰۲ ومیرزا سنگلاخ، سال ۹۱۰ وصاحب گلستان هنر، سال ۹۲۶ ضبط کرده‌اند و این یک، آنرا بطریق تعمیه، «غم بی حساب»

یافته‌است. این معمّی متأسفانه حل نشد وتاریخهای متعددی که ازآن استخراج می‌شود، سالهای ۹۱۰۰۰ و۹۶۶ و۹۹۹ و۹۲ است، که هیچ یک باسال ۹۲۶ که خوداو ذکر کرده‌است، تطبیق نمی کند.

از تاریخهائی که ذکر کرده‌اند، سالهای ۹۰۲ و ۹۰۹ و ۹۱۱ و ۹۱۵ و ۹۱۹ هیچ یک درست نیست؛ زیرا که سلطان‌علی مسلماً تاسال ۹۲۰ یعنی تاریخ نظم منظومهٔ «قواعد خطوط» خود، درقیدحیات بوده‌است و درآنجا بصراحت آورده است:

ذکر تاریخ سال وماه کنم	تاکی این نامه را سیاه کنم
ذکر اتمام نظم این نامه	نهصد و بیست زد رقم خامه
بود ماه نخست ازاول سال	که بآخر رسید قال و مقال

و نیز یک نسخه از کتاب تحفةالاحرار جامی، بخط وی در کتابخانهٔ سلطنتی است که آنرا بسال ۹۲۱ کتابت کرده‌است وهم باهمین تاریخ، یک‌نسخه از مناجات خواجه‌عبدالله انصاری بخط او، درکتابخانهٔ سرکاری رامپور، در هند هست. بنابراین معتبرترین تاریخی راکه برای وفات سلطان‌علی، میتوان پذیرفت، همان‌سال ۹۲۶ است که درگلستان هنر آمده‌است. و صاحب گلستان هنر تنها کسی است که بسال عمرش تصریح نموده، گوید: «مدت عمرش هشتادوپنج‌سال» بود وخود سلطان‌علی بهشتاد وچهارسالگی خود درمنظومهٔ «قواعد خطوط» آنجا که شکایت ازرنج بیماری وناتوانی خود می کند اشاره دارد که گوید:

بود هشتاد وچار عمرعزیز	گشته زایل تمام عقل وتمیز

باید دانست که دربعض نسخه‌ها، بجای «هشتاد وچار» «هفتاد وچار» ضبط شده و ازآن جمله‌است، نسخه‌ای ازگلستان هنرکه مأخذ دانشمند ارجمند آقای مینورسکی درترجمهٔ زبان‌انگلیسی قرارگرفته وبسال ۱۹۵۹ م. درواشنگتن بچاپ‌رسیده‌است؛ ولی چون درنسخهٔ اصل که بخط سلطان‌علی است، سال ۸۴ نوشته شده‌است؛ درنادرست بودن نسخه‌های دیگر، جای تردید نمی‌ماند.

جز در این مورد، آثاری از سلطان علی موجود است که در آنها سن خود را ذکر نموده است:

یکی در یک نسخهٔ دیوان حافظ بخط او که در تاریخ ۲۰ ربیع الثانی سال ۸۹۶ نوشته و اکنون جزو مجموعهٔ دولتی افغانستان در کابل است و صریحاً در آنجا متذکر است که در پنجاه و پنج سالگی نوشته ام، دیگر در یکی از اوراق ضمیمهٔ «مرقّع گلشن» کتابخانهٔ سلطنتی ایران که در آنجا بخط خود نوشته است:

سر اعمر شست و سه شد بیش و کم	هنوزم جوانست مشکین قلم
هنوز آن چنان هستم از فضل حق	که باطل نگردانم الحق ورق
توانم هنوز از خفّی و جلّی	نوشتن که العبد سلطان علی

و تاریخ شهر صفر سنهٔ ۹۰۴ دارد.

و همین جاست که تناقضی در گفتار خود سلطان علی مشهود می گردد، بدین معنی که:

آنجا که می گوید (در سال ۹۲۰) هشتاد و چهار سال دارم، تاریخ تولد وی سال ۸۳۶ می شود و آنجا که گوید (در سال ۸۹۶) پنجاه و پنج سال دارم، سال تولد او می شود، ۸۴۱ و آنجا که گوید (در سال ۹۰۴) شست و سه سال دارم، سال تولد او میشود باز، ۸۴۱.

بنظر میرسد که سهو وی، در همان تاریخ اول باشد و باید تاریخ تولد وی سال ۸۴۱ باشد و مؤیّد این نظر اینکه، اگر تاریخ وفاتی که صاحب گلستان هنر برای وی ذکر کرده است (و شاید باحتمال شادروان استادی عباس اقبال، آنرا از روی سنگ قبر سلطان علی که در زمان صاحب گلستان هنر هنوز برجا بوده است، نقل کرده باشد) درست باشد، چنانچه تاریخ تولد سلطان علی سال ۸۳۶ باشد، باید نود سال زیسته باشد، نه هشتاد و پنج سال؛ در صورتیکه بافرض تولد وی در سال ۸۴۱ و احتساب هشتاد و پنج سال عمر، تاریخ وفات وی درست همان سال ۹۲۶ می شود.

سلطان علی در دوران طولانی زندگی و خوشنویسی خود شاگردانی زبردست تربیت کرد ؛ که ازآن جمله چندتن از استادان بنامند و غالب تذکره نویسان شاگردی ایشانرا در محضر سلطان علی مشهدی متّفقند و آنها عبارتند از: سلطان محمد نور- سلطان محمد خندان- محمد ابریشمی- زین الدین محمود. بعلاوه خوشنویسان ذیل را نیز نسبت شاگردی سلطان علی، داده‌اند که بموجب تطابق زمانی حیات آنها با دورهٔ زندگی سلطان علی، اشکالی در این انتساب بنظر نمیرسد: علاءالدین رزه‌ای- پیرعلی جامی- محمد قاسم شادیشاه- عبدی نیشابوری- شاه محمود نیشابوری- قلندر کاتب- میر هبة‌الله کاشانی - رستم علی خراسانی - ملا غیاث‌الدین محمد مذهّب - ملا محمد سروستانی - سلطان علی سبز مشهدی - مقصود علی ترک - جلال‌الدین محمود - شیخ نورالدین پورانی - عبدالواحد مشهدی - شمس‌الدین محمد کرمانی - جمشید معمّائی - عبدالصمد.

سلطان علی مشهدی را بحسن صورت و صفای سیرت ولطف سریرت و وفور فضیلت وجودت طبیعت، ستوده‌اند و گویند مردی پرهیزگار وآراسته و درویش صفت بود و جز خوشنویسی، بنظم اشعار رغبت داشت واشعار متفرق ازوی نقل کرده‌اند.

صاحب قواعد خطوط آورده‌است که اکثر منظومات مولانا بالبدیهه بوده وهرگاه بیاران وشاگردان رقعه می نوشت نظمی بدیهه می گفت، چنانکه دراین رباعی که باستاد بهزاد نقاش نوشته‌است:

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد   گه گه گذرش برین طرف می افتاد
او عمر منست ازره صورت، لیکن   عمریست که ازمنش نمی آید یاد

وازجملهٔ خطوط سلطان علی درمجموعهٔ نگارنده، قطعه‌ای هست که چنین نوشته‌است:

«قائله کاتبه سلطان علی المشهدی . بدیهة فی حالة التحریر فی شهورسنة ثمان وتسعین وثمانمائة الهجریة النبویة المصطفویة بمدینة هراة:

ای برادر گر بدست افتد ترا در جهان بی‌وفا ، سیم وزری
بهرهٔ از بهر خود برگیر ازو تا که ناگه برنگیرد دیگری

مهمترین آثار منظوم سلطان علی یک مثنوی است که متأخرین ، بآن عنوان «صراط السّطور» داده‌اند وبعضی «رسالهٔ منظوم درعلم خط نستعلیق» و میرعلی هروی خوشنویس ، آنرا بعنوان «صراط الخط» در رسالهٔ منثور خود بعنوان «مداد الخطوط» ضبط کرده‌است ، ولی خود وی بآن نامی ننهاده‌است .

از این منظومه نسخه‌های چندی در کتابخانه‌های ملّی پاریس وبادلیان وانجمن آسیائی بنگال وغیره موجود است؛ بعلاوه در تمام چند نسخه از کتاب گلستان هنر که موجود است عین منظومه درترجمهٔ احوال سلطان علی مشهدی نقل شده است . نیز میرزا سنگلاخ در کتاب تذکرهٔ خوشنویسان خود موسوم به «امتحان الفضلاء» آنرا آورده که بسال ۱۲۹۱ درتبریز بچاپ رسیده‌است .

ولی نفیس‌تر و مهمترین نسخ خطی این منظومه دوتاست ، که یکی ازآنها بخط میرعماد خوشنویس شهیرجزو مجموعهٔ خصوصی آقای مهندس عباس مزدا است و دیگری نسخه‌ایست بخط خود سلطان علی مشهدی که اکنون در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد ، نگاهداری می‌شود و همین نسخه است که بانوی دانشمند هنرشناس روس «گالینا کاستی نوا» ازآن یک چاپ عکسی نموده با ترجمه ویک مقدمه بامطالب سودمند ، بزبان روسی درجزو پنجم ازمجلّد دوم «مطالعات کتابخانهٔ عمومی دولتی» درلنین گراد ، بسال ۱۹۵۷ میلادی بچاپ رسانیده‌اند .

نکته‌ای که دربارهٔ نسخهٔ مزبور ذکرآن لازم است ، اینکه مجموع ابیات در این نسخه فقط ۲۲۳ است ، درحالیکه آنچه درضمن گلستان هنرآمده ۲۷۰ بیت است ، ازجمله نسخهٔ خطی گلستان هنر نگارنده وآنکه پرفسور مینورسکی ازروی آن ترجمهٔ انگلیسی خودرا نموده‌اند ، هردو ۲۷۰ بیت دارد وآنچه میرزا سنگلاخ بچاپ رسانیده نیز ۲۷۰ بیت است . ونسخهٔ شمارهٔ ۱۳۹۶ کتابخانهٔ ملی پاریس ۲۱۹ بیت دارد و معلوم نیست که آیا سلطان علی ابتدا منظومهٔ خودرا در ۲۲۳ بیت ساخته و بعداً

ابیاتی بآن افزوده است ویا بعدها دیگران بآن الحاق کرده اند، ویا در ضمن استنساخ، اشعاری ازقلم وی عمداً یاسهواً افتاده است.

اما این نسخهٔ مزیّن بسیار نفیس که آنرا در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد دیده ام، اصلاً جزو مجموعهٔ کتابخانهٔ اختصاصی کم نظیر آستانهٔ شیخ صفی الدین درار دبیل بوده است ودرحاشیهٔ صفحهٔ دوم آن، این مطالب خوانده می شود:

«وقف نمود این رساله را کلب آستانهٔ علی بن ابی طالب عبّاس الصّفوی بر آستانهٔ شاه صفی علیه الرحمة. هر که خواهد بخواند مشروط آنکه ازآنجا بیرون نبرند...» واینست ترجمهٔ عین آنکه بانو«کاستی نوا» درمقدمهٔ ترجمهٔ خود بروسی، دراین باب نوشته است:

«رسالهٔ سلطان علی مشهدی درسال ۱۸۲۸ بادیگر نسخ خطی کتابخانهٔ اردبیل بکتابخانهٔ عمومی منقل شد.»

درباب کیفیت نظم این رساله، بانوی مزبورآنچه باید، محققانه نگاشته اند واینک فقط بذکرعناوین مطالب آن منظومه بسنده می کنند:

درحمد وسپاس باری تعالی - در نعت حضرت رسالت پناه - دراسناد خط بامیرالمؤمنین علی علیه السلام - سبب نظم - بیان سن ّواوقات خویش درتعلیم و تعلّم خط - تأویل کلمهٔ الخط مایقرء - درشناختن قلم - درسیاهی ساختن - درشناختن کاغذ - دررنگهای کاغذ - درباب آهار ومالیدن بکاغذ - درمهره کشیدن - درصفت قلم تراش - درتراشیدن قلم - درباب نی قط - درقط زدن قلم - درتجربهٔ قلم - دربیان واضع نسخ تعلیق - دراصول وترکیب - درجمع کردن خطوط - درمشق وتنوع تعلیم - درنقل کردن خط - دررجوع بکتابت مسطری - در... تعلیم استاد... در بیان قواعد حروف - دراصلاح خط ّ - درتعیین أوقات وسلوک کاتب - دربیان واقع - درمعذرت وتاریخ رساله.

صاحب رسالهٔ «حالات هنروران» گوید که سلطان علی بعلم موسیقی و ادوار آشنا بوده ومیرزا حبیب گوید که از مذهّبی وقاطعی سررشته داشته است.

***

در مراتب خوشنویسی سلطان علی مشهدی، قلم فرسائی ها شده است وخط اورا در ملاحت ومزه ودلپسندی وهمهٔ اوصاف خط و عموم اصناف آن، ازقطعه نویسی و کتیبه نگاری و کتابت، در أعلی مدارج خوشنویسی نهاده وبعضی آنرا بسرحدّ اعجاز رسانیده اند و گویند تاسنین هشتاد سالگی، هنوز درصافی خط وی خللی روی نداده است وچنانکه پیشینیان نقل کرده اند، آثاروی بسیار متداول بوده و صاحب تاریخ رشیدی آورده است که:

«امروز آنقدر از آثار سلطان علی موجود است که عقل ازقبول آن در شکّ است»

واگرچنانکه نقل کرده اند هرروز سی بیت برای امیر علی شیر وبیست بیت برای سلطان حسین میرزا کتابت می کرده است، درست باشد وفقط بیست سال باینکار در آن دستگاه مشغول بوده باشد، باید درحدود سیصدوشصت هزار بیت، فقط برای آن امیروو زیر کتابت کرده باشد؛ غیرازقطعه نویسی و کتیبه نگاری وغیره وآنچه برای خود و دیگران نوشته است. واین مایه کتابت فقط در مدت حدود یک ربع از عمروی، انجام شده است.

آنچه ازآثار خطوط وی اکنون بجای مانده سه قسم است: کتیبه ها- کتابها- قطعات ومرقعات. واینست آنچه ازاین قبیل آثار بارقم کامل «سلطان علی» ونسبت مصرّح «مشهدی» دیده یااثری ازآن یافته ام:

۱) کتیبه ها- کتیبه ای روی سنگ مرمر درطرف غربی مزارخواجه عبدالله انصاری دربیرون شهرهرات که بردیوارسکوئی نصب است وچند سنگ قبرازاولاد میرزامنصور پدرسلطان حسین میرزا بایقرا درآنجاست.

این کتیبه بقلم یک دانگ کتیبه واین عبارات بروی آن نوشته شده است:

«این صفّهٔ بدیع البنیان منیع الارکان که ازکمال صفوت وصفا و غایت بهجت وبها، حاکی نزهت ریاض رضوان وراوی زینت مناظر جنان است وانوار رحمت الهی وآثارفضل نامتناهی ازساحت باراحتش لائح وتابان، ازبرای مرقد سلطان سعید مغفورغیاث السلطنة والدین منصور وأولاد مبرورش عمارت یافت. بتاریخ سال

هشتصد و هشتاد و دو که فضل بی پایان بیان آن می نماید و نفحات خلد برین از شمائم تربت عنبرینش متنسم آید.

چون بهشت از «مرقد منصور سلطان» رخ نمود
این عمارت را بوجه بس نکو، تاریخ بود

حرره العبد سلطان علی المشهدی.»

دانشمند ارجمند آقای جعفر سلطان القرائی، ماده تاریخ صفحه را چنانکه در این بیت آمده است باین قسم حل کرده اند: «ظاهراً مقصود از رخ بهشت حرف با است که بحساب جمل عدد دو محسوب و بر سر لفظ بهشت بصورت نیم رخ درآمده است. چون عدد دو که بای بهشت است بمجموع اعداد جملهٔ «مرقد منصور سلطان» علاوه شود درست سال ۸۸۲ که تاریخ بنای آن عمارت است حاصل خواهد شد».

صاحب گلستان هنر مطالب آنرا در تذکرهٔ خود آورده گوید: «هر که مشاهده کرده قدرت و اعجاز وی را در خط میداند.» ولی این کتیبه را که نگارنده بامزار خواجهٔ انصاری زیارت کرده است، خط آنرا باین درجهٔ امتیاز نیافته ام بلکه از خطوط نستعلیق متوسط دانسته. ممکن است هنگامی که صاحب گلستان هنر آنرا دیده، یعنی در حدود سه قرن و نیم پیش، صورت آن خوشتر و صافتر بوده و در گذشت این زمان دراز که در معرض تأثیر باد و باران و سائیدگی قرار داشته است، شیوایی خط را بطوفان حوادث داده باشد.

سایر کتیبه ها که برروی همین سکّو ست عبارتست از سنگ قبر: محمد بن بایقرا با تاریخ ۸۵۳ - سلطان ابراهیم بن منصور با تاریخ ۸۴۹ - احمد بدیع میرزا بن منصور - محمّد مظفّر میرزا بن منصور با تاریخ ۸۵۳. که هیچیک رقم ندارد و بنقل صاحب گلستان هنر باید همهٔ آنها بخط سلطان علی مشهدی باشد.

دیگر کتیبه هائی است که صاحب گلستان هنر ذکر آنها را کرده و آثار آنها زایل شده است و نگارنده ندیده و عبارتست از: کتیبه های عمارات و منازل «باغ جهان آرا» مشهور به «باغ مراد» و اوراق کتاب «مجالس النفایس» امیرعلی شیرنوائی

که درحوض آب خانهٔ امیر مزبور بسنگ سرمر نوشته بوده است.

۲) کتابها - که در کتابخانه ها وموزه ها و مجموعه های خصوصی کنونی موجود و عبارت است از:

یک نسخه گوی وچوگان (حالنامهٔ عارفی)، بقلم کتابت خفی خوش از کتابخانهٔ ابوالفتح بهرام میرزای صفوی که چنین رقم و تاریخ دارد: «وفق بکتابة هذه النسخة المنظومة، اقل الکاتبین سلطان علی بن محمد المشهدی، فی رابع ذی قعدة سنة اربع وسبعین وثمانمائة بدارالسلطنة هراة حمیت عن الآفات والبلیات.» در کتابخانهٔ سلطنتی ایران، تهران؛

یک نسخه رباعیات خیام، بقطع رحلی، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «تمت علی ید العبدالضعیف سلطان علی الکاتب المشهدی غفر ذنوبه.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه تحفة الأحرار جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبدالضعیف الی رحمة الله تعالی سلطان علی المشهدی علی سبیل الاستعجال، فی شهر جمادی الاول سنة ۹۲۱.» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه مخزن الاسرار نظامی، بقلم نیم دودانگ خوش که دردو صفحهٔ اول آن چهاربیت شعر بقلم دودانگ نوشته شده است، بارقم: «کتبه سلطان علی-المشهدی غفرذنوبه وسترعیوبه.» درهمان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر از تحفة الاحرار جامی، که مانند مخزن الاسرار دو صفحهٔ اول آن چهاربیت شعر بهمان قلم نوشته شده است ومتن آن بقلم کتابت خفی خوش است. رقم این نسخه محو شده است، ولی با مقایسهٔ نسخهٔ مخزن الاسرار مذکور، هیچ جای تردید نیست که کاتب هر دو نسخه و حتی تزیینات آن یکی است. در همان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان حافظ، که بطریق مرقع بقلم نیم دودانگ خوش نوشته شده است واین نسخه نیز رقم ندارد، ولی جهانگیر پادشاه بخط خود درپشت آن نوشته

است: «درنفاست خاصه اول است. صفحهٔ اول آن، تصویر استاد بهزاداست وصفحهٔ آخر کار فرّخ و چهارلوح تحریر خط، عمل یاری مذهّب... بتاریخ دوم آذرماه الهی سنهٔ ۲ موافق چهاردهم شعبان. روز یکشنبه سنهٔ ۱۰۱۷ داخل کتابخانهٔ خاصّه شد. حرّره نورالدین جهانگیربن اکبرپادشاه غازی. این نسخه خط ملا سلطان علی..» (درپشت صفحهٔ اول کتاب خط ومهر شاهجهان باتاریخ سال ۱۰۳۷ نیزموجوداست). درهمان کتابخانه؛

شباهت تامّ خط این نسخه بانسخه های دیگر خط سلطان علی، درانتساب آن بسلطان علی مشهدی، تردیدی بجای نمی گذارد.

یک نسخه غزلیات ترکی شاهی، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «تمّت هذاالکتاب دیوان شاهی ترکی، بخط ضعیف النحیف سلطان علی المشهدی سنهٔ ۸۹۵.» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب دیوان حافظ، بقلم نیم دودانگ متوسط، باتاریخ ورقم: «فی شهر ربیع الاول سنهٔ خمس وتسعین وثمانمئة. ببلدهٔ استرآباد نوشته شد. الفقیر سلطان علی مشهدی.» که بی شک بخط سلطان علی مشهدی نیست وظاهراً کسی در استرآباد ازروی خط سلطان علی آنرا مشق کرده است. درکتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران؛

یک نسخه رسالهٔ گل وبل، ازسلطان حسین میرزا بایقرا، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد الفقیرالمحتاج الی رحمة الله وغفرانه، سلطان-علی المشهدی فی سنة خمس وتسعین وثمانمائة الهجریة النبویه.» درکتابخانهٔ آقای دکترمهدوی، تهران؛

یک نسخه دیوان سلطان حسین میرزابایقرا، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم وتاریخ: «خدم بکتابة هذه الاشعار المبارکة المیمونة، تراب اقدام خدّام روضة-الرّضوی، سلطان علی المشهدی غفرالله ذنوبه، فی أواخر ربیع الآخر سنة تسع و تسعین و ثمانمائة الهجریة النبویة بدارالسلطنة هراة.» جزو مجموعهٔ آقای

مهندس عباس مزدا، تهران ؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش، با رقم «سلطان علی المشهدی» . که آنرا درسنین پنجاه و پنج سالگی بتاریخ ۲۰ ربیع الثانی سال ۸۹۶، برای أمیر شمس الدین محمد کوکلتاش کتابت کرده است . جزوهٔ مجموعهٔ دولتی افغانستان، کابل ؛

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری، با رقم: «سلطان علی المشهدی» وتاریخ سال ۹۲۱ . در کتابخانهٔ سرکاری رامپور، هند ؛

نسخهٔ دیگر گوی وچوگان (حالنامهٔ عارفی)، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد سلطان علی مشهدی» درموزهٔ آثار اسلامی وترک، استانبول ؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه سلطان علی-المشهدی» درهمان موزه ؛

یک نسخه ترجمهٔ منظوم چهل حدیث ترجمهٔ جامی، بقلم سه دانگ و کتابت جلی متوسط، با رقم وتاریخ: «کتب سلطان علی المشهدی فی عشرالاول من صفر ختم بالخیر والظفرسنة سبع وتسعین وثمانمائة الهجریة بدارالسلطنة هراة .» درضمن مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول ؛

یک نسخه منظومهٔ قواعد خطوط سابق الذکر ، از خود سلطان علی بقلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه المذنب سلطان علی المشهدی .» در کتابخانهٔ عمومی، لنین گراد ؛

یک نسخه غزلیات شاهی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی المشهدی» درهمان کتابخانه ؛

نسخهٔ دیگر از ترجمهٔ منظوم چهل حدیث، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی المشهدی .» که در تاریخ ۹۰۳ درهرات نوشته است. درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه خمسهٔ نوائی (ترکی)، بقلم کتابت خوش، با رقم : «سلطان

علی المشهدی» وتاریخ سال ۸۹۸. درهمان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان نوائی (ترکی)، بهمان قلم ورقم وتاریخ ۸۷۰ درهمان کتابخانه؛

یک نسخه دفتر پنجم از شش دفتر مثنوی مولانا، بقلم کتابت خوش با رقم: «سلطان علی المشهدی» و تاریخ جمادی الثانیهٔ سنهٔ ۸۶۵. در مجموعهٔ «وور H. Vever»، پاریس؛

یک نسخه مجموعهٔ اشعار متفرقه، بقلم کتابت خوش، با رقم سلطان علی المشهدی» و تاریخ سال ۸۸۰. در مجموعهٔ چستر بیتی Chester Beatty، انگلستان؛

یک نسخه کلیات خواجوی کرمانی، بهمان قلم ورقم وتاریخ هشتم ربیع الاول سنهٔ ۸۷۳، درهمان مجموعه؛

نسخهٔ دیگر مخزن الاسرار نظامی، بهمان قلم ورقم وتاریخ جمادی الثانیهٔ سنهٔ ۸۶۵. در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، لندن؛

یک نسخه گلستان سعدی، بقلم نستعلیق کتابت عالی (از بهترین کتابت های او)، با رقم: «سلطان علی المشهدی». در موزهٔ هنرهای زیبا Kunstgeverbe Museum، لایپزیک؛

یک نسخه دیوان امیرشاهی، متن بقلم نستعلیق کتابت خوش وعناوین بقلم رقاع نیم دودانگ عالی، با همان رقم. درهمان موزه؛

یک نسخه مرقع با مقدمه، بقلم نستعلیق نیم دودانگ عالی، با رقم: «عبده سلطان علی المشهدی«. درهمان موزه؛

یک نسخه یوسف وزلیخای جامی، بقلم کتابت خوش، با رقم «سلطان علی المشهدی» وتاریخ سال ۸۹۸. جزو مجموعهٔ بنیاد کورکیان، نیویورک؛

یک نسخه غزلیات موسی، بهمان قلم ورقم: «سلطان علی الکاتب المشهدی». درهمان مجموعه؛

نسخهٔ دیگر گلستان سعدی، با رقم: «سلطان علی المشهدی» در مجموعهٔ Rotschild ، پاریس؛

نسخهٔ دیگر، دیوان امیرشاهی، با رقم: «سلطان‌علی‌المشهدی» و تاریخ ۹۲۰ در کتابخانهٔ ملّی، پاریس؛

نسخهٔ دیگر تحفة الاحرار جامی، با همان رقم و تاریخ سال ۹۰۰ در همان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر خمسهٔ نوائی (ترکی)، با همان رقم و تاریخ ۸۹۷ در کتابخانهٔ سلطنتی Windsor Castle ؛

۳) قطعات و مرقعات - که در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های متعدد خصوصی دیده‌ام و تمامی رقم کامل: «سلطان‌علی‌مشهدی» را دارد، بعضی با تاریخ و بعضی بدون تاریخ و از نقل تمامی رقمها و تاریخها بواسطهٔ کثرت قطعات، فقط به تعداد و درشت‌ترین و ریزترین قلم و قدیمه‌ترین و جدیدترین تاریخ تحریر آن بسنده میکنم؛ بدین قرار:

۱۰ قطعه در مرقعات مختلف، بقلم های: ازسه‌دانگ تا غبار. در کتابخانهٔ سلطنتی ایران، تهران؛

۷ قطعه از مرقّعات مختلف ازقلم دودانگ تاغبار، که دریکی از قطعات نقش مهری هست که سجع آن اینست: «بندهٔ صاحب دلان سلطان‌علی.» ، در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

۴۷ قطعه در مرقّعات بهرام میرزا ، امیرغیب بیک؛ شاه اسمعیل، شاه طهماسب وشاه عبّاس صفوی وغیره، در کتابخانه های طوپقاپوسرای، استانبول بقلم های ازپنج دانگ تاغبارعالی و خوش ومتوسط ، با تاریخ های ازسال ۸۸۰ تا ۹۰۳ . ودراین میان بهترین خطوط سلطان‌علی که دیده‌ام هست که بقلم نیم‌دودانگ و کتابت عالی نوشته است ورقم: «عبده سلطان علی المشهدی غفرذنوبه» را دارد. و نیز قطعه‌ای هست که بقلم سه دانگ نوشته است ورقم «مشقه الفقیر

الحقیر، سلطان علی المشهدی غفر ذنوبه وستر عیوبه» دارد که بخط نوآموزی بیشتر می‌ماند، تا خط کاتب خوشنویسی.

بعضی از رقم‌های این قطعات اینست: «تراب درگه پرنور حضرت رضوی، انا الفقیر سلطان علی المشهدی بدار السلطنة هراة»، «بدار السلطنة هراة نمقه العبد سلطان علی السلطانی غفر ذنوبه»، «مشقه الفقیر سلطان علی المشهدی جهت مولانا عبدالصمد، حرّره یاری مذهّب، کاتبها سلطان علی المشهدی، قاطعها شیخ عبدالله الهروی.»، «کاتبها سلطان علی المشهدی، صاحبه بهرام، قاطعها شیخ عبدالله.» ویکی: «لکاتبه:

دلا دوستان را غنیمت شمار　　که خویشان ز کین با تو بد می کنند
قبولت ندارند، اگر مفلسی　　بصد طورت از ننگ ردمی کنند
وگر منعمی، با تو چون دشمنان　　عداوت ز روی حسد می کنند

العبد سلطان علی المشهدی.»

قطعات متفرق ودرضمن مرقّعات در: کتابخانهٔ سلطنتی وکتابخانهٔ ملی، تهران ـ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، مشهد ـ کتابخانهٔ عمومی، لنینگراد ـ کتابخانهٔ ملّی، پاریس ـ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، لندن ـ کتابخانهٔ بادلیان، دوبلین ـ کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، لاهور ـ کتابخانهٔ ملّی، وین ـ موزهٔ والتر شولتس، لیپزیک ـ مجموعهٔ آقای دکتر مهدوی ـ مجموعهٔ نگارنده وغیر اینها.

چنانکه گذشت در مراتب خوشنویسی سلطان علی مشهدی، سخنها گفته وحسن خط اورا بعضی تا سرحد اعجاز رسانیده‌اند.

نگارنده، البته تمام آثار باقیماندهٔ سلطان علی را ندیده، ولی از آنچه تا کنون دیده‌ام ونسبةً مقدار قابل ملاحظه ایست، چنین استنباط کرده‌ام که دربارهٔ حسن خط وی تا این اندازه غلوّ روا نیست؛ زیرا که در آثار موجودی که نسبت آنها بوی جای تردید نیست، غثّ وسمین بسیار است، چنانکه ببعضی اطلاق عنوان خط خوش نمیتوان کرد؛ ونباید پنداشت که هرچه از این آثار استادانه نیست، از دورهٔ

ابتدائی خوشنویسی وی که خود متذکر است «بی اسلوب» بوده ، باشد؛ بلکه با تاریخ مشخّص تحریر معلوم میشود که درادوار مختلف زندگی طولانی وی ، حتّی در دورۀ کمال خوشنویسی واواسط سنّ او نیز هست.

آنچه مسلّم است اینکه ، خط سلطان‌علی مشهدی بسیار صاف و استوار است، ولی پختگی ودرستی آن حتی بدرجۀ خط شاگردان خود او نیست وبعض شاگردان وی همان شیوه، وبعضی خط او را باجزئی تغییر شیوه، شیواتر ودرست‌تر ازاو نوشته‌اند وازخوشنویسان معاصراو کسی را می‌شناسم که بمراتب خط نستعلیق را ازسلطان علی مشهدی خوشترنوشته است.

این خوشنویس زبردست که متأسفانه چنانکه باید شهرت نیافته است، شیخ محمد امامی هروی است که ظاهراً تاحدود سال ۹۰۰ درهند زندگی بوده‌است واز آثارگرانبهای خطوط وی چندی موجوداست، ازجمله یک نسخه «أنیس العشاق» درکتابخانۀ سلطنتی ایران‌است وتاریخ تحریر ۸۸۷ دارد که قریب چهل سال قبل از مرگ سلطان‌علی مشهدی آنرا کتابت کرده‌است وسخن بیشتر در این باب، ضمن ترجمۀ احوال شیخ محمد خواهد آمد واینک فقط متذکرمیشود که بزعم نگارنده، وی خط نستعلیق را ازسلطان‌علی مشهدی وعموم خوشنویسان شهیر تازمان سلطان‌علی درست‌تر وشیواتر وبانمک‌تر نوشته است.

بهترین حکم راد ربارۀ کیفیت خوشنویسی سلطان‌علی مشهدی، میرعلی هروی دررسالۀ «مداد الخطوط» خود کرده وآورده‌است: «هم اصول جعفر وهم صافی خط اظهررا داشت.»

مبالغه درتعریف خط سلطان‌علی را بعضی بجائی رسانیده‌اند، که خط اورا برابر وحتی بعضی برتر از خط استاد مسلّم خط نستعلیق ، یعنی میرعلی هروی دانسته‌اند . من حکم این قضیه را ضمن ترجمۀ احوال میرعلی خواهم کرد، واینک سخن رابذکر نادره‌ای که در کتاب عالم‌آرای عباسی در این باب آمده است کوتاه میکنم: «درباب حسن خط این دونادرۀ زمان [سلطان‌علی ومیرعلی] شرحی بنظر

رسیده بود ثبت افتاد: گویند که مولانا میرعلی درین فن ترقی عظیم کرده بلندآوازه گردید. بارها مولانا سلطان علی دعوی کرد وأرباب تمیزجانب مولانا سلطان علی می گرفتند. روزی جناب میرعلی بخدمت مولانا آمده سه قطعهٔ نادرهٔ مطبوع گرفت و هرسه را نقل نموده در میان یکدیگر بخدمت مولانا آمد. سلطان علی متحیّر گشت که آیا خط او کدام است. بعدتأمّل بسیار، خط مولانامیرعلی راباعتقاد خود برداشت.»

حال به بینیم که موجبات شهرت سلطان علی تااین درجه چیست؟

- بنظر نگارنده این موجبات عبارتست از:

اولاً - طول عمر و دوام دورهٔ خوشنویسی او که بیش از نیم قرن بطول انجامیده و کثرت آثار او، که در أقطار ممالک پراکنده شده بوده‌است؛

ثانیاً - حسن خلق ومحضروجمال ظاهر ومدارائی که باشاگردان ودوستان خود داشته است؛

ثالثاً - قربت ومکانتی که نزد امیر هنرپروردانشمندی چون سلطان حسین میرزا بایقرا ومصاحبت با وزیرسخندان هنرشناس وی، میرعلی شیرنوائی ودوستی والفت با نورالدین عبدالرحمن جامی وترویج وتحسین این سه مردبزرگ اورا ونشر آثارایشان باخط خوش خویش، که غالباً مزیّن ببهترین تذهیب وتصویرها بوده است والبته این نکته خود أثرروانی مستقیم دربیننده دارد.

رابعاً - چون خط نستعلیق دراوایل سیرتکاملی بوده‌است وهنوزخوشنویسان زبردست متعدد نیامده‌بودند وهنرسنجان فقط میتوانستند خط اورابامیرعلی تبریزی واظهر وجعفر که سرآمدان این هنر تادورهٔ قبل ازسلطان علی بودند، بسنجند وچنانکه درترجمهٔ احوال آنها گذشت، ایشان نیزدرخطّهٔ خط نستعلیق یکه‌تاز نبوده‌اند، تا باخوشنویسان پس ازخود، شایستهٔ سنجش باشند.

اینک که چگونگی خط نستعلیق سلطان علی را دیدیم بذکر نکته‌ای می پردازم که تاکنون کسی متذکر آن نبوده وآن اینست که وی اگرچه درخط

نستعلیق بأعلی مراتب خوشنویسی نرسیده است، ولی اورا باید درردیف زبردست‌ترین خوشنویسان خط شکسته تعلیق زمان خود نهاد. متأسفانه آثار بسیار از خطوط شکسته تعلیق وی در دست نیست. اما قطعه‌ای ازوی درمرقّع سلطان یعقوب در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول هست که بقلم نیمدودانگ بخط شکسته تعلیق عالی نوشته است وچنین رقم وتاریخ دارد: «مشقّه راجیاً الی الله الغنی سلطان علی‌المشهدی فی سنة ثمان وسبعین وثمانمائة.» واستادی وزبردستی ویرا دراین خط نشان می دهد.

باید دانست که مقارن دورهٔ خوشنویسی سلطان علی مشهدی، چند کاتب وخوشنویس نستعلیق بنام «سلطان علی» می زیسته اند، که ترجمهٔ احوال و یاآثار آنها ضبط شده وموجوداست وآنها عبارتنداز:

سلطان علی قاینی - سلطان علی خوارزمی- سلطان علی شیرازی - سلطان علی اوبهی- سلطان علی سبزمشهدی.

حال معلوم میشود که انتساب آثاری که با رقم «سلطان علی» وبدون نسبت باشد، بیکی ازآن سلطان علی ها، تاچه اندازه دشواراست؛ وبهمین سبب بود که من درشمارش آثارسلطان علی مشهدی، ازذکرعموم خطوطی که رقم آن عاری ازنسبت «مشهدی» است، صرف نظر کرده ام.

درپایان این مقال آثاری راکه رقم سلطان علی مطلق دارد و دیده‌ام یاد می کنم:

یک نسخه کلیات داعی شیرازی، بقلم کتابت جلّی متوسط ورقم وتاریخ: «کتبه العبد الضّعیف سلطان علی فی یوم الجمعة سابع عشرین شهرذی الحجّة الحرام سنهٔ ستّ وسبعین وثمانمائة» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه خمسهٔ امیرخسرو دهلوی، بقلم کتابت خوش، ورقم وتاریخ: «تمّت الکتاب بعون الملک الوهاب الموسوم بخمسه من کلام الملک الکلام امیرخسرو دهلوی علیه الرحمة والغفران. کتبه العبد الضعیف سلطان علی فی یوم الاثنین رابع

شهرشعبان المعظم سنۀ ثلاث وستین وثمانمائة ...» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان امیرخسرو دهلوی، بقلم کتابت متوسط ورقم و تاریخ: «... فی یوم الاثنین خامس عشر شهرجمادی الثانی سنۀ احدی وستین وثمانمائة .. کتبه العبد الضعیف سلطان علی» درکتابخانۀ آقای مهدوی، تهران؛

یک نسخه رسالۀ اسماء اعظم، بقلم نیم دودانگ وکتابت خوش و رقم: «کتبه سلطان علی» درکتابخانۀ مدرسۀ سپهسالار، تهران؛

یک نسخه مجموعۀ اشعارشاهی، خیالی، بساطی، طوسی، بسحق اطعمه، البسه، خواب نامه وکتابی درطب، بارقم وتاریخ: «... فی یوم الخمیس سابع شهر شعبان المعظم سنۀ خمس وسبعین وثمانمائة . کتبه العبد الضعیف المحتاج سلطان علی» درکتابخانۀ دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه کلیات کاتبی، بقلم کتابت خفی متوسط ورقم وتاریخ: «...فی یوم الاثنین ثالث شهرصفرختم بالخیر والظفرسنۀ سبع وستین وثمانمائة الهجریة النبویة ... کتبه العبد سلطان علی .» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه بقلم نیم دودانگ متوسط ورقم «سلطان علی» درموزۀ باستان شناسی، دهلی؛

یک نسخه رسالۀ کوچکی درعلم فراست، درصفحات متعدد یک مرقع، بارقم: «وفق بکتابتها افقرعباد الله تعالی سلطان علی .» درمجموعۀ نگارنده.

اگرچه آثارمذکورهمه را دیده‌ام، متأسفانه بتفاریق، درزمان ومکانهای مختلف بوده وامکان مقابله ومقایسۀ آنها با یکدیگر و هریک با خطوط یکی از سلطان علی های مذکورنبوده‌است، تابتوانم بحدس هریک را بیکی ازایشان منسوب دارم.

سلطان الکتاب = محمدرضا صفا

سلطان الکتاب = محمد علی

۳۸۰) سلطانم بانوی صفوی

دخترشاه اسمعیل اول صفوی و بقول صاحب گلستان هنر، تعلیم خط از دوست ـ محمد هروی سابق الذکر گرفته است.

بخط وی دو قطعه از مرقع بهرام میرزا، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف است بقلم نیم دودانگ متوسط با رقم: «کتبه سلطانم بنت اسمعیل الحسینی الصفوی».

---

۳۸۱) سلطان محمد بخاری

با این صورت فقط در تذکرهٔ خط وخطاطان میرزا حبیب نام وی آمده است و گوید که درحق او گفته اند:

خطت دیدم دهانم گشت پرآب مگر خط تو آلوی بخاری است

و بنظرمیرسد که نام سلطان محمد را بغلط بجای سلطان محمود بخاری، (که ترجمهٔ احوال او خواهد آمد) در کتاب خود آورده است:

---

۳۸۲) سلطان محمد تایبادی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم است و بخط وی یک نسخه دیوان سلمان ساوجی دیده ام، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ و رقم: «تمّت الکتاب... تحریراً فی تاریخ غرهٔ شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۰۶۰، کتبه المذنب سلطان محمد تایبادی».

---

۳۸۳) سلطان محمد تربتی

صاحب مناقب هنروران گوید که شاگرد شاه محمود نیشابوری و رتبه اش بملا دوری نزدیک بوده است، اما به صحیی نمیرسد و صاحب خط وخطاطان گوید در مشهد مدفون است.

۳۸۴) سلطان محمد خندان

از نستعلیق نویسان مقرّر خراسان و ازجملهٔ شاگردان طراز اول سلطان علی مشهدی است. گویند تمام مدت عمررا درهرات وازاوان جوانی درخدمت امیرعلی شیرنوائی گذرانیده است.

سلطان محمد هنرمندی بی قیدوتکلّف وباظرافت ولطف طبع وبصحبت اهل عیش وطرب متمایل بود وازفرط انبساط ویرا «خندان» لقب داده بودند. بعضی مانند خواندمیر گویند که ازنشأهٔ جنون خالی نبود و بعضی دیگرمانند امیرعلی شیر گویند که خودرا به دیوانگی منسوب میداشته است. صاحب ریحان نستعلیق آورده است که سلطان علی مشهدی هرگاه خط اورا دیدی که نام ننوشته بودی، فرمودی «خط دیوانهٔ ماست» وباسم خود مزیّن نمودی.

خندان ازشعر و معمّا وموسیقی بهره داشت و نی را خوش می نواخت و خواندمیر در خلاصة الاخبار گوید که: «درخط نستعلیق قابلیت بسیار دارد ونی را نیک می نوازد؛ امابواسطهٔ نشأهٔ جنون به هیچ یک ازاین دوکارنمی پردازد.»

تاریخ وفات ویرا صاحب مرآة العالم سال ۹۱۵ و سپهر ۹۳۲ و میرزا حبیب و کلمان هوار، سال ۹۵۰ ذکر کرده اند که هیچ یک درست نیست؛ زیرا که اوهنگام تألیف کتاب حبیب السیر یعنی سال ۹۳۰ درقید حیات بوده است وازکتابت های باتاریخ وی تاسال ۹۰۷ رادیده ام، که زندگی اوتااین تاریخ مسلّم است.

بهرحال، خندان پس ازمرگ درهرات، درمحل «تخت میرعلی شیر» درلب جوی سلطانی که به «وقیه» معروف گردیده، بخاک سپرده شده است.

درنسبت وی به هروی ازاین جهت که صاحب گلستان هنر گوید: «تمام مدّت عمر را درهرات گذرانید» تردید نیست و قول صاحب تذکرهٔ روز روشن که گوید: ازأطراف کابل است ومعلوم نیست که ازچه ماخذنقل کرده، مردوداست.

سلطان محمد بیش از سایر شاگردان سلطان علی مشهدی، شیوهٔ اورا اخذ کرده است و اینکه صاحب قواعد خطوط گوید که «در رمزهٔ قلم وقوّت تصرف از استاد بهره داشت» کاملاً روا وبجاست وخط وی استوار است؛ ولی ملاحتی که خواندمیر گوید داشته، ازخطوط بسیاری که از وی دیده‌ام مشهود نیست واینکه بعضی وی را زبردست‌ترین شاگردان سلطان علی مشهدی دانسته‌اند، روانیست ونمیتوان اورا مخصوصاً ازلحاظ ملاحت وشیوائی خط، بسلطان محمد نورشاگرد دیگرسلطان‌علی ترجیح داد.

خندان کتابت راخوش می کرد؛ ولی درقطعه‌نویسی مسلط‌تر بود. بااینکه میرزاحبیب و کلمان هوار، اورا رنگه‌نویس قلمداد کرده‌اندواز آثار رنگهٔ اومعدودی موجوداست، شاید اورا باسلطان محمد نور که ازکتابت وقطعه های رنگهٔ اوفراوان دردست است، اشتباه کرده باشند.

اینکه کلمان هوار گوید که وی در هرات بکتابت قرآن اشتغال داشت، معلوم نیست تاچه‌اندازه روا باشد، که بخط نستعلیق اوحتی صفحه‌ای ازقرآن ندیده‌ایم وکسی اورا به‌خوشنویسی سایراقلام یادنکرده‌است.

سلطان محمد خندان شاگرد بسیار داشت و ظاهراً درتعلیم خط نیرومند بوده است که صاحب مناقب هنروران گوید که : میان شاگردان بسیاری که داشته، کسی که بمقام استادی نرسیده باشد، کم است. ازجملهٔ شاگردان وی، یاری شیرازی ومحمدحسین باخرزی و محمد قاسم شادیشاه را ذکر کرده‌اند که اینان هریک استادی بوده‌اند.

ازخطوط وی که دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه یوسف وزلیخای جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المنّان سلطان محمد خندان» درکتابخانهٔ ملّی، تهران؛

نسخهٔ دیگریوسف وزلیخای جامی، تقریباً بهمان‌قلم وقطع وتذهیب، بارقم وتاریخ: «تمّت الکتاب بعون الملک الوهّاب، فی شهر جمادی الآخر سنهٔ ۱۰ [۹]

کتبه سلطان محمد خندان، رب اغفر وارحم بحق محمد وآله اجمعین .» در یک مجموعهٔ خصوصی، تهران؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی، باز بهمان قلم وقطع وتذهیب، با رقم وتاریخ: «مشقه العبد سلطان محمد خندان، فی سنة ثلاثین وتسعمائة الهجریة .» در مجموعهٔ آقای جعفر سلطان القرائی، تهران؛

یک نسخه بوستان سعدی، نیز بهمان قلم وقطع وتذهیب، با رقم وتاریخ: «کتبه سلطان محمد خندان، غفرالله ذنوبه فی سنة ۹۲۰» در مجموعهٔ نگارنده؛

یک نسخه دیوان حافظ، بهمان قلم، با رقم وتاریخ: «کتبه العبد الفقیر المذنب سلطان محمد خندان غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی اوایل شهر ربیع الاول سنهٔ ست وعشرین وتسعمائة» در موزهٔ دولتی، کابل؛

نسخهٔ دیگر دیوان حافظ، بهمان قلم وتذهیب، با رقم: «کتبه العبد سلطان محمد خندان ...» با تاریخ تحریر سال ۹۲۱، در موزهٔ بریتانیا، لندن؛

یک نسخه قران السعدین امیرخسرو دهلوی، بهمان قلم و قطع وتذهیب با رقم: «سلطان محمد خندان» وتاریخ تحریر سال ۹۲۱، در همان موزه؛

(مشابهت تذهیب نسخه های متعدد مذکور، موهم اینست که سلطان محمد خندان از هنر مذهبی بهره ور بوده ونسخه هائی را که مینوشته، خود تذهیب میکرده ویا مذهب واحدی کتابت های اورا تزیین مینموده است).

یک نسخه دیوان ترکی امیر علیشیر نوائی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ سال ۹۳۰، در کتابخانهٔ عمومی، لنین گراد؛

واز قطعات متعددی که بخط او دیده ام، بعضی عبارتست از:

یک قطعه از سرقع، بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش، با رقم «کتبه العبد سلطان محمد خندان غفر ذنبه .» در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، تهران؛

۳ قطعه از سرقع، بقلم دودانگ ونیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «العبد الراجی فقیر الحقیر، سلطان محمد خندان» و «سلطان محمد خندان» و «فقیر

المذنب سلطان محمد خندان غفرله.» درکتابخانهٔ آستانهٔ قدس رضوی، مشهد؛

۳ قطعه ازمرقّع، بقلم های از سه دانگ تا کتابت خفّی خوش، بارقمهای: «العبد سلطان محمد خندان و «مشقه العبد سلطان محمد خندان تجاوزالله عنه» و «العبد سلطان محمد خندان، حرّره یاری.» درکتابخانهٔ دانشگاه استانبول؛

۱۳ قطعه ازمرقع امیرغیب بیک، بقلمهای دودانگ وکتابت خوش، همگی بارقم وبدون تاریخ، درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول؛

۶۰ قطعه ازمرقع بهرام میرزا، بقلمهای ازدودانگ تا غبار، بعضی بسفیداب محرّر، همگی بارقم، ازجمله: «مشـّقه العبد سلطان محمد خندان»، «عبده سلطان محمّد خندان» و «الفقیرسلطان محمّد خندان.»، درهمان کتابخانه؛

۲ قطعه ازمرقّع سیداحمد مشهدی، بقلم دودانگ جلّی وکتابت خوش بارقمهای: «کتبه سلطان محمد خندان» و «العبد سلطان محمد خندان» درهمان کتابخانه؛

۷ قطعه ازمرقّع های دیگر، بقلمهای ازدودانگ تا کتابت خوش، بارقمهای: «سلطان محمد خندان غفرذنوبه» و «مشـّقه العبد سلطان محمد خندان.» درهمان کتابخانه؛

۲ قطعه بقلم دودانگ وکتابت جلّی خوش ورقم: «کتبه سلطان محمد خندان» درمجموعهٔ نگارنده؛

وبهترین خطی که ازوی دیده‌ام:

یک قطعه ازمرقّع، بقلم نیم دو دانگ جلّی وکتابت عالی با رقم: «عبده سلطان محمد خندان» درکتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول؛

یک قطعه ازمرقّع محمد محسن، بقلم نیم دودانگ عالی بارقم وتاریخ: «تمّت فی آخرشهر جمیدی الاول سنة ۹۵۷ سبع وخمسین و تسعمائة، کتبه سلطان محمد خندان» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول؛

۳۸۵) سلطان محمد کاتب

کاتب گمنامی از قرن دهم است والبته نه سلطان محمد خندان ونه نوراست وخط او ازهردوآنها فروتراست. بخط وی دیده‌ام: یک نسخه مثنویات جامی، بقلم کتابت متوسط با رقم وتاریخ: «تمّت الکتاب... علی ید العبد المذنب، سلطان محمد الکاتب فی شعبان سنهٔ ۹۵۹».

۳۸۶) سلطان محمد مشهدی

از کاتبان گمنام وظاهراً ازخوشنویسان دربار پیربوداق قراقویونلو بوده‌است وچند ترجیع بند ازمجموعهٔ ترجیعات که شرح آن درضمن ترجمهٔ احوال شرف الدین حسین مشهدی گذشت، بخط اوست که بقلم کتابت جلی خوش نوشته‌است وچنین تاریخ ورقم دارد: «تم الترجیع بعون الملک السمیع، فی سابع شهر محرم الحرام، سنة ستّ وستین وثمانمائة... العبد الفقیر خادم الفقراء والمساکین، الواثق بعنایة الملک المهتدی سلطان محمد المشهدی تجاوز الله...» درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران.

۳۸۷) سلطان محمد نور

سلطان محمد بن نورالله معروف به «سلطان محمد نور» ارشد وافضل شاگردان سلطان علی مشهدی وازملازمان وکاتبان دستگاه امیرعلی شیرنوائی (۸۴۴-۹۰۶) وزیردانشمند سلطان حسین میرزا بایقرا بوده و درنتیجهٔ تربیت واعتنای این وزیر هنرشناس بمقام ارجمندی ازخوشنویسی رسیده‌است؛ چنانکه صاحب کتاب حبیب‌السیر ازقول نوائی آورده‌است که ازمیان شاگردان سلطان علی، هیچ یک مقام سلطان محمد نوررا درنزدیکی بخط سلطان علی نداشته‌اند.

اینکه صاحب کتاب حالات هنروران و به تبعیّت او، مؤلّف کتاب

«صنعتگران هرات» اورا شاگرد معین الدین دانسته اند؛ روانیست، که جز این دو، دیگران همگی ویراشاگرد سلطان علی مشهدی دانسته اند وسلطان محمد مورد توجه مخصوص استاد خود ، سلطان علی بوده واستاد از فرط علاقه، اورا فرزند خود میخوانده وهمین امر موجب شده است که بعضی مانند میرزا حبیب و کلمان هووار اورا اصلاً فرزند سلطان علی مشهدی بدانند، درحالیکه خود دربعضی رقمها نسبت خودرا صریحاً «سلطان محمد بن نورالله» نوشته است.

سلطان محمد ازمردم هرات بوده واینکه میرزا حبیب و کلمان هووار اورا مشهدی دانسته اند؛ سهواست، که عموم تذکره نویسان ومورخان که ذکراحوال اورا کرده اند؛ وی را باتفاق هروی دانسته اند . اینکه صاحب صنعتگران هرات گفته است که هیچ گاه ازهرات بیرون نرفت، با گفتهٔ صاحب قواعد خطوط موافق نیست که مدفن اورا صریحاً دربخارا نشان داده ولااقل سلطان محمد یک سفر ببخارا کرده ودرهمان شهر نیز درگذشته است. همچنان مسافرت ویرا بمغرب ایران و اقامت اورا دردربارشاه طهماسب اول صفوی چنانکه بعضی ازآن یاد کرده اند ، نمیتوان پذیرفت وذکراین مطلب درپایان این مقال خواهد آمد.

سلطان محمد هنگام تألیف حبیب السیر ، با خواند میر ملاقات کرده و خواندمیر اورا زبدهٔ اعیان شناخته وبحسن کردار ولطف گفتاروفضل وتقوی ستوده است.

امیرعلی شیرنوائی درتذکرهٔ «مجالس النفایس» خود ، ذکری ازشاعری بنام «سلطان محمد هروی» کرده وآورده است که وی از «شارخت» بوده ودرهرات نشوونما یافته است وگوید:

«جوانیست صحبتش موجب بسط وتکلمش باعث نشاط است وخط را نیز بسیارخوش مینویسد» و دربارهٔ وی بذله ای نقل کرده است که: «اگرچه دراوایل بواسطهٔ آنکه موی سرش کمترست ، هرگاه ازسر ، سخن میگفتند ، بسیار متغیر

ومتردّد میشد، اما حالا وسعت مشربش بجائی رسیده است که درمجلس سربرهنه می نشیند ویک سرمو باك ندارد.»

چون تذکره نویسان دیگر بشاعری سلطان محمد نور اشاره کرده و اورا از مجلسیان میرعلی شیرنوائی دانسته اند؛ باحتمال نزدیک بیقین میتوان گفت که این شاعرخوش نویس خوش محاورت که نوائی یاد کرده است؛ همان سلطان محمد نور باشد که درتاریخ تألیف مجالس النفائس یعنی سال ۸۹۶ درعین جوانی (حدود نوزده سالگی) بوده ونوائی گوید: «جوانی است ...» واینکه درآن وقت به نسبت پدرخوانده نمیشده شاید ازاین سبب باشد که پس ازراه یافتن سلطان محمد خندان خوشنویس بدستگاه نوائی، برای رفع اشتباه بین دو «سلطان محمد» آن را به نسبت پدرش نورالله «نور» واین را با «خندان» متمایزساخته باشند.

چنانکه گذشت سلطان محمد نورشعرنیز میگفته است وجزنوائی میرزا حبیب وصاحب صنعتگران هرات بیتی از اشعار اورا نقل کرده اند وازسه بیت شعری که درتاریخ کتابت منتخبات اشعاری که (ذکرآن خواهد آمد) سروده است، معلوم میشود که درشاعری مرتبهٔ متوسط داشته است.

ازشاگردان وی درخط، خواجه ابراهیم ومولانا قاسم را ذکر کرده اند.

تاریخ وفات سلطان محمدرا، سپهرسال ۹۳۰ ضبط کرده که درست نیست وقول سال ۹٤۰ بصواب نزدیکتراست؛ زیرا که ازآثارتاریخ دار وی تاسال ۹۳۸ را دیده ام. وچون دیگران عمروی را شصت وسه سال تعیین کرده اند؛ باید سال تولد وی درحدود ۸۷۷ باشد.

سلطان محمدنوررا بقوّت کتابت وصفای خط ستوده ودررنگه نویسی وتحریر اورا درعصر خود فرددانسته اند.

آنچه ازآثارخطوط وی مشهوداست اینست که درکتابت ومخصوصاً کتابت خفّی، استاد بوده وخط وی درنهایت ملاحت است وقول صاحب مرآة العالم مقبول است که گوید: «خط شناسان آن زمان معتقدند که خفّی را به ازو کسی ننویسد.»

بعضی اورا «اظهرثانی» لقب داده‌اند، وازاین جهت این لقب مناسب است که سزهٔ خطاظهر وشیوهٔ خط سلطان‌علی مشهدی شاگرد اورا بخوبی فراهم‌ساخته وفراگرفته وبامتانت ودرستی، آن‌را تکمیل کرده‌است.

بعضی خط سلطان‌محمد خندان را (که ترجمهٔ احوال او گذشت) بوی ترجیح نهاده‌اند وسزاوار نیست؛ زیرا که آثارفراوان موجود هردو حاکی است که، نه‌فقط سلطان‌محمدنور ازخندان، بلکه ازعموم کاتبان خوشنویس متقدم، حتی ازاستاد خود، درمشق کتابت برتربوده‌است.

میرزاسنگلاخ گوید که وی بسیار سریع القلم بوده، وممکن است؛ زیرا که در کتابت وی آثارسرعت‌قلم هویداست. هم او گوید که روزی ششصد بیت کتابت میکرده‌است واگرهم تااین میزان کثیرالکتابه نبوده؛ قول صاحب صنعتگران هرات قطعاً نادرست است که گوید: آثاروی بسیار نادراست وفقط نشانی یک قطعه خط اورا داده‌است. وآثار نسبةً فراوان وی که من دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه ظفرنامهٔ تیموری، تألیف شرف‌الدین علی یزدی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه سلطان‌محمد نور وذهّبه میرعضد وصوّره بهزاد ۹۳۰» درکتابخانهٔ سلطنتی ایران، تهران؛

منتخب اشعار سعدی و جامی، بقلم کتابت عالی، که چنین رقم وتاریخ دارد.

این کتابت که نسخه ایست بدیع	بهر فرزند عزالدین محمود
بنده سلطان محمد بن نور	درچه ماه وچه سال ثبت نمود
پانزده روز رفته از رمضان	سال هجرت (کتابت من بود)

(که سال ۹۲۰ میشود) درهمان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش، بارقم: «شرّف بکتابتها العبد الفقیرالحقیر سلطان‌محمدنور غفرالله ذنوبه و سترعیوبه بدارالسلطنة هراة حمیت عن الآفات» درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خفّی خوش، با رقم: «حرره ومشقّه العبد سلطان محمد نور غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ ملی، تهران؛

یک نسخه گلستان سعدی، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم وتاریخ: «کتبه العبد سلطان محمد نور. سنهٔ ۷[۰]۹» درمجموعهٔ نگارنده؛

یک نسخه کلیله ودمنه، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «سلطان محمد بن نورالله» در کتابخانهٔ سرکاری رامپور، هند؛

مجموعه‌ای از مثنویهای: هفت منظر، شیرین وخسرو، لیلی ومجنون، تیمورنامهٔ هاتفی، با رقم «سلطان محمد نور» جزو نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، لندن؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ ورقم: «در اواخر شهر رجب المرجّب سنهٔ تسع وعشرین وتسعمائة، اللّهم اغفر لکاتبه ولناظمه ولمن نظر فیه، بمنّه وجوده. العبد المذنب سلطان محمد نور» جزو مجموعهٔ شادروان پرفسور مولوی محمد شفیع بهادرخان، لاهور؛

نسخهٔ دیگر بوستان سعدی، بقلم غبار خوش. با رقم وتاریخ: «شرّف بکتابتها العبد الفقیر المهجور سلطان محمد نور، فی شهور سنهٔ ثلاث وثلثین وتسعمائة بمدینة هرات حمیت عن الآفات والبلیّات» در کتابخانهٔ ایاصوفیه، استانبول؛

یک نسخه مثنوی یوسف و زلیخای جامی، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم وتاریخ: «وفّق بکتابتها العبد الفقیر الحقیر المهجور سلطان محمد نور، فی شهور سنهٔ ۹۳۸ بدار السلطنة هراة حمیت عن الآفات والبلیّات» در همان کتابخانه؛

یک نسخه خمسهٔ نظامی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان محمد نور» وتاریخ «سنهٔ ۹۳۱» در موزهٔ هنر متروپولیتان، نیویورک.

یک نسخه دیوان سهیلی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «فقیر مهجور سلطان‌محمد نور غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ عمومی فردوسی، شهر دوشنبهٔ تاجیکستان؛

یک نسخه خسرو وشیرین نظامی، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم وتاریخ: «تمت الکتاب . . . المهجور سلطان محمد نور، فی شهور سنة ۹۳۷ بمدینة هراة» در کتابخانهٔ عمومی، لنین گراد.

یک نسخه منتخب اشعار جامی، بقلم کتابت خفی خوش، با رقم وتاریخ: «کتبه العبد الفقیر الحقیر سلطان محمد نور، تجاوز الله عنه، سنة ۹۳۱» در دست کتاب فروش.

علاوه بر کتابهای مذکور، قطعات فراوان در کتابخانه های متعدد دیده ام، ازجمله:

۲ رقعه از مرقّع گلشن، بقلم غبار دودانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد الفقیر المحتاج الی نظر رحمة الله، سلطان محمد بن نورالله تجاوز الله عنهما جهت فرزند ارجمند امیر عزّالدین محمود زید فضائله وعمره مرقوم شد» و «کتبه العبد المهجور سلطان محمد نور» ویک رقعه از مرقع دیگر بقلم نیم دودانگ و کتابت خفّی عالی، با رقم: «مشقه العبد الفقیر سلطان محمد نور. سلطان محمد بن نورالله» در کتابخانهٔ سلطنتی ایران، تهران؛

۳ رقعه از یک مرقع، بقلمهای نیم دودانگ و کتابت عالی، با رقمهای: «فقیر سلطان محمد نور. فقیر مهجور سلطان محمد نور» در کتابخانهٔ آستانهٔ رضوی، مشهد؛

یک قطعه، بقلم کتابت خفّی عالی، با رقم: «کتبه العبد الفقیر سلطان محمد نور» در کتابخانهٔ ملی، پاریس؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد المهجور سلطان محمد نور، غفر ذنوبه» در موزهٔ باستانشناسی، دهلی؛

۲ قطعه از دو مرقع، بقلم دودانگ و نیم دودانگ جلّی و کتابت خفّی وغبار، با رقمهای: «فقیر المهجور سلطان محمد نور» و «مشّقه العبد الفقیر المذنب سلطان محمد نور . . » در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

۳ قطعه ازمرقع «سالک» بقلم دودانگ ونیم دودانگ وکتابت جلّی خوش، بارقمهای: «عبده سلطان محمد نور» و «مشقّه العبد سلطان محمد نور» درکتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛

۳۰ قطعه ازمرقع «بهرام میرزا صفوی» بقلمهای ازسه دانگ تاغبار عالی وخوش، بعضی باسرکب الوان محرّرکه تاریخهای آنها: سالهای ۹۳٤ و۹۳۵ و۹۳۷ وبعض رقمهای آنها: «عبده سلطان محمد بن نورالله» و «مشقّه سلطان محمد نور، بمدینة هراة» ومحرّرین آنها: «حرّره العبد هاشم المذهّب» و «حرره مولانا یاری المذهّب» است، درهمان کتابخانه؛

۵ قطعه ازمرقّع «سیداحمد مشهدی» بقلمهای ازدودانگ تاکتابت عالی وخوش، با تاریخ و رقمهای: «سلطان محمد نور» و «الفقیر سلطان محمد نور» و «العبد سلطان محمد نور» و «مشقّه العبد الفقیر المهجور سلطان محمد نور سنهٔ ۹۳٤، حرّره یاری المذهّب» درهمان کتابخانه؛

۷ قطعه ازمرقّع «امیرغیب بیک» بقلمهای دودانگ ونیم دودانگ عالی، بارقمهای مختلف العبارة ازجمله: «مشق سلطان محمد نوراست» و «مشقّه العبد سلطان محمد بن نورالله» و «سلطان محمد الکاتب» درهمان کتابخانه؛

۳ قطعه ازمرقع شاه اسمعیل، بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت عالی، بارقم وتاریخ: «فقیرحقیر سلطان محمد نور، ۹۲۵» و «عبده سلطان محمد نور تجاوزالله عنه» درهمان کتابخانه؛

۱۰ قطعه ازمرقّعات مختلف، بقلمهای از دودانگ تاغبار عالی وخوش، بعضی رنگه وبعضی بزر، باتاریخ ورقم ازجمله: «سلطان محمد نور تجاوزالله عنه، سنهٔ سبع وعشرین و تسعمائة» و «مشقّه العبد سلطان محمد بن نورالله» درهمان کتابخانه؛

یک قطعه بقلم سه دانگ وکتابت خوش، بارقم: «مشقّه العبد الفقیر سلطان

محمد تجاوزالله عنه بدارالسلطنهٔ بخارا حمیت عن البلایا » در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد؛

۲ قطعه ازمرقع سلطان‌مراد، بقلم کتابت وغبارخوش، ورقم های: « کتبه سلطان‌محمد نور» و «العبدالحقیرالمهجور سلطان‌محمدنور، تحریراً فی شهور سنهٔ ۹۱۲» در کتابخانهٔ ملی، وین؛

یک قطعه بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، با رقم: «مشق سلطان محمد نورست» در مجموعهٔ نگارنده.

***

هم‌عصر سلطان‌محمد نور که در مشرق ایران ، در هرات در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا و دستگاه امیرعلی شیرنوائی می‌زیست ؛ هنرمند دیگری بنام «سلطان‌محمد» در مغرب ایران، در دربار شاه‌اسمعیل اول وشاه‌طهماسب اول صفوی، باحترام روزگارسی گذرانید وبکارهنری می‌پرداخت؛ ولی این یک، خطاط نبود و نقاش بود که بشاه طهماسب تعلیم نقاشی می‌کرد وبرای کتابهای کتابخانهٔ سلطنتی، مجالس تصاویر ومینیاتور ممتاز می‌پرداخت.

اشتراك نام وهنرمندی این دوموجب گردیده‌است که بعضی از هنرشناسان آن‌دورا شخص واحد پندارند (چنانکه بعدها علیرضای عباسی خوشنویس و رضای عباسی نقاش را، بعضی بغلط هنرمند واحد دانستند) ازجمله دانشمند معاصر آقای دکتردیماند M.S. Dimand نسخهٔ خمسهٔ نظامی مورخ سال ۹۳۱ بخط سلطان محمد نوررا که اکنون درموزهٔ هنر متروپولیتان نیویورك موجود است، منسوب بدربارشاه‌طهماسب وسلطان‌محمدنور را شاگردوفرزند سلطان‌علی مشهدی می‌داند درصورتی که چنانکه گذشت، میدانیم سلطان‌محمد نور بهیچوجه بمرکز وغرب ایران سفری نکرده تا بدربار پادشاه صفوی پیوندد ومعلوم نیست که وی کتابی باین کیفیت کتابت کرده و بدربار شاه طهماسب فرستاده باشد . وهم ایشان در رسالهٔ «نقاشی ومینیاتورایرانی» دربارهٔ این خمسهٔ نظامی آورده‌است که‌این نسخه

تا سال ۱۹۰۸ میلادی در کتابخانهٔ سلطنتی ایران بوده و کاتب نسخه سلطان محمد نور، از مشاهیر خوشنویسان دربار صفوی و شاگرد و فرزند سلطان علی مشهدی هروی است (!)

دانشمند ارجمند آقای بازیل گری Basil Gray در کتاب بسیار زیبا و نفیس خود بعنوان Persian Painting که اخیراً منتشر شده است، سلطان محمد هروی را نقاش وخوشنویس دربار شاه طهماسب معرفی کرده اند ونسخهٔ ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدی کتابخانهٔ سلطنتی ایران را بخط کاتب خمسهٔ نظامی موزهٔ متروپولیتان نیورك می دانند که آقای دیماند کاتب آنرا سلطان محمد نور خوشنویس دربار صفوی دانسته اند.

آقای نابیا ابات Nabia Abatt یک نسخه قرآن بخط عبدالله سلطانی را که ظاهراً ترجمهٔ فارسی آن درذیل آیات بخط سلطان محمد نور ونسخه متعلق باقای جیمس فلیسر Mr. James G. Flesser است، توصیف کرده وعکس صفحاتی ازآنرا بدست داده اند.

آقای ابات درضمن ترجمهٔ احوال عبدالله سلطانی وسلطان محمد نور، عبدالله سلطانی راهمان «خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی» دانسته وایشان هم به تبعیّت ازقول سهو کلمان هوار، آورده اند که سلطان محمد نور شاگرد و پسر سلطان علی مشهدی خوشنویس دربار سلطان حسین میرزا بود وگمان برده اند که عنوان «سلطان» را مانند «خوشنویسی» ازپدر خود (سلطان علی مشهدی) بمیراث برده است!

---

۳۸۸) سلطان محمد وصالی

ازمعاصرین تقی الدین کاشانی است ودرخلاصة الاشعار خود آورده است که وصالی از اواسط النّاس تبریزاست و درکتابت نستعلیق دعوی قدرت می کرد و

الحق بد نمی‌نوشت و فی‌الجمله طالب علم بود و در بحث جانب حق را فرو-
نمی‌گذاشت.

ونیز گوید که در اوائل شاعری از تبریز بیرون آمد و آهنگ هندوستان کرد.
وقتی بکاشان رسید، در مجلسی با او ملاقات کردم، طبعش در غایت بلندی بود.
بهندوستان رفت و در همانجا در گذشت. باین قرار در حدود سال ۱۰۰۳ تاریخ تألیف
خلاصة‌الاشعار درگذشته بوده‌است.

---

۳۸۹) سلطان محمود بخاری

صاحب مناقب هنروران اورا از شاگردان میرعلی هروی دانسته، گوید
جزحسن خط نستعلیق، ازتذهیب نیزسررشته داشته‌است.

ازخطوط وی قطعه‌ای در کتابخانهٔ سلطنتی است، بقلم دودانگ و کتابت
خوش، بارقم: «کتبه العبد سلطان محمود غفر ذنوبه» که شباهت شیوهٔ خط میرعلی
درآن هویداست.

---

۳۹۰) سلطان مسعود کاتب

ازخوشنویسان گمنام زبردست قرن دهم ویازدهم وبخط وی قطعه‌ای دریک
مرقّع کتابخانهٔ آستان رضوی درمشهداست که بقلم نیم دودانگ و کتابت عالی
نوشته‌است ورقم دارد: «کتبه سلطان مسعود الکاتب».

سلطانی = جهانگیر

سلطانی = رضاقلی مازندرانی

سلطانی = علی هروی - میر

سلطانی = مظفرعلی شروانی

سلطانی = یعقوب سراج حسنی

۳۹۱) سلمان شاه

از خوشنویسان گمنام قرن دهم ویازدهم بود وبخط وی قطعه ای در یک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب سلمان‌شاه غفرالله ذنبه».

۳۹۲) سلمان همدانی - سیّد

از کاتبان گمنام قرن یازدهم بود وبخط وی یک نسخه دیوان سلمان ساوجی، در کتابخانهٔ فردوسی دوشنبهٔ تاجیکستان است، بقلم کتابت متوسط، با رقم وتاریخ: «درتاریخ سلخ ربیع اول سمت تحریر یافت. کتبه العبد المذنب سید سلمان ابن میرمحمد همدانی، ساکن شیراز».

۳۹۳) سلیم قوچانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را استوار می نوشت وشعرمی گفت وبسال ۱۲۰۰ درگذشت.

۳۹۴) سلیم نیشابوری

اصلاً حبشی وپدرش از غلامان میرجمال الدین صدر استرآبادی بود وچون استعداد ذاتی هنری داشت، بمشق خط مشغول شد ودرجرگهٔ شاگردان شاه‌محمود نیشابوری درآمد وتعلیم از وی گرفت وشیوهٔ استاد را اخذ کرد ودرزمرهٔ استادان نستعلیق درآمد.

سلیم را درقطعه‌نویسی وکتابت ورنگه‌نویسی ستوده واستاد دانسته‌اند. صاحب گلستان هنر وبه تبعیّت او، میرزا حبیب وسپهر، ویرا درکتابت قرین سلطان محمد نور گرفته‌اند ودررنگه‌نویسی درعهد خود بی‌نظیر. وی شعر نیز می گفت

و درگلستان هنر اشعاری از وی نقل شده‌است.

سلیم پیوسته در مشهد می زیست ودر همانجا درحدود سال ۹۹۰ درگذشت.

در کتاب پیدایش خط و خطّاطان آمده است که سلیم باسترآباد رفت؛ درحالیکه چنانکه گذشت صاحب گلستان هنر تصریح کرده است که پیوسته در مشهد بود، واین شبهه از اینجا آمده است که چنانکه گفتیم سلیم فرزند یکی از غلامان جمال الدین «استرآبادی» بوده ونیزدرهمان کتاب آمده‌است که چندگاهی به یزد، نزد قطب الدین یزدی رفت ونزداو تحصیل حسن خط کرد، واین سهو نیز ازآنجا ناشی است که صاحب مناقب هنروران از قول قطب الدین مزبور، ویرا ستوده وتقریباً بااین عبارت وصفش کرده و گفته‌است: «نازك قلمی آیتی است که درشأن او نازل‌شده وخطوط رنگ‌آمیز، بهرهٔ بی‌نهایتی‌است که باطبع سلیم پایان یافته‌است...» صاحب پیدایش خط وخطاطان توجه نداشته که معهود نیست، استادی بااین پایه شاگردخودرا بستاید. وگویا ازلفظ «رنگه» که درترجمهٔ احوال وی آورده‌اند نیز باشتباه افتاده‌واورانقاش ومذهّب هم پنداشته‌است که تذکره‌نویسان أسبق هیچیك ویرا با این‌وصف توصیف نکرده‌اند و ندانسته که این اصطلاح مخصوص خطّاطان است درکتابت و مشق باالوان مختلفه و نسبتی با نقاشی و صورتگری ندارد.

آنچه از خطوط و آثار موجودهٔ سلیم استنباط می‌شود اینست که وی در قطعه‌نویسی وکتابت جلی ورنگه نویسی چنانکه صاحب گلستان هنر نیز آورده است، از أقران سلطان محمد نور بوده‌است ولی درکتابت خفی‌شیوهٔ استاد خود شاه محمودرا پیروی کرده‌وسایهٔ آن‌فروتر ازکتابت وکتابت خفی‌سلطان‌محمدنور است.

اینست آنچه‌ازخطوط وی‌دیده‌ام:

یك نسخه خمسهٔ نظامی، بقلم کتابت خوش، باتاریخ ورقم: «تمّت‌الکتاب المسمی به شرف‌نامه... فی ۱۵ من شهرشعبان المعظم سنهٔ احدی وستین وتسعمائة،

وانا العبد المذنب الرّاجی سلیم، غفر الله ذنوبه وستر عیوبه» در موزهٔ آثار اسلامی و ترک، استانبول؛

یک قطعه، بقلم کتابت جلی خوش، با تاریخ ورقم: «در مشهد مقدس انور نوشته شد. ۹۶۸. العبد الفقیر سلیم غفر الله ذنوبه» در مجموعهٔ آقای سلطان القرائی، تهران؛

سه قطعه، در مرقعهای مختلف، بقلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «لشیخ فرید الدین سعدی [!] الشیرازی رحمة الله علیه بر کاته. مشّقه سلیم غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، در مشهد مقدس انور نوشته شد سنهٔ ۹۷۶» و «مشّقه العبد المذنب سلیم الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه» و «مشق العبد سلیم الکاتب فی المشهد المقدسة» و «مشق العبد سلیم الکاتب.. بمشهد المقدسة المنوّرة المتبرکة الرضیّة الرضوّیة...» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول؛

یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، بقلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشّقه العبد الفقیر المذنب سلیم الکاتب» درهمان کتابخانه؛

دو قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلم سه دانگ ودو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «مشّقه العبد الفقیر المذنب سلیم الکاتب. در مشهد مقدس انور نوشته شد» و «در مشهد مقدس انور نوشته شد، انا العبد المذنب الراجی سلیم... ۹۷۲» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه چهل حدیث و ترجمهٔ فارسی آن، بقلم نیم دو دانگ و کتابت خفی رنگه، با رقم وتاریخ: «وفق بکتابتها العبد الاقّل سلیم، بطریق الاستعجال، فی مشهد المقدسة الرضیّة الرضویة ... سنة اربع وستّین و تسعمائة من الهجریة» در مجموعهٔ نگارنده.

---

۳۹۵) سلیمان

ازخوشنویسان گمنام قرن نهم وبخط وی قطعه‌ای در مرقع بهرام میرزا در

کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، بشیوهٔ اظهر تبریزی، بارقم: «العبد الضعیف سلیمان، تجاوز الله عنه».

---

۳۹۶) سلیمان خان ـ میرزا

ملقب به رکن الملک ازبزرگان سلسلهٔ خلف بیک شیرازی (ازاولاد خلف بیک طالش که در رکاب شاه اسمعیل صفوی درسال ۹۰۶ جانفشانی کرد) بسال ۱۲۰۴ درشیراز متولد گردید. درسبادی عمر کسب علوم ادبی کرد ودرتحصیل خط نستعلیق وشکسته وسایرخطوط کوشید ودرانشاء قدرت حاصل کرد.

بنقل صاحب فارسنامهٔ ناصری بسال ۱۲۷۷ کارگزارجزیرهٔ بحرین گردید وبسال ۱۲۸۱ منشی مخصوص مسعود میرزا ظل السلطان فرمانفرمای فارس شد وهنگامی که حکومت اصفهان ونواحی غربی ومرکزی ایران ضمیمهٔ فرمانفرمائی ظل السلطان شد، میرزا سلیمان خان سمت نایب الحکومه یافت و برکن الملک ملقب شد.

رکن الملک گاهی شعرفارسی وعربی نیزمی گفت و «خلف» تخلص می کرد. بسال ۱۳۱۳ تاریخ تألیف آثارعجم درگذشته بود.

سنگلاخ	= محمدعلی ـ میرزا
سوزـ میر	= محمد دهلوی
سوزی	= حسن علی
سوزی	= محمد
سهوی	= حسین ـ میر

۳۹۷) سیاه احمد چلبی

ازنستعلیق نویسان عثمانی وازمردم استانبول وتعلیم ازمحمود چلبی گرفته بود. بقول میرزا سنگلاخ وسپهربسال ۱۰۹۹ درگذشته است.

سید = علی- میرسید

۳۹۸) سیّد موسوی

نام اصلش معلوم نشد و از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم بود و سه قطعه با این رقم از او دیده‌ام:

دو قطعه از یک مرقع بقلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقّه سید موسوی» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش و رقم و تاریخ: «کتبه سید موسوی، فی شهور سنة تسع و خمسین والف» در مجموعهٔ موزهٔ کابل.

سیف الملک = عباسقلی نوری

سیفی = عماد حسنی - میر

سیفی = محمدحسین عمادالکتاب - میرزا

سیما = محمدرضا

سیمی = محمدبن علی نیشابوری

ش

۳۹۹) شادان لکنهوی

شادان لاله بوده سنکهه فرزند لاله روپ، شعرمی گفت وبقول صاحب تذکرهٔ روزروشن، نستعلیق را خوش می نوشت.

---

۴۰۰) شادی محمد

فرزند لطف‌الله، از کاتبان گمنام قرن دهم بود واز آثار وی دیده‌ام:

یک نسخه خمسهٔ نظامی، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ ورقم: «واتمام این نسخه درشهرجمادی الاول منتظم درسلک شهورسنهٔ اثنان وتسعین وتسعمائة ... اتفاق افتاد. کتبه العبد الفقیر الحقیر شادی محمد بن لطف‌الله...» و«کتبه... بتاریخ غرّهٔ شهرربیع الثانی سنهٔ ۹۹۳، شادی بن لطف‌الله» و «تمّت... بتاریخ رابع عشرین شهرمحرم الحرام سنهٔ ثلاث وتسعین وتسعمائة» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دورقعه ازیک مرقّع، بقلم سه دانگ و دودانگ وکتابت خوش، بارقم: «عبده شادی محمد» درهمان کتابخانه.

---

۴۰۱) شادی محمد

این یک ظاهراً فرزند سلطان محمد نور معروف است (که ترجمهٔ احوالش گذشت) نام وی راکسی (درجزو خوشنویسان ودرترجمهٔ احوال سلطان محمد نور) یاد نکرده است، درحالیکه باید ویرا درخوشنویسی درردیف سلطان محمد نهاد وبخط وی قطعه‌ای دریک مرقع کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است بقلم نیم دودانگ

وکتابت خوش، بارقم وتاریخ: «مشقه العبد المذنب شادی محمد بن سلطان محمد نور غفر ذنبه فی شهور سنهٔ ۹۵۵».

شاملو	=	حسن خان
شاملو	=	محمدحسین آوجی

۴۰۲) شاهجهان پادشاه

شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) فرزند و جانشین نورالدین جهانگیر پادشاه گورکانی هندوستان بود و اورا غلام محمد هفت قلمی در تذکرهٔ خود جزو خوشنویسان آورده گوید، در تحصیل علوم عربی وفارسی وخط نستعلیق نهایت مهارت داشت؛ ولی خط اورا (که یادداشتهائی درپشت بعض کتابها ومرقعات است) دیده‌ام، چنان نیست که اطلاق خوشنویسی باو کرد.

شاه حسین	=	حسین شهابی

۴۰۳) شاه شبلی

درریاض الشعراء آمده که ازنیکان عصر بوده وجملهٔ خطوط را خوش می نوشته است و صاحب صنعتگران و خوشنویسان هرات ویرا از «اوبه» هرات دانسته گوید که بحسن خلق شهرت داشت وشعرخوب می گفت وجملهٔ خطوط خصوصاً نستعلیق را خوش می نوشت وزندگی را بکتابت و استنساخ کتاب و غزل‌سرائی می گذرانید.

درزمان دولت سلطان ابوسعید گورکانی (۸۰۴-۸۷۳) می زیست وتااوایل سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۳-۹۱۲) نیز حیات داشت.

---

۴۰۴) شاه شجاع گورکانی

نام اصلش محمد وفرزند دوم شاهجهان پادشاه هندوستانست. ازطرف پدر

بفرمانروائی بنگاله رفت ومدت دوسال از ۱۰۶۸ تا ۱۰۷۰ با یالت آنجا مستقر بود ودرجنگ بین اورنگ‌زیب وشاهجهان پدرخود نیزشرکت داشت. سرانجام بامر راجه اراکان خودوخاندانش را درقایقی سوار کرده ودرآب رودخانه غرقه ساختند.

دوقطعه ازخطوط وی درموزهٔ باستانشناسی دهلی است بقلم نیم دودانگ ودودانگ خوش که نمایندهٔ مهارت وی درخط نستعلیق است وچنین رقم دارد: «راقمه محمد شاه شجاع بصّره الله بعیوب نفسه و ستر الله عیوبه» و«کتبه محمد شاه شجاع ابن صاحبقران ثانی، نقل من خط استادی مولانا میرعلی».

شاهرخ شاهی = رضاقلی

۴۰۵) شاه علی اکبر

فرزند حیدرخان رفیق عمدة الملک امیرخان عالم گیرشاهی است. مدتی با پدرخود درکابل می زیست، بعد بعظیم آباد پتنه آمد ونزد آقاحسین اقامت گزید و داماد وی شد ودروضع قلندرانه روزگار می گذرانید.

صاحب سفینهٔ خوشگو گوید که صاحب دیوان مختصری است. «انور» تخلص می کرد وخط نستعلیق وشکسته نستعلیق ونسخ راخوش می نوشت وبسال ۱۱۰۷ درگذشت.

---

۴۰۶) شاه قاسم تبریزی

صاحب دانشمندان آذربایجان بنقل از کتاب مرآت کائنات آورده است که شاه قاسم ازدانشمندان خوش محاورهٔ آذربایجان بوده ودرحسن خط وعلم انشاء مهارت داشته است وسلطان سلیم پس ازجنگ چالدران درسال ۹۲۰ اورا باسه هزار نفرازاهل حرف و صنایع وعلما، باستانبول روانه ساخت. شاه قاسم روزانه پنجاه سکّه مقرری داشت. بتألیف تاریخ دولت عثمانی شروع کرد؛ ولی تمام ناکرده بسال ۹۴۸ درگذشت.

تاریخ وفات شاه قاسم تبریزی را صاحب پیدایش خط و خطاطان سال ۹۰۹ ضبط کرده است و اگر احیاناً روایت او درست باشد، باید شاه قاسم خوشنویس دیگری در همان عهد می زیسته، که قریب سی سال پیش از این یک، درگذشته باشد.

---

۴۰۷) شاه قاسم کاتب

از کاتبان خوشنویس زبردست پرکار نیمهٔ دوم قرن یازدهم و از معاصران میرعماد معروف است.

نباید این شاه قاسم را با شاه قاسم تبریزی مذکور که معاصرند، اشتباه کرد، این یک در خاور ایران و آن دیگر در باختر ایران می زیسته اند.

با اینکه شاه قاسم را باید از کاتبان استاد خط نستعلیق دانست و آثار بسیاری از خطوط وی بجا مانده است، ترجمهٔ احوالش را ذکر نکرده اند.

آنچه از آثار وی معلوم میشود اینست که: بیشتر در هرات می زیسته و ظاهراً ابتدا در کتابخانهٔ سلطان علی چکنی و بعد ها در کتابخانهٔ حسنخان شاملوی مذکور حاکم خراسان که خود از خوشنویسان بود، بکار کتابت اشتغال داشته و یقیناً تا سال ۱۰۲۸ در قید حیات بوده است.

از آثار وی دیده ام:

یک نسخه منتخب مثنوی مولانا و منتخب حدیقة الحقیقهٔ سنائی، بقلم کتابت عالی، با رقم و تاریخ های: «در کتابخانهٔ نواب مستطاب معلّی القاب خانی عالیشانی منبع الاحسانی، حسنخان شاملو، صورت تحریر یافت. کتبه المذنب شاه قاسم، فی غرّهٔ شهر ربیع الاخر سنهٔ ۱۰۲۸» و «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی شهر جمادی الاخر ۱۰۲۸ در کتابخانهٔ نواب نامدار خانی عالیشانی منبع الاحسانی کیوان وقاری، حسنخان شاملو قورچی شمشیر، صورت تحریر یافت کتبه المذنب شاه قاسم الکاتب غفر ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت عالی و تاریخ و رقم: «تمت . . .

فی غرة شهر ذی حجه ۱۰۱۰ کتبه المذنب شاه قاسم غفرذنوبه» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت جلی خوش، با تاریخ و رقم: «در کتابخانهٔ نواب کامیاب صورت تحریریافت، فی غرهٔ شهرصفر ۱۰۱۴، کتبه شاه قاسم غفرذنوبه» درهمان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «حسب الامرنواب نامدارعدالت شعارسلطان بیرام علی چکنی تحریریافت. کتبه العبدالمذنب شاه قاسم الکاتب... تمت... فی تاریخ غرّهٔ شهرشوال ۱۰۰۲» درهمان کتابخانه؛

نسخهٔ دیگر دیوان حافظ، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «صورت تحریریافت. کتبه العبد شاه قاسم غفرذنوبه، فی غرّهٔ شهرشوال ۱۰۲۰» درموزهٔ ایران باستان، تهران؛

یک نسخه تحفةالعراقین خاقانی، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «تمت.. فی غرّهٔ شهر ذی قعدهٔ سنهٔ ۱۰۱۲، کتبه المذنب شاه قاسم غفرذنوبه وسترعیوبه» دردست دست فروشی که برای آن بهای گزافی مطالبه می کرد ونمیدانم اکنون درکجاست؛

یک نسخه قصاید عربی مختلف، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد شاه قاسم غفرذنوبه، فی شهرمحرم ۱۰۱۳» درکتابخانهٔ دانشگاه حیدرآباد سندپاکستان؛

(این کتابخانه را اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی، شاهنشاه ایران، دیدار فرموده ودرپشت یک نسخه دیوان جامی نفیس، بخط خوش خویش نوشته اند: «ازدیدن چنین کتاب نفیس، مشعوف شدم. محمدرضا پهلوی ۲۳ اسفند ۱۳۲۸»).

یک قطعه ازمرقعی، بقلم دو دانگ عالی، بارقم: «بدارالسلطنهٔ هراة حسب الامرنوّاب بیرام علی چکنی نوشته شد، العبدالمذنب شاه قاسم غفرذنوبه» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران.

یک نسخه تیمورنامهٔ هاتفی، درمجموعهٔ چستربیتی انگلستان است که در

فهرست تألیف بین‌ دین ، تاریخ تحریر آنرا سال ۲ . ۹ ذکر کرده ودر همانجامتذکر است که نسخه‌را بنام حسین خان شاملو (پدرحسنخان) کتابت کرده‌است . که یقیناً درنقل سال کتابت یعنی ۲ . ۹ اشتباهی کرده‌اند یعنی درا ینصورت با یدشاه‌قاسم عمری بیش ازیکصدوبیست سال کرده باشد .

---

۴۰۸) شاه‌محمد دره‌یی

از کاتبان گمنام‌قرن دهم ویک‌نسخه تیمورنامهٔ هاتفی‌بخط وی دیده‌ام بقلم کتابت متوسط، باتاریخ ورقم: «تمّت‌الکتاب . . . فی‌تاریخ هفتم ربیع‌الثانی سنهٔ ست‌وسبعین وتسعمائة، دربلدهٔ قندهارصورت تحریریافت، کتبه‌العبدالمذنب شاه محمد دره‌یی غفرذنوبه وسترعیوبه» .

---

۴۰۹) شاه محمد مشهدی

صاحب مناقب هنروران ویراشاگرد مالک دیلمی‌وصاحب گلستان هنر و دیگران، شاگرد سلیم نیشابوریش دانسته‌اند وگویند پدرش‌سلمانی بوده وسلیم اورا برداشته‌وتربیت کرده‌است .

جزصاحب‌مرآة‌العالم، دیگران‌ویرا مشهدی‌دانسته‌اند وتنهااو شاه‌محمد راازمردم نیشابورخوانده‌وروانیست، که خود بمشهدی‌بودن خویش دررقمها اشارت دارد .

وهم درمرآة‌العالم،نام‌وی جزو چندتن استادان نستعلیق نویس هم‌طراز میر معزّ کاشانی‌وسیداحمدمشهدی،آمده‌است که پس ازمیرعلی هروی نستعلیق رابطرز خاص‌نوشته‌اند .

مؤلف تحفة‌الزائرین وی‌را ازاجلّهٔ اصحاب شاه اخسوی واز مجذوبان وی شمرده‌است .

صاحب‌مناقب هنروران‌ویرا باعیشی کاتب‌مقایسه کرده و گفته‌است که،

باا ینکه هردو کاتب نادرند، ولی زیادت شاه محمد، روشن است.

میرزا حبیب اورا رنگه نویس هم دانسته است، امانه دیگری متذکر این نکته است ونه من تاکنون ازاین قبیل، اثری ازوی دیده‌ام.

شاه‌محمد شعرنیز می گفت و «واثقی» تخلص می کرد.

تاریخ وفاتش را جز سپهر که سال ۹۷۶ ضبط کرده، دیگری نیاورده است، وبنظر میرسد که باید مدتی بعدازاین تاریخ نیز زیسته باشد زیرا که، سلیم استاد او وشاه‌محمود نیشابوری استاد استادش، سالها پس ازاین تاریخ درقید حیات بوده‌اند.

صاحب گلستان هنر، شاه‌محمد را استاد درکتابت دانسته است؛ ولی قطعاتی که بخط وی دیده‌ام غالباً استادانه وشیواتر از کتابتهای اوست.

شاه محمد جزنستعلیق، باقلام دیگر آشنا بوده وحق اینست که خط ثلث او به نستعلیق او رجحان دارد که نستعلیق اویکدست نیست وغث وسمین درخطوط نستعلیق اومحسوس است.

آنچه ازآثار وی دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه صد کلمهٔ حضرت امیرالمؤمنین علی، بقلم ثلث نیم دودانگ جلی عالی وترجمهٔ آن بقلم نستعلیق کتابت خوش، که به دنبال دوقلم، رقم دارد: «علی یدالعبدالمذنب محمدالکاتب غفرالله له. سنة ست وسبعین وتسعمائة» و «حرره شاه‌محمد» درکتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه سبحةالابرار جامی، بقلم کتابت نستعلیق خوش، با رقم: «حرره شاه محمد» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه کلیات سعدی، بقلم کتابت جلی متوسط ورقم: «حرره العبدالمذنب شاه‌محمدالکاتب غفرذنوبه» درموزهٔ ایران باستان، تهران؛

یک نسخه شاهنامهٔ فردوسی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تاریخ ورقم دارد:

«گذشته نهصد و سی بود و هشت از هجرة — سه صیام بتوفیق کردگار ودود
بدست بندهٔ کمتر، محمد کاتب — که از صفای ادب زنگ غم ز دل بزدود
امید هست که مستکتبش بهر دو جهان — بفرّ و ناز بماناد با دوام و خلود»

در همان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت جلی متوسط و رقم: «حرره العبد المذنب شاه محمد الکاتب غفر ذنوبه» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

یک قطعه از یک مرقع، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «در مشهد مقدس انور نوشته شد، انا العبد المذنب شاه محمد الکاتب» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

دو قطعه از مرقع دیگر، بقلم سه و دودانگ و کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد الفقیر المذنب شاه محمد» در همان کتابخانه؛

۱۸ قطعه از مرقع دیگر، بقلم پنج دانگ و سه دانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «در مشهد مقدس انور نوشته شد، العبد المذنب شاه محمد الکاتب غفر الله له» و «العبد المذنب شاه محمد الکاتب المشهدی» و «مشقّه العبد المذنب محمد الکاتب فی المشهد المقدس المنوّر المتبرک» و «انا العبد المذنب شاه محمد المشهدی» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی بقلم دودانگ متوسط، با رقم: «شاه محمد» در مجموعهٔ آقای سلطان القرّائی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم «انا العبد شاه محمد المشهدی، غفر له» در مجموعهٔ آقای کریم زاده، تهران؛

دو قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ و دودانگ جلی و کتابت جلی خوش، با رقم های: «انا العبد المذنب شاه محمد المشهدی» و «العبد المذنب شاه محمد المشهدی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهور سنة ثمان وستین وتسعمائة» در کتابخانهٔ روان کوشکو، استانبول؛

یک قطعه ازسرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «العبدشاه محمد المشهدی، غفرالله ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول ؛

یک قطعه ازسرقعی، بقلم دودانگ و کتابت عالی، واین شیواترین خطی است که ازوی دیده‌ام، بارقم: «درمشهد مقدس انورنوشته شد، اناالعبدالمذنب شاه محمدالکاتب» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول.

درجزومجموعهٔ نگارنده یک نسخه ازگلستان وبوستان سعدی است، بقلم کتابت عالی وبسیارشیوا که چنین رقم وتاریخ دارد: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، علی ید العبدالمذنب شاه محمدمحمود الکاتب غفرذنوبه ولوالدیه، فی غرهٔ شهرذیقعدة الحرام سنهٔ ثلاث وستین وتسعمائة.»

اگراین نسخه رابخط همین شاه محمدمشهدی بدانیم، ازبهترین آثار ویست وبایدنام پدر وی «محمود» باشد که از ذکر لفظ «ابن» علی القاعده، باضافه اختصار کرده است.

---

۴۱۰) شاه محمود نیشابوری

مشهور به «زرین قلم» خواهرزاده وشاگرد عبدی نیشابوری است ودرزمان خود شهرت تمام داشت.

درجوانی ملازم شاه طهماسب اول صفوی وهمه روزه باکاتبان ونقاشان و دیگرهنرمندان، درکتابخانهٔ سرکاری، مشغول کتابت بود. هرگاه اردوی همایونی درتبریزبود، شاه محمود درمدرسهٔ نصریّه، دربالاخانهٔ جانب شمال آن بسرمی برد. آخرکارکه شاه طهماسب بواسطهٔ اشتغال بمهمّات دولتی ازکار کتابخانه منصرف گردید؛ شاه محمود رخصت یافت وبمشهد رفت ومتوطن ومجاور آستانهٔ رضوی شد ودرمدرسهٔ قدمگاه، جنب چهارباغ مشهد، بسرمی برد و اوقات بعبادت و زیارت می گذرانیدودرضمن بکتابت مشغول بود. هم قطعه نویسی وهم درمجلس تعلیم خط خود، شاگردتربیت می کردومدت بیست سال بدین منوال درمشهد روزگار گذرانید.

شاه‌محمود در تمام مدت زندگی مجرد زیست و در مشهد خویشاوندی نداشت وهمسری نخواست. در دوران اقامت خود در مشهد از کسی رعایت نیافت ووظیفه‌ای نداشت وامر معاش خود را با مختصر حق الکتابه می گذرانید.

صاحب گلستان هنر که در جوانی، بسال ۹۶۴ بمشهد رفته ومدّت بیست سال درآن شهر زیسته است، بخدمت شاه‌محمود رسیده و بوی ارادت می‌ورزیده واز وی تعلیم خط گرفته است وظاهراً شاه‌محمود هم، بوی مهر می‌ورزیده واز گذشت زندگی خود با او سخن می گفته است، که گوید: «بتقریبی از ریاضت ومجاهدت خود اظهار فرسود که اشتیاق من بمشق آنقدر بود که شبهای تابستان ازاول شب تا صباح در مهتاب نشسته مشق جلّی می کردم.»

ازگذشت زندگی شاه‌محمود چندتن ازمعاصران وی ازجمله: قصه‌خوان وصاحب قواعد خطوط و حالات هنروران وریحان نستعلیق و خلاصة التواریخ وتحفهٔ‌سامی، باختصار مطالبی نقل کرده وهمگی ویرا، فقیر ودرویش نهاد وبااوصاف حمیده وصفات پسندیده واستادی درخط وچندین هنر، ستوده‌اند.

شاه‌محمود سلیقهٔ شعرنیز داشت وبقول صاحب گلستان هنر، قصیده وغزل وقطعه ورباعی همه را نیکومی گفت وهم او گوید پانصد بیت شعر دارد که اکثر از اشعار او را در تذکرة الشعرای خود ایراد کرده‌ام. ازجمله گوید که او را قصیده‌ایست در مدیح حضرت امام رضا، که این ابیات آن در راه‌رو دارالسّیادة، درپای مناره‌ای نصب شده‌است:

الهی همه عمر محمود کاتب — اگرچه بعصیان سیه کرده دفتر
بحرف خطایش خط عفو درکش — بحق علی بن موسی بن جعفر
ترحّم، که هستم قلیل البضاعة — بغفلت بسر برده اوقات یکسر
دمادم زیاد گناهان ماضی — باشک ندامت کنم چهره را تر
بفضل خودای پادشاه خطابخش — بخط خطایش بکش خط سراسر

این مطلب را میرزاسنگلاخ نسبت بامیرمحمد عرب زادهٔ خوشنویس می دهد

وی گوید که وی ازاولاد شاه‌محمود بود وهنگامی که بخراسان رفت، قبر وی را مرمت کرد واین اشعار را برسنگی کند وبرسر گور وی نهاد. بااینکه معلوم شد که شاه‌محمود اصلاً تأهل نکرده‌است، معلوم نشد که امیر محمد عرب زادهٔ خوشنویس ازکجا پیداشد واین احترامات را بجدّ خود رعایت کرد؟!

بشاعری شاه‌محمود، دیگران مانند سام‌میرزا وصاحب حالات هنروران، نیزاشاره کرده وبعض اشعارش راآورده‌اند. بعلاوه‌مقداری ازاشعارش بخط خودوی موجوداست.

شاه‌محمود بنقل صاحب گلستان هنر، قریب هشتادوهشت‌سال زندگی کرده واواخر عمر که ضعف در دیدگانش عارض شده، باعینک قطعه‌نویسی وکتابت می کرده‌است وهموگوید که بسال ۹۷۲ درمشهد درگذشته ودرجوارقبرسلطان‌علی مشهدی بخاك سپرده‌شده‌است؛ ولی مالک دیلمی دررسالهٔ خود که آنرا بسال ۹۸۹ تألیف کرده، شاه‌محمود را جزوهنرمندان زندهٔ زمان خود یاد کرده‌است.

یک‌نسخه «رسالهٔ حاتمیّه» درکتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی است که تاریخ سال ۹۷۶ ویک‌نسخهٔ چهل کلمه درموزهٔ آثاراسلامی وترك دراستانبول است که تاریخ ۹۸۲ و خمسهٔ امیرخسرودهلوی کتابخانهٔ ملّی پاریس تاریخ ۹۷۹ دارددواگر انتساب کتابت آن‌ها بشاه محمود مورد تردید نباشد، قول صاحب گلستان هنر سست می‌نماید.

صاحب‌مناقب هنروران گوید که‌شاه‌محمود، درد ربار شاه‌اسمعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰) منزلت رفیع داشته وشاه‌بچشم بزرگی بوی‌می دیده‌است ودرجنگ چالدران وقتی‌شاه‌اسمعیل احتمال‌بشکست خود واختلال احوال آن‌سامان‌داد، شاه‌محمود وبهزادنقاش را درغاری پنهان کردوپس ازخاتمهٔ جنگ، نخست بسراغ این دوهنرمند آمد وحفظ آن دورا بمال وخزائن خود مقدم داشت.

بااینکه‌این حکایت را دیگری نقل نکرده، بعیدنیست که صحت داشته باشد، زیراکه جنگ چالدران بسال ۹۲۰ اتفاق افتاد ودرآن هنگام شاه‌محمود درسنین

جوانی بوده است. وهم او نقل می کند که شاه محمود برای شاه اسمعیل یک نسخه شاهنامه فردوسی کتابت کرده که موجب خوش آیندی شاه وقربت شاه محمود نزد سلطان گردیده است.

غالب تذکره نویسان، شاه محمود را شاگرد خال خود، عبدی نیشابوری میدانند و ازجمله صاحب گلستان هنر نقل می کند که وقتی عبدی درمقام اعتراض، شاه محمود را خطاب کرد که: «ای بدبخت جهد کن که اگر همچومن ننویسی مثل این سلطان علیک و میرعلیک، باری بنویسی.» (دربارهٔ این تخفیف که عبدی نیشابوری بسلطان علی مشهدی ومیرعلی هروی کرده است، درترجمهٔ احوال عبدی سخن خواهیم گفت) ولی صاحب مناقب هنروران گوید که شاه محمود شاگرد عبدی بوده ولی حسن خط را درمحضر سلطان علی مشهدی تکمیل کرده است. نیز میرزا سنگلاخ مختصراً متذکر است که: شاه محمود مدتی درمحضر سلطان علی مشهدی مشق کرده وشاگرد ارشد سلطان محمد خندان است، که هیچ قرینه واماره ای برای صحت این قول نیست.

ازشاگردان معروف شاه محمود، نام: سلیم نیشابوری، حاج محمد تبریزی، محمد حسین باخرزی، سلطان محمود تربتی وقطب الدین یزدی را، صاحب مناقب هنروران، یاد کرده است.

اما شیوهٔ کتابت شاه محمود را مختلف ذکر کرده اند، ازجمله قصه خوان گوید: بروش سلطان علی می نویسد: وصاحب ریحان نستعلیق برخلاف گوید که: غیرطرز سلطان علی می نوشت، وصاحب مناقب هنروران گوید که: بروش میرعلی هروی نوشت؛ وصاحب حالات هنروران گوید که: اسلوب عبدی دارد؛ وصاحب گلستان هنر گوید که: ثالث سلطان علی ومیرعلی هروی است. ولی مرا عقیده براینست که شیوهٔ شاه محمود را نمیتوان مشابه روش هیچیک ازاستادان مزبور دانست؛ چه لطافت شیوهٔ سلطان علی واستواری ویک نواختی شیوهٔ میرعلی هروی، هردورا داراست ومخصوصاً درکتابت، وبالاخص درکتابت خفی وغبار، مخترع

سبکی است که بعدها باباشاه اصفهانی آنرا تکمیل کرده و بحد نهایت شیوائی نزدیک ساخته است.

اینکه عبدی خال واستاد شاه محمود آرزو میکرده است که وی لااقل مانند «سلطان علیک و میرعلیک» بنویسد؛ لابد در دوران طفولیت و آغاز خوشنویسی شاه محمود بوده است؛ چه، بعدها که مراحل ترقی را در این خط پیموده است، بمراتب ازسلطان علی مشهدی خوشترنوشته واز خط میرعلی هروی که در استادیش تا زمان شاه محمود، سخنی نیست، چندان فروترننوشته است وحتی در مشق خفی دست کم ازوی ندارد وصحت این مدعارا بامعاینه ومطابقهٔ دوقطعه مشق غبار این دواستاد که جزومجموعهٔ نگارنده است، میتوان دریافت.

صاحب ریحان نستعلیق در تشریح کیفیت کتابت خفی شاه محمود گوید که: شیخ محمود معاصر اظهر وشاگرد جعفر، بقلم غبار خمسه‌ای آغاز کرد وناتمام گذاشت. سلطان علی می گفت که تراشیدن این قلم حد بشر نیست؛ ولی شاه محمود باسرشاه طهماسب آن نسخه را بپایان رسانید.

وهمین مطلب را صاحب گلستان هنر چنین نقل کرده است که شاه محمود «خمسهٔ شیخ نظامی را بخط غبار جهت کتابخانهٔ شاه عالم پناه شاه طهماسب نوشته که جمیع استادان عصر وصاحب وقوفان دهر، انصاف داده‌اند که هیچ خوشنویسی بدان قاعده وپاکیزگی ویکدستی، کتابت نکرده‌اند وآن خمسه بتصویر استاد بهزاد نقاش اتمام یافت.»

ازآثار خطوط متنوع شاه محمود بمقدار بسیار دیده‌ام که عبارتند از کتابها و رسالات ورقعات وقطعات متفرق، بدین قرار:

یک نسخه دیوان امیرشاهی سبزواری، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود الکاتب غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی شهور سنة احدی وخمسین وتسعمائة بدار السلطنة تبریز.» در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

یک نسخه صد کلمهٔ حضرت علی بن ابی طالب وترجمهٔ منظوم آن، بقلم

نیم دودانگ و کتابت خفی عالی، بارقم وتاریخ : «تمت علی یدالعبد المذنب، شاه محمود الکاتب، غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهور سنة خمسین وتسعمائة بدارالسلطنة تبریز.» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی، بارقم وتاریخ : «تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب، تحریراً فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه [؟] . کتبه العبد المذنب شاه محمود نیشابوری» درهمان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب بوستان سعدی، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم، کتبه العبد شاه محمود النیشابوری غفرالله ذنوبه، تم.» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه منتخب اشعار اهلی شیرازی، بقلم کتابت عالی بارقم وتاریخ : «کتبه العبد الفقیر شاه محمود، سنة خمسین وتسعمائة.» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی، بقلم کتابت خفی ممتاز، بارقم وتاریخ : «اتمام این جواهر آبدار واختتام این لآلی شاهوار فی سنهٔ ۹٤٤، علی ید اضعف العباد، العبد المذنب شاه محمود نیشابوری غفرذنوبه.» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه اسرارنامهٔ شیخ عطار، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم وتاریخ : «کتبه العبد الفقیر شاه محمود النیشابوری غفرذنوبه وسترعیوبه، فی ۹۷۰.» درهمان کتابخانه ؛

یک نسخه رسالهٔ حاتمیهٔ ملاحسین کاشفی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ : «تمت الرسالة الحاتمیة فی تاریخ شهرشعبان المعظم سنهٔ ۹۷۶، کتبه العبد المذنب شاه محمود الکتاب [کذا] غفرله.» درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران ؛

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ : «تحریراً فی بیستم شهر جمادی الاخر سنهٔ خمس و خمسین وتسعمائة، کتبه العبد الفقیر المذنب شاه محمود الکاتب غفرذنوبه.» درمجموعهٔ آقای دکترمهدوی، تهران؛

یک نسخه چهل حدیث وترجمهٔ فارسی جامی، بقلم نیم دودانگ و کتابت

خفی عالی، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود الکاتب فی سنهٔ ۹۵۱.» دریک کتابخانهٔ خصوصی، تهران؛

یک نسخه ترجمهٔ نصایح منسوب حضرت رسول بحضرت علی بن ابی طالب، بقلم کتابت جلی عالی، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، فی سنة خمس وخمسین وتسعمائة الهجریة.» درمجموعهٔ نگارنده، تهران؛

یک نسخه چهل کلمهٔ حضرت علی بن ابی طالب، باترجمهٔ منظوم حسین بن سیف الدین هروی، بقلم دودانگ عالی وکتابت خفی وغبار ممتاز، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری غفرالله ذنوبه وستر عیوبه، بمشهد المقدسة الرضویة علیه الصلوة والسلام، فی شهور سنة ۹۶۴.» درمجموعهٔ نگارنده، تهران؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاریخ: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب، کتبه العبد الفقیر المذنب اقل عباد الله، شاه محمود نیشابوری غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی تاریخ سنة ثلث وعشرین وتسعمائة الهجریة.» درمجموعهٔ نگارنده، تهران؛

نسخهٔ دیگر چهل کلمه، درست مانند نسخهٔ نگارنده وبهمان قلم، بارقم: «کتبه العبد الفقیر شاه محمود، غفر ذنوبه وستر عیوبه.» درموزهٔ آثار اسلامی وترک، استانبول؛

نسخهٔ دیگر چهل کلمه، بقلم نیم دودانگ (بهسفیداب ولاجورد) وکتابت خوش، بارقم وتاریخ: «کتبه العبد الفقیر المحتاج الی رحمة ربّه الودود، شاه محمود غفر ذنوبه وستر عیوبه فی اواسط شهر جمیدی الثانی سنة ۹۸۲ اثنی وثمانین وتسعمائة.» درهمان موزه؛

یک نسخه منتخب بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی، بارقم: «تمت الکتاب

بعون الملک الوهاب، کتبه العبد المذنب شاه محمود نیشابوری غفر ذنوبه وستر عیوبه»
درهمان موزه؛

یک نسخه نصایح بزرگمهر وخواجه عبدالله انصاری ومناجات او، بقلم کتابت جلی عالی، بارقم: «تمّت المناجات بعون الله تعالی، العبد شاه محمود النیشابوری.» درهمان موزه؛

یک نسخه هفت اورنگ جامی، بقلم کتابت عالی، بارقم وتاریخ: کتبه افقر العباد شاه محمود النیشابوری غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، فی غرهٔ شهر شعبان المعظم سنهٔ ست وخمسین وتسعمائة الهجریة النبویة بدار الارشاد اردبیل حمیت عن الآفات.» انتقالی از کتابخانهٔ موقوفهٔ بقعهٔ شیخ صفی الدین، جزو مجموعهٔ کتابخانهٔ عمومی لنین گراد؛

یک نسخه منتخب اشعار متفرقه واشعار خود شاه محمود، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم وتاریخ: «العبد شاه محمود النیشابوری، فی شهور سنهٔ ۹۵۸» درهمان کتابخانه؛

یک جزوه از قرآن (سورهٔ فتح ومزمل) بقلم نستعلیق نیم دودانگ عالی و دوسرسوره بقلم ثلث عالی، بارقم: «کتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری غفر ذنوبه و ستر عیوبه بدار السلطنة تبریز» در مجموعهٔ آقای کریم زاده وظاهرا اینست که این هفت صفحهٔ موجود یک پاره از تمام اجزاء قرآن مجید بخط شاه محمود است که معلوم نیست بقیهٔ حزبها در کجاست. واگر سرسوره ها هم بخط شاه محمود باشد باید اورا جزو زبردست ترین ثلث نویسها آورد.

سابقاً گفتیم که صاحب گلستان هنر کتابت یک نسخه خمسهٔ نظامی را بخط غبار، بشاه محمود نسبت داده که آن را برای شاه طهماسب اول نوشته است.

هم اکنون یک نسخه خمسهٔ نظامی مصور مزین مذهّب بی نظیر، بخط شاه محمود نیشابوری در موزهٔ بریتانیاست که از شاهکارهای هنرهای زیبای ایرانیست واین نسخه درمدت چهارسال برای کتابخانهٔ شاه طهماسب کتابت وتزیین شده است

واگرچه با توصیفی که صاحب گلستان هنر ازآن خمسه کرده، مشابه است؛ ولی دواختلاف باآن نسخه دارد:

اول اینکه این نسخه بقلم کتابت نوشته شده‌است ، نه غبار؛ دوم اینکه تصاویرآنرا، میرزاعلی وسیدعلی ومظفرعلی وسلطان‌محمد وآقامیرك نقاشی کرده‌اند، نه‌استاد بهزاد . واگرصاحب گلستان هنر که دورنیست عین نسخه‌را ندیده‌است وفقط بواسطه شهرت آن ازوجودآن آگاه‌شده، درذکر کیفیت این دونسخه، مسامحه نکرده‌باشد؛ بایدنسخهٔ دیگری ازخمسهٔ نظامی بخط وی موجود بوده ویا باشد ، که مارا ازآن خبری نیست .

امانسخهٔ موجودمتعلق بموزهٔ بریتانیا بقلم کتابت عالی‌است وچنین رقم و تاریخ دارد: «تمّت‌الکتاب بعون‌الملک‌الوهاب ، علی یداحقرالعباد شاه محمود النیشابوری غفرالله ذنوبه و سترعیوبه فی‌سلخ شهر ربیع‌الاول سنة سبع واربعین وتسعمائةالهجریةالنبویة .»

دیگرازکتابهای موجود بخط شاه‌محمود عبارتست‌از :

یک‌نسخه بوستان‌سعدی، بقلم کتابت‌عالی‌ورقم: «شاه‌محمودالنیشابوری» وتاریخ‌سال ۹۵۸، درکتابخانهٔ چستربیتی Chester Beatty ، دوبلین ؛

یک‌نسخه هفت اورنگ جامی ، بقلم کتابت عالی و رقم «شاه محمود‌النیشابوری» وتاریخ‌سال ۹۷۲ (ورقم‌مالک‌دیلمی وتاریخ ۹۶۳)، جزومجموعهٔ فریرگالری Freer Gallery ، واشینگتن؛

یک‌نسخه خمسهٔ امیرخسرو دهلوی، بارقم: «شاه محمود نیشابوری» و تاریخ‌سال ۹۷۹، درکتابخانهٔ‌ملی، پاریس ؛

یک‌نسخه شاه‌وگدای هلالی ، بارقم «شاه محمودالنیشابوری الشاهی» جزومجموعهٔ موزهٔ ملی‌استکهلم؛

یک‌نسخه تیمورنامهٔ هاتفی، بارقم«شاه‌محمودالنیشابوری»، جزومجموعهٔ بنیاد کورکیان، نیویورک ؛

یک نسخه هفت منظر هاتفی، با رقم «شاه محمود نیشابوری» و تاریخ سال ۹۴۶، در کتابخانهٔ بادلیان، آکسفورد.

قطعات منفرد وضمن مرقعات متعدد که بخط شاه محمود دیده‌ام:

۱۱ قطعه بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی وغبار ممتاز و عالی وخوش، با رقم های: «شاه محمود النیشابوری» و «شاه محمود» و «محمود» و «شاه محمود نیشابوری» و یکی با تاریخ ۹۶۵، در کتابخانهٔ سلطنتی، تهران؛

۵ قطعه بقلمهای ازدودانگ تا غبار عالی وخوش، با همان رقمها، در مجموعهٔ کتابخانهٔ ملی- کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار- آقای سلطان القرّائی ونگارنده، یکی با تاریخ ۹۴۲، تهران؛

۱ قطعه بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد شاه محمود النیشابوری بدارالسلطنة تبریز» در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، مشهد؛

۱ قطعه بقلم کتابت خوش، با رقم: «مشقّه العبد شاه محمود النیشابوری» در موزهٔ باستانشناسی، دهلی؛

۳ قطعه بقلم کتابت خفی عالی، با رقم و تاریخ: «تمّت الرسالة الشریفة علی ید الاحقر العباد، شاه محمود نیشابوری، بدار السلطنة تبریز، فی سلخ شهر صفر سنة اربع وثلثین وتسعمائة.» در کتابخانهٔ ملی، پاریس؛

۲ قطعه از مرقع سلطان مراد خان، بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه شاه محمود» در کتابخانهٔ ملی، وین؛

۲۰ قطعه ازچند مرقع، بقلمهای ازسه دانگ تا غبار ممتاز و عالی وخوش، بمرکب مشکی والوان، همگی با رقم وبدون تاریخ (که این مجموعه ازبهترین خطوط شاه محمود است) در کتابخانهٔ دانشگاه، استانبول؛

۵ قطعه ازمرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای از سه دانگ تا کتابت عالی وخوش، همگی با رقم و تاریخهای ۹۶۲ و ۹۶۳، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استانبول؛